



درگذار از عرف به قانون

تحقیقاتی از زنان برای زنان افغانستان



موسسه حقوق بشر و محو خشونت

درگذار از عرف به قانون

تحقیقاتی از زنان برای زنان افغانستان

به کوشش: استادان راهنما (آقایان عبدالعزیز نوری، پامیر حازم، محمد

حسین حکیمی، محمد یاسین غلامی و عبدالجمیل قادری)

ویرایش متنی: جواد دروازیان

برگ آرا: عبدالله امینی

سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸

این کتاب به حمایت مالی جامعه باز افغانستان (OSA) منتشر شده است. مسئولیت انتشار به عهده موسسه حقوق بشر و محو خشونت و مسئولیت محتوا به عهده نویسندگان است و به هیچ وجه بازتاب دهنده دیدگاه نهادهای نام برده محسوب نمی شود.

استفاده و اقتباس از نوشته‌های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.

آدرس الکترونیک: info@hrevo.org

تارنما: www.hrevo.org

شماره تماس: ۰۰۹۳۷۸۸۱۳۸۹۸۹

فهرست مطالب

به جای مقدمه	۱
--------------------	---

بخش اول

بررسی قتل‌های ناموسی در افغانستان	۷
بررسی تاثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان	۳۳
آزمایش پرده بکارت از منظر قوانین افغانستان	۵۹
مشکلات فراروی زنان مطلقه بعد از طلاق	۷۸

بخش دوم

بررسی رابطه عدم طبقه‌بندی محابس زنانه با خشونت علیه زنان	۹۷
بررسی وضعیت زنان زندانی در ولایت بلخ	۱۲۲
عوامل اعتیاد زنان به مواد مخدر	۱۴۴
آسیب‌های احتمالی فرا راه زنان فراری از منزل در ولایت بلخ	۱۶۷

بخش سوم

بررسی عوامل خیابان آزاری زنان در شهر مزار شریف	۱۸۷
بررسی طی مراحل رسیدگی به قضایایی خشونت در مرکز ولایت	۲۰۹
بررسی وضعیت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان	۲۳۵
وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان	۲۵۲

به جای مقدمه

زنان به مثابه نیم پیکر جامعه، به لحاظ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در افغانستان همواره قربانی خشونت‌های ناشی از قواعد و عرف اجتماعی بوده‌اند. ساختار سنتی جامعه به گونه بوده که هیچ مرجع امن برای قربانیان خشونت وجود نداشته و از این‌رو، عادی بودن محاکم صحرایی و نبود محکمه عادلانه، زمینه‌ساز گسترش خشونت‌ها بوده است.

پس از اجماع جهانی برای کاهش خشونت‌ها در افغانستان و تأسیس حکومت انتقالی و به تعقیب آن حکومت انتخابی در کشور، زمینه کار در راستای قانون‌مند شدن و جرم‌انگاری موارد خشونت علیه زنان، فراهم شده است. با حمایت‌های جامعه جهانی و فعالین ملی و بین‌المللی حقوق زنان، فصل نوینی برای زنان گشوده شده تا بتوانند حضورشان را در حوزه عمومی افزایش داده و از مسئولیت نسبی حقوقی برخوردار شوند. در این زمینه اقداماتی چون ایجاد قانون منع خشونت علیه زن، پالیسی‌ها، مقرره‌ها و تعدیل قوانین، تأسیس وزارت امور زنان، و ایجاد ساختارهای اداری دیگر برای حمایت از مشارکت زنان انجام شد.

این درحالی است که هنوز آمارهای بلند و تکان دهنده در زمینه خشونت علیه زنان ثبت و ارایه می‌گردد. هنوز قتل‌های ناموسی، خودسوزی‌ها، محاکم صحرایی و گونه‌های مختلف خشونت از زنان قربانی می‌گیرد. عرف و قواعد اجتماعی حاکم و پایین بودن دانش حقوقی جامعه مهم‌ترین عوامل خشونت علیه زنان محسوب می‌شوند که ضعف در حاکمیت قانون و فساد موجود در ادارات عدلی و قضایی مانع رسیدگی و پی‌گیری رسمی قضایای خشونت علیه زنان در ادارات عدلی و قضایی شده است. این ضعف‌ها باعث شد که محاکم غیر رسمی دوباره تقویت شود و خشونت علیه زنان افزایش یابد.

موسسه حقوق بشر و محو خشونت از سال ۲۰۱۷ میلادی به این‌سو به‌منظور ارتقای ظرفیت مسلکی و ایجاد شبکه فراگیر دانش آموخته‌های دانشکده‌های حقوق و شرعیات دانشگاه‌های کشور به هدف دادخواهی

مستمر و تأثیرگذار برای حقوق زنان که همواره از آن‌ها قربانی گرفته/ می‌گیرد، فعالیت می‌نماید. در این زمینه برنامه‌ای را زیر عنوان «آموزش و توان‌مندسازی وکلای جوان افغانستان» راه‌اندازی نموده است. هدف این برنامه، ارتقای ظرفیت عملی و مسلکی با رویکرد حقوق بشری برای دانشجویان زن دانشکده‌های حقوق و شرعیات در ولایت‌های کابل، هرات، بلخ، بامیان و بدخشان بوده/است.

این آموزش‌ها از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. به‌صورت کلی به لحاظ نوپایی سیستم‌های آموزشی و به‌ویژه نظام آموزشی حقوقی کشور منتج به بازار کار نمی‌شود. از یک‌سو برنامه‌های درسی دانشگاه اغلباً نظری بوده و با ارزش‌های نوینی مثل حقوق بشر و حقوق زنان، آن چنان که توقع می‌رود، در این برنامه‌ها شامل نگردیده است. بنابراین، چنین برنامه‌ها کوششی برای ارتقای ظرفیت عملی حقوقی دانشجویان و آموزش‌های حقوق بشری برای آنان بود تا بتوانند در کنار قوانین ملی از قواعد حقوق بشری در قالب کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی آگاهی یابند و در آینده به مثابه‌ی دادستان، وکیل مدافع و دادگستر، با نگرش حقوق بشری وارد دستگاه عدلی و قضایی کشور شده و در زمینه ترویج قواعد حقوق بشری ایفای نقش نمایند. با توجه به این امر، موسسه حقوق بشر و محو خشونت، زمینه ارتقای ظرفیت عملی بیشتر از دوصد تن دانشجوی زن دانشکده‌های حقوق و شرعیات را در پنج ولایت کشور فراهم نموده است تا با فراگیری موضوعات عملی چون کلینیک حقوقی، تحقیق قضایا، نوشتار حقوقی و محاکم تمثیلی با رویکرد حقوق بشری؛ سهم خود در زمینه ترویج معیارها و موازین حقوق بشری را در سیستم عدلی و قضایی ایفا نماید.

در اخیر، شایسته است تا از حمایت‌های فراگیر حقوق بشری «جامعه باز افغانستان» با نهادهای مدنی و رسانه‌های کشور به‌ویژه از حمایت مالی‌شان از موسسه حقوق بشر و محو خشونت، در تطبیق این برنامه سپاس‌گزاری نمایم. همچنان، از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر همه همکاران عزیز در بخش‌های تخنیکی و آموزشی برای تطبیق این برنامه

خوب اظهار قدردانی نموده و برای شان موفقیت‌های مزید خواهانم. به همین ترتیب، سپاس‌گزاری ویژه دارم از تمام دانشجویان گرامی که سهم گرفتند و با کمترین امکانات، تحقیقات شایسته‌ای را پیرامون موضوعات جدید، که در حقیقت چالش‌های عینی فراروی زنان این سرزمین است را انجام داده‌اند. امیدواریم با نشر این جزوه تحقیقی که بخشی از مشکلات جدید فراروی زنان در آن برجسته شده است، برای بهبود و غنای قوانین و پالیسی‌ها در این زمینه، موثر واقع شده و گامی در زمینه «گذار زنان از عرف به قانون» برداشته باشیم.

عبدالودود «پدرام»

رییس اجرایی موسسه حقوق بشر و محو خشونت

بخش اول

- بررسی قتل‌های ناموسی در افغانستان
- تاثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان
- آزمایش پرده بکارت از منظر قوانین افغانستان
- مشکلات فراروی زنان مطلقه بعد از طلاق

بررسی قتل‌های ناموسی در افغانستان

با رویکرد قانونی و جامعه‌شناختی

چکیده

رخسار وردك، دانش‌آموخته حقوق دانشگاه غرجهستان است، اکنون به‌هیئت مربی در «کلینیک حقوقی منع خشونت علیه زن» با موسسه حقوق بشر و محو خشونت کار می‌کند. او در سال ۲۰۱۸ در برنامه محکمه تمثیلی منع خشونت علیه زن، اشتراك کرده، فعلاً به‌عنوان تسهیل‌کننده به دیگر دانشجویان نیز آموزش می‌دهد.

دختران و زنان در جوامع سنتی مانند افغانستان ملزم به رعایت محدودیت‌های شدیدی هستند که معمولاً این محدودیت‌ها از توسط مردان خانواده اعمال می‌شود. آن‌ها نقض این محدودیت را به عنوان «آبروریزی» خود می‌دانند و تحمل نمی‌کنند. کوچک‌ترین کج‌روی از این هنجارها واکنش‌های شدیدی در قبال دارد. قتل‌های ناموسی یکی از انواع این واکنش‌های خشن اجتماعی است که در مقابل انحرافات و کج‌روی‌های اجتماعی به کار برده می‌شوند. این دسته جنایت‌ها منجر به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان خانواده توسط مردان خویشاوند می‌شود. چنین مجریان جنایت‌های ناموسی تصریح می‌کنند که زنان را به دلیل «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌کنند. هرچند این جنایات منحصر و محدوده به جغرافیایی خاصی نیست، اما دامنه آن در برخی کشورها بیشتر به نظر می‌رسد. براساس آخرین آمار سازمان ملل متحد، سالانه حدود پنج‌هزار قتل ناموسی در جهان رخ می‌دهد که بیشتر آن‌ها در جنوب آسیا، شمال آفریقا و خاورمیانه انجام می‌شود. قتل‌های ناموسی ریشه در عرف و فرهنگ مردسالارانه دارد، اما عقیده اشتباهی در ذهن مردم شکل گرفته است که اکثریت به این باور

هستند که قتل‌های ناموسی یکی از ویژگی‌های جوامع اسلامی است. در حالی که در آیات و روایات هیچ حکمی نمی‌توانیم پیدا کنیم که به مردان خانواده اجازه کشتن زنان و دختران را داده باشد. در احکام اسلامی قتل نفس به طور قطعی منع شده، تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده و هرگز نمی‌توانیم چنین عمل خشن و غیر انسانی را توجیه اسلامی کنیم. کسانی که از متون فقهی چنین استنباط کردند، در مواردی این نوع قتل را اجازه می‌دهند که جرم مشهود باشد و شوهر در حین ارتکاب فعل زنا همسرش را با مرد دیگری ببیند، می‌تواند آن‌ها را به قتل برساند. در حالی که امروز ما شاهد این قتل‌ها هستیم که زنان و دختران همواره با کوچک‌ترین کج‌روی از رسوم و عنعنات خانوادگی و محدودیت‌های وضع شده توسط مردان به قتل می‌رسند. این نوع کشتار هیچ ریشه در دین اسلام ندارد.

کلید واژه‌ها: قتل، ناموس، خشونت، زنان، مردسالاری.

مقدمه

هر جامعه دارای ارزش‌ها و هنجارهای است که به مرور زمان رعایت آن‌ها شکل قانونی و الزامی را به خود می‌گیرد. طوری که کج‌روی از این هنجارها منجر به واکنش‌های شدید و خشونت آمیز می‌شود. زنان به‌عنوان قشر آسیب پذیر جامعه که تحت سلطهٔ مردان قرار دارند، بیشتر از مردان ملزم به رعایت این هنجارها هستند و کوچک‌ترین کج‌روی آن‌ها سبب واکنش‌های شدید و نا مناسب می‌شود. بنابراین، بیشترین قربانیان این واکنش‌های خشونت آمیز و شدید زنان هستند. یکی از این نوع واکنش‌ها قتل‌های ناموسی است که در جوامع سنتی بیشتر مشاهده می‌شود. دختران و زنان در جامعه سنتی مانند افغانستان ملزم به رعایت محدودیت‌های شدیدی هستند که معمولاً این محدودیت‌ها توسط مردان خانواده تعیین می‌شود. آن‌ها نقض این محدودیت‌ها را به‌عنوان «آبروریزی» خود تحمل نمی‌کنند.

ریشهٔ این جنایات که بدترین و افراطی‌ترین شکل خشونت علیه زنان در

خانواده است به فرهنگ، مناسبات و قوانین مردسالارانه و قبیله‌ای جوامع برمی‌گردد. این پدیده نه تنها در افغانستان، بل در بسیاری کشورها، به‌ویژه کشورهای خلیج فارس، مروج بوده و رو به افزایش است. طبق آمار صندوق جمعیت سازمان ملل، «سالانه حدود ۵۰۰۰ زن در اثر قتل‌های ناموسی کشته می‌شوند. بیشتر آن‌ها ساکن غرب آسیا، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب آسیا هستند. حداقل ۱۰۰۰ زن در عرض یک سال (۱۹۹۹) به این شکل در پاکستان به قتل رسیدند.» طبق این آمار، این جرایم بیشتر در کشورهای اسلامی رخ می‌دهند. در حالی که به گفته رهبران مذهبی، هیچ ریشه‌ای در اسلام ندارند. افغانستان هم یکی از کشور های است که سالانه آماری بلندی این نوع قتل‌ها را تجربه می‌کند.

بررسی عوامل قتل‌های ناموسی در هر جامعه متفاوت بوده و باید نظر به وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن جامعه بررسی و تعریف شود. در این مقاله تحقیقی طی چند مبحث به بررسی، تحلیل حقوقی و جامعه شناختی این پدیده در افغانستان پرداخته شده است.

مبحث اول

مفهوم شناسی قتل‌های ناموسی

برای بررسی و مطالعه هر موضوع نخست لازم است آن را واژه شناسی نموده و از آن یک تعریف جامع ارایه کنیم. برای همین، به مفهوم و تعریف قتل‌های ناموسی و مفاهیم مرتبط به آن می‌پردازیم.

گفتار اول- قتل و انواع آن

قتل به اشکال مختلفی رخ می‌دهد، اما در همه حال باز هم یکی از نوع جنایت است و با هیچ توجیهی نمی‌توان آن را از رده رفتارهای خشونت‌آمیز خارج کرد. در مورد قتل تعاریف زیادی ارایه شده که در این جا به چندتای آن‌ها اشاره می‌کنیم:

جرجانی در التعریفات می‌نویسد: «القتل هو فعل يحصل به زهوق

الروح» یعنی: قتل عبارت از فعلی است که بواسطه آن روح از بدن خارج می‌گردد.»

خطیب شربینی قتل را چنین تعریف کرده است: «قتل عبارت از انجام عملی است که جان انسان را می‌گیرد».

احمد قاضی زاده آن را چنین تعریف می‌کند: «قتل عمل کردی است که توسط بنده انجام شده، حیات و زندگی شخصی را سلب می‌کند». بنابر تعاریف ارایه شده می‌توانیم بگوییم، هر عملی که منجر به گرفتن روح از بدن شود قتل است.

قتل از دیدگاه مذهب حنفی بر پنج نوع تقسیم شده است: قتل عمدی، شبه عمدی، قتل خطا، قتل در حکم خطا و قتل بالسبب. از این میان فقط به تعریف قتل عمد اکتفا می‌کنم.

قتل عمدی آن است که قاتل کسی را قصداً با آلتی جارحه که جسم را می‌شگافد، مورد ضرب قرار دهد؛ اعم از آهن‌یاب، مانند شمشیر، سلاح، کارد و غیره و یا آنچه شبیه به آن باشد مانند شیشه، آتش، چوب، سنگ تیز و... (کوثر، ۲۰۱۴).

بند یک ماده ۵۴۶ کود جزای افغانستان قتل عمد را چنین تعریف کرد است: «قتل عمد عبارت است از بین بردن حیات شخص زنده دیگر با داشتن قصد قتل...» پس عنصر معنوی قتل عمد داشتن قصد مجرمانه و عمد در عمل است و رکن مادی آن انجام عملی که منجر به گرفتن روح از بدن شخص شود.

هم‌چنان قابل یادآوری است که قتل عمد از جمله جرایم علیه اشخاص بوده که مجازات آن قصاص است. بر اساس بند دوم ماده ۵۴۶ کود جزا «هرگاه در قتل عمد قصاص به یکی از اسباب مسقطه یا عدم وجود شرایط ساقط یا معتذر شود، مرتکب حسب احوال مطابق به احکام این فصل مجازات می‌گردد».

از آن‌جا که قتل‌های ناموسی به صورت عمدی و با قصد و انگیزه قبلی صورت می‌گیرد، از نظر ارکان تشکیل دهنده جرم همان قتل عمدی است؛ با این توضیح که قتل ناموسی به یک هدف خاص انجام می‌شود

که عبارت از همان حفظ و اعاده حیثیت و آبرو است.

گفتار دوم: ناموس

کلمه ناموس در فرهنگ لغت به معنای شرف، عفت، عصمت... آمده است (فرهنگ عمید). در اصطلاح «ناموس» در یک تعریف کلی یکی از عوامل مهم نگه‌دارنده نظم جمعی و همبستگی گروهی به جای مانده از نظام خویشاوندی و قبیله‌گرایی موجود در گذشته است. پاسداری زنان از عفت و شرف‌شان به عنوان موضوع مبادله، در واقع پاسداری از شرف گروه، اجتماع، خانواده، طایفه یا قبیله‌ای است که در نظام خانوادگی کنونی اندکی تجلیاتش مدرن‌تر شده است. در این نظام زنان (مادر، خواهر و همسر) ناموس مردان و کل خانواده شمرده می‌شود. در این نظام، ناموس «مقوله جنسیتی» است، به این معنا که فقط زنان‌اند که ناموس مردان خانواده محسوب می‌شوند و بر عکس آن صادق نیست (رستم پور).

به عبارت دیگر فقط زنان ناموس مردان و خانواده محسوب می‌شوند. تنها زنان قدم به قدم ملزم به رعایت اصول و هنجارهای که از طرف مردان خانواده وضع شده، هستند. در جوامع سنتی و مردسالار حتا اخلاق و رعایت ارزش‌های اخلاقی هم فقط منحصر به زنان است و برای مردان اصلا الزامی برای رعایت ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی وجود ندارد. در حالی که زنان و دختران با کوچک‌ترین کج‌روی از این اصول و ارزش‌ها، با شدیدترین و خشونت‌آمیزترین عکس‌العمل‌ها مواجه می‌شوند.

گفتار سوم: قتل‌های ناموسی

قتل‌های ناموسی که بر گرفته از عرف‌ها و فرهنگ جامعه است، با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی هر جامعه تعریف می‌شود. اگر یک تعریف کلی بخواهیم ارایه کنیم: قتل‌های ناموسی عبارت از واکنش خشن اجتماعی که در مقابل انحرافات و کج‌روی‌های اجتماعی به کار برده می‌شوند.

اگر با توجه به شرایط جامعه افغانستان بحث کنیم، مناسب‌ترین تعریف

در گزارش تحقیقی حقوق بشر ارایه شده است: «قتل‌های ناموسی عبارت از قتل عمدی که قربانی آن به دلایلی مانند داشتن روابط نامشروع، تجاوز جنسی، فرار از منزل و یا هم رد کردن ازدواج‌های اجباری، توسط اقاربش به قتل می‌رسد که قربانیان چنین قتل‌ها معمولاً دختران و زنان هستند» (حقوق بشر، ۱۳۹۲، ص ۱۹).

گفتار چهارم: تفاوت قتل ناموسی با قتل عمدی

از نظر ارکان تشکیل دهنده جرم، قتل ناموسی همان جرم قتل عمد می‌باشد، اما دارای ویژگی‌های است که آن را از دیگر قتل‌های عمدی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از: اول) این نوع قتل‌ها که با بسیار بی رحمی صورت می‌گیرند، قربانیان آن معمولاً دختران جوان و زنان هستند.

دوم) معمولاً این قتل‌ها بر اساس انگیزه حفظ حیثیت، ناموس و غیرت مردانه صورت می‌گیرد.

سوم) مرتکبین این جرایم، چنین کار را حق خود می‌دانند و حتی مداخله دولت و حقوق بشر را در این زمینه تجاوز به حریم خصوصی خود می‌دانند.

چهارم) معمولاً تحت تاثیر انگیزه‌های سنتی جامعه، ارگان‌های دولتی برای مرتکبین این جرایم مجازات مناسب در نظر نگرفته‌اند؛ نمونه آن را می‌توان در قانون جزای قبلی افغانستان و هم‌چنان قانون مجازات اسلامی ایران مشاهده نمود.

مبحث دوم

وضعیت و چگونگی قتل‌های ناموسی در افغانستان و جهان

گفتار اول: وسعت قتل‌های ناموسی

چنان‌که تعریف شد قتل‌های ناموسی عبارت از واکنش خشن اجتماعی در مقابل انحرافات و کج‌روی‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شوند. این دسته جنایت‌ها به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به‌دست

مردان خویشاوندشان صورت می‌گیرند. این مجریان جنایت‌های ناموسی باور دارند که زنان را به‌علت «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌کنند. دریافتن میزان دقیق قتل‌های ناموسی بسیار دشوار است، زیرا در بسیاری از کشورها، آمار قتل‌های ناموسی به‌گونه سیستماتیک جمع‌آوری نمی‌شود. آمار این جنایات در کشورهای مختلف جهان وجود دارد و رو به افزایش است، اما در اکثر موارد این قضایا از طرف خانواده‌ها به نام خودکشی و یا حادثات اتفاقی گزارش می‌شود. حتی در بسیار موارد خانواده‌ها این قتل‌ها را اصلاً گزارش نمی‌دهند. ازین‌رو آرایه آمار دقیق از این پدیده دشوار است. با آن هم در یکی از تازه‌ترین گزارش‌ها در زمینه‌ی قتل‌های ناموسی، که در نهم جون ۲۰۱۶ در یواس‌ای تودی چاپ شد، حقایقی تکان‌دهنده در این باره آرایه کرده است. براساس آخرین آمار منتشره از جانب سازمان ملل، سالانه حدود پنج‌هزار قتل ناموسی در جهان رخ می‌دهد که بیشتر آن‌ها در جنوب آسیا، شمال افریقا و خاورمیانه رخ می‌دهند. هرچند محدوده وقوع این جنایات منحصر به بخش جغرافیایی خاصی نمی‌شود، اما دامنه آن در برخی کشورها گسترده‌تر است. طبق گزارشی که دیپارتمنت قضایی امریکا منتشر کرد، در سال ۲۰۱۴ در هر ایالت امریکا حدود ۲۳ تا ۲۷ قتل ناموسی رخ داده که نشان می‌دهد این معضل می‌تواند در کشورهای توسعه‌یافته هم وجود داشته‌باشد.

به‌صورت کلی نمونه‌های قتل‌ها ناموسی در تمام کشورهای جهان وجود دارد. حتی در کشورهای غربی و توسعه یافته مثل امریکا و انگلیس در غرب، هم مردانی هستند که زن یا دوست‌دختر خود را به دلیل برقرار کردن رابطه با مرد دیگر، به‌قتل می‌رسانند، اما این عمل قتل ناموسی محسوب نمی‌شود، زیرا آن مرد غربی می‌داند که خانواده وی و هیچ‌کس دیگر در جامعه از چنین اقدام حمایت نمی‌کند. او این عمل را برای انتقام‌جویی فردی انجام می‌دهد، نه برای حفظ آبروی خود یا دیگری. فرهنگ «ناموس» طوری که در یک جامعه سنتی یا نیمه سنتی به معنای آبروی جمعی مطرح است، در غرب نیست (وحدتی، ۱۳۸۹).

به اساس گزارش گروه مدافعان زنان بی‌بی‌سی، هر چند سالانه در جهان بیشتر از ۲۰ هزار زن به قتل می‌رسند؛ قتل تنها شکل جنایت ناموسی نیست، جرایم دیگری مانند تیزاب‌پاشی، قطع عضو، اختطاف و لت‌وکوب زنان نیز به عنوان جنایت‌های ناموسی ارتکاب می‌یابند. در سال ۲۰۱۰ حداقل ۲۸۲۳ مورد، از این قبیل جرایم توسط پولیس انگلستان به ثبت رسیده است (bbc.co.uk, 3 December 2011).

این پدیده بیشتر در کشورهای اسلامی و در جوامع سنتی رایج است. کشورهای مانند: افغانستان، ایران، پاکستان، هندوستان، تاجیکستان و دیگر کشورهای خاورمیانه، شاهد بیش‌ترین آمار قتل‌های ناموسی هستند.

افغانستان به‌عنوان یک جامعه سنتی، همواره شاهد انواع خشونت‌ها در برابر زنان بوده است. قتل‌های ناموسی هم یکی از انواع خشونت‌های است که به‌عنوان حفظ عفت و ناموس همواره از زنان و دختران افغان قربانی می‌گیرد که در سال‌های اخیر آمار این قتل‌ها به شدت رو به افزایش بوده و نگران کننده است. طبق آمارهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، فقط در یک سال ۴۰۶ مورد قتل‌های ناموسی در این کمیسیون به ثبت رسیده است. این در حالی‌ست که در بیشتر موارد بنابه دلایل مختلف این قضایا ثبت نمی‌شوند (کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۹۲).

گفتار دوم: مجریان و روش‌های معمول در قتل‌های ناموسی

روش‌های قتل شامل سنگ‌سار، ضرب‌وشتم، سوزش، سربریدن، حلق‌آویز، بریدن گلو، اسیدپاشی، تیراندازی و خفه کردن است. این قتل‌ها اکثراً در ملای عام انجام می‌شود تا افراد دیگر جامعه را نسبت به پیامدهای احتمالی درگیر شدن در آنچه که به عنوان رفتار غیرقانونی تلقی می‌شود، هشدار دهند (Genevadeclaration.org, p. 60. 20 May 2018).

در این قضایا غالباً دختران و پسران خردسال توسط خانواده انتخاب

می‌شوند تا به عنوان قاتل عمل کنند، به طوری که ممکن است قاتل از مطلوب‌ترین نتیجه قانونی بهره‌مند شود. اغلب از پسرها و بعضی اوقات از زنان خانواده خواسته می‌شود که رفتار خواهران یا سایر زن‌های خانواده را تحت کنترل و نظارت دقیق خود قرار دهند تا اطمینان حاصل کنند که زنان برای تضعیف «افتخار» و «شهرت» خانواده هیچ کاری نمی‌کنند. از پسران خواسته می‌شود که این قتل را انجام دهند و در صورت امتناع، ممکن است به دلیل عدم انجام «وظیفه»، پیامدهای جدی از طرف خانواده و جامعه داشته باشد. (Kvinnoforum. 2005). بر عکس عاملان این قتل‌ها غالباً در جوامع خود با ننگ منفی روبرو نمی‌شوند، زیرا رفتار آن‌ها موجه است. قتل‌های ناموسی برای قربانیان بزرگ‌تر اغلب توسط شوهر انجام می‌شود، اما در ۴۴٪ موارد قاتلان شامل اعضای خانواده قربانی یا شوهر نیز می‌شوند. در ۸۱٪ موارد قتل‌های ناموسی زنان جوان انجام شده است و ۵۳٪ قربانیان جوان قبل از مرگ شکنجه شده‌اند (Justice.gc.ca. 2013).

همچنان بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان، عاملان ۴۳٪ قتل‌های ناموسی دیگر نامشخص است و عاملان ۵۷٪ دیگر اعضای خانواده مانند شوهر ۲۱٪، برادر ۷٪، پدر ۵٪، برادر شوهر، مادر، زن کاکا و سایر نزدیکان بوده‌اند (حقوق بشر، ۱۳۹۲).

مبحث سوم

گفتار اول: قتل‌های ناموسی و جوامع اسلامی

همان گونه که از آمارهای ارایه شده معلوم می‌شود این قتل‌ها بیشتر در کشورهای اسلامی دیده می‌شود حتی در بعضی کشورها مثل ایران ارتکاب چنین قتل اصلاً جرم نیست، بلکه آن را به صراحت اجازه داده است. ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران در این باره بیان کرده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برسند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل

برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است». اگر بخواهیم آیات قرآن و مبانی دین اسلام را هم مبنای بحث قرار دهیم، اولاً این قانون هیچ توجیهی در دین اسلام ندارد. چون قتل مومن به صراحت ممنوع بوده و فقط در دو مورد که همان اجرای حکم قصاص و فساد فی الارض است، جواز دارد. حتا کسانی که از متون فقهی چنین استنباط دارند هم در موردی این نوع قتل را اجازه داده‌اند که جرم مشهود باشد و شوهر در عین ارتکاب فعل زنا خانمش را با مردی دیگری ببیند، می‌تواند او را به قتل برساند. در این باره در مبحث بعدی به تفصیل و تحلیل بیشتر پرداخته می‌شود.

این در حالیست که امروزه ما شاهد این قتل‌ها هستیم با دلایل که زنان و دختران افغان به‌نام ناموس قربانی می‌شوند، هیچ گونه دلیل و توجیه معقول و قناعت بخش وجود ندارد. چون زنان و دختران این جامعه همواره به دلیل کوچک‌ترین کج‌روی از رسوم و عنعنات خانوادگی به قتل می‌رسد که این نوع کشتار هیچ گونه بنیادی در دین اسلام ندارد.

گفتار دوم: قتل‌های ناموسی و جوامع مرد سالار

قتل‌های ناموسی ریشه در عرف و فرهنگ مردسالارانه دارد. به طور کلی در ذهن مردم یک عقیده اشتباه شکل گرفته که اکثریت به این باور هستند که قتل‌های ناموسی یکی از ویژگی‌های جوامع اسلامی است. در حالی که در احکام اسلامی قتل نفس به طور کلی منع گردیده و هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است. هرگز نمی‌توانیم چنین عمل خشن و غیر انسانی را با اسلام توجیه کنیم.

قتل‌های ناموسی ریشه در جوامع مرد سالار دارد. در جوامع که کنترل خانواده به دست مردها است و زنان تحت مالکیت مردها بوده و از هرگونه حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی محروم هستند. تا جای که حتا حق زندگی این زنان توسط مردان نقض می‌شود. چنین برداشت به‌هیچ عنوان محدود به کشورهای اسلامی نیست.

به‌اساس گزارش جهانی قتل‌های ناموسی که به کمیسیون حقوق

بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ ارایه گردیده، قتل‌های ناموسی در کشورهای: بنگله‌دیش، برازیل، اکوادور، مصر، فرانسه، آلمان، هندوستان، ایران، اسرائیل، ایتالیا، اردن، لبنان، پاکستان، سوریه، سویدن، ترکیه، یوگانادا، انگلستان، ایالات متحده آمریکا و یمن وقوع می‌یابد (Beck-er, 2004).

بنابر این، می‌توان گفت که قتل‌های ناموسی فقط محدود به کشورهای اسلامی نیست، بلکه در همه جوامع مردسالار وجود دارد. دکتر مهدی سلطانی؛ آسیب‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی درخصوص علل اجتماعی این نوع قتل‌ها می‌گوید: «در جوامع سنتی، اغلب فرزندان و به‌ویژه فرزندان دختر از آزادی‌های اجتماعی محدودی برخوردار هستند. از سوی دیگر، با تغییر سبک زندگی، برخی از جوانان در این جوامع خواستار حق برخورداری از آزادی‌های بیشتری نسبت به گذشته و حتی نسبت به وضع موجود فرهنگ خود هستند، در نهایت رویارویی این دو نگرش، می‌تواند منجر به کشمکش‌هایی در خانواده و سپس در جامعه شود» که همانا یکی از آن‌ها واکنش‌های خشن در مقابل آزادی‌طلبی و نگرش‌های جدید است.

گفتار سوم: قتل‌های ناموسی و خشونت مبتنی بر جنسیت

خشونت‌های مبتنی بر جنسیت هر نوع عمل خشونت‌آمیزی است که مبنای جنسیتی داشته و سبب ضرر جسمی، جنسی و یا روحی شود. اسناد بین‌المللی مانند «سندپکن» آن را تعریف کرده است: «اصطلاح خشونت علیه زنان به هرگونه فعل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که به آسیب دیدگی جسمی، روانی یا جنسی زن منتهی می‌شود یا ممکن است منتهی شود.»

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، قتل‌های ناموسی از جمله جرایم است که قربانیان آن زنان و دختران جوان هستند که توسط مردان خانواده‌شان به قتل می‌رسند. در این‌جا قربانی زن و دختری است که فقط به دلیل زن بودنش، مردان خانواده خود را مستحق گرفتن زندگی او می‌دانند، او

را مورد خشونت قرار داده و به بسیار بی‌رحمی به قتل می‌رسانند. این عمل را می‌توان از مصادیق جرایم یا خشونت‌های مبتنی بر جنسیت تعریف کرد.

گفتار چهارم: قتل‌های ناموسی و محاکمه صحرائی

قتل‌های ناموسی باعث نقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازات می‌گردد. به‌اساس ماده ۲۷ قانون اساسی و ماده ۷ کود جزا «هیچ عمل جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانون که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ جزایی رانمی‌توان تطبیق نمود مگر این که در این قانون تصریح شده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه ذی‌صلاح، مطابق احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد...»

در قتل‌های ناموسی زنان و دختران اکثراً به دلایل قربانی بودن تجاوز جنسی، امتناع از ازدواج اجباری، طلاق گرفتن حتا از یک شوهر نامناسب، فرار از منزل، مرتکب شدن عمل زنا، داشتن رابطه با جنس مخالف و... به مجازات خودسرانه توسط مردان خانواده، قوم و یا محاکم صحرائی محکوم می‌شوند. به طور مثال مقام‌های ولایت بدخشان در شرق افغانستان گفته‌اند که دختری ۱۵ ساله به احتمال زیاد به دلیل انتشار ویدیوی رقصش در مراسم عروسی کشته شده است^۱ (بی بی سی، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵). مثل این قضیه صدها گزارش از قضایای قتل‌های ناموسی در افغانستان به ثبت رسیده. که زنان و دختران با اندک‌ترین کج‌روی از نورم‌های تعیین شده، توسط مردان، به طور خودسرانه و بدون در نظر داشت تناسب عمل‌شان به بی‌رحم‌ترین شکل ممکن قربانی

۱. عارفه نوید، رییس دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در بدخشان به بی‌بی‌سی گفت مسئولان امنیتی به او گفته‌اند که این دختر در مراسم عروسی یکی از خویشاوندانش رقصیده است. به گفته نوید، پس از آن که تصاویر ویدیویی از صحنه رقص این دختر از طریق بلوتوت در میان مردم پخش شد، برادر هجده ساله او به خشم آمد و خواهرش را به ضرب گلوله تفنگچه کشت. مقام‌های محلی گفته‌اند که این رویداد دیروز (۱۶ اسد) در ولسوالی (شهرستان) کشم ولایت بدخشان روی داده و برادر این دختر به اتهام قتل خواهرش بازداشت شده است.

شده و به نام ناموس به قتل رسیده‌اند. در حالی که در اکثر موارد اعمال این دختران و زنان اصلاً جرم نبوده و قابل مجازات نبودند. ثانیاً، برای هر جرم جزای متناسب آن در کود جزا پیش بینی شده است. بنابراین، قتل یک دختر به دلیل رابطه تلفونی با شخص نامحرم ناقض اصل قانونی بودن جزا و ناقض اصل تناسب جرم و جزا می‌باشد. ثالثاً، حتا در جایی که اعمال چنین زنان و دختران جرم هم باشد، هیچ کس حق محاکمه و اعمال مجازات خودسرانه آن‌ها را ندارد. قتل زنان و دختران بدون طی مراحل قضایی توسط افراد غیر مسئول به عنوان محکمه صحرایی پنداشته می‌شود که هیچ جایگاه قانونی در نظام قضایی افغانستان ندارد. در نتیجه قتل‌های ناموسی جرم بوده و توجیه قانونی در قوانین و اصول جزایی کشور ندارد.

مبحث چهارم

سیاست جنایی افغانستان در مقابل قتل‌های ناموسی

قتل‌های ناموسی نقض حقوق بشر و نقض کرامت انسانی است و هیچ نوع مبنای فقهی، قانونی ندارد و در متون دینی و قوانین داخلی و بین المللی منع شده و جرم پنداشته می‌شود.

با آن که قانون‌گذاری در باره این موضوع متفاوت است، اما امروز اکثریت قریب به اتفاق کشورها، اجازه نمی‌دهند که شوهر به طور قانونی همسر خود را به دلیل زنا بکشد. (گرچه خود زنا در بعضی از کشورها همچنان مستحق مجازات اعدام است). این جنایات در کشورهای مختلف با رویکردهای قانونی متفاوت روبه‌رو است. یک تعداد کشورها مانند ایران اصلاً این عمل را جرم نشمرده و آن را مجاز می‌دانند. بعضی کشورها جرم‌انگاری کرده‌اند اما با یک ضمانت اجرای (مجازات) نامتناسب و خفیف‌تر از قتل عمد. بعضی کشورها این قتل‌ها را مانند قتل عمد دانسته و عنوان جرمی خاصی برای آن تعریف نکرده‌اند. بعضی کشورها مانند هندوستان مشخصاً این جنایان را تحت عنوان قتل‌ها و جرایم ناموسی جرم‌انگاری کرده‌اند. بنابراین، ما در این مبحث صرفاً سیاست

جنایی و جنبه‌های قانونی قتل‌های ناموسی را در افغانستان مورد بحث قرار می‌دهیم.

گفتار اول: موقف اسلام در مورد قتل‌های ناموسی

از آن جاکه افغانستان یک کشور اسلامی بوده و بر اساس ماده سوم قانون اساسی «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» و هم‌چنان ماده دوم جزا صراحت دارد که «این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌کند، مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی مجازات می‌گردد» و از آن جاکه قتل‌های ناموسی هم در حقوق جزای افغانستان همانند قتل عمد می‌باشد، در قدم نخست احکام شریعت اسلامی و موقف دین اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) قتل نفس در احکام شریعت اسلام

قتل‌های ناموسی که امروزه در افغانستان و دیگر جوامع سنتی و مرد سالار از زنان و دختران قربانی می‌گیرد همان قتل عمدی است که در آیات متعدد قرآن کریم کشتن انسان بی‌گناه را به شدت تقبیح نموده و مرتکب آن مستحق مجازات می‌باشد. مانند: آیه ۹۳ سوره نسا: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾

ترجمه: و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. آیه ۳۲ سوره مائده: مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾

ترجمه: از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را

جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.

اسلام دین مهربانی و بخشش است و به زندگی انسان و کرامت انسانی همواره ارزش قایل می‌باشد و کشتن انسان را جز در دو مورد (قصاص و یا فساد فی الارض) منع کرده و به شدت مخالف این امر می‌باشد. و در این آیات کلمه «مومن» و کلمه «نفس» استفاده شد که زن و مرد را شامل می‌شود و خداوند کریم بین مرد و زن هیچ نوع تفاوتی از این لحاظ نگذاشته است.

ب) قتل در فراش از نگاه فقه اسلامی

قتل در فراش، عبارت است از این که شوهر، همسر خود را با مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا مشاهده نماید و سپس آن دو را به قتل رساند. مهم‌ترین روایتی که در این مسأله مورد استناد اغلب فقها قرار گرفته است، روایت داود بن فرقد به شرح زیر است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- إِنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص- كَانَتْ فِيهِمْ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ- فَقَالُوا يَا سَعْدُ مَا تَقُولُ لَوْ ذَهَبْتَ إِلَى مَنْزِلِكَ- فَوَجَدْتَ فِيهِ رَجُلًا عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ- فَقَالَ سَعْدُ كُنْتُ وَاللَّهِ أَضْرِبُ رَقَبَتَهُ بِالسَّيْفِ- قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُمْ فِي هَذَا الْكَلَامِ- فَقَالَ يَا سَعْدُ مَنْ هَذَا الَّذِي- قُلْتُ أَضْرِبُ عُنُقَهُ بِالسَّيْفِ فَأُخْبِرَهُ الَّذِي قَالُوا وَمَا قَالَ سَعْدُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا سَعْدُ فَأَيُّ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ- الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ سَعْدُ- يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى وَاللَّهِ- يَا سَعْدُ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عَلِمَ اللَّهُ- إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا- وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ حَدًّا- وَ جَعَلَ مَا دُونَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ مَسْتُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: «اصحاب رسول خدا (ص) به سعد بن

عباده گفتند: اگر روی سینه همسرت مردی را ببینی چه می‌کنی؟ سعد گفت: او را با شمشیر می‌زنم. امام صادق (ع) می‌فرماید: در این هنگام رسول خدا (ص) فرمودند: چه شده سعد؟ سعد بن عباده سؤال اصحاب و جواب خود را تکرار کرد. حضرت رسول (ص) فرمود: چهار شاهد را چه می‌کنی؟

سعد گفت: بعد از این که خودم دیدم و خداوند می‌داند که او (متجاوز) مرتکب زنا شده، باز هم باید چهار شاهد بیاورم؟ حضرت فرمود: بلی، خداوند متعال برای هرچیزی حدی قرار داده و برای کسی هم که از آن حد تجاوز کند، حدی قرار داده است (عاملی، ص ۱۳۴).

آیت الله خوئی در باب دلالت این حدیث می‌فرمایند: «ظاهره فی عدم جواز قتله و أنَّ الله تعالى جعل للزنا حداً، و أنَّه لا يجوز قتل الزانی قبل شهادة الأربعة، فلا يجوز التعدی عنه، و من تعدی فعلیه حدّ» یعنی ظاهر این روایت دال است بر عدم جواز قتل زانی، زیرا خداوند متعال برای زنا حد قرار داده است و کشتن زانی قبل از شهادت شهود اربعه جایز نیست. پس تعدی از این امر جایز نبوده و کسی که تعدی کند، بر او نیز حد واجب می‌شود. در همین راستا باید به این نکته نیز توجه نمود که در اسلام حرمت خون مسلمان از اوجب واجبات بوده و حفظ جان او بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، پس هرگاه اسلام به قتل حکم می‌نماید، حتماً باید ادله محکم و منطقی بر آن دلالت داشته باشد (خوئی، ص ۱۰۲).

اما متأسفانه در افغانستان شاهد قتل دختران و زنانی هستیم که به دلایل مانند فرار از خانه، تن ندادن به ازدواج اجباری، خودداری از ازدواج اجباری، قربانی بودن یک تجاوز جنسی، طلاق گرفتن (حتا از یک شوهر ناشایست) و برای این که فردی قربانی جنایت‌های ناموسی شود، فقط با حدس و گمان که آبروی خانواده را بر باد داده است کافی ست. این در هیچ آیت و روایتی توجیه ندارد. به اساس گزارش تحقیق ملی حقوق بشر «قضایای مستند شده در این مورد نشان می‌دهد که الزاماً همه موارد قتل ناموسی به خاطر رابطه با فرد بیگانه نیز نبوده است.

مثلاً فرار زنان از خانواده، و یا خودداری از پذیرفتن ازدواج اجباری، صرفاً به خاطر سوءظن به آنان در یک بستر فرهنگی که از یک سو آنان را به یک ابزار جنسی تقلیل می‌دهد و از سوی دیگر تسلط بر آنان و کنترل بر جسم آنان را توسط مردان خانواده یک امر برحق و طبیعی می‌داند، منجر به قتل ناموسی می‌شود. چنانچه حدود ۱۵.۴٪ قضایای قتل ناموسی مستند شده در این تحقیق به خاطر فرار زنان و دختران از منزل اتفاق افتاده و ۳.۸٪ دیگر نیز به خاطر تن ندادن به ازدواج اجباری، صورت گرفته است» (حقوق بشر، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

گفتار دوم: قوانین داخلی افغانستان

الف) موقف قانون اساسی

تصویب قانون اساسی جدید افغانستان در ۱۱ جون سال ۱۲۲۶ از مهم‌ترین گام‌های دولت جدید افغانستان در راستای تأمین برابری زنان و مردان در عرصه قانون‌گذاری است. در قانون اساسی جدید برابری زنان و مردان به صراحت تسجیل گردیده است. این قانون اساسی است که به حقوق برابر زنان با مردان تأکید نموده و دولت را مکلف به برنامه‌هایی می‌نماید که به بهبود وضعیت زنان موثر باشند. ماده بیست و سوم قانون اساسی افغانستان چنین صراحت دارد «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است، هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد». بر اساس این ماده قانونی زندگی حق ذاتی هر انسان و از حقوق بشری انسان‌ها می‌باشد. پس مردان به هیچ وجه نمی‌توانند به دلیل مرد بودن‌شان این حق را به خود بدهد تا زن و یا دختری را از این حق ذاتی‌اش محروم کند.

هم‌چنان بر اساس ماده ۲۷ قانون اساسی که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات را بیان کرده «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت

و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد» (ماده ۲۷.ق.ا).

در این ماده قانون اساسی به اصل مهم «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» اشاره می‌کند اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را می‌توان اصلی‌ترین ستون حقوق جزای مدرن دانست. پس قتل‌های ناموسی که توسط افراد عادی بدون در نظر داشت روند قانونی و قضایی و به‌طور خودسرانه صورت می‌گیرد این عمل به شدت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را نقض می‌کند. چنان که اولاً در قتل‌های ناموسی اکثراً قربانیان به دلایل به قتل می‌رسد که اصلاً در قانون جرم محسوب نمی‌شود. بر علاوه حتا اگر عمل این زنان و دختران جرم هم باشد باید در محکمه با صلاحیت و مطابق قوانین نافذه کشور محاکمه و مجازات شوند. هر کس حق دارد که در صورت وارد شدن اتهام در محکمه قانونی با صلاحیت مطابق معیارهای محاکمه عادلانه و بی‌طرفانه محاکمه شود.

ب) موقف قانون جزای قبلی مصوب ۱۳۵۵

در قانون جزای قبلی افغانستان (مصوب ۱۳۵۵) قتل‌های ناموسی از قتل عمد استثنا شده و به طور جداگانه جرم‌انگاری شده بود و مجازات آن متفاوت و سبک‌تر از قتل عمد در نظر گرفته شده است: «شخصی که به اثر دفاع از ناموس، زوجه یا یکی از محارم خود را در حالت تلبس به‌زنا یا وجود او را با شخص غیر در یک بستر مشاهده و فی‌الحال هر دو یا یکی از آن‌ها را به قتل رسانده یا مجروح سازد، از جزای قتل و جرح معاف اما تعزیراً حسب احوال به حبسی که از دو سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد» (ماده ۳۳۵، قانون جزای ۱۳۵۵). اما به دلیل این که قانون جزای قبلی تحت تاثیر جامعه مرد سالار وضع شده بود، قتل‌های ناموسی را از قتل عمد متمایز و از مجازات قصاص خارج ساخته بود که به صراحت ضعف قانون را نشان می‌داد. با این توضیح که محتوای این ماده با اصول اساسی حقوق جزا؛ مانند اصل تناسب جرم و مجازات و هم‌چنان اصل برابری در مقابل قانون در تضاد بود. بر علاوه ماده فوق با

اصل عدم تبعیض و حمایت برابر قانون برای شهروندان مغایرت دارد، که در ماده ۲۲ قانون اساسی چنین تسجیل یافته «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند» و حتا حکم قانون جزای قبلی، تبعیض قانونی و قضایی دولت در مقابل شهروندان است، که به نحوی سیاست جنایی جرم زدایانه افغانستان را در مقابل قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد.

ج) موقف کود جزای جدید مصوب ۱۳۹۶

قانون جدید جزای افغانستان (کود جزا) ۹۱۶ ماده دارد و در دو بخش؛ جزای عمومی و جزای خصوصی ترتیب و در دو کتاب در ۷۹۲ صفحه و در یک مجلد چاپ شده است. کود جزا در شماره‌ی ۱۲۶۰ جریده رسمی، مؤرخ ۲۵ ثور ۱۳۹۶ به چاپ رسید که در آن موضوعات جدیدی راجع به جرایم انتخاباتی، جرایم سایبری، جرایم فساد اداری، جرایم محیط‌زیستی و موضوعات دیگر درج شده است.

سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری تدوین این قانون را «تحول بزرگ» در عرصه قانون‌گذاری در افغانستان خواند و نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) نیز آن را «نقطه عطفی» در اصلاحات عدالت کیفری در افغانستان عنوان کرد. بر علاوه موارد فوق نوآوری دیگری این قانون در مورد جرم‌انگاری قتل عمد می‌باشد که بر خلاف قانون جزای قبلی بدون در نظر داشت انگیزه ناموسی بودن آن مورد جرم‌انگاری قرار داده شده و در ماده ۵۴۷ برای قتل عمد مجازات اعدام و حبس دوام‌دار درجه یک پیش بینی شده و هیچ نوع تفاوت بین زن و مرد قایل نیست. یعنی حداقل همان سیاست جنایی جرم‌زدایی که در قانون قبلی وجود داشت را از بین برده؛ اما به‌طور خاص قتل ناموسی را جرم‌انگاری نکرده است.

د) موقف قانون منع خشونت علیه زن مصوب ۱۳۸۸

قانون منع خشونت علیه زن، یکی از جنجالی‌ترین قوانین افغانستان

بوده که در دو دهه‌ی اخیر، مجلس نمایندگان در برابر تصویب آن مقاومت کرده است. اکنون احکام جزایی آن (فصل مربوط به جرم‌انگاری خشونت علیه زنان) در قانون جدید جزای افغانستان (کُود جزا) گنجانده نشده است. این قانون در ۲۹ سرطان سال ۱۳۸۸ بر اساس فرمان تقنینی حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین در چهار فصل و ۴۴ ماده، توشیح شد و در ۱۰ اسد سال ۱۳۸۸ در جریده رسمی وزارت عدلیه به نشر رسید. در ماه ثور سال ۱۳۹۲ بار دیگر برای حل موارد اختلافی و تصویب در نشست عمومی مجلس به بحث گذاشته شد اما به دلیل اختلاف نظرها، به تصویب نرسید. بند ۱۶ ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان، توشیح قوانین و فرمان‌های تقنینی را جزء صلاحیت‌های رئیس‌جمهور دانسته است، هرچند مجلس قانون منع خشونت علیه زنان را تصویب نکرده، اما براساس قانون اساسی، فرمان‌های تقنینی بعد از توشیح رئیس‌جمهور حکم قانون را به خود می‌گیرند. اکنون قانون منع خشونت علیه زن نافذ است. این اولین قانونی است که مسایل مربوط به خشونت، آزار و اذیت زنان را جرم‌انگاری کرده است. حقوق‌دانان، آن را یکی از قوانین بسیار پیشرفته در جامعه افغانستان می‌دانند. فصل سوم این قانون به احکام جزایی پرداخته است. تجاوز جنسی به زنان، مجبور کردن به فحشا و ثبت و نشر هویت «مجنی علیها»، انواع خشونت، خرید و فروش زن به منظوری یا به بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج، نکاح با دختران زیر سن قانونی، دشنام، تحقیر و تخویف، آزار و اذیت، انزوای اجباری، اجبار به اعتیاد به مواد مخدر، منع تصرف در اموال، ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، کار و دسترسی به خدمات صحتی، کار اجباری، تعدد زوج‌ها، نفی قرابت و موارد دیگر جرم‌انگاری و برای مرتکبان آن جزاهای مشخصی در نظر گرفته شده است. اخیراً سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری از تصویب نشدن این قانون از سوی مجلس انتقاد کرد. فعالان مدافع حقوق زن می‌گویند که عدم تصویب این قانون توسط مجلس سبب شده تا دادگاه‌های کشور هنگام صدور حکم با مشکلاتی مواجه شوند. با این حال داشتن چنین قانونی برای احقاق حقوق زنان

در افغانستان یک دستاورد است (اطلاعات روز، ۱۶ حوت، ۱۳۹۶). اما چنان‌که دیده می‌شود قتل‌ها و جنایت‌های ناموسی با آن‌که یکی از شنیع‌ترین و شدیدترین انواع خشونت علیه زن است که آمار آن در افغانستان رو به افزایش و نگران‌کننده گفته شده، هنوز در قانون منع خشونت علیه زن، تحت همین عنوان جرم‌انگاری نشده است. لیکن در بند ۴، ۵، ۶ و ۷ ماده پنجم این قانون مواردی تحت نام «آتش زدن یا استعمال کیمیای، زهری و یا سایر مواد ضررناک»، «مجبور نمودن به خودسوزی یا خودکشی و یا استعمال مواد ضررناک»، «مجرور یا معلول نمودن» و هم‌چنان «لت‌وکوب» به‌عنوان خشونت جرم‌انگاری شده است که بیش‌تر این موارد ممکن است با انگیزه ناموسی صورت گیرد و منجر به فوت مجنی علیه شود. بنابراین گفته می‌توانیم علی‌رغم این‌که صریحاً این نوع جنایات با ویژه‌گی‌های که تذکر داده شد مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته ولی برای منع و جرم بودن قتل‌های ناموسی می‌توان بر علاوه کود جزا، به مواد قانون منع خشونت علیه زن نیز در جرم‌انگاری این جنایات استناد نمود.

گفتار سوم: اسناد بین‌المللی

ماده ۷ قانون اساسی افغانستان صراحت دارد: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». با توجه به محتوای ماده مذکور تمام اسناد بین‌المللی؛ در مورد حمایت از حقوق زنان و منع خشونت‌ها (به شمول قتل‌های ناموسی) علیه زنان که افغانستان به آن‌ها ملحق شده است همانند سایر قوانین نافذ در این کشور قابل تطبیق و اجرا می‌باشد. در اسناد بین‌المللی نیز قتل‌های ناموسی به‌طور مستقل و با همین اصطلاح منع نشده ولی چنان‌که در تعریف و تبیین قتل‌های ناموسی بحث کردیم، این جنایات از جمله خشونت‌های مبنی بر جنسیت است که منجر به سلب حیات شخص قربانی می‌شود، این در حالی‌ست که سلب حق حیات به‌صورت غیرقانونی و خودسرانه،

از جمله قتل‌های ناموسی، از مصادیق بارز نقض حقوق بشر است. اسناد بین‌المللی متعددی وجود دارد که خشونت و به‌طور خاص خشونت‌های مبنی بر جنسیت را منع نموده و بر عدم تبعیض میان زنان و مردان تأکید کرده و یا بر تأمین حقوق انسانی تأکید داشته است. از جمله مهم‌ترین حقوق انسانی همانا حق حیات است بر اساس اصول و قواعد بین‌المللی نیز هیچ‌کس حق گرفتن حیات کسی را ندارد. بناءً تمام کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های که در سطح بین‌المللی برای تأمین حقوق بشری، عدم تبعیض و یا منع خشونت‌ها تصویب شده‌اند در ممانعت و جرم بودن قتل‌های ناموسی می‌توان به آن‌ها استناد کرد. از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ۱۹۶۶، اعلامیه محو خشونت علیه زنان ۱۹۹۴، قطع‌نامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در باره حمایت از حقوق زنان ۲۰۰۰ و... در همه این اسناد بین‌المللی، بهره‌مندی فرد انسان‌ها از زندگی و حیات سالم، به‌عنوان یک حق ذاتی و موهبت الهی و سلب ناپذیر شخص انسان به رسمیت شناخته شده است. هیچ انسانی، تحت هیچ شرایطی نباید از حق زندگی محروم شود. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان داشته: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»، هم‌چنان ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، مقرر می‌دارد: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه بدون مجوز از زندگی محروم کرد».

تنها استثنائی که در این قواعد لحاظ شده است، تطبیق مجازات اعدام یا سلب حق حیات با «مجاز قانونی»، آن‌هم در جنایات فاحش براساس قانون لازم‌الاجرای قبل از ارتکاب جنایت است، دیگر هیچ استثنائی قابل طرح نیست.

به موجب فقره ۸ ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کم‌تر از هجده سال صادر

نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست» منظور از «مجوز»، حکم قطعی و نهایی محکمه با صلاحیت مبنی بر اعدام متهم، پس از منظوری رئیس جمهور و طی مراحل دادرسی عادلانه با بهره‌مندی متهم از تمامی حقوق ناظر به مراحل قانونی رسیدگی به اتهام و صدور حکم، است. از آنجایی که قتل‌های ناموسی نه توسط نهاد دولت، بلکه افراد و اشخاص غیر مسئول، بدون رعایت موازین و مجوز قانونی و به صورت وحشت‌ناک و غیر انسانی صورت می‌گیرد، مصداقی از قتل‌های خودسرانه بدون مجوز است و بر اساس اصول مندرج در اسناد بین‌المللی، ممنوع بوده و نقض واضح و فاحش حقوق بشر است.

نتیجه‌گیری

جنایت‌ها یا قتل‌های ناموسی به دلیل ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند اطلاق می‌شود. این زنان به علت «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌شوند. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی بودن یک تجاوز جنسی، طلاق گرفتن (حتا از یک شوهر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف، یا ارتکاب زنا. برای قربانی جنایت‌های ناموسی شدن زن، فقط کافیست گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است.

این پدیده در افغانستان سابقه طولانی داشته، ریشه در فرهنگ، مناسبات و قوانین مردسالارانه و قبیله‌ای دارد. و بیش‌تر کج‌روی‌ها و انحرافات که منجر به این واکنش خشن و خشونت‌آمیز می‌شود، عبارت است از اعمال مانند: زنا، تجاوز جنسی، فرار از خانه، و یا نپذیرفتن ازدواج‌های اجباری و... چون جامعه و خانواده این اعمال غیر اخلاقی زنان و دختران را لکه ننگ بر عزت و ناموس خود می‌دانند، بنابراین، قتل ناموسی را به‌عنوان یک واکنش اجتماعی برای اعاده حیثیت خانواده‌شان می‌پندارند. قتل‌های ناموسی ریشه در عرف و فرهنگ مردسالارانه دارد، اما در ذهن اکثریت مردم عقیده اشتباهی شکل گرفته که گویا قتل‌های ناموسی

ریشه در آموزه‌های دینی دارد. در حالی که در آیات و روایات چنین حکمی نمی‌توانیم پیدا کنیم که مردان خانواده را ملزم به کشتن زنان و دختران کند. در احکام اسلامی قتل نفس به‌طور کلی منع شده و هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و هرگز نمی‌توانیم چنین عمل خشن و غیر انسانی را توجیه اسلامی کنیم. هم‌چنین، این عمل هیچ مبنای قانونی نداشته، بلکه قتل‌های ناموسی صورتی از خشونت علیه زنان محسوب می‌شود که نه در اسلام، در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی جرم انگاری شده است.

راه کارها

۱- راه کارهای حقوقی

با توجه به آنچه در مورد قتل‌های ناموسی نگاشته شد، به‌نظر می‌رسد که برای مبارزه با این نوع خشونت‌های غیرانسانی باید در مقابل آن سیاست جنایی جدی‌تری (سیاست جنایی جرم‌انگارانه) در پیش گرفته شود و این عمل به صورت جدی‌تر در قانون خاص (قانون منع خشونت علیه زن) به‌عنوان یک جرم خاص و نوعی از خشونت علیه زن، جرم‌انگاری شود، مجازاتی متناسبی که بازدارندگی لازم را داشته باشد برای آن وضع شود و زمینه تطبیق قانون فوق محیا شود.

۲- راه کارهای جامعه‌شناختی

چنان‌که بحث و تحلیل شد، قتل‌های ناموسی ریشه در عرف و فرهنگ‌های جوامع مردسالار دارد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین ابزار برای کاهش قتل‌های ناموسی در جامعه، فرهنگ‌سازی صحیح بر پایه باورهای اسلامی است. بدون شک یکی از توجیهاتی که همیشه توسط عاملین این قتل‌ها عنوان می‌شود، تأکید بر زیر پا گذاشتن باورهایشان و از دست رفتن آبرویشان است، باید توجه داشت که فرهنگ‌سازی می‌تواند به تغییر نگرش این افراد نسبت به تعریف نادرست‌شان از مفاهیمی مانند آبرو، مذهب و سنت‌شان منجر شود.

تغییر نگرشی که به‌موجب آن، فرد فرصتی را به زنان خانواده خود برای دفاع از خویش بدهد و دست به قضاوت بدون قاضی و اجرای مجازات بدون محکمه نزنند.

در چنین جوامع باید فرهنگ سازی صورت گیرد و باید با استفاده از راه کارهای اجتماعی برای متمدن شدن، اصلاح و اغنای فرهنگی در جوامع کار کرد؛ که البته این امر نیازمند یک پلان دراز مدت است و به یک‌بارگی، ایجاد چنین تحول اساسی را نباید انتظارداشت.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. فرهنگ عمید.
۲. نورالله کوثر، ۲۰۱۴، قتل و انواع آن، وبسایت رسمی دکتر نورالله کوثر.
۳. سمیه رستم‌پور، مفهوم ناموس و نقش آن در خشونت علیه زنان، سایت جهان زن، <http://www.khanehamn.org/archives/24942>.
۴. سهیلا وحدتی، غیرت در لباس قانون، قتل‌های ناموسی حکومتی و خانوادگی، روزنامه اخبار روز، ۱۳۸۹. <http://mazanan.com/?p=2915>.
۵. عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل‌های ناموسی در افغانستان، گزارش تحقیقی ملی حقوق بشر، ۱۳۹۲.
۶. قتل دختر جوان توسط برادرش به دلیل انتشار فیلم رقصش در محفل عروسی، گزارش بی بی سی، ۱۸ سنبله، ۱۳۹۵.
۷. چرا قانون منع خشونت علیه زنان به کودکان جزای جدید ملحق نشد، روزنامه اطلاعات روز، ۱۶ حوت، ۱۳۹۶.
۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص: ۱۳۴.
۹. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۱۰۲.
۱۰. قرانکریم، سوره نسا، آیه ۹۳.
۱۱. قرانکریم، سوره مایده، آیه ۳۲.

ب) منابع انگلیسی

12. Becker, J.N. Crimes of Honour: Women's Rights and Interna-

- tional Human Rights Law, Geneva 2004. http://www.sitedugeneva.ch/crimes_of_honour.h
13. «Honour» attack numbers revealed by UK police forces».bbc.co.uk. 3 December 2011. Retrieved 23 December 2013.
14. «Introduction – Preliminary Examination of so-called Honour Killings in Canada». Justice.gc.ca. 24 September 2013. Retrieved 15 February 2015.
15. «Femicide: A Gobar Issue that demands Action». Genevadeclaration.org. Academic Council on the United Nations System. p. 60. Retrieved 20 May 2018.
16. «Honour Related Violence». Humanrights.ch. Kvinnoforum. 2005. Archived from the original (PDF) on 5 March 2016. Retrieved 20 May 2018.

ج) قوانین و اسناد بین‌المللی

۱۷. قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲.
۱۸. قانون جزا ۱۳۵۵.
۱۹. کود جزا ۱۳۹۶.
۲۰. قانون منع خشونت علیه زن ۱۳۸۸.
۲۱. قانون مجازات اسلامی ایران.
۲۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸.
۲۳. اعلامیه محو خشونت علیه زنان ۱۹۹۴.
۲۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶.
۲۵. کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹.
۲۶. کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ۱۹۶۶.
۲۷. سند پکن (سند بین‌المللی زن) ۱۹۷۲

بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان

چکیده

عادلہ غزنوی، دانش
آموخته حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه
هرات و یکی از دانش
آموخته‌های برنامه
کلینیک حقوقی و
محکمه تمثیلی منع
خشونت در سال ۲۰۱۸
در موسسه حقوق بشر و
محو خشونت است

یکی از اصلی‌ترین قربانیان خشونت در جهان زنان هستند. با پیشرفت جوامع و جهانی شدن ارتباطات اعمال خشونت علیه زنان تغییر شکل داده و به اشکال مختلف بروز پیدا کرده است. خشونت در فضای مجازی یکی از اشکال نوظهور این آسیب‌های اجتماعی قلمداد می‌گردد. این خشونت‌ها هر نوشته و رفتار تحقیرآمیز در کامنت‌های کاربران، اجبار به عمل جنسی در فضای اینترنت، تهدید کلامی و رفتارهای خشن در اینترنت علیه زنان را شامل می‌شوند.

افزایش این پدیده در افغانستان با ترویج شبکه‌های مجازی گسترش یافته است که تهدیدات زیادی را برای زنان به بار آورده است. در این نوشته در صدد آن شده‌ام تا تأثیر شبکه‌های مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان را در افغانستان بررسی کنم. برای دستیابی به این مهم از روش‌های متعددی مانند مطالعه کتاب‌ها، مقالات، سایت‌های اینترنتی و توزیع و تحلیل پرسش‌نامه‌ها استفاده کردم. در نتیجه با انجام این تحقیق دریافتم که افزایش خشونت‌ها در فضای مجازی باعث ازیاد تنش‌ها در جامعه حقیقی علیه زنان می‌گردد. به همین ترتیب دریافتم که اکنون شبکه‌های اجتماعی محیط نا امن و مملو از خشونت برای زنان است. اکثر

تحقیق شوندگان اظهار نمودند که از طریق شبکه‌های مجازی قربانی خشونت شده‌اند و فیس‌بوک به‌عنوان شبکه اجتماعی است که زنان بیش‌ترین خشونت را از طریق کاربران آن شاهد بوده‌اند.

نبود فرهنگ درست استفاده از شبکه‌های مجازی، نبود قوانین کافی دارای ضمانت‌های اجرایی قوی برای مجازات مرتکبین این خشونت‌ها، بی‌مکانی و بی‌زمانی مجرمین این خشونت‌ها و مشخص نبودن هویت اشخاص می‌تواند از عوامل افزایش چنین خشونت‌ها در افغانستان شود. این مسبب بروز پیامدهایی مانند گوشه‌گیر شدن زنان، از بین رفتن شیرازه خانواده‌ها، تشدید روحیه خشونت طلبی علیه زنان در جامعه، ایجاد امراض روحی و روانی و افسردگی در زنان و ... می‌گردد.

با توجه به تاثیر مستقیم پیامدهای شوم شبکه‌های مجازی روی افزایش تنش‌ها و خشونت‌ها علیه زنان در کشور، دولت باید در زمینه راه‌کارهای جدی را روی دست گیرد و با انجام اقداماتی مانند اجرای سخت‌گیرانه ضوابط در تعقیب و دست‌گیری مجرمین این خشونت‌ها، ایجاد مراکز و کمیته‌های نظارت از شبکه‌های اجتماعی، ایجاد قوانین با ضمانت‌های اجرایی قوی و ایجاد پولیس سایبری در امر مبارزه، جلوگیری و کاهش این خشونت‌ها تلاش کند.

واژگان کلیدی: شبکه‌های مجازی، خشونت سایبری علیه زنان، عوامل خشونت‌های مجازی.

مقدمه

خشونت علیه زنان از مهم‌ترین مسایل افغانستان است و تنها به محیط خانه یا خیابان‌ها و ادارات محدود نمی‌شود؛ بلکه خشونت علیه زنان در افغانستان در هر دوره‌ای متناسب با شرایط روز با الگوی جدید بروز می‌کند. این خشونت‌ها فقط در حد کبود شدن زیر چشم، لت و کوب نمودن یا شکاکی‌های بی‌مورد مرد خلاصه نمی‌شود، بلکه هر گونه خشونت کلامی، فشار روانی و تهدید در فضای مجازی که زن را متاثر سازد نیز خشونت علیه زن قلمداد می‌شود.

اکنون شبکه‌های اجتماعی در افغانستان کاربران بسیار زیادی دارند و به تعداد زیاد مردم در افغانستان به این شبکه‌ها دسترسی دارند؛ این شبکه‌ها در کنار موثر بودن و مفید بودن تأثیرات سوء و مخرب آن بالای زنان نیز می‌گذارد. روزانه زنان به گونه‌های متفاوتی از سوی برخی از کاربران این شبکه‌ها مورد خشونت قرار می‌گیرند. زنان در شبکه‌های اجتماعی از طریق نوشتارها و رفتارهای تحقیر آمیز در کامنت‌های کاربران، اجبار به عمل جنسی در فضای مجازی اینترنت، تهدید کلامی و رفتارهای خشن در فضای مجازی قربانی خشونت شده و مورد تحقیر، توهین و تهدید قرار می‌گیرند.

خشونت و زور گویی علیه زنان در فضای مجازی یکی از علت‌های است که چرخه خشونت علیه زنان را در عالم واقع تندتر می‌چرخاند. زنان به طرق مختلف در شبکه‌های اجتماعی مورد خشونت قرار می‌گیرند. در برخی موارد افراد بعد از جلب اعتماد کاربران زن با فریب دادن آن‌ها از طریق شبکه‌های مجازی و دسترسی به حریم خصوصی‌شان با سوء استفاده از این اعتماد، به پخش و نشر عکس‌ها و ویدیوهای زنان اقدام می‌نمایند. این خود سبب به میان آمدن موضوعات ناموسی گردیده که در برخی موارد این دختران از سوی فامیل‌های‌شان به قتل می‌رسند. تأثیرات این نوع خشونت‌ها به زنان بسیار شدید است به گونه‌ای که قربانیان این نوع خشونت‌ها مصاب به امراض روحی و روانی می‌شوند، در برخی موارد اقدام به خودکشی می‌نمایند. همچنین در برخی موارد از طریق این شبکه‌ها زنان مورد سوء استفاده‌های جنسی مجازی قرار می‌گیرند. به همین ترتیب در برخی موارد از طریق این شبکه‌ها زنان مواجه با ترور شخصیتی می‌شوند، به نحوی که افراد و اشخاصی عکس‌های زنان مشهور را نشر نموده، با وارد کردن انواع اتهامات واهی به زنان، شخصیت و حیثیت آن‌ها را در جامعه خدشه دار می‌کنند. آنچه بیان شد نمونه‌ای از صدها نوع خشونت مجازی علیه زنان در افغانستان است.

این عمل‌کردها امروزه در افغانستان به گونه‌ای بسیار چشم‌گیری رو به

افزایش است. برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به دلایلی از جمله نامحدود بودن ارتباطات، بی‌هویت بودن، آزادی بسیار زیاد، بی‌مکانی و بی‌زمانی کاربران، مجهول بودن جنسیت، و هم‌چنان به دلیل این که این خشونت‌ها نامرئی است و به آسانی برای جامعه و نهادهای عدلی قضایی قابل کشف نیست و مجرمان این نوع خشونت‌ها خود را از تعقیب عدلی مصون می‌پندارند. لذا همه روزه مرتکب این جرایم می‌شوند و زنان را قربانی می‌نمایند.

متأسفانه اکنون شاهد موارد بسیار زیادی از این نوع خشونت‌ها هستیم. این خشونت‌ها به گونه بی‌سابقه در حال افزایش است. پدیده خشونت‌های مجازی یکی از انواع جدید خشونت است که در این چند سال اخیر زنان را متأثر نموده است و نیازمند اقدامات پیش‌گیرانه است. با توجه به این که در حال حاضر تعداد زیادی از مردم ما از شبکه‌های مجازی استفاده می‌کنند؛ پیش‌گیری و کنترل این پدیده در جامعه یک امر ضروری و مبرهن پنداشته می‌شود. به این دلیل که اگر ما فضای مجازی امن و دور از خشونت علیه زنان داشته باشیم، زمینه ایجاد یک جامعه حقیقی دور از خشونت علیه زنان فراهم می‌شود.

باتوجه به بیان مسایل فوق و تاثیر پذیری زنان از انواع و اقسام خشونت‌ها در افغانستان و به دلیل این که زنان کشور ما در طول تاریخ این مرز و بوم، از طریق انواع خشونت‌ها قربانی داده‌اند. امروزه نیز ما شاهد قربانی شدن زنان از طریق خشونت‌های مجازی هستیم. گرچه این پدیده از آغاز فعالیت این شبکه‌ها در افغانستان وجود داشته است، اما فعلاً این خشونت‌ها در حال افزایش‌اند. چون تعداد کاربران شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک در افغانستان به طور بی‌سابقه‌ای رو به افزایش است و این میزان تعدد قضایای خشونت‌های مجازی را زیاد نموده است. بناءً انجام تحقیقات در باره این پدیده، بیان عوامل خشونت‌های مجازی مصادیق و انواع این خشونت‌ها، پیش‌گیری و کنترل این پدیده در جامعه یک امر مبرهن و بسیار ضروری پنداشته می‌شود. در صورتی که تاثیر این شبکه‌ها بالای افزایش خشونت علیه

زنان در افغانستان ثابت گردد، نهادهای مسئول مکلف‌اند تا اقداماتی را جهت پیش‌گیری و کاهش خطرات این شبکه‌ها روی دست گیرند. چون در اکثر موارد خشونت‌های کلامی و تهدید زنان از طریق فضای مجازی می‌تواند منجر به قتل، خودکشی، امراض روانی و ضرب و جرح زنان در فضای حقیقی گردد. همین‌طور سوء استفاده‌های جنسی مجازی، ارتباطات نامشروع مجازی و فریب دادن زنان و دختران از طریق این شبکه می‌تواند زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در فضای حقیقی گردد. بناءً در صورتی که ما فضای مجازی امن و دور از خشونت علیه زنان داشته باشیم، می‌توانیم شاهد کم شدن میزان خشونت در جامعه هم باشیم. با توجه به موارد فوق الذکر در این تحقیق با مطالعه میدانی به بررسی تاثیر شبکه‌های مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان با مطالعه موردی شهر هرات پرداخته است که در تحت آن به بیان میزان تاثیر شبکه‌های مجازی روی افزایش و کاهش خشونت علیه زنان در هرات، به توضیح عوامل و انواع خشونت‌های مجازی علیه زنان در هرات نیز پرداخته می‌شود.

فصل اول

مبحث اول: مفهوم شناسی

در این مبحث ابتدا به بیان مفاهیم مندرج در تحقیق می‌پردازیم، زیرا زمانی که تعریف مشخص از یک پدیده موجود باشد، سازوکارهای مقابله با آن و راه کارهای پیشگیری آن سهل‌تر می‌گردد؛ و از آنجایی که مفهوم خشونت‌های مجازی یک نوع جدید خشونت علیه زنان بوده و تا فعلاً به گونه علمی و معیاری تعریفی از آن صورت نگرفته است؛ بناءً تعریف این مفهوم در این تحقیق یک امر مبرهن است.

گفتار اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی شبکه‌های اجتماعی مجازی

منظور از شبکه دو یا چند وسیلهٔ دیجیتالی است که با یکدیگر در ارتباط هستند. شبکه در لغت به معنای هر چیز سوراخ سوراخ، تور ماهی

گیری است و در فارسی چند موسسه و دستگاه متصل به هم را گویند که در یک رشته با هم کار کنند. هم‌چنین از گردهمایی افراد برای اهداف شغلی، تجاری، اجتماعی و... یک شبکه اجتماعی به‌وجود می‌آید. اگر این زنجیره ارتباطی در بستر اینترنت باشد و افراد در کنار هم حضور فیزیکی نداشته باشند، آن شبکه مجازی خواهد بود. در شبکه‌های مجازی افراد ممکن است حتی بدون انگیزه و صرفاً جهت منافع و اهداف مورد نظر با یک‌دیگر ارتباط برقرار کنند (۱۴: ۵).

در تعریف شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان بیان نمود که شبکه‌های اجتماعی مجازی گونه‌ای از رسانه‌های اجتماعی هستند که بیشترین شباهت را به جامعه انسانی دارند و به فرد امکان برقراری ارتباط با تعداد زیادی از افراد دیگر فارغ از محدوده‌های زمانی، مکانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را می‌دهد (۱۰-۹: ۱۰).

شبکه اجتماعی مجازی یا شبکه اجتماعی اینترنتی وبسایت یا مجموعه از وبسایت‌های است که به کاربران خود این امکان را می‌دهند تا علاقه‌مندی‌ها، افکار و فعالیت‌های خود را با یک‌دیگر به اشتراک بگذارند.

به عبارت دیگر شبکه‌های اجتماعی پایگاه‌های هستند که با استفاده از یک موتور جستجوگر و افزودن امکاناتی مانند چت، پیام‌رسانی الکترونیکی، انتقال تصویر و صدا و ... امکان ارتباط بیشتر کاربران را در قالب شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی فراهم می‌کند (۱۴: ۱-۲).

گفتار دوم: مفهوم خشونت‌های سایبری علیه زنان

با پیشرفت جوامع و جهانی شدن ارتباطات اعمال خشونت علیه زنان تغییر شکل داده و به اشکال مختلف بروز پیدا کرده است. خشونت در فضای مجازی یکی از اشکال نو ظهور قربانی شدن زنان محسوب می‌شود. با وصفی که این پدیده نو ظهور بوده و تعریف دقیقی در قوانین داخلی ما وجود ندارد؛ نیاز به این است تا به تعریف این پدیده بپردازیم. با توجه به پیشرفت تکنالوژی و فراگیر شدن خشونت علیه زنان از طریق

فضای سایبری سازمان‌های مدافع حقوق زن و سازمان ملل متحد در این باره ابراز نگرانی خ نموده و برای روشن شدن ابعاد خشونت علیه زنان در فضای اینترنت کمپاین «پایان دادن به خشونت علیه زنان و دختران» سازمان ملل تعریفی برای خشونت و آزار جنسی زنان در فضای سایبری ارائه کرده است که ضمن آن هر نوشته و رفتار تحقیر آمیز در کامنت‌های کاربران، اجبار به عمل جنسی در فضای اینترنت، تهدید کلامی و رفتارهای خشن در اینترنت خشونت علیه زنان محسوب می‌گردد. این کمپاین همچنین می‌گوید که خشونت و زورگویی علیه زنان در فضای مجازی یکی از علت‌های است که چرخه خشونت و زورگویی علیه زنان در عالم واقع را تندتر می‌چرخاند. (۱۶: ۲-۳)

گزارشی توسط سازمان ملل متحد منتشر شده است که مطابق آن حدود یک سوم زنان به‌صورت آنلاین در معرض برخی از اشکال خشونت سایبری اعلام شده‌اند و به این ترتیب دولت‌ها ملزم به اقدام مؤثر و بیشتر برای حمایت از زنان در مقابل تهدیدات و اذیت و آزارهای سایبری شده‌اند. سازمان ملل می‌گوید خشونت علیه زنان اشکال نو ظهوری پیدا کرده و اینترنت به فضای تازه‌ای برای خشونت علیه زنان تبدیل شده است (۸: ۴۲-۴۱).

مبحث دوم: گسترش شبکه‌های مجازی و تغییر ماهیت خشونت علیه زنان

زنان که نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند در دنیای مجازی هم به مثابه جهان واقعی حضور پررنگ دارند؛ اما بر خلاف تمام تلاش‌های که سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها در ارتقای جایگاه زنان و ایجاد برابری جنسیتی در دنیای واقعی داشته‌اند، در دنیای مجازی به علت عدم قانون‌مندی و نبودن قدرت نظارت بر افراد چنین برابری وجود نداشته و حتا زنان بیشتر از دنیای واقعی هدف خشونت قرار می‌گیرند. زنان در فضای مجازی با انواع مختلفی از خشونت از فحاشی و تحقیر تا تهدید و آزار و اذیت جنسی روبه‌رو هستند که این سبب شده است تا

دامنه خشونت‌ها علیه زنان گسترش یابد.

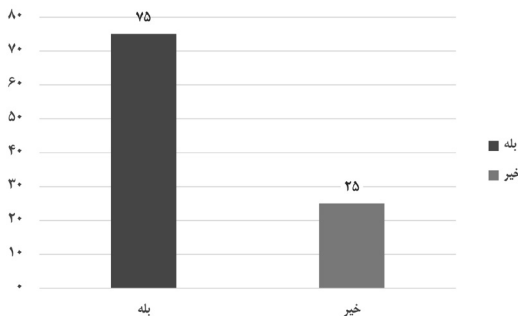
در کشوری مانند افغانستان که زنان آن هنوز شاهد خشونت‌های بسیار فجیع در دنیای واقعی هستند، همه روزه تعداد زیادی زنان با نام دین، سنت، رسم و رواج‌های پوچ و بی بنیاد و... قربانی می‌شوند، متأسفانه روی کارآمدن شبکه‌های اجتماعی عاملی دیگر افزایش خشونت‌ها شده است. فضای مجازی برای زنان آزادی عمل به مراتب بیشتری از دنیای واقعی را می‌دهد که این زمینه واکنش مردانی را که در دنیای واقعی زنان را به عنوان شخصیت مستقلی نپذیرفته‌اند و زنان را جزء ابزار سوء استفاده و بر آورده کردن خواسته‌های خویش چیز دیگر نمی‌پندارند، فراهم نموده است. افزایش روز افزون خشونت مجازی علیه زنان در سطح جهانی نگرانی جوامع را برانگیخته و زنگ خطری را برای سازمان‌های حامی زنان به صدا در آورده است. با توجه به این که موضوع خشونت‌های سایبری علیه زنان یک پدیده نوظهور است و تا به حال تحقیقات کتابخانه‌ای چندانی روی این موضوع نشده است، در ذیل به بررسی میدانی این مسأله، با مطالعه موردی شهر هرات پرداخته ایم.

جمعیت مورد مطالعه

در این نظر سنجی حدود صد زن شرکت نموده‌اند که هر کدام‌شان دارای موقعیت اجتماعی متفاوت بوده و از طیف‌های مختلفی نمایندگی می‌نمایند. جامعه آماری ما در این تحقیق شامل زنان شاغل، سارنوالان، وکلای مدافع، فعالان مدنی، محصلان در پوهنتون‌های دولتی و خصوصی هرات، زنان خانه داری که در لیسه سواد حیاتی هرات آموزش فرا می‌گیرند، دخترانی که در برخی کورس‌های زبان در هرات مصروف یاد گیری‌اند و برخی از کابران شبکه‌های اجتماعی، مخصوصاً فیس‌بوک تشکیل می‌دهد.

نمودار (۱): پاسخ دهندگان دیدگاه‌شان را در باره این که آیا ترویج شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، یوتیوب، تویتر، انستگرام و ... در افغانستان می‌تواند دامنه خشونت علیه زنان را به گونه جدید آن گسترش دهد؟ آن‌ها چنین بیان نمودند:

ترویج شبکه‌های مجازی و گسترش دامنه خشونت علیه زنان در افغانستان



منبع یافته‌های تحقیق

از مطالعه گراف فوق می‌توان به این نتیجه رسید که از میان پاسخ دهندگان ۷۵٪ شان به این نظر هستند که بلی ترویج استفاده از شبکه‌های اجتماعی باعث افزایش دامنه خشونت علیه زنان به گونه جدید آن شده است. تنها ۲۵٪ شان ترویج استفاده از شبکه‌های اجتماعی را باعث گسترش خشونت علیه زنان نمی‌داند و گزینه نخیر را انتخاب نمودند. بناءً دیده می‌شود که خشونت علیه زنان حالا به گونه جدید قابل افزایش است و این مسأله واقعاً نگران کننده است. پیش دولت و نهادهای مدافع حقوق زنان باید برای کاهش این خشونت‌ها و کنترل فضای سایبر اقداماتی انجام دهند.

مبحث سوم: تاثیر شبکه‌های مجازی بر افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان

با توجه به نقش شبکه‌های اجتماعی در یک جامعه، می‌توانیم بگوییم که این رسانه‌ها در افزایش و کاهش خشونت‌ها علیه زنان نقش دارند. آثار مثبت این شبکه‌ها می‌تواند بروز کردن اطلاعات، استفاده از مطالب علمی و دسترسی به فناوری‌های روز دنیا باشد، اما تاثیرات منفی آن‌ها می‌تواند کم تحرکی، ضعف و سستی عادت به چنین سبک و سیاق زندگی از بدیهی‌ترین تاثیرات مخرب اعتیاد و وابستگی به فضای مجازی

محسوب می‌شود. فارغ از تبعات و عوارض ناخوشایند جسمانی، وابستگی و اعتیاد به فضای مجازی می‌تواند مشکلات روحی و روانی خاصی را به همراه داشته باشد. شکاف میان خانواده و انزوا طلبی و فردگرایی مفرط، بسیاری از آسیب‌های نوپدید مخاطراتی است که در پی حضور افسار گسیخته کاربران در شبکه‌های مجازی و فضای سایبری بروز پیدا می‌کند (۹۷: ۹۶-۹۷)

هم چنان تأثیرات این شبکه‌ها در بعد دیگر می‌تواند روی جوانان و نوجوانان اعم از دختران و پسران واقع گردد به گونه‌ای که گرایش نوجوانان به چت روم‌ها، عشق‌های مجازی، کلاهبرداری و سوء استفاده از دختران با ارایه شخصیت‌ها دروغین، ازدواج‌های اینترنتی هرزنگاری، سرقت اطلاعات و اخاذی را از جمله آسیب‌های ناشی از استفاده نادرست از فضای مجازی می‌توان قلمداد نمود. (همان: ۹۸) با توجه به توضیحات ارائه شده فوق دیده می‌شود زنی که در فضای مجازی مورد خشونت قرار گرفته است، زندگی وی در دنیای واقعی نیز با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود. به عوض این که خانواده‌اش او را یاری کند برای اعاده حق تلف شده، دادخواهی نمایند، علیه او شده سرزنشش نموده و مسبب نوع دیگر خشونت می‌گردند و او را مجدداً قربانی خشونت می‌نمایند. با توجه به توضیحات ارائه شده، اکنون به تحلیل نظر سنجی پیرامون اثرات شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر خشونت علیه زنان می‌پردازیم.

نمودار (۲): پاسخ دهندگان دیدگاه‌شان را در باره اثرات فضای مجازی بر خشونت علیه زنان چگونه ارزیابی می‌نمایند؟ چنین بیان کردند:

تاثیر شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر خشونت علیه زنان در افغانستان



منبع یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق، ۶۰٪ پاسخ دهندگان به این باورند که تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر خشونت‌ها علیه زنان در افغانستان می‌تواند هم تاثیر مثبت باشد و هم منفی. ۱۵٪ دیگر معتقدند که شبکه‌های مجازی در افزایش خشونت علیه زنان در افغانستان تاثیر مثبت دارند. و ۲۰٪ دیگر گفته‌اند که شبکه‌های اجتماعی بر افزایش خشونت علیه زنان تاثیر منفی دارد و از این میان ۵٪ پاسخ دهندگان گفته‌اند که شبکه‌های مجازی در افزایش خشونت علیه زنان نقش ندارند.

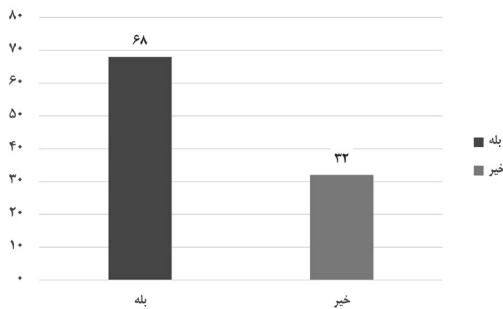
گفتار اول: اثر خشونت‌های مجازی بر جامعه واقعی

در این بخش تحقیق پرسیدیم که آیا افزایش خشونت در فضای مجازی باعث گسترش خشونت علیه زنان در دنیای واقعی نیز می‌شود یا خیر؟ دیده می‌شود که تعداد خشونت‌های آنلاین در سال‌های اخیر بیشتر شده است. اکثر این خشونت‌ها از دنیای واقعی به فضای مجازی رسیده‌اند، اما اثر مخرب آن چندین برابر از دنیای واقعی است. گاهی اثر خشونت آنلاین می‌تواند تا هفته‌ها و ماه‌ها ادامه داشته باشد و معمولاً پیامدهای آن را به سختی می‌توان کنترل نمود؛ به همین دلیل تاثیر شدت و تعداد خشونت‌های آنلاین به مراتب بیشتر از خشونت‌های دیگر است.

یکی از ویژگی‌های دیگر این خشونت‌ها پاک نشدن آثار آن از آرشیف فضای مجازی است؛ به همین دلیل حتا باگذر زمان هم همه می‌توانند به‌آسانی به آن دست یابند. به همین دلیل خشونت‌های آنلاین بسیار مشکل ساز تر از خشونت‌های اند که در خانه، محل کار یا خیابان زنان را تهدید می‌کنند. (۲۰: ۵-۳) برای پی‌بردن به این مهم در زیر به تحلیل نظر سنجی در باره این موضوع از پاسخ دهندگان می‌پردازیم:

نمودار (۳): پاسخ دهندگان دیدگاه‌شان در باره این که آیا افزایش خشونت‌ها علیه زنان در فضای مجازی باعث گسترش خشونت در جامعه حقیقی نیز می‌گردد؟ به گونه ذیل بیان نموده‌اند:

اثر خشونت‌های مجازی بر جامعه واقعی



منبع یافته‌های تحقیق

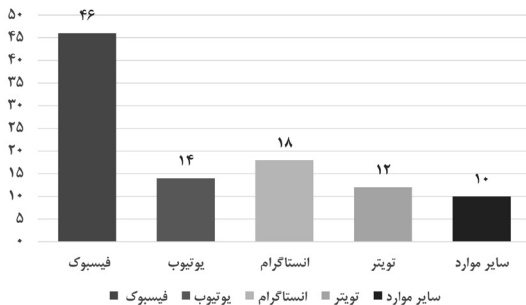
بر اساس یافته‌های تحقیق ۶۸٪ پاسخ دهندگان در سنجش اثرات خشونت‌های مجازی بالای افزایش خشونت‌ها علیه زنان در دنیای حقیقی به این باورند که خشونت‌های مجازی می‌تواند روی جامعه تاثیر منفی بگذارد و از این میان ۳۲٪ باورمندند که خشونت در فضای مجازی روی خشونت‌های در جامعه واقعی اثر گذار نیست.

شبکه‌های مجازی شامل فیس‌بوک، توئیتر، واتساب، انستاگرام، تلگرام، گوگل، تانگو، یوتیوب، توئیتر، و... می‌باشند؛ هر کدام این‌ها در افغانستان کاربران خود را دارند. روزانه تعداد زیادی از مردم در این شبکه‌ها مصروف فعالیت هستند. اینک در این بخش تحقیق به بررسی این پرداختیم که

زنان از طریق کدام یک از این شبکه‌های مجازی بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند و یا اینکه تاثیر کدام یک از این شبکه‌ها در برخورد خشونت آمیز علیه زنان بیشتر است.

نمودار (۴): دیدگاه پاسخ دهندگان در باره این که زنان از طریق کدام یکی از شبکه‌های مجازی بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند؟ چنین بیان نمودند:

شبکه مجازی که بیشترین اثر را در خشونت علیه زنان دارد



منبع یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق ۴۶٪ پاسخ دهندگان گفته‌اند که زنان از طریق فیس‌بوک بیشتر از سایر شبکه‌های اجتماعی مورد خشونت قرار می‌گیرند؛ ۱۴٪ دیگر یوتیوب را انتخاب نموده‌اند؛ ۱۸٪ آن‌ها انستاگرام را انتخاب نموده‌اند؛ ۱۲٪ تویتر را برگزیده‌اند و ۱۰٪ گفتند که از طریق سایر شبکه‌های اجتماعی زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند.

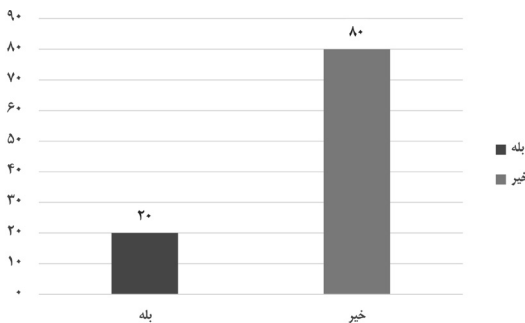
گفتار دوم: بررسی امنیت فضای سایبر برای زنان در افغانستان

امنیت شبکه‌های مجازی یکی از فاکتورهای بسیار مهم و اساسی در کنترل این فضا بوده و می‌تواند روی کاهش و افزایش خشونت تاثیر گذار باشد. به طوری که از بین بردن تهدیدات سایبری امری غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ بنابراین، حفاظت از اطلاعات و داده‌ها در برابر آن‌ها بدون این که اختلالی در رشد و نوآوری ایجاد شود، یک مسأله مهم است. وجود افراد بی اطلاع، سهولت ارتباط، ناشناس بودن و... اینترنت بستری

مناسب برای فعالیت مجرمین شده است. پایین بودن سطح امنیت در فضای مجازی راه مناسب برای نفوذ افراد سودجو است. بسیاری از زنانی که در راستای فعالیتهای روزانه خود در این فضا حضور دارند توسط افرادی که اطلاعات محرمانه آنها را هک کرده‌اند مورد تهدید و انواع مختلف آزار و اذیت قرار می‌گیرند. متأسفانه بیشتر مردان حتی در فضای مجازی باور به برتری جنسیتی خود را بروز می‌دهند و خشونت خود را در برخورد با زنان در این فضا به نمایش می‌گذارند و زنان را بهترین گزینه برای تخلیه خشم خود انتخاب می‌کنند (۸: ۳۰-۴۰). با توجه به توضیحات ارائه شده در فوق اکنون به تحلیل نظر سنجی پیرامون موضوع امنیت شبکه‌های مجازی می‌پردازیم که امنیت این فضا در افغانستان چگونه است؟

نمودار (۵): پاسخ دهندگان دیدگاه‌شان را باره این که آیا محیط فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی امن و به دور از خشونت برای زنان در افغانستان است؟ این گونه بیان کردند:

امنیت محیط شبکه‌های مجازی در هرات



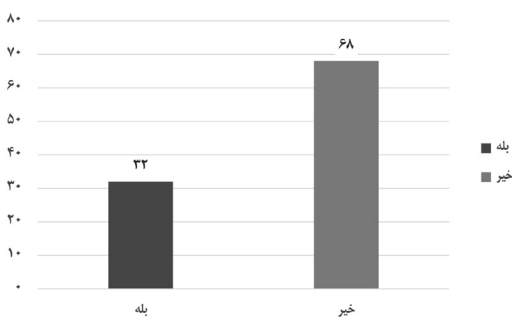
منبع یافته‌های تحقیق

براساس یافته‌های تحقیق ۸۰٪ پاسخ دهندگان محیط شبکه‌های اجتماعی که آیا امن و به دور از خشونت برای زنان است یا نه؟ گزینه خیر را انتخاب کردند و تنها ۲۰٪ گزینه بلی را انتخاب کردند.

گفتار سوم: خشونت‌های سایبری در هرات

در این بخش ما از پاسخ دهندگان در باره این که آیا تا به حال قربانی خشونت‌های سایبری شده‌اند یا خیر، پرسیدیم و در صورت تمایل خواستیم، داستان‌های چنین نوع خشونت‌های که علیه‌شان در فضای مجازی صورت گرفته است را بگویند، چنین نتایج به دست آمد: نمودار (۶): شما به عنوان یک زن آیا تا حال مورد خشونت و آزار جنسی در فضای سایبری^۱ از طریق شبکه‌های مجازی قرار گرفته اید؟ اگر مایل هستید می‌توانید چگونگی این خشونت‌ها را با ما در میان بگذارید.

تجربه خشونت در فضای مجازی



منبع یافته‌های تحقیق

در پاسخ به این سوال که آیا تاکنون در فضای مجازی مورد خشونت قرار گرفته‌اید یا خیر، ۶۸٪ پاسخ دهندگان گفتند خیر. از این میان ۳۲٪ زنان گفتند که بلی قربانی خشونت مجازی شده‌اند. رقم سی دو درصدی، رقم بالایی است و نشان می‌دهند که واقعا معضل خشونت‌های مجازی رو به رشد بوده و خاموشانه زنان را قربانی می‌کند.

۱. خشونت و آزار جنسی زنان در فضای سایبر عبارت از هر نوع نوشته و رفتار تحقیر آمیز در کامنت‌های کاربران، اجبار به عمل جنسی در فضای اینترنت، تهدید و استفاده از الفاظ جنسی و همچنین تهدید کلامی و رفتارهای خشن علیه زنان است.

گفتار چهارم: روایت داستان‌های واقعی از خشونت‌های مجازی

داستان‌های این بخش، برگرفته از حقایق واقعی زنانی است که در پرسش نامه‌های ارائه شده جواب دادند.^۱

فاطمه، دانش آموزش لیسه سواد حیاتی هرات، می‌گوید: از زمانی که به اینترنت دسترسی دارد، در برخی گروه‌های تلگرام عضو است. برخی مردان از این طریق شروع به چت خصوصی می‌کنند و ایجاد ارتباط را از سلام علیک آغاز نموده حتی با وجود دریافت جواب رسمی باز هم به چت ادامه می‌دهند و سعی می‌کنند رابطه خود را حفظ کرده و به مرور نیت واقعی خود را بروز دهند. او می‌گوید بالاخره مجبور می‌شود مردان مزاحم را بلاک نماید. او می‌گوید: «این وضعیت آزادی‌ام را محدود نموده، باعث می‌شود در این شبکه‌ها کمتر فعالیت کنم.»

مهوش دختری دیگری است که می‌گوید: «بارها رابطه کاری، درسی و بسیار رسمی در جای که کار می‌کنم با مردان داشته‌ام، اما در فضای مجازی هم کاران و صنفی‌هایم مزاحم من شده و سعی می‌کنند با من صمیمی شوند. این بسیار آزارم می‌دهد، به حدی که حالا از این شبکه‌ها به آسانی استفاده نمی‌کنم.»

زینت می‌گوید: «شوهرم تمام اوقات‌اش را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذراند. وقتی شوهرم شب به خانه می‌آید تمام وقت به گوشی خود مصروف است و لحظه‌ای هم وقت ندارد تا با یگانه دختر خود بازی کند». او می‌گوید این روزها اطلاع یافته است که شوهرش همراه با یکی از همکاران خود، از طریق این شبکه‌ها در ارتباط است؛ و این موضوع زندگی آنان را بسیار خراب نموده است.

سعیده زنی است که در اجتماع فعالیت می‌کند، اما او صفحه رسمی در فیس‌بوک ندارد. وقتی دلیل آن را پرسیدم، گفت که چند وقتی با نام خود فیس‌بوک داشته است اما همه روزه برایش از طرف افراد با نام‌های مختلف پیام‌های تهدید آمیز ارسال می‌گردید و با لحن‌های

۱. قابل تذکر است که در این بخش نویسنده از نام‌های مستعار برای بیان داستان‌های واقعی زنان قربانی خشونت‌های مجازی استفاده کرده است.

خشمگینی مردان او را تحقیر و توهین می‌نمودند. او گفت: «مجبور شدم تا فیس‌بوکم را غیر فعال کنم.»

زهر می‌گوید: «دوستم یک گروه تلگرامی داشت که اشخاص زیادی در آن فعالیت می‌کردند. از بین اعضای گروه یک مرد یا نام و آیدی دخترانه چندین بار به وی پیام داد و عکس‌ها و فیلم‌های غیر اخلاقی برایش می‌فرستاد. او می‌گوید بالاخره دوستم مجبور شد گروه را پاک کند.»

حسیبه می‌گوید: «هر زمانی که در فضای مجازی مطلبی را می‌گذارم افراد با گذاشتن کامنت‌های بی‌بند و بار و دشنام به شخصیتم حمله می‌کنن.»

فرشته می‌گوید: «چند وقت پیش از طریق فیس‌بوک برایم پیام آمد؛ شخصی مرا تهدید می‌کرد که اگر جواب پیام‌های وی را ندهیم عکس‌هایم را دارد و آن‌ها را پخش می‌کند، در حالی که اصلاً او را نمی‌شناختم.»

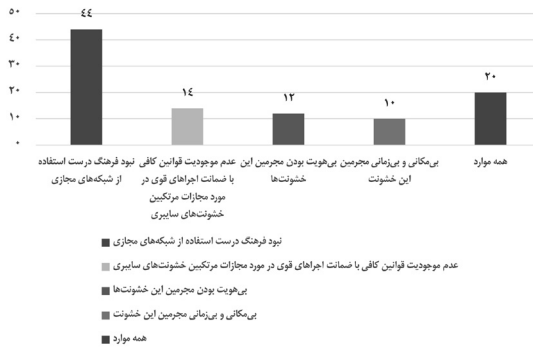
یلدا می‌گوید: «با پسری در شبکه اجتماعی دوست شدم مدت دو سال با هم‌دیگر ارتباط داشتیم. بعد از این که او را خوب شناختم از من خواست، عکس‌هایم را برایش بفرستم. چون فکر میکردم او واقعاً مرا دوست دارد، عکسم را برایش فرستادم، اما بعد از مدتی رابطه‌اش با من سرد شد و مرا تهدید کرد که عکس‌هایم را در فیس‌بوک می‌گذارم. این موضوع باعث شد مدت‌ها افسرده باشم و وضعیت روحی و روانی‌ام بسیار خراب شود. اکنون در شبکه‌های اجتماعی فعالیت نمی‌کنم، اما هنوز ترس دارم که مبدا روزی آن پسر در دنیای واقعی با من مقابل شده و تهدیدم کند.»

گفتار پنجم: علت افزایش خشونت‌های سایبری علیه زنان در هرات

در زیر به بررسی و تحلیل نظر سنجی پیرامون علل افزایش خشونت‌های سایبری می‌پردازیم:

نمودار (۷): پاسخ دهندگان دیدگاه‌شان را در باره علل افزایش خشونت‌های سایبری چنین گفتند:

علل افزایش خشونت‌های سایبری علیه زنان



منبع یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق دیده می‌شود که از میان پاسخ دهندگان در باره عوامل افزایش خشونت‌های سایبری ۴۴٪ نبود فرهنگ درست استفاده از شبکه‌های اجتماعی را از عمده‌ترین علل افزایش خشونت‌های سایبری قلمداد نموده‌اند؛ ۱۴٪ پاسخ دهندگان عدم موجودیت قوانین کافی با ضمانت‌های اجرای قوی را از علل افزایش خشونت‌های سایبری دانسته‌اند. از این میان ۱۲٪ پاسخ دهندگان بی‌هویت بودن مجرمین این خشونت‌ها را از علل افزایش آن دانسته و ۱۰٪ پاسخ دهندگان بی‌مکانی و بی‌زمانی مجرمین این خشونت‌ها را از علل افزایش آن خوانده‌اند و ۲۰٪ پاسخ دهندگان تمام موارد فوق را علل افزایش خشونت‌های سایبری علیه زنان دانسته‌اند.

گفتار ششم: پیامدهای افزایش خشونت‌های سایبری در افغانستان

معمولاً گفته می‌شود که خشونت از دنیای واقعی به دنیای مجازی منتقل می‌شود، اما بحث انتقال پیامدهای خشونت یک بحث دو جانبه است. خشونت‌های کلامی و تهدیدهای که در فضای مجازی رخ می‌دهد می‌تواند عاملی برای خشونت‌ها در زندگی روزمره انسان‌ها باشد. فرضا

دختری در یکی از خانواده‌های سنتی روستایی افغانستان عکسی را که به عقیده خانواده‌اش نامناسب است، توسط پسری در اینترنت برای انتقام جویی پخش شود، در این صورت خانواده دختر ممکن است به اساس تفکرات سنتی با خشونت پاسخ گوی دخترک باشد و با توجه به تفکر ناموس پرستی در افغانستان دست به آزار و اذیت جسمی دختر و یا حتی قتل وی بزنند.

پس دنیای حقیقی، فضای مجازی و خشونت در آن فرایندی دوجانبه قلمداد می‌شود. این را یکی از عمده‌ترین پیامدهای خشونت در فضای مجازی علیه زنان می‌توان عنوان نمود. آثار دیگری که از خشونت در اینترنت بر روی فرد باقی می‌ماند؛ احساس افسردگی و اضطراب و از دست دادن اعتماد به نفس است. احساس عدم اطمینان و تنهایی و ناتوانی می‌تواند از دیگر آثار آن باشد.

دیده شده که در برخی موارد هدف این نوع خشونت‌ها جلوگیری از فعالیت زنان و در انزوا قرار دادن‌شان است. از دیگر آثار این خشونت‌ها که توسط تحلیل نظر سنجی به دست آمده است، می‌توان به مواردی مانند افزایش فساد اخلاقی، طلاق، جدایی و بی سرنوشتی خانواده‌ها و فرزندان، به حاشیه راندن زنان، در انزوا قرار دادن زنان، گوشه‌گیر شدن زنان، به وجود آمدن یک جامعه پرتنش، افزایش خشونت‌های لفظی، افزایش خشونت‌ها در فضای حقیقی مانند خودکشی، خودسوزی و ترس از ابراز نظر در جامعه واقعی، تحقیر و توهین‌ها و استفاده از الفاظ رکیک در کوچه و بازار امری عادی برای جوانان می‌شود. هم‌چنان با افزایش خشونت‌ها در فضای سایبری، بی احترامی و بی بندباری بین جوانان نسبت به حقوق زنان بیشتر می‌شود.

آنچه بیان شد گوشه‌ای از پیامدهای بد افزایش خشونت‌های سایبری در جامعه بوده، ذکر تمام این پیامدها از حوصله تحقیق بیرون است.

نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان بارز ترین نوع نقض حقوق بشری زنان است. با

پیشرفت تکنولوژی و جهانی شدن ارتباطات، خشونت علیه زنان وارد عرصه جدیدی شده که یکی از آن عرصه‌ها، فضای مجازی است. فضای که با پنهان ماندن هویت و عدم قانون‌مندی افراد به راحتی هنجارهای دنیای واقعی را شکسته و در بر آوردن امیال ضد انسانی خود گام بر می‌دارند. شبکه‌های مجازی اجتماعی بخشی از رسانه‌های اجتماعی هستند که بیش‌ترین شباهت را به جامعه انسانی داشته و به فرد امکان برقراری ارتباط با تعداد زیادی از افراد دیگر را فارغ از محدوده‌های زمانی، مکانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را می‌دهند.

در دنیای معاصر بیشتر ارتباطات و فعالیت‌های افراد به نوعی وابسته به استفاده از اینترنت و عضویت در دنیای مجازی است، بسیاری از افراد با حضور در این فضا سعی به آسیب رساندن به زنان به عنوان قشر آسیب پذیر دارند. طی چند سال اخیر ترویج و استفاده از این شبکه‌ها در افغانستان با وجود آثار مثبتی که برای جامعه داشته، معایبی هم داشته است. یکی از این معایب خشونت‌های سایبری در فضای مجازی علیه زنان است. همواره زنان به دلیل عدم قانون‌مندی و نبود قدرت نظارت به گونه‌های مختلف مورد خشونت قرار می‌گیرند.

خشونت مجازی علیه زنان پدیده نوظهوری است که زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان را در سراسر جهان تهدید می‌کند. پدیده‌ای که بر خلاف تلاش‌های نهادهای مختلف حامی زنان در محو اشکال مختلف خشونت علیه آن‌ها؛ تعداد زیاد زنان را قربانی می‌کند. خشونت سایبری علیه زنان عبارت از هر نوشته و رفتار تحقیر آمیز در کامنت‌های کاربران، اجبار به عمل جنسی در فضای اینترنت، تهدید کلامی و رفتارهای خشن در اینترنت را گویند.

توسعه تکنولوژی‌های مدرن سبب گسترش ماهیت خشونت علیه زنان شده است. به‌طوری که اکثریت پاسخ دهندگان در این تحقیق، ترویج شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، یوتیوب، تویتر، انستگرام و... را عامل گسترش خشونت جدید علیه زنان دانسته‌اند. استفاده نادرست از این شبکه‌ها می‌تواند تاثیرات منفی به جامعه به‌بار می‌آورد.

در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که این شبکه‌ها می‌تواند سبب افزایش خشونت‌ها و تنش‌ها علیه زنان شود. به‌طوری‌که بیشتر از تحقیق شوندگان محیط این شبکه‌ها را یک محیط خشونت‌زا و ناامن برای زنان خوانده‌اند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زنان در فضای مجازی به‌گونه‌های متفاوت مورد خشونت قرار می‌گیرند از جمله تهدید، خشونت‌های کلامی، تجاوز به حریم خصوصی، سوء استفاده‌های جنسی مجازی و استفاده از الفاظ تحقیر آمیز از طریق کامنت‌های کاربران و... می‌باشد.

تحقیق شوندگان علل افزایش خشونت‌های سایبری را نبود فرهنگ درست استفاده از شبکه‌های مجازی، عدم موجودیت قوانین کافی با ضمانت اجرایی قوی در مورد مجازات مرتکبین خشونت‌های سایبری علیه زنان، بی هویت بودن مجرمین این خشونت‌ها، بی مکانی و بی زمانی مجرمین این خشونت‌ها دانسته‌اند.

خشونت‌های مجازی می‌تواند پیامدهای افزایش فساد اخلاقی، طلاق، جدایی و بی‌سرنوشتی خانواده‌ها و فرزندان، به حاشیه راندن زنان، در انزوا قرار دادن آنان، گوشه‌گیر شدن زنان، به‌وجود آمدن یک جامعه پرتنش، افزایش بیشتر خشونت‌ها در دنیای واقعی مانند خودکشی، خودسوزی و ترس از ابراز نظر در جامعه واقعی را در پی داشته باشد.

ایجاد قوانین سایبری و تطبیق جدی آن‌ها، نظارت از شبکه‌های مجازی از طریق پولیس سایبری، فرهنگ سازی و آگاهی‌دهی برای مردم پیرامون پیامدها و آثار شوم استفاده نادرست از این شبکه‌ها، می‌تواند از راه کارهای مؤثر جهت مبارزه با این پدیده باشد.

با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که پدیده خشونت‌های سایبری از جدی‌ترین چالش‌های فعلی علیه زنان در افغانستان قلمداد می‌شود؛ بناء نیاز مبرم احساس می‌شود تا دولت و نهادهای مدافع حقوق زنان به پیامدهای شوم این پدیده، پی برده و اقداماتی را جهت جلوگیری از رشد فزاینده خشونت‌های سایبری علیه زنان در افغانستان روی دست گیرند.

راه کارها برای مؤثریت کارکرد دولت برای مبارزه با خشونت‌های سایبری علیه زنان در افغانستان

در این بخش محقق برای مؤثریت کارکرد دولت در عرصه مبارزه با خشونت‌های سایبری علیه زنان، یک سلسله راه کارها را در عرصه‌های تقنینی، اجتماعی، راه کارهای عدلی و قضایی، راه کارها در بخش نظارت و ... پرداخته است که هر کدام را به تفصیل بیان می‌کنیم.

راه کارهای تقنینی: در این قسمت راه کاری که وجود دارد ایجاد قوانین مخصوص جرم‌انگاری جرایم خشونت‌های سایبری علیه زنان است. بدین منظور پیشنهاد ما تعدیل قانون منع خشونت علیه زنان و ایزاد کردن موارد زیر عنوان جرم‌انگاری خشونت‌های سایبری علیه زنان است.

راه کارهای عدلی و قضایی: در این قسمت برای نهادهای عدلی و قضایی پیشنهاد می‌شود تا روی پرونده‌های قربانیان خشونت سایبری علیه زنان جدی کار شده، در مواردی به نشر حکم مجرمین این خشونت‌ها از طریق رسانه‌های جمعی پرداخته شود تا مردم اطلاع حاصل کنند که ارتکاب اعمال خشونت آمیز، تحقیر و توهین در فضای مجازی نیز جرم پنداشته شده و مرتکبین مورد تعقیب عدلی قرار گیرند

راه کارهای اجتماعی: در این بخش دو راه کار پیشنهاد می‌کنیم: یکی فرهنگ سازی استفاده درست از شبکه‌های اجتماعی و دوم توسعه پروگرام‌های اطلاع دهی است.

در بخش فرهنگ سازی می‌توانیم بگوییم که این مهم ابتدا از خانواده شروع می‌شود زمانی که فرد در خانواده قرار دارد. اگر فرهنگ درست برخورد با دیگران برایش گفته شود و او تربیت درونی گردد به هیچ عنوان در دنیا واقعی و فضای مجازی دست به ارتکاب این گونه اعمال نمی‌زند. این رسالت می‌تواند از طریق آگاهی دهی برای خانواده‌ها جهت تربیه درست فرزندان‌شان شروع شود.

در گام دوم باید فرهنگ درست استفاده از شبکه‌های اجتماعی با برگزاری سیمینارهای آموزشی، اطلاع دهی از سوی نهادهای مدافع حقوق زنان، ریاست امور زنان، و کمیسیون مستقل حقوق بشر جهت بیان اضرار و

پیامدهای افزایش این خشونت‌ها و بیان ضمانت اجرای عدم رعایت قوانین سایبری نهادینه شود.

راه کار برای نظارت از شبکه‌های اجتماعی: دولت باید راه کارهای موثر برای حفظ حریم خصوصی افراد را روی دست گیرند. برای این بخش پیشنهاد می‌کنیم که ا پولیس سایبری ایجاد شود و به دلیل این که نظارت از فضای سایبری نیاز به اطلاعات و دانش مخصوص خود را دارد، بنابراین، نیاز مبرم احساس می‌شود تا افرادی را به صورت تخصصی در این بخش‌ها آموزش دیده و به عنوان پولیس سایبری به نظارت و تفتیش عمل کردهای بد افراد نظارت کنند.

همچنین پیشنهاد می‌شود تا موسسین شبکه‌های مجازی برای کاربران خود محدودیت‌های را جهت استفاده درست از این شبکه‌ها ایجاد نمایند. مثلاً در بخش نشر و پخش تصاویر غیر اخلاقی که واضحاً خشونت علیه زنان را ترویج می‌دهند و کامنت‌ها و مطالب خلاف شرع که سبب توهین و تحقیر زنان و دختران می‌شود تا محدودیت‌های را از طریق فرستادن پیام‌های هشدار دهنده برای کاربران خود ایجاد نمایند.

منابع و مأخذ

الف) کتب

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۴
۲. عالمی، محمد علم، بررسی خشونت‌های خانوادگی علیه زنان، هرات: چاپ اول، انتشارات برتر، ۱۳۹۷
۳. مهدیزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۲
۴. -مارش و دیگران، یان، نظریه‌های جرم، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳

ب) رسالات و مقالات

۵. امانی، امرالله، «فضای مجازی و واکاوی سیاست‌های پیش‌گیرانه در کنترل آسیب‌های اجتماعی نوپدید، نشریه علمی راهیافت پشگیری، ۱۳۹۶»
۶. سرآمد، سلطفانی، حسین، لطیفه، خشونت علیه زنان در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۹۲
۷. صبور، میرهاشمی، سمیرا، مالک، «پیش‌بینی ابعاد خشونت بر اساس راهبردهای مقابله‌ای در زنان قربانی خشونت خانگی، فصلنامه آسیب‌شناسی».
۸. نوروزیان، صدیقه. (۱۳۹۱). ناشر موسسه مجما، دستنامه آموزشی منع تبعیض، طراح، محمد شریف شرافت، چاپ دوم، تمویل کننده کمیسیون اروپا
۹. اکبری تبار، اسکندریپور، علی اکبر، ابراهیم. (۱۳۹۲). رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی. مرکز توسعه فناوری اطلاعات.
۱۰. فتاحیان، مریم. (۱۳۹۶). بررسی علل جهانی افزایش خشونت علیه زنان. فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، دوره سوم.
۱۱. بی‌نام. (۱۳۹۱). دستنامه ی حقوق خانواده، حقوق مالکیت و حقوق زن و خشونت‌های خانوادگی در افغانستان. نشر دفتر ناروی، چاپ گرافیک برتر.
۱۲. جمعی از علما، امور زنان و اکادمی علوم افغانستان، مجموعه مقالات در مورد حقوق زن از نظر اسلام و اسناد بین‌المللی. (۱۳۹۷). چاپ سوم. محل کابل انتشارات لمر

ج: مقالات اینترنتی

۱۳. حسن بیک زاده، خدیجه. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸/۶/۷). اخلاق مجازی یا فضای مجازی اخلاقی. سایت، راسخون. (۱۳۹۸)
۱۴. فتاحی، ترانه. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸/۶/۷). مفهوم و ویژه گی‌ها

www.https://rasekhoon.net/article/show/66200

شبکه‌های اجتماعی مجازی. (۱۳۹۴).

[www.http://shabake-ejtemaii.blogfa.com/post/13](http://shabake-ejtemaii.blogfa.com/post/13)

۱۵. صامتی، منصوره. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸، ۶، ۸). ترفندهای مردان در فضای مجازی. سایت پارادوکس.

[www.http://paradox.blog.ir/1393/1/20.com](http://paradox.blog.ir/1393/1/20.com)

۱۶. سعادت، رمیلا. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸، ۴، ۱). خشونت و آزار جنسی زنان در فضای آنلاین. سایت، بی بی سی فارسی (۱۳۹۳).

<https://www.bbc.com>

۱۷. کربلایی، عاطفه. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸، ۵، ۲۰). فضای مجازی در آینه نگاه دختران. سایت ایسنا.

<http://www.isna.ir/news/94052513758>

۱۸. جعفری، نیلوفر. تاریخ دریافت، (۱۳۹۸، ۵، ۱۷). خشونت سایبری علیه زنان و کاری که از مردان بر می آید. (۱۳۹۵).

<https://www.radiozamaneh.com/310842>

۱۹. بی نام. تاریخ دریافت (۱۳۹۸). خشونت سایبری علیه زنان زیر سایه نام‌های مستعار. سایت رنیر.

<http://ranhr.net/fa/articles/2347>

۲۰. بی نام. تاریخ دریافت (۱۳۹۸). تاثیر شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر روابط اعضای خانواده. سایت عرب نیوز.

www.iribnews.ir/fa/news/1187881/%d8%aa%a7...

۲۱. بی نام. تاریخ دریافت (۱۳۹۸). خشونت علیه زنان در ابعاد گسترده. سایت سلامت نیوز.

www.salamatnews.com

۲۲. بی نام. تاریخ دریافت (۱۳۹۸). ترویج خشونت علیه زنان از سوی برخی از تلویزیون‌ها در افغانستان. سایت اسپونیک.

<http://af.sputniknews.com>afghan>

۲۳. بی نام. برخی از رسانه‌ها به خشونت علیه زنان در افغانستان دامن می‌زنند. سایت ایرون نیوز.

<http://fa.eronnews.com>

۲۴. مفهوم شبکه‌های اجتماعی مجازی، سایت نونگار.

www.npco.net/demo/articles/20

۲۵. بی نام. فضای مجازی چیست؟ سایت تاپناز.

<https://www.topnaz.com>

۲۶. بی نام. انواع شبکه‌های اجتماعی و تعریف آن.

<http://fzmi.ir/?p=142>

د: قوانین

۲۷. وزارت عدلیه. کود جزا، تاریخ نشر: ۲۵ ثور ۱۳۹۶ ه.ش، نمبر مسلسل

۱۲۶۰

۲۸. وزارت عدلیه، قانون منع خشونت علیه زنان. (۱۳۸۸ ه.ش).

نمبر مسلسل (۹۸۹)

آزمایش پرده بکارت از منظر قوانین افغانستان

چکیده

بصیره اختر متولد سال ۱۳۷۶، دانش آموخته حقوق دانشگاه کابل و دانش آموخته برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. خانم اختر اکنون از جانب دفتر موسسه مذکور به عنوان کارآموز در دفتر مرکزی کمیسیون مستقل حقوق بشر ایفای وظیفه می‌کند.

بررسی معاینه پرده بکارت از نظر مفهومی به مسایل اجتماعی، طبی و طبیعی مربوط می‌گردد. در مسایل اجتماعی برخی عوامل خاص در جامعه وجود دارد که بحث روی این موضوع را مطرح می‌کند. فرار از منزل، هم نشینی با مردان نامحرم و بستر بدون خون عروس در شب زفاف و سوء ظن داشتن نسبت به زنان جز دلایلی است که نهادهای عدلی و قضایی تصمیم بر اجرای این معاینه می‌گیرند. قوانین افغانستان در مورد ممانعت و یا اجرای آن، موضع صریح ندارد به جز کودک جزا که معاینه آن را با رضایت و یا به اجازه محکمه منوط کرده است. سایر قوانین معاینه پرده بکارت را مورد منع صریح قرار نداده، چنان که اجازه چنین معاینه از آن قوانین به سادگی قابل کشف و استنتاج نیست. تنها از نظر این که در قانون گذاری سایر قوانین جزایی، رعایت حقوق بشر مد نظر قانون گذار بوده است می‌توان از آن ها منع معاینه پرده بکارت استخراج کرد. زیرا با اجرای چنین معاینه حقوق بشری و حقوق اساسی زنان آشکارا مورد تعرض قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: بکارت، پرده بکارت، محو پرده بکارت، معاینه پرده بکارت، قوانین و نقض حقوق زنان.

مقدمه

زندگی در یک جامعه سنتی و محافظه مشکلات و چالش‌های خاص و ویژه خود را دارد. چالش‌ها گاهی عموم مردم را دچار آسیب و زیان جبران ناپذیر می‌سازد و گاهی نیز قشرهای خاصی پامال مشکلات برخاسته از چالش‌ها می‌گردد. افغانستان به لحاظ دید سنتی و فرهنگ بسته و مبتنی بر سنت‌های قدیمی که دارد جز جوامع پر چالش و مشکلات به حساب می‌آید. مسأله دیگری که به نحو باعث تنازع و تشدد گردیده است و اعضای را در مقابل هم قرار داده است، رویاروی و مواجهه با پدیده‌های نو است. این پدیده‌ها بی رحمانه و اغلبا بدون خواست، وارد فضای زندگی مردم می‌شود. اگر هم‌زمان با ورد پدیده‌های نوظهور، فرهنگ و شیوه به کارگیری آن را جامعه فرا گیرد، هنگام مواجهه، با مشکلات کمتری مواجه خواهد شد. اگر قضیه برعکس شود، قطعا منجر به مشکلات بیشتر و جدی در محیط روابط اجتماعی می‌شود. یکی از موضوعاتی که در زمینه روابط اجتماعی و تقاطع نسلی در افغانستان در سال‌های پسین شکل گرفت و مسبب برخی درگیری‌ها و گره‌های برای عموم گردیده است، رشد چشم‌گیری تحصیل زنان و مردان در کشور بود. ظهور این پدیده تأثیرات بسیار عمیق و گسترده‌ای بر زمینه‌های مختلف گذاشت. ارزش‌ها و روابط قدیمی‌تر که منشاء سنتی و برخاسته از کنش‌ها و واکنش‌های تاریخی و بسته گذشته داشت به چالش کشید.

در گذشته بسیاری از مفاهیم معنا، بسط و کار برد مشخص داشت، اما در شرایط کنونی مفهوم گذشته و بسط تاریخی خود را از دست داده یا آن مفاهیم و تلقی مروج گذشته در حال رنگ باختن است.

بر همین اساس بحث بکارت به عنوان صفت جداکننده دختری و بیوگی در برداشت گذشته رواج داشت و برای عموم مردم جایگاه یک معیار سنجش را دارا بود. باکره بودن یک زن، فضیلت و خصوصیت اخلاقی زنان به حساب می‌آمد و مبتنی بر آن عفت و پاکدامنی زنان را به قضاوت و داوری می‌نهاد. تجربیات غیر دقیق علمی و بدون توجه به وضعیت فیزیکی و طبیعی، منشاء ایجاد این برداشت در میان جامعه بود. عموم

مردم بکارت را یک ارزش بسیار با اهمیت تلقی می کردند. باور قاطع این بود که نبود بکارت در زنان مجرد، دلیل بر وجود روابط نامشروع و خارج از علقه ازدواج است. چنین برداشت برخاسته از تجربیات مهم و معلومات ناقص همواره بار سنگینی را بر دوش دختران می گذاشت و آنان را ملزم می ساخت حافظ و نگهدار چیزی باشد که معلومات کافی و دقیق از موجودیت طبیعی و واقعی آن، ندارد.

گره خوردن عفت و پاک دامنی زنان به موجودیت بکارت که در شکل گیری آن، علم و معاینات علمی نقش تاثیرگذار نداشت، برای زندگی زنان در روابطشان مشکلات جدی را خلق کرده است. پیامدهای این فرهنگ حاکم برای زنان هزینه های دردناکی داشته است. وقایع و گزارش های نشان می دهد که در برخی موارد، بکارت زنان موجبات قتل زنان را فراهم آورده و یا زنان بر اثر فشار روانی، اقدام به خودکشی کرده اند. ساده ترین پیامدها آن لت و کوب، آزار و اذیت و طعنه همیشگی زنان بوده است.

دید جامعه نسبت به بکارت، دست نهادهای دخیل در اجرای عدالت مانند پولیس، سارنوال، طب عدلی و قضات را باز گذاشته بود که به کوچک ترین سوء تفاهم امر به معاینه بکارت می دهند. بار این معاینه بر روح، روان و جسم زنانی که آن را تجربه کرده تا آخر زندگی می ماند. نکته مهم این است که در معاینه و داوری در مورد موجودیت پرده بکارت در زنان معیارهای علمی مورد توجه قرار نمی گیرد.

وضعیت به طور کلی بسیار شکننده و حساسیت برانگیز است. از یک طرف، عدم موجودیت پرده بکارت در زنان، به معنای بی عفتی و نا پاکی آن ها محسوب می شود که زنان را وادار می سازد حفظ عزت و آبروی خود را منوط و معطوف به موجودیت پرده بکارت بدانند.

از سوی دیگر در اجرای معاینات پرده بکارت نهادهای دخیل در قضیه پیشرفت ها و نظرات علمی جدید را مد نظر قرار نمی دهند. همچنین پیشرفت های علمی نشان می دهد که اجرای چنین معاینات مبنا و ریشه علمی ندارد.

بنابراین ما نیاز داریم که در دو مسیر اصلاح راجع به بکارت کار کنیم و در جستجوی یافتن راه حل مشکل باشیم.

یکی حساسیت برانگیز بودن مسأله که فضای فرهنگی جامعه حاضر نیست در باره آن موضوع به صراحت گپ زده شود. وضعیت حاکم بیشتر متمایل است تا موضوع همچنان تابو بماند، نفوذ و نقدی بر دیوار کاغذی آن صورت نگیرد و دوام گریز ناپذیری موهوم حفظ گردد. این بخش به زمان بیشتر نیاز دارد.

بخش دیگر، اصلاح، تعدیل و تصویب قوانین است که مبتنی برآن، زمینه‌های سوء استفاده از وضعیت کنترل شده و حقوق انسانی زنان به بهترین وجه رعایت شود.

از این جهت لازم دانستم در باره بکارت، پرده بکارت، ازاله بکارت و تاریخچه بکارت و همچنین معاینات بکارت از دید قوانین افغانستان مورد بررسی قرار گیرد. در آغاز بکارت از منظرهای طبی و طبیعی مورد بحث قرار گرفته شده و در ادامه به قوانین مختلف افغانستان راجع به این موضوع اشاهر شده است و مقاله با یک نتیجه گیری خاتمه می‌یابد.

گفتار اول

شناخت مفاهیم مرتبط با پرده بکارت

شناخت موضوع پرده بکارت از منظرهای مختلفی قابل بحث و بررسی است. بدون شک توضیح آن مفاهیم ما را قادر می‌سازد تا آن را به خوبی درک کنیم و توضیح دهیم. وجود و عدم وجود بکارت امر اجتماعی، در حالی که پرده بکارت یک امر طبیعی و طبی و معاینه آن موضوع جنایی است.

الف- بکارت

در توصیف اجتماعی و مراودات مردمی، بکارت حد مرزی میان دختر و زن اطلاق می‌گردد. صاحب بکارت کسی را می‌گویند که هنوز ازدواج نکرده است. منزلت و جایگاه انسانی زن را با این ویژگی می‌سنجند و به این

باورند که بکارت داشتن زن یعنی او هنوز به مرحله دیگر زندگی قدم نگذاشته است.

واژه بکارت مصدر بکر به کسر (ب) است که جمع آن ابکار می باشد. هر چند برای این واژه در فرهنگ لغات عربی معانی زیادی وجود دارد اما معنا مورد نظر که بکارت النسا است، به دوشیزه ای اطلاق می شود که با هیچ مردی نزدیکی نکرده باشد.

در فرهنگ لغت فارسی معین و دهخدا به معانی متعدد و متفاوتی چون دوشیزگی، دوشیزه بودن، دختری، تازگی، نو بودن و دست نخوردگی آمده است (بختیاری، ۱۳۹۷: ۳۰).

این برداشت از بکارت تابع عوامل است که در گذشته ها براساس آن انسان ها مورد شناسایی و تشخیص و طبقه بندی قرار می گرفتند. به عبارت دیگر یک خاصیت جسمی برای شناخت مسایل شخصیتی و اخلاقی قرار داده شده است که در شرایط فعلی کشورما نیز به شدت تحت تاثیر سنت قدیمی بوده و چندان با معیارهای علمی و جدید همخوانی ندارد. زیرا عدم موجودیت پرده بکارت به معنای دخول مهبل نیست.

ب- پرده بکارت

پرده بکارت خاصیت و ویژگی طبیعی و جسمی است که در آلت تناسلی زنان وجود دارد. پرده بکارت (Hymen)؛ طبیعی اناتومیک دستگاه تناسلی زنان است که به صورت یک غشا نازک است که قسمت دهانه ورودی مهبل را می پوشاند و در محل اتصال دهلیز و کانال مهبل موقعیت دارد. هایمن دارای اشکال مختلف و بعضاً دارای خاصیت ارتجاعی است. هایمن در بعضی از زنان نازک و در بعضی ضخیم تر است (بختیاری، همان: ۳۰). پرده مهبل، پرده بکارت یا زه چین بافت نازکی است از جنس مخاطی مشابه با دیواره واژن که ورودی مهبل را به صورت ناقص می پوشاند. این پرده در بخش خارجی دستگاه تناسلی زنان قرار دارد و در دهانه مهبل

واقع شده است.^۱

به نظر می‌رسد که هر جنس مونث پساندار برخورد از این پرده باشد. بکارت پرده نازکی است که دهانه وردی مهبل را پوشانده است و به شکل‌های مختلفی وجود دارد. بیشترین شکل عمومی پرده بکارت در زنان جوان مانند نیمه مهتاب، دیده می‌شود. این شکل پرده بکارت به خون عادت ماهانه زن اجازه می‌دهد تا از مهبل غلیان کند.^۲

ج- محو پرده بکارت

باور عمومی این است که پرده بکارت با مقاربت جنسی زن با مرد، از بین می‌رود. در قوانین افغانستان تعریفی از ازاله بکارت ارائه نشده است. از نظر متخصصان طب عدلی، ازاله بکارت عبارت از ساییدگی، خراشیدگی و پارگی پرده بکارت که با تورم، خون مردگی و جاری شدن خون توأم است (گودرزی و کیانی ۱۳۸۵: ۲۸۵).

ازاله پرده بکارت و مباحث پیرامون آن در قلمرو حقوق جزای اختصاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از آن‌جا که منتهی به صدمه به یکی از اعضای جنس مونث می‌شود، در زمره جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص قرار می‌گیرد. چنانچه اگر با اجبار صورت بگیرد با توجه به لطمه‌ای که به حیثیت و آبرو مجنی علیه وارد می‌شود، جزء جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص محسوب می‌شود. از این منظر که جرم جنسی نیز تلقی می‌شود جزو جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی است.

پرده بکارت برای دختران افغان از منظر فرهنگی، اجتماعی و مذهبی یک ارزش به‌شمار می‌آید. ازاله بکارت می‌تواند صدمات جبران نا پذیر به آبرو و شخصیت مجنی علیه در اجتماع و خانواده‌اش وارد کند و پیامدهای ناگوار فزیک، روانی و اجتماعی برای شخص مجنی علیه و خانواده‌اش به دنبال داشته باشد (بختیاری، پیشین: ۳۱).

پرده بکارت برای دختران افغان از منظر فرهنگی، اجتماعی و مذهبی یک

۱. (<https://fa.wikipedia.org/>)

۲. (<https://youngwomenshealth.org/>)

ارزش به‌شمار می‌آید. ازاله بکارت می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به آبرو و شخصیت مجنی‌علیه در اجتماع و خانواده‌اش وارد کند و پیامدهای ناگوار فیزیکی، روانی و اجتماعی برای شخص مجنی‌علیه و خانواده‌اش به دنبال داشته باشد (بختیاری، پیشین: ۳۱).

چنین نتایج ناگوار می‌تواند در زمره جرایم خشونت علیه زنان قلمداد شده و عامل و مرتکب تحت تعقیب عدلی قرارگیرد چه اینکه بکارت را از طریق مقاربت و نزدیکی جنسی از بین برده باشد و یا با روش دیگر. مثل اینکه با ناخن چنین جنایتی را در حق دوشیزه به انجام رسانده باشد.

د- سیر تاریخی معاینه بکارت در افغانستان

به‌طور کلی دو نگاه نسبت به پرده بکارت وجود دارد از یک طرف پرده بکارت معیاری برای پاکدامنی زنان در جوامع سنتی به حساب می‌آید و از جانب دیگر طبابت در معاینات خود با محدودیت‌های روبه‌رو است و نظر قطعی در این باره وجود ندارد و آزمایش آن را با تردید روبه‌رو می‌سازد. از این رو معاینه ممکن است به عنوان مصداق خشونت علیه زنان مطرح گردد.

از منظر تاریخی در سطح جهان معاینه بکارت بر می‌گردد به فرهنگ‌های غربی قرون وسطی، زمانی که پاک دامنی در میان زنان توقع می‌رفت آغاز شده است. در عصر حاضر، نوجوانانی که در کشورهای دارای گرایش روشنفکرانه زندگی می‌کنند، ممکن است دیدگاه خویش را در مورد پرده بکارت تغییر دهند (بختیاری، پیشین). همان‌باور اصلی تا هنوز در فرهنگ اسلامی حکم‌فرماست. روابط جنسی قبل از ازدواج توسط مسلمانان یک عمل ممنوع شمرده می‌شود، چرا که این عمل در اسلام حرام است اما عموماً توسط غیر مسلمانان جایز است.

در رابطه به پیشینه معاینه پرده بکارت در افغانستان، دیپارتمنت طب عدلی در سال ۱۳۱۵ و ریاست خدمات طب عدلی در سال ۱۳۵۹ شمسی ایجاد شد (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۱).

از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱ شمسی کشور تحت حاکمیت رژیم

کمونیستی قرار داشت. طبق گفته‌های یک تن از داکتران طب عدلی در این دوره، معاینه پرده بکارت اجرا نمی‌شد. در دوره‌های حاکمیت مجاهدین و طالبان نیز در زمینه طب عدلی و معاینه بکارت فعالیتی صورت نگرفته است. لذا آغاز معاینه مذکور از سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در افغانستان است. در سال ۱۳۹۵ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارشی در این باره نشر نمود. در این گزارش که با ۵۳ تن از زنان زندانی در افغانستان مصاحبه شده است دریافت شد که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها نه تنها یک بار، بلکه چندین بار مورد معاینه قرار گرفته‌اند.^۱ چنین معاینات نشان می‌دهد که نهادهای عدلی و قضایی افغانستان با معاینه بکارت گناه کاری با بی‌گناهی اشخاص را به اثبات می‌رساند. با توجه به آسیب‌های و پیامدهای بدی که این آزمایش بالای زنان می‌آورد و زنان با اعمال چنین آزمایش راحت نیستند می‌توان گفت که حقوق بشری زنان با چنین آزمایشی پامال می‌گردد.

دانشمندان علم حقوق به این نتیجه رسیده‌اند که انجام این آزمایش خلاف معیارهای حقوق بشری است. در بسیاری از کشورها نظیر ترکیه و لبنان، معاینه بکارت مطابق قوانین ملی برای مبارزه علیه تجاوز و خشونت جنسی، شدیداً ممنوع و جرم است. طبق «مقررات رفتار با زنان زندانی و اقدامات غیر توقیفی زنان متخلف» (مقررات بنکاک) سازمان ملل متحد، زنان حق دارند در باره صحت سیستم باز تولید مورد معاینات قرار نگیرند.

به تاریخ ۶ جنوری ۲۰۱۷ دفتر ریاست جمهوری افغانستان طی بیانیه‌ای به نیویارک تایمز گفت: «معاینه بکارت ممنوع شده است. با این وجود، این یک طرز العمل طولانی مدت است که توسط مجریان قانون به‌ویژه پولیس، به صورت نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (بختیاری، پیشین: ۳۵)

به نظر می‌رسد که تاکید ریاست جمهوری به این است که این معاینه در میان پولیس همچنان اجرا می‌شود، محو کامل این رویه غیر قانونی

۱. (<http://www.aihrc.org.af>)

نیاز به زمان دارد. باید به مرور زمان با جدیت پولیس از این معاینه دست بکشد.

به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۷ نماینده افغانستان به کمیته منع شکنجه ملل متحد نیز در رابطه به اجرای این معاینه در این کشور گفت: «معاینه بکارت اساس حقوقی ندارد، بلکه یک طرز العمل و فرهنگ میان پولیس، سارنوال و قوه قضاییه است.» (میدیکا افغانستان ۲۰۱۷:۷).

گفتار دوم- زمینه‌های آزمایش پرده بکارت در افغانستان

چرا به چنین آزمایش اقدام می‌شود. ممکن است یا گاهی آزمایش از سوی نهادهای در دیگر عدالت جزایی مانند پولیس، سارنوالی و محاکم از نهادهای اختصاصی معاینات طبی خواسته شود. مهم‌ترین دلایل نهادهای مزبور این است که با انجام آزمایش پرده بکارت حقایق روشن و واضح می‌شود. اما سوال این است که آزمایش در چه زمانی و در کدام موارد مشخصی مورد تقاضا و اجرا صورت می‌گیرد. به صورت مشخص این آزمایش موارد مشخصی را نه در قانون و نه در رویه‌ها دارد، بلکه بستگی به خاصیت ویژه هر قضیه خاص دارد. در ادامه به برخی مهم‌ترین زمینه‌های آزمایش پرده بکارت اشاره می‌کنیم:

الف- سوء ظن نسبت به زنان

روابط در یک جامعه سنتی و بسته، بسیار قواعد سخت‌گیرانه دارد و نیز با متخلفین و ناقضین این قواعد برخورد شدید صورت می‌گیرد. زنان جامعه سنتی حق ندارند که روابط بیشتر از محدوده خواسته شده جامعه داشته باشد. اگر خانم یا دختر از چارچوب قواعد اجتماعی پایش را فراتر بگذارد، ممکن است مورد سوء نظر سایرین و حتی نزدیکانش قرار گیرد. امکان دارد که سوء ظن به جاهای باریکی کشیده شود و نسبت به زنان شک و تردید روا داشته شود. عفت و پاکی مورد نظر جامعه خدشه‌دار شود و برای سنجش میزان رعایت و وفاداری زنان به ارزش‌های مورد قبول جامعه، زنان مظنون امتحان شوند. یکی از این امتحان‌ها که ممکن است بر زنان قاعده شکن تحمیل گردد، آزمایش پرده بکارت

است. زیرا در چنین جوامع قطعیت و یقین بسیار نقش عمده دارد.

ب- فرار از منزل

فرار زنان و دختران از خانه پدر یا شوهر یک انتخاب بد است، اما فرار کننده، ترک خانه را تنها گزینه موجود و ممکن می‌پندارد. دلیل ترک خانه یا فرار از منزل ممکن است مختلف باشد و برای هر کس دید شخصی و تحلیل فردی‌اش او را به این نتیجه رسانده است که فرار از منزل می‌تواند به جای بد روزی، بهروزی برای‌شان به ارمغان آورد. اما به صورت عمومی فرار از منزل یا به‌خاطر ازدواج با فرد مورد علاقه باشد، یا به‌خاطر نجات از وضع نامطلوب خانه و یا دلایل دیگر. در هر صورت فرار از منزل با مردی که با او هیچ رابطه مشروعی ندارد شایبه رابطه جنسی نا مشروع را ایجاد می‌کند. پس ممکن است در صورت بازگرداندن و یا بازگشتن شخص فراری آزمایش پرده بکارت بالای وی انجام شود.

ممکن است فرار زنان از منزل، علل و عوامل متعددی داشته باشد، اما بر اساس ارزیابی‌های انجام شده، خشونت خانوادگی علت اساسی این موضوع پنداشته می‌شود. اکثر زنان و دخترانی که از منازل خود فرار می‌کنند، انگیزه فرار از خشونت، تن ندادن به ازدواج‌های اجباری داشته‌اند و به منظور ازدواج با شخص دل‌خواه‌شان از منزل فرار می‌کنند. زمانی که توسط ارگان‌های کشفی و امنیتی گرفتار می‌شوند، دختران را به اتهام زنا و پسران همراه با آن‌ها را به اتهام اختطاف و زنا گرفتار کرده و مورد مجازات قرار می‌دهند. ارگان‌های کشفی و امنیتی برای تثبیت رابطه جنسی آن‌ها، دختر فراری را به طب عدلی معرفی می‌کنند و عدم سلامت پرده بکارت را و یا انجام فعل لواط را تثبیت می‌کنند (بختیاری، همان: ۳۷).

ج- تن ندادن به ازدواج‌های اجباری

ازدواج اجباری ممکن است پس از تحقق با واکنش بسیار منفی دختر روبرو شود. در رد کردن ازدواج اجباری گاهی پای نهادهای عدلی و قضایی

به میان کشانده می‌شود که خانم که نمی‌خواهد به این ازدواج تن دهد مشکل خود را از طریق نهادهای عدلی و قضایی حل می‌کند و یا گاهی برای نجات ازین ازدواج ناخواسته فرار نماید. در هر صورت احتمال دارد دعوا بین خانم و مرد به میان و هر دو طرف با مراجعه به نهادهای عدلی و قضایی درخواست رسیدگی به قضیه را داشته باشند. در این حالت ممکن زن ادعای عدم هم خوابی بکند و مرد ادعای هم خوابی. این جاست که این دعوا زمینه ساز یک معاینه دیگر را فراهم می‌کند. در چنین وضعیتی، در یک صورت احتمال رضایت زن با آزمایش پرده بکارت وجود دارد و آن موردی است که زن عدم هم خوابی را ادعا نماید و مرد ادعای هم خوابی کند. زن برای اثبات ادعای خود با رضایت تن به معاینه پرده بکارت می‌دهد.

د- اختلاط غیر معمول با مردان

به دلیل به حاکمیت فضای سنتی در افغانستان، دختران و پسران از نشست و برخاست آزادانه با یکدیگر منع شده‌اند و اگر هم نشینی شوند، نهادهای عدلی و قضایی در صورت احتمال دادن به چنین روابط، برای کشف این رابطه اقدام به معاینه پرده بکارت خواهند کرد. یکی از دلایل توجهی که از سوی ارگان‌های کشفی، عدلی و قضایی اقامه می‌شود، هم نشینی و مصاحبت با پسران و مردان نامحرم است. گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که در برخی موارد ارگان‌های امنیتی پسر و دختری را که با هم نشست و برخاست یا با هم‌دیگر مصاحبت دارند، به اتهام جرایم اخلاقی و داشتن رابطه جنسی گرفتار کرده و تحت نظارت قرار می‌دهند. سپس آن‌ها را به طب عدلی یا به شفاخانه‌های محل معرفی می‌کنند تا رابطه و عدم رابطه جنسی آن‌ها را توسط معاینات نسایی ثابت کنند. گاهی بعضی خانم‌هایی را که به هر اتهامی بازداشت شده‌اند، قبل از انتقال به نظارت خانه، به طور اجباری مورد این معاینه قرار می‌دهند تا بدا اشخاص بازداشت شده یا سایر اشخاص ادعا نکنند که آن‌ها در ارگان‌های امنیتی مورد تجاوز

و بهره برداری جنسی قرار گرفته‌اند. هر چند کمیسیون این موضوع را تایید نمی‌کند ولی باید مورد توجه مقامات مسئول قرار گیرد و اقدامات لازم اتخاذ شود (بختیاری، همان: ۳۹).

غربت زنان و عدم رواداری با آن‌ها در چنین حالت‌های به معنای زیر پا گذاشتن صریح حقوق زنان، قدر و مزلت اجتماعی آن‌ها است. به دلایل بسیار ساده کرامت و شخصیت زنان را زیر پا می‌کند و با استفاده از مقام و صلاحیت خود نهادهای امنیتی، آنان را در معرض تحقیر و توهین آشکار قرار می‌دهند و زنان ممکن است به شدت مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

و- بستر بدون خون عروس

عروسی رسم و رسومات خاصی دارد. یکی ازین سنت‌ها در افغانستان مراسم شب زفاف است. در شب زفاف که اولین تجربه هم‌بستری زن و مرد است، اعضای فامل دو طرف شرکت و دخالت دارند. خانواده پسر، برای اثبات باکره بودن عروس‌شان صبح پس از شب زفاف را انتظار می‌کشند. اگر بستر تازه مطابق انتظار خانواده داماد خونین بود، همه چیزی درست است و عروس با اطمینان خاطر می‌ماند و نگرانی‌ها برطرف می‌شود، اما در صورتی که بر خلاف توقع، بدون لکه خون بودن بستر تازه عروس، شایبه و سوء ظن نسبت به او را در میان خانواده به وجود می‌آورد و احتمال است که باکره بودن تازه عروس با دخالت معاینات متخصصین به اثبات برسد و یا هم رد گردد. متأسفانه حاکمیت چنین طرز دید در برخی موارد به قتل تازه عروس به دلیل حفظ آبرو و عزت خانواده منجر شده است. گاهی عروس فوراً به خانواده پدرش برگردانده شده و خانواده برای این که نام و ننگ را حفظ کرده باشد اقدام به قتل دختر خود کند.

بستری عاری از خون در شب زفاف، احتمال دارد آزمایش پرده بکارت را به دنبال داشته باشد و زن به یک تجربه نه چندان خواستنی تن دهد. از دواج با همه تعهداتی که در قبال دارد، اثبات باکرگی نیز یک تعهد سنگینی است که بردوش زنان افغانستان بر اساس فرهنگ رایج افغانستان، تحمیل شده است.

گفتار سوم: آزمایش پرده بکارت از منظر قوانین

به جز کودکان جزا، سایر قوانین نافذ افغانستان مستقیماً مواد قانونی در باره معاینه پرده بکارت و عدم معاینه ندارند. حکم اجرای معاینه پرده بکارت و یا ممانعت اجرای آن را باید از مفاد و دایره مفهومی سایر مواد قانونی کشف و دریافت کنیم. بررسی همه جانبه معاینه پرده بکارت در قوانین افغانستان، احتیاج به فرصتی بیشتری دارد اما در این جا به صورت گذرا به توضیح احکام چند قانون اشاره می‌کنیم.

الف- قانون اساسی

قانون اساسی افغانستان مشخصاً حکمی در باره معاینه پرده بکارت ندارد، چون آزمایش پرده بکارت نوع خشونت علیه زن است، در صورت اجرا، حقوق اساسی و حقوق بشری اشخاص نقض می‌شود، پس استنباط می‌شود که نقض حقوق اساسی و حقوق بشری زن به عنوان انسان در قانون اساسی منع قرار داده شده و در آن تأکید بر رعایت احکام گردیده که مبین حقوق اساسی زنان در جامعه است.

ماده هفتم قانون اساسی اشعار می‌دارد: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌نماید.» (قانون اساسی افغانستان، ماده هفتم).

براساس این ماده دولت افغانستان مکلف است تا کنوانسیون‌های بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر به آزادی و برابری حقوقی انسان‌ها قطع نظر از هر گونه تمایز تأکید می‌کند: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» و «هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز از حیث رنگ، جنس، زبان و مذهب از آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر، ذکر است بهره‌مند گردد» (اعلامیه جهانی حقوق بشر).

ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر «حریم خصوصی افراد» را به رسمیت شناخته و تأکید کرده است که باید این حق مورد حمایت قرار گیرد. این

ماده مقرر می‌دارد «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه و مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.» در ماده ۵ اضافه نموده: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا خلاف انسانیت و شئون انسانی یا موهون باشد.» آزمایش پرده بکارت از دو جهت نقض حقوق بشری زنان است. آزمایش پرده بکارت مستلزم لمس بدن زنان است، این موجب نقض حریم خصوصی زنان می‌شود و نقض مفاد حقوق بشر است. از طرف دیگر، این آزمایش آزار و اذیت جسمی و خشونت علیه زنان را در پی دارد که ممکن است منجر به شکنجه زنان شود.

فقره دوم ماده بیست و دوم قانون اساسی افغانستان بر تساوی حقوق میان اتباع افغانستان تصریح می‌کند: «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند». آنچه که در باره آزمایش پرده بکارت تاکنون به درخواست نهادهای عدلی و قضایی اجرا شده است، نقض صریح این ماده قانون اساسی افغانستان را نشان می‌دهد، زیرا برای اثبات اتهام و گناه کاری از بدن و تمامیت جسمانی دیگری استفاده می‌شود. چنین عمل کرد تساوی حقوق زنان و مردان را نقض می‌کند. فقره ۱ ماده ۲۴ قانون اساسی «آزادی حق طبیعی انسان است» و در فقره ۲ همین ماده تصریح می‌کند «آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصون است» با اجرای معاینه پرده بکارت آزادی و کرامت انسانی زنان مورد تعرض قرار می‌گیرد.

ب- قانون منع خشونت علیه زن

در قانون منع خشونت علیه زن، ماده به ممنوعیت معاینات پرده بکارت تصریح نماید وجود ندارد، اما فضای کلی و بیان اهداف و مبنای قانون‌گذاری در این قانون نشان می‌دهد که آزمایش پرده بکارت، نقض این قانون را در قبال دارد.

در ماده دوم، قانون‌گذار هدف از تشویح این قانون را حفظ حقوق و کرامت انسانی زن عنوان می‌کند. فقره یک ماده دوم اشعار می‌دارد: «تامین حقوق شرعی و قانونی و حفظ کرامت انسانی زن.» (قانون منع خشونت علیه زن) در معاینه پرده بکارت جایگاه زن از انسان تنزل می‌کند و عملاً وسیله‌ای برای تحقق اهداف و مقاصد امنیتی و کشفی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. چنین رویکرد هم حقوق شرعی و قانونی و هم کرامت انسانی مورد تعرض قرار می‌گیرد.

فقره سیزدهم ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زن، تحقیر زن را به عنوان جرم شناخته است و مطابق فقره پنجم ماده این قانون تحقیر از سوی قانون‌گذار افغانستان را این‌گونه معنا نموده است: «تحقیر ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظی است که موجب اهانت (کوچک ساختن) زن گردد.»

بر اساس تعریف تحقیر، جرم‌انگاری توسط آزمایش پرده بکارت آشکارا زن را تحقیر می‌کند. زن عملاً از شخصیت انسانی خود تنزل پیدا کرده و مانند یک وسیله مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند موش‌ها که برای لابراتوارهای بزرگ، در آزمایش‌های طبی نیاز است.

همچنان آزار و اذیت زنان براساس فقره چهاردهم ماده پنجم این جرم قرار عنوان شده است. ماده سوم فقره هفتم در معنای آزار و اذیت تصریح می‌کند: «آزار و اذیت ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ یا به هر وسیله یا به هرنحوی است که موجب صدمه به شخصیت، جسم یا روان زن گردد.» (قانون منع خشونت علیه زن)

کسانیکه معاینات پرده بکارت را در افغانستان تجربه کرده‌اند دچار افسردگی و در اجتماع شخصیت آنان خدشه دار شده است. حتا پس از بی‌گناهی نیز از نظر جامعه جایگاه گذشته‌اش را دوباره درنیافته است. نوع برداشت و دیدگاه جامعه به آن‌ها دید خرد کننده است. این موضوع ثابت می‌کند که آزمایش پرده بکارت نتایج خوار کننده و حقارت آمیزی برای شخصیت زنان در پی دارد. با قاطعیت می‌توان گفت که معاینه پرده بکارت از مصادیق جرایم خشونت علیه زن است.

ج- قانون اجراءات جزایی

قانون اجراءات جزایی حکم صریحی در باره جواز یا عدم جواز معاینه بکارت ندارد، تا بر اساس آن، چنین معاینات را قانونی بدانیم. نهادهای درگیر تحقیقات قضایی جنایی بر اساس قواعد تعریف شده این قانون باید همه وظایفشان را به کشف، تحقیق و تعقیب، انجام دهند. مفادی در این قانون وجود ندارد که مستقیماً به آزمایش پرده بکارت پرداخته باشد، اما نهادپولیس و سارنوال برای تکمیل معلومات و کشف جزییات بیشتر در زمان تحقیق احتیاج به نظر اهل خبره دارند. در ماده ۴۴ قانون اجراءات جزایی آمده: «هرگاه اسناد و ادله مادی ارایه (قراین) برای اثبات قضیه یا شناخت مرتکب آن، ایجاب ارزیابی مسلکی، تخصصی و فنی را نماید مامور ضبط قضایی، سارنوالی و محکمه می‌تواند با تجویز خود یا به اثر در خواست طرفین منظور تثبیت احوال و رسیدن به حقیقت نظر اهل خبره را مطالبه نماید.» (قانون اجراءات جزایی).

ماده چهل نه نهم چنین تصریح می‌کند: «مامور ضبط قضایی، سارنوالی و محکمه، می‌توانند در صورت ارتکاب جنایت و جنحه مظنون، متهم و مجنی علیه را جهت انجام معاینات عدلی طبی به مراجع ذی صلاح معرفی و نشان انگشت، خون، موی، اکسریز و سایر مدارک را که از محل واقعه اخذ گردیده به اداره مربوطه ارایه نمایند.»

ماده‌های فوق به نهادهای موظف در تحقیقات جنایی برای روشن شدن جوانب قضیه اجازه می‌دهد تا از اهل خبره و کارشناسان معلومات تخصصی که آن‌ها با اجرای معاینات به دست می‌آورند، مطالبه نمایند. آیا مطالبه سارنوال بدون قید و شرط است یا محدودیت دارد؟ با مراجعه به مواد دیگر این قانون واضح می‌شود که مطالبه نظر اهل خبره با محدودیتی جدی روبه‌رو است. در فقره سوم ماده هفتم این قانون که حقوق متهم و مظنون و مسئول حق العبد را بیان می‌کند، می‌خوانیم: «مصئونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی و روانی و هرگونه برخورد غیر انسانی.» (قانون اجراءات جزایی) با اجرای معاینات پرده بکارت، مصئونیت مورد نظر این ماده نقض شده و حکم صریح نادیده گرفته

می‌شود. بنابراین مطالبه از اهل خبره در صورتی مجاز است که مفاد فقره سوم ماده هفتم، رعایت گردد. اما اجرای معاینه پرده بکارت صریحا ناقض این ماده است.

د- کود جزا

فعالیت دوام‌دار فعالان حقوق زن و فعالان حقوق بشر در افغانستان که معاینه اجباری بکارت را نقض حقوق بشری زنان می‌دانستند و تاکید می‌کردند که باید این رویه به دلیل اینکه هیچ نتیجه قطعی ندارد و در صورت اجرا باعث نقض صریح کرامت انسانی زن شده، عزت و آبروی زن، با چنین معاینه پایمال می‌شود و آینده زندگی‌اش تیره و تار شده و بار دوش یک ملامتی موهوم را برای همیشه بدوش خواهد کشید، با تصویب ماده ۶۴۰ کود جزا اندکی به بار نشست. کود جزا برخلاف سایر قوانین نافذ که حتا نامی از معاینه بکارت نبرده، معاینه اجباری پرده بکارت را جرم‌انگاری کرده و مرتکب آن را سزاوار مجازات دانسته است.

فقره دوم ماده ۶۴۰ کود جزا در باره معاینه اجباری بکارت تصریح می‌دارد: «امر اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت بدون رضایت زن یا حکم محکمه ذیصلاح ممنوع بوده، مرتکب به حبس قصیر محکوم می‌گردد.» همچنین در ادامه فقره سوم ماده مزبور، اشعار می‌دارد: «هرگاه عمل مندرج فقره ۲ این ماده با استفاده از زور، تهدید یا ارباب انجام داده شود، مرتکب به حبس متوسط محکوم می‌شود.»

دیده می‌شود که قانون‌گذار افغانستان معاینه بکارت را به‌طورمطلق منع نکرده، بلکه معاینه بکارت را منوط و مشروط به دوش شرط جداگانه کرده است. شرط اول رضایت زن است. از نظر فقره دوم ماده ۶۴۰ کود جزا اگر در قضیه ایجاب معاینه پرده بکارت را می‌کرد و زن به معاینه راضی بود، اجرای این معاینه اشکال ندارد. و یا اگر محکمه ذی صلاح حکم به آزمایش پرده بکارت داد از نظر قانون‌گذار افغانستان بلامانع است. هرچندکه زن رضایت نداشته باشد.

قانون‌گذار با طرفندی خواسته است راه بینابینی را انتخاب کند تا هم

از زیر ذره بین نیروهای محافظه کار جامعه قانون به سلامتی بگذرد و خاطر فعالان حقوق بشر را نیز نیازارد. اما غافل از این که مفاد حقوق بشر چیزی نیست که بر سر آن معامله صورت گیرد و نادیده گرفته شود. کارشناسان حوزه حقوق بشری توجیه کردن معاینه بکارت به شرط رضایت را بنا بر دلایل مختلف، پرسش بر انگیز می‌داند.

اولا، غیر عادلانه خواهد بود که اگر اجرای معاینه بکارت را به شرط رضایت اجازه دهیم و شخص را صرف به دلیل اینکه خود را بی‌گناه ثابت کند، وادار سازیم تا به این عمل ظالمانه و تحقیر آمیز تن دهد.

ثانیا، طبق قانون اساسی افغانستان، دولت ثابت کننده جرم متهم است، نه این که متهم با اثبات بی‌گناهی خود مجرم بودن و مجرم نبود دیگری را مشخص کند.

ثالثا، حتا اگر ما اصل بی‌گناهی و عدالت را نادیده بگیریم، مسأله حل نمی‌شود. معاینه بکارت چنان بی اعتبار و غیر قابل اطمینان است که هیچ نتیجه قطعی ندارد. یک زن بی‌گناه به‌طور نا آگانه به این قمار موافقت می‌کند، ممکن است نتیجه معاینه منفی (به ضرر وی) باشد و سرنوشتش به زندان بکشد و نزد مردم و جامعه محکوم شود و دولت ندانسته مرتکب گناه و بی عدالتی بزرگی شود (بختیاری، ۱۳۹۷: ۱۴۲-۱۴۳).

و- سایر قوانین

چنان که قبلا اشاره کردیم، به جزء کود جزا، سایر قوانین افغانستان به صورت صریح به معاینه پرده بکارت نپرداخته است. اما با روی کرد حقوق بشری، از تمامی قوانین افغانستان دریافت می‌شود که اجرای این معاینه چه اجباری یا با رضایت زن، نقض حقوق اساسی و حقوق بشری‌شان است. قوانینی که به آن‌ها می‌توان در این زمینه استناد کرد، قانون طب عدلی، قانون سازنوالی، قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، قانون حمایت از حقوق طفل، قانون پولیس و قانون تشکیل و صلاحیت محاکم است.

نتیجه گیری

معاینه اجباری پرده بکارت بستگی به یک سلسله عوامل دارد که در صورت بروز آن‌ها، نهادهای تعقیب عدلی و قضایی اقدام به این معاینه می‌کنند. این امر از نظر چنین نهادهای، قابل قبول و پذیرفته شده است و نباید در اجرای آن درنگ کرد. اما از نظر فعالان حقوق بشر و حقوق زنان چنین معاینه نقض حقوق بشر و حقوق اساسی زنان است. به غیر از کودکان، در سایر قوانین موضوع صریح و روشنی در این باره وجود ندارد، اما از لابلای آن‌ها امکان ممنوعیت آن وجود دارد. کودکان را در اتخاذ کرده است؛ نه به آن کاملاً اجازه داده است و نه آن را کاملاً ممنوع قرار داده است. بنابراین، برای ممنوعیت کامل این نقض صریح حقوق بشر باید قوانین افغانستان، تعدیل و تجدید گردیده و معاینه اجباری آن را جرم قلمداد نموده، مرتکب را مجازات کند.

منابع

- ۱- بختیاری، محمد اشرف، بررسی معاینه دوشیزگی و پیامدهای آن از نظر فقه، حقوق و علم، کابل: نشر واژه، چاپ سوم، ۱۳۹۷.
- ۲- یاس، افسانه، روزنامه صبح کابل، سال اول، شماره ۱۱۵، عقرب ۱۳۹۸.
- ۳- گودرزی، فرامرز، کیانی، مهرزاد، پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۴- عالمی، احسان الله، طب عدلی، کابل: انتشارات سعید، چاپ چهارم سال ۱۳۹۱.
- ۳- قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲.
- ۴- قانون منع خشونت علیه زن ۱۳۸۸.
- ۵- قانون اجرای جزایی افغانستان ۱۳۹۳.
- ۶- کودکان جزا ۱۳۹۶.

6- <https://fa.wikipedia.org/>

7- <https://youngwomenshealth.org/>

8- http://www.aihrc.org.af/home/research_report/5183

مشکلات فراروی زنان مطلقه بعد از طلاق

چکیده

سونیا سراج، دانش آموخته حقوق دانشگاه هرات است. ایشان یکی از دانش آموخته‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۹ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است.

در گذشته‌ها اگر می‌گفتند که فلانی طلاق گرفته است، باعث تعجب همه بود. ولی اکنون پدیده طلاق، اکثر خانواده‌ها را گرفتار کرده است و در یک فامیل حداقل یکی از اقوام آن‌ها با پدیده طلاق روبه‌رو شده‌اند.

خانواده از ابتدای تاریخ تا اکنون در بین تمام جوامع به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشریت بوده است. همچنان مؤثرترین عامل انتقال فرهنگ و رکن بنیادی جامعه است. انسان‌ها در خانواده به هویت و رشد شخصیتی دست می‌یابند و موجب بالندگی و رشد جامعه می‌شوند. با این حال، یکی از پایه‌های سست شدن بنیان خانواده طلاق است که ساختار خانواده را شدیداً تهدید می‌کند.

طلاق باعث نابودی کانون گرم زندگی است و اثرات جبران ناپذیری بر اعضای خانواده می‌گذارد. طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط خاص قانونی، شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی ندارند.

محکمه خانوادگی ولایت هرات در گزارش‌های خود تخمین زده است که در سال ۱۳۹۷ از هر ۶ ازدواج یک مورد آن به جدایی ختم شده است. که در این مدت بیشترین طلاق در بین مردان

۳۰ تا ۳۴ و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال رخ داده است.

وجود فرزند بعد از طلاق از جمله مشکلاتی است که گریبان مادر را می‌گیرد و مادر دارای فرزند، امکان ازدواج دوباره را نخواهد داشت، یا پس از ازدواج مجدد دچار مشکلات خواهد شد. مردان هم تمایلی به ازدواج با زنان فرزنددار ندارند.

کلید واژه: ازدواج، طلاق، فرهنگ، تمدن، رشد شخصیتی، قانونی، شرعی، عرفی

مقدمه

طلاق حلال است، اما تلخ‌ترین حلال خدا. در گذشته‌ها، طلاق اصلاً در خانواده‌ها جایی نداشت. زن و مرد با تمام مشکلاتی که با هم داشتند، با تمام خوبی‌ها و بدی‌های هم‌دیگر می‌ساختند و اگر کسی از آن‌ها درباره مشکلات‌شان می‌پرسید، می‌گفتند: چاره‌ای ندارم! می‌سوزم و می‌سازم. فقط به خاطر فرزندانم.

اما امروزه طلاق نام بسیار آشنایی برای خانواده‌هاست. بعضی اوقات عرصه چنان تنگ و اسفبار می‌شود که توان ادامه دادن برای زوج و زوجه باقی نمی‌ماند. هرچند هم زن و هم مرد آسیب‌های زیادی را متقبل می‌شوند، اما طلاق بیشتر مشکلات را برای زن به همراه دارد. همان‌طوری که طلاق گرفتن و درخواست طلاق دادن چند مرحله دارد، آثار آن روی زنان چند مرحله دارد. یعنی زنان قبل از طلاق گرفتن، فکر می‌کنند به تنه‌ای از پس مشکلات بر می‌آیند. این تصور دور از ذهن هم نیست! زنانی هستند که به سطح رشدی رسیده‌اند که بتوانند مشکلات‌شان را حل کنند، اما متأسفانه عرف، فرهنگ و ارزش جامعه بر زندگی فردی و اجتماعی زنان تأثیر زیادی دارد. از مشکلات اقتصادی تا برچسب زدن طلاق به روی زن مطلقه از سوی فامیل، دوست، قوم، همسایه‌ها و... حتی خانواده زن هم به چشم حقارت به زنان مطلقه نگاه می‌کنند. به همین دلیل مشکلات زنان بعد از طلاق بسیار بیشتر از گفته‌های تیوریک است.

قباحت این حلال مذموم بر کسی پوشیده نیست، ولی آنچه که جای بحث دارد وضعیت زنان بعد از طلاق است که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم طلاق

طلاق به معنای پایان دادن رابطه‌ی زناشویی می‌باشد و معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین ناسازگاری و تنش ایجاد می‌شود.

طلاق، تفریق و خلع چیست؟

در قانون مدنی افغانستان ماده‌های مختلفی در باره طلاق و تفریق و خلع به شرح زیر آمده است:

ماده ۱۳۵ قانون مدنی افغانستان: «طلاق عبارت است از انحلال رابطه زوجیت در حال و آینده، بین زوجین؛ یعنی زن و شوهر، به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.»^۱

احکام انحلال ازدواج در مبحث هشتم ق.م.ا که از ماده ۱۳۱ الی ۱۹۷ است، بیان شده است. «طلاق و جدایی، زمانی پیش می‌آید که زندگی مشترک، بر زن و مرد ناممکن شود.» از سویی هم در ق.م.ا که از احکام شریعت گرفته شده است، طلاق از جمله صلاحیت‌های مرد آمده است.^۲ یکی از اسباب جدایی در قانون مدنی افغانستان تفریق است که از جانب زوج اقدام می‌گردد. نظر به قانون مدنی افغانستان تفریق در حالات ذیل اتفاق می‌افتد:

- تفریق به سبب عیب
- تفریق به سبب ضرر
- تفریق به سبب عدم انفاق

۱. قانون مدنی افغانستان (۱۳۵۵ ش). جریده رسمی ۳۵۳، ماده (۱۳۵) (۱).

۲. همان ماده ۱۳۵ (۲).

• تفریق به سبب غیاب^۱

پس به صورت عام زنان در ۴ مورد می توانند خواهان جدایی از شوهر گردند که عبارتند از: غیابت طولانی مدت شوهر، خودداری شوهر از دادن نفقه، مبتلا شدن شوهر به یک مرض صعب العلاج و عیب شوهر. در این جا دو مورد از بحث تفریق را بیشتر توضیح می دهیم:

(۱) ندادن نفقه

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل: مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، هزینه های درمانی و غیره که شوهر مکلف به پرداخت آن می باشد. قانون مدنی در این باره صراحت دارد؛ نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تدایو مناسب به توان مالی زوج.^۲ به طور مثال، بحث اعتیاد شوهر از مسایلی است که مرد توان پرداخت نفقه خانواده خود را ندارد و از این رو زن هم به خاطر مخارج زندگی خود رو به کار می آورد و پول مخارج مورد نیاز خانواده را فراهم می سازد. ولی در بسیاری از موارد مشاهده شده است که شوهر به زور، پول به دست آورده همسرش را می گیرد و خرج مواد مخدر می کند. در چنین مواقعی زن خواستار تفریق می شود.

از سویی هم ماده ۱۹۱ ق.م.ا در این باره چنین صراحت دارد: «هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد، در حالی که ظاهراً مالک دارایی نبوده و عجز وی از ادای نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید.» در ماده ۱۹۲ همین قانون آمده است: «اگر زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، محکمه ۳ ماه به او مهلت می دهد؛ که اگر باز هم زوج ناتوان باقی بماند محکمه حکم طلاق را صادر می کند.»

(۲) درخواست سکس مقعدی

بر اساس معلوماتی که در این اواخر از محکمه هرات دریافت کردم، یک

۱. قانون مدنی افغانستان (۱۳۵۵ ش). جریده رسمی ۳۵۳، ماده ۱۷۶ الی ۱۹۷.

۲. قانون مدنی افغانستان (۱۳۵۵ ش). جریده رسمی ۳۵۳، ماده (۱۱۸).

خانم همراه وکیل مدافع خود به محکمه مراجعه کرده بود تا درخواست تفریق کند. وقتی جویای دلیل شدم، گفت که دلیل اصلی درخواست غیرمشروع شوهرش بوده است.

او افزود شوهرش برایش فیلم‌های غیراخلاقی نمایش می‌دهد و از او می‌خواسته که در کنار رابطه عادی جنسی، رابطه مقعدی نیز با او برقرار کند. در این قضیه هیچ خشونت دیگری از سوی شوهر صورت نگرفته بود؛ صرف تقاضای لواطت شده و انجام شده بود. که پس از تشخیص طب عدلی، محکمه درخواست تفریق را تایید و شوهر این خانم را به ۷ ماه حبس محکوم به مجازات کرد. (تفریق به سبب ضرر)

قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۸۳ هم در این مورد چنین صراحت دارد: «هرگاه زوجه از اثر معاشرت با زوج، ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند، می‌تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.»^۱

مطابق ماده ۱۵۶ ق.م.ا خلع، عبارت است از، انحلال عقد ازدواج در بدل مالی که زوجه آن را برای زوج می‌پردازد. از آن جایی که صلاحیت طلاق مطابق قانون و شریعت اسلامی از آن مرد است، لذا بسیاری از مردان جامعه از آن سوء استفاده می‌کنند و حق زنان را از آنان سلب می‌نمایند. مثلاً هرگاه مرد بخواهد همسرش را طلاق دهد، برای اینکه مهر او را نپردازد، متوسل به خشونت شده و زن را وادار می‌کند که درخواست تفریق نماید. زیرا در آن صورت مهر به زن تعلق نمی‌گیرد.

ضرب المثلثی است به عروس می‌گویند: «با لباس عروس به خانه شوهر رفتی، با کفن بیرون می‌شی.» و در صورت طلاق تصمیم گیرنده مردان هستند و نگاه جامعه به زن مطلقاً منفی است.

عواملی که باعث جدایی زن و مرد در غرب افغانستان به خصوص هرات می‌گردد عبارت از: نفقه ندادن، نکاح بدل، اعتیاد به مواد مخدر، ازدواج زیر سن، عدم اعتماد به هم‌دیگر، مداخله دیگر اعضای خانواده، فقر و مشکلات اقتصادی، آزار و اذیت، و لت و کوب، درخواست سکس مقعدی،

۱. همان، ماده ۱۸۳.

ناتوانی جنسی، عقامت و... از انگیزه‌های اصلی درخواست طلاق است. محکمه‌های خانوادگی در افغانستان، به‌ویژه در هرات یکی از مزدحم‌ترین اداره‌های این شهر است. این شهر شبیه ده‌کده کوچکی است که مردم آن اکثراً در حال پرخاش‌گری هستند. زنان با آثار خستگی جسمی و روانی و حتا نشانه‌های ضرب و شتم روی چوکی‌های کنار دیوارهای صحن محکمه نشسته‌اند. با وجود سروصدای داخل دهلیزها، نجواهای زنانی که در باره خشونت شوهر و یا خانواده شوهران‌شان با هم صحبت می‌کنند شنیده می‌شود. مردان عصبانی به دیوارها تکیه زده‌اند.

خیرالدین خیرخواه، روانشناس، در باره پیامدهای طلاق نوشته است: «تأثیر مستقیم طلاق و تفریق، تزریق عواطف رنجور و بیمارگونه از جمله ترس، خشم، گنجی و وحشت‌زده‌گی است. طلاق در درجه نخست نتیجه درگیری‌های بزرگ‌سالان است و کودکان به‌صورت ناخواسته وارد آن می‌شوند. هم‌چنان حس عدم امنیت، کودکان را به‌شدت آزار می‌دهد و آن‌ها از بازگو کردن شرایط خانواده خود احساس شرم‌ساری می‌کنند.» وقتی زن طلاق می‌گیرد، قضاوت‌های بدبینانه دیگران آغاز می‌شود و از حضور در اجتماع امتناع می‌ورزد و از طرفی مشکلات قبل از طلاق و فشارهای روحی و روانی در دوران طلاق سبب می‌شود زن از ازدواج مجدد دوری کند. گاهی نیز دیده می‌شود که زن بعد از طلاق در جامعه به‌خاطر نگاه‌های پرسش‌گرانه مردم مجبور به دروغ گفتن و ادعای متأهل بودن، می‌شود.

در بعضی موارد زنان پس از طلاق به‌علت تجربه‌های دردناکی که از زندگی قبلی خود داشتند؛ حاضر نیستند تجربه‌های مشابهی را بپذیرند. هم‌چنان زنان به دلیل مشکلات زندگی که درون خانواده و هم‌بیرون خانواده دارند مجبور به تشکیل خانواده میشوند. ولی اکثراً انتخاب‌های خوبی ندارند؛ یا همسر دوم و یا سوم مردی میشوند، یا مرد میانسالی را به همسری برمیگزینند و یا به گفته‌های عامیانه زن‌مُرده‌ای را قبول میکند که از زن فوت شده‌ی خود چندین‌اولاد دارد. هیچ‌زنی آرزوی ازدواج در چنین شرایطی را ندارد ولی هستند اشخاصی که از روی مجبوری تن

به این ازدواج‌ها می‌دهند.

طلاق امری است چند مرحله‌ای. قبل از طلاق افراد درباره شرایط بعد از طلاق خود دید مثبتی دارند و فکر می‌کنند به تنهایی می‌توانند از پس همه مشکلات خود بآیند. اما با وجود فرهنگ و ارزش‌های جامعه که بر زندگی فردی و اجتماعی تاثیر می‌گذارد، این افکار تحقق نمی‌یابد. طلاق سبب ایجاد معضلات فردی و اجتماعی متعددی نیز می‌شود و اما پیامدهای طلاق در کشور ما با توجه به مختصات اجتماعی و فرهنگی بسیار نامطلوب‌تر است.

پدیده شوم طلاق پیامدهای منفی زیادی هم برای زنان و هم مردان در پی خواهد داشت ولی به مراتب مشکلات بعد از طلاق بیشتر با زنان همراه خواهد بود.

عوامل و پیامدهای پس از طلاق

طلاق برای زنان بیش‌ترین پیامدها اجتماعی و فرهنگی دارد. زنان بعد از طلاق از برداشت منفی دیگران هراس داشته و چون در معرض قضاوت‌های منفی دیگران قرار می‌گیرند، دچار سرگردانی پس از طلاق می‌شوند. به‌خصوص مزاحمت‌های جنسی از جمله چالش‌هایی جدی پس از طلاق است.

۱) مشکلات روحی و روانی

طلاق با یک بحران عاطفی آغاز می‌شود و به مرور زمان ابعاد حادثی پیدا می‌کند. تا زمان برگشتن به حالت عادی بسیار طول می‌کشد. مثل اختلالات رفتاری، اضطراب و استرس، افسردگی ناکامی، ماتم‌زدگی، نگرانی، ترس از آینده، وحشت و غیره. زنان از لحاظ احساسی زود خرد می‌شوند، وقتی می‌بیند زندگی‌ای که با هزار امید و آرزو آغاز کرده بود، فرو پاشیده است، یاس و ناامیدی در دلش ریشه می‌دواند و هر روز گسترده‌تر می‌شود و گاهی زنان را تا مرز افسردگی می‌کشاند. زن بیشتر از مرد احساس شکست می‌کند که چرا نتوانسته انتخاب درستی

در زندگی‌اش داشته باشد و یا با وجود انتخاب درست، در ادامه زندگی نتوانسته است با مشکلاتش کنار بیاید و با آن‌ها دست و پنجه نرم کند. از طرفی اطرافیانش سعی دارند یا او را دل‌داری دهند یا سرزنش کنند که این خود عامل فشارهای روحی است که پس از طلاق روحیه زن را می‌آزرد.

۲) تزلزل در هویت فردی و اجتماعی

از دست دادن پایه‌های هویت و منزلت اجتماعی، نخستین مشکلی است که زن پس از طلاق تجربه میکند. موقعیت یک زن مطلقه در ذهن دیگران و در فرهنگ ما، حتی اگر زن دارای تحصیلات عالی، موقعیت اجتماعی و ... باشد، باز هم هویت او بر اساس هویت همسرش مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

از آسیب‌های اجتماعی که زنان بعد از طلاق در اجتماع پیدا میکنند، از دست دادن حمایت‌های اجتماعی، انزوا، کاهش روابط اجتماعی، احساس عدم امنیت، طرد شدگی، نگرش اخلاق منفی جامعه، برچسب‌های اجتماعی، بازخوردهای منفی دیگران، آزار و خشونت‌های آشکار و پنهان جنسیتی و ... می‌باشد.

۳) تشدید مسئولیت‌ها برای خانم‌ها

گاهی طلاق موجب عمیق‌تر شدن فقر در میان زنانی می‌شود که مسئولیت فرزندانشان را به‌عهده دارند. هزینه‌های زندگی، تفریحات و حتی تغذیه مناسب را برای زنان از بین می‌برد و زن به تنهایی باید همه نیازهای فرزندان را برآورده سازد. ضروریات اقتصادی چنین می‌طلبد که زنان مطلقه با تشکیل خانواده‌های جدید به‌ترمیم روحی و رفع نیازمندی‌های خود بپردازند. اما چنین شرایطی برای آن‌ها به خصوص در جامعه ما، فراهم نیست و به‌همین دلیل هم ناامنی و احساس ناامنی و هم احتمال ورود آنان به‌فعالیت‌های بزهکارانه، به‌دلیل نیازهای مالی و جنسی، افزایش می‌یابد و مشکلات اقتصادی اعم از تامین مسکن، شغل

و تامین مایحتاج زندگی، حمل مشکلات اقتصادی کودکان، از پیامدهای اقتصادی طلاق برای زنان است.

۴) عدم امنیت برای زنان

زنان مطلقه بسیار کم داوطلب ازدواج مجدد و همچنان زنان بعد از طلاق از گزند هوس ها و نگاه های عجیب مردم در امان نیستند و حتی بعد از طلاق پیشنهاد های زیادی در خصوص رابطه های نامشروع به زنان مطلقه داده می شود که این پیشنهادات امنیت روحی و روانی زن را برهم میریزد. اگر زن مطلقه ای در یک محیطی مشغول به کار باشد خیلی اتفاق می افتد که موضوع طلاق خود را پنهان نماید. چون در صورت برملا شدن آن، آنقدر اذیت شان میکنند تا آنها با دعوت همکاران برای داشتن رابطه جنسی پاسخ مثبت دهند. امروزه به محض اینکه زنی مطلقه شد، از رئیس و کارمند و غیره همه چشم طمع به وی داشته و توقع دارند که زن مطلقه نیاز جنسی شان را پاسخ دهد. به طبع اگر زن مشکل خانوادگی یا خصوصا اقتصادی داشته باشد زمینه کشیده شدنش به فساد اخلاقی زیاد میشود. البته زنان مطلقه معمولا در ابتدا به شدت در مقابل این فشارها مقاومت میکنند و آسیب هم نمینند. اما وقتی میبندند این یک داستان غیرقابل حل است و ازدواجی هم صورت نمیگیرد، متأسفانه کم کم به این روابط تن میدهند و معشوقه مردان متاهل میشوند.

گفته ها حاکی از آنست که حدود ۸۵٪ خانم ها بعد از طلاق تمایلی به ازدواج مجدد ندارند و اکثر خانم هایی که طلاق میگیرند در سنین بین ۲۴ الی ۳۰ سالگی قرار دارند، یعنی در اوج جوانی خود قرار دارند. در ذیل به چند مورد از عوامل عدم تمایل زنان به ازدواج مجدد اشاره میشود:^۱

علل و عوامل عدم تمایل زنان به ازدواج مجدد

در جامعه زنان مطلقه از اعتبار کمتری برای ازدواج برخوردار هستند. لذا

۱. <https://www.bbc.com>

اکثریت این زنان دیگر حق انتخاب آزاد را ندارند و مجبورند با توقعات خواستگار جدید خود کنار بیایند و با شرایط آنها تن به ازدواج بدهند. گاهی رفتار جامعه با زنان مطلقه طوریست که احساس می کنند دیگر جایی در جمع ندارند. فرد مطلقه نه مجرد محسوب می شود و نه متاهل. جامعه هم جایگاهی مناسبی برای آنان قایل نیست و نگرش منفی نسبت به آنها نشان می دهد که گویی آنان از تمایلات و خواهش های نفسانی خود پیروی کرده، از پذیرفتن واقعیت های زندگی خودداری کرده اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده اند.

۱) افسردگی بعد از طلاق

پروسه طلاق در درون خانواده طولانی و مشکل زا است؛ نظام خانواده از هم گسسته می شود و زنان از لحاظ روحی و عاطفی صدمه می بینند. آنها احساس می کنند، دنیا برسر سرشان خراب می شوند و تا مدت ها و بعضاً برای همیشه روحیه خود را میبازند. نسبت به مردان بدبین می شوند و همه مردان را یکسان غیر قابل اعتماد می بینند. زنان قبل از طلاق بدون دل هره به خانه دوست، آشنا و خانواده رفت و آمد می کردند، ولی بعد از طلاق محدود می شود. مثلاً اگر در گذشته خانه خواهر خود می رفته، حالا خواهر نگران رفت و آمد خواهر مطلقه جوانش است، چون بالاخره همسر او هم مرد است. نه تنها اقوام، درباره دوستان هم همین اتفاق می افتد. اطرافیان به شدت از معاشرت با او می پرهیزند. اولین اتفاق تنها شدن و زیر نگاه های معنا دار قرار گرفتن و سپس گوشه گیری و افسردگی را در قبال خواهد داشت. چون زن در این شرایط نیازمند به همراهی دوستان و اقوام خود است، تا بتواند خود را به شرایط پیش آمده وفق دهد. در غیر آن ممکن است نیاز (عاطفی) او را به سوی ارتباط نامشروع بکشاند.

۲) وجود فرزند

طلاق تأثیرات منفی بالایی کودکان می گذارد، زیرا کودکی که شاهد

طلاق پدر و مادر خود بوده و دعواشان را شاهد بوده، دچار نابسامانی‌های بیشتری او شده است. از طرف دیگر طلاق بالای روحیه کودکان اثر بدی می‌گذارد. احساس طرد شدن، تنها ماندن و نداشتن خانواده معضلی است که بچه‌ها را پس از طلاق اذیت می‌کند. مخرب‌ترین مشکلی که زن به آن مواجه است، وجود فرزند و تحت سرپرستی گرفتن فرزندان است. مادر دارای فرزند، امکان ازدواج مجدد پیدا نمی‌کند. مردان هم تمایلی به ازدواج با زنان مطلقه دارای فرزند ندارند. بسیاری از مردان بعد از طلاق به علت انتقام جویی، اجازه نمی‌دهند زن فرزندش را ببیند و از این طریق او را آزار و اذیت می‌کند.

۳) خرافات و رسوم اشتباه

در جامعه سنتی افغانستان و مردم خرافاتی دارای رسم و عنعنات، به جای هم‌دردی با زنان مطلقه آن‌ها را بیشتر جریحه دار می‌کنند. مثلاً به آن‌ها می‌گویند، دیگر باکره نیستند و مردان تمایل دارند با دختران باکره ازدواج کنند. این گونه مسائل علاوه بر اینکه باعث مجرد ماندن زنان مطلقه می‌شود، راه را به روی روابط نامشروع باز می‌کند و حتی در مواردی بسیاری دیده شده است که به ترمیم بکارت رو می‌آورند تا امکان ازدواج‌شان میسر شود. به دلیل نگاه منفی مردان به زنان مطلقه، خیلی وقت‌ها، زنان به خاطر این موضوع به این عمل رو می‌آوردند. در افغانستان، زنان اموال پدران یا شوهران‌شان تلقی شده، بدن‌هایشان تحت کنترل کامل مردان بوده و بر اساس پاک بودن، ارزش‌گذاری می‌شوند.

در واقع عرف، نگاه سنتی به مسائل در زندگی انسان‌های یک جامعه می‌باشد که به درازای تاریخ در بطن آن جامعه جایگاه خاصی دارد و در بعضی موارد عرف جامعه قوی‌تر از قانون عمل می‌کند. یکی از این موارد، مسأله بکارت زنان در این جامعه است. یعنی هنوز تعریف اکثریت مردم از یک دختر خوب و نجیب دست نخوردگی اوست. بیشتر روشنفکران جامعه به این باور هستند که باکره نبودن مهم نیست، اما در

عمل حاضر نیستند که با این زنان ازدواج کنند.

۴) وجود دختران سن بالا

این مشکل ریشه در خرافات دارد. بودن دختران با سن بالا و باکره، باعث می‌شود مردان در انتخاب همسر، دخترانی را هرچند دارای سن بالا را انتخاب کنند. در گذشته‌ها مطلقه‌های جوان که فرض می‌کنیم بین سنین ۲۵ الی ۳۰ سال سن داشتند؛ بالاخره بعد از مدتی صبر کردن حتماً با مردی ۳۴ الی ۳۶ ساله ازدواج می‌کردند. که حتا این زنان اولاد هم داشتند. اما امروزه به خاطر پدیده ی تجرد ناخواسته دختران، حتا مردان مطلقه ۴۵ الی ۴۸ ساله به‌راحتی با دختران مجرد سن بالا ازدواج کنند.

۵) قبیح دانستن ازدواج مجدد برای زنان

در جامعه افغانستان اجازه همسرگزینی به‌زنی که سابقه ازدواج دارد، نمی‌دهد و به‌نحوی این مسأله را تقبیح می‌کند. در هر صورت علت مجرد ماندن زنان فقط به‌یک عامل بستگی دارد، افسردگی بعد از طلاق. گزینه‌های بعدی را باید سرکوب کنند. مثلاً یک زنی که ۲۳ سال سن دارد تا کی باید به‌سرکوب نیازهای طبیعی خود ادامه دهد؟

ازدواج مجدد بعد از طلاق، همان‌طور که حق هر مردی است؛ حق زنان هم هست. زیرا در صورت عدم ازدواج، مشکلات زیادی دامن‌گیر زنان جامعه می‌شود که به‌چند مورد آن اشاره می‌کنم:

۱) مشکلات مالی

مهم‌ترین مشکلات زنان بعد از طلاق، مشکلات مالی است. در بسیاری از موارد زنان به‌خاطر رهایی از رنج و غم، از همه حقوق خود منصرف می‌شوند. از طرفی شاید خانواده‌اش تمکن مالی نداشته باشند و یا پدر و مادرش زنده نباشند. بنابراین در ادامه راه زندگی خود حتماً با

مشکلات اقتصادی روبه‌رو شوند. مردان عملاً برای کار خارج از خانه ساخته شده‌اند و نقش اجتماعی آن‌ها نان آوری برای خانواده است اما زنان الزاماً چنین نقشی ندارند و بیشتر به تربیت فرزندان و سروسامان دادن خانواده می‌پردازند. هر چند که امروزه، زنان هم‌گام با مردان کار می‌کنند و در اقتصاد خانواده نقش موثری دارند، اما این نقش در قالب مکمل و کمک حال مرد تعریف می‌شود. اگر یک زن بخواهد بعد از طلاق همه مخارج زندگی‌اش را متحمل شود با دشواری‌های زیادی مواجه خواهد شد.

مشکل اقتصادی برای زنان کم سواد و فاقد مهارت حادثتر است. واکنش اعضای خانواده نسبت به طلاق و جدایی مختلف است. در برخی موارد آن‌ها نگرانند که فرد متارکه کننده از نظر اقتصادی و مالی به آن‌ها وابسته است. بسیاری از زنان بعد از طلاق شغل خود را از دست می‌دهند و گاهی به ندرت ممکن است به یک زن مطلقه اتاقی اجاره دهند.

۲) مزاحمت کردن افراد شهوت‌ران

اکثر زنانی که تازه جدا می‌شوند به دلیل مشکلات اقتصادی چاره‌ای جز مشغول شدن به کار ندارند. این خود باعث دو مشکل دیگر است، اول اینکه بدن ظریف آن‌ها تحمل کارهای سنگین را ندارد و ممکن است دچار بیماری‌های جسمی شوند و از جانب دیگر افراد شهوت‌ران خستگی‌های جسمی آن‌ها را چند برابر می‌کند و از مزاحمت‌های این اشخاص در امان نخواهد بود.

۳) بدبینی اقوام

زن مطلقه، آزادی‌های دوران قبل از ازدواج را ندارد. حتی نزدیک‌ترین خانم‌های اطرافش او را کنترل می‌کنند، که مبادا شوهرانشان به او میل کنند. اگر با آنان دو سه باری رفت و آمد کند، دیگر از او پذیرای نمی‌کنند. زن مطلقه برای زندگی در جامعه مرد سالار، اگر بخواهد با خانواده‌اش زندگی کند، آن‌ها او را آزار روحی می‌دهند، رفت و آمدهای

او نظارت می‌کنند و خانواده‌ها برای حفظ آبروی خود می‌کوشند از معاشرت‌های او به دلیل حساسیت‌های جامعه جلوگیری کنند. بناءً طلاق مشکلی را از بین نمی‌برد بلکه نوع مشکل را تغییر می‌دهد.

۴) تنهایی همیشگی

زن مطلقه تنها در جاده پر فراز و نشیب زندگی، نگاه‌های زیر چشمی، حرف‌های نیش‌دار، سوءظن اطرافیان، بی‌کاری، بی‌خانه‌ای، نگاه‌های هوس‌ران‌های اطرافیان، مشکل فرزندان، تلف شدن جوانی و عمر شمه از مشکلات او است. زنان مطلقه، با بیشتر این مشکلات آشنایی دارند؛ این‌ها حکایات چندش‌آوری است، اما اگر دقیق شویم در سرزمین خودمان نیز بسیاری را در این بستر خوابانیدیم. طوری که به‌باور عده‌ای غم مطلقه شدن برای زن آن‌قدر به‌اندازه کافی بزرگ نیست، لازم است با شیوه‌های دیگر او را آزار داد و به‌مردۀ متحرکش تبدیل کرد. شاید در اوایل زندگی مجردی بعد از طلاق، به‌خاطر بدبینی زن نسبت به مردها، بتواند به‌تنهایی با مشکلات دست و پنجه نرم کند، اما همیشه نمی‌توان تنها زندگی کرد و همیشه هم جوان نخواهد ماند و بعد از مدتی نیاز به همدم و مونس خواهد داشت. ازدواج در اولین فرصت البته بعد از سرکوب نمودن مشکلات، بهترین راه حل خواهد بود؛ زیرا با بالا رفتن سن، به تدریج زمان اندک‌شانس برای ازدواج مجدد را هم از بین خواهد برد.

نوت: مشکلات اقتصادی مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز طلاق است.

سکینه (نام مستعار) زن ۲۴ ساله، در این باره می‌گوید: «مدتی شوهرم بیکار بود و از اول زندگی هم شغل درستی نداشت و نمی‌توانست از عهده مخارج ساده زندگی برآید. من هم با هزار آرزو از خانه پدرم به خانه شوهرم کوچ کردم، ولی بی‌پولی امانم را بریده بود و نتوانستم تحمل کنم و به محکمه رفته و درخواست تفریق نموده و از شوهرم جدا شدم.^۱ زن مطلقه دیگر علت طلاق خود را چنین بیان داشت: «در اوایل زندگی‌مان خوب بود و همه حسرت زندگی ما را داشتند. اما کمی بعد اخلاقی عوض شد، به من مشکوک بود و نمی‌گذاشت به‌تنهایی جایی

۱. مصاحبه: شخص ایکس (۲۹ میزان ۱۳۹۸، رو در رو).

بروم. حتا خانه پدر و مادرم هم اجازه نداشتم بروم. تصمیم گرفتم باردار شوم تا شاید اوضاع بهتر شود ولی نشد. و اما با وجود همان مشکلات به خاطر فرزندم تصمیم به ادامه زندگی کردن با او را گرفتم. تا اینکه سه سال قبل اخلاق شوهرم باز عوض شد. نه دعوا می کرد، نه به ما کاری داشت. من هم از ترس جرأت نداشتم از او بپرسم که چی شده. بعدا مشخص شد که می خواهد با یک زنی دیگر ازدواج کند و من هم با وجود تمام مشکلات اعم از مخالفت خانواده ام از این که به من گفتند اگر جدا شوی دیگر جایی برای تو در این خانه نیست. با آن که پس انداز کمی داشتم و می دانستم در آینده به مشکل بر می خورم، از او خواستم یکی از ما دو تا را انتخاب کند که او هم آن زن را انتخاب کرد. در نهایت من مهریه ام را بخشیدم و حضانت اولادهایم را گرفتم و به صورت توافقی جدا شدیم.»

از او پرسیدم که طلاق چه تاثیری روی او داشته می گوید: «در اوایل خیلی حالم بد بود، بسیار افسرده بودم، از این که شوهرم مرا پس زده بود خیلی ناراحت بودم. در نهایت به پیشنهاد یکی از دوستانم، رفتم پیش مشاور و او خیلی به من کمک کرد. سعی کردم از آن بعد امیدوارتر زندگی کنم و سعی می کنم با مردم بیشتری رفت و آمد کنم.»

از او سوال کردم که فقط مشکلات اقتصادی داشتید؟ در جواب گفت: «نه، یکی از مشکلات دیگر من، که خیلی اذیتم می کند، نگاه های مردم است. حس می کنم مردها به خاطر مطلقه بودن زن ها، نگاه شان به زن ها خیلی بد است. مثلا به خود من پیشنهادات ناجوری شده مثل سکس که من حتا فکرش را هم نمی کردم. حتا گاهی اوقات به این فکر می کنم که کاش جدا نمی شدم و می سوختم و می ساختم.»^۱

نتیجه گیری

از جمله اهداف این مقاله بررسی پیامدهای به وجود آمده پس از طلاق برای زنان است، که این عوامل شامل افسردگی، سرپرستی فرزندان،

۱. مصاحبه: شخص ایکس (۳۱ میزان ۱۳۹۸، تلفنی).

مشکلات اقتصادی، تنهایی، عدم پذیرش از طرف خانواده، فقدان امنیت در روابط اجتماعی و غیره اشاره نمودیم.

درک و مفهوم طلاق برگرفته از باورهای جامعه است. طلاق بر سلامت تاثیر دارد. به عبارت دیگر، طلاق نه تنها یک مقوله اجتماعی-فرهنگی است، بلکه یک تعیین کننده سلامت اجتماعی نیز است. بنابراین برای ارتقای سلامت زنان مطلقه نیازمند کشف و تفسیر دیدگاه‌های تجربه کنندگان پدیده پیچیده طلاق است. نتیجه آن که مولفه‌های متعددی در معنا سازی طلاق نقش دارند که مشمول پیامد و تجارب درک شده، ادراک، باورهای جمعی، نمادسازی و جنسیت است.

در این مقاله کوشش شد، مفهوم طلاق، پیامدها و چگونگی سازگاری زنان بعد از طلاق به بحث و بررسی گرفته شود و در نهایت باید توجه داشت که زنان مطلقه در حال تجربه زیستن در جهان پیچیده تر، ناامن تر و دشوارتری هستند که امکان درک همه ابعاد آن یا وجود ندارد یا به سختی قابل دسترس است.

در پایان؛ برای حمایت از زنان مطلقه نیاز به فرهنگ سازی و لایه برداری از هرگونه تفکرات کهنه و خرافه پرستی به اضافه بدبینی، باید زن طلاق گرفته بعد از تحمل و سپری نمودن تمام مشکلات در جامعه پذیرفته شود و داشتن زندگی آرام حق اوست. او هم مانند بقیه انسان است.

پیشنهاده‌ها

۱- جدایی و طلاق غم انگیز است، شاید زخم‌های زیادی از زندگی مشترک بر روح و روان زن باقی باشد. پس باید سعی کند با وجود برخی رفتارها از آن‌ها بگذرد و خود را به دست الله (ج) بسپارد. پس یکی از بهترین راه کارها بخشش دیگران است که این بخشش شامل خود، همسر، فامیل و... می شود.

۲- زن مطلقه به جای گوشه گیری و دوری از جمع، باید روابط دوستانه اش را گسترش دهد. دوستی‌ها خوشی‌ها را دوبرابر می کند.

۳- کوشش کند رفت و آمدهای خود را گسترش بخشد، زیرا می تواند با

افراد زیادی آشنا شود و متوجه نکات مثبت و منفی آن‌ها خواهد شد، و از این رو بخشیدن خود و دیگران برایش آسان می‌شود.

۴- ورزش مثل دواى ضد افسردگی عمل می‌کند. پس به‌خاطر دور کردن غم‌ها، ورزش کند و بعد از چند روز باعث به‌وجود آمدن روحیه‌شاد در خود خواهد شد.

۵- افسردگی بعد از طلاق را همه زنان مطلقه تجربه می‌کنند، اما بحران‌های مالی یکی از اصلی‌ترین دلایل تشدید افسردگی و اضطراب برای مطلقه‌هاست. پس زن مطلقه باید بیشتر از هر زمانی متوجه مخارج خود باشد. با برنامه‌ریزی پول خرج کند، یا کاری پیدا کند که کفاف معاش و زندگی‌اش باشد.

۶- او باید از انزوا بیرون شود و از غم‌ها و حرف‌های دل‌اش بگوید. حرف زدن معجزه می‌کند اما باید هوشیار باشد سفره دل‌اش را پیش هرکسی پهن نکند. قرار نیست همه از تمام مشکلات او باخبر شوند. او می‌تواند حرف‌های دلش را به دوست صمیمی و قابل اعتمادش روایت کند. اگر در اطراف‌اش کسی نبود از یک مشاور روان‌شناس کمک بگیرد.

۷- گاهی اوقات اشخاصی به زنان مطلقه می‌گویند: هر چه زودتر برای خودت شریک تازه پیدا کن و تنها نمان! و درد قبلی هم خود به خود فراموش می‌شود. این اشتباه‌ترین کاری است که زنان مطلقه سردچار می‌شوند. عجله برای ورود به رابطه جدید، مشکلات‌شان را چندبرابر می‌کند. باید قبل دوباره عاشق شدن و دل بستن، به‌خودشان فرصت دهند، تا شرایط و اتفاقاتی را که پشت‌سر گذرانده‌اند را بپذیرند. پس اگر نمی‌خواهند دوباره به آن نقطه برگردند، حداقل تا مدت کوتاهی به کسی دل نبندند.

منابع

قانون مدنی افغانستان، فصل دوم، اشخاص، فرع سوم_طلاق
 اخوان نفتی، مهن‌آز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن، فصلنامه مطالعات زنان، (۳)، ۱۲۵-۱۵۱.

حفاریان، ل، آقایی، اصغر. کجیاف، م؛. (۱۳۸۸). مقایسه کیفیت زندگی و ابعاد آن در زنان مطلقه و غیر مطلقه. پژوهش در روانشناسی کاربری، ۴۱(۴)، ۸۶-۸۷. زارعی، فاطمه، طلاق از دید زن مطلقه (۱۳۹۲ش). یک پژوهش کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۲(۳)، ۲۳۴-۲۴۷. فرجاد، محمد حسین. (۱۳۷۵). آسیب شناسی اجتماعی خانواده و طلاق. فلاور جان، فصلنامه خانواده پژوهشی، (۱۱) ۷۳۷-۷۴۹. مصاحبه: شخص ایکس (۲۹ میزان ۱۳۹۸، رو در رو). مصاحبه: شخص ایکس (۳۰ میزان ۱۳۹۸، تلفنی).

منابع اینترنتی:

<http://www.civilica.com>
<http://www.radiozamaneh.com>
<http://www.mosbatezendegi.ir>
<http://www.bbc.com>
<http://fa.m.wikipedia.org>
<http://www.journals.uok.ac.ir>

بخش دوم

- رابطه عدم طبقه‌بندی محابس زنانه با خشونت علیه زنان
- وضعیت زنان زندانی در ولایت بلخ
- عوامل اعتیاد زنان به مواد مخدر
- آسیب‌های احتمالی فرا راه زنان فراری از منزل در ولایت بلخ

بررسی رابطه عدم طبقه‌بندی محاسب زنانه با خشونت علیه زنان

(مطالعه موردی: زندان زنانه هرات، سال ۱۳۹۸)

چکیده

فاطمه سادات، دانش
آموخته شرعیات دانشگاه
هرات و لیسانس علوم
انسانی از دانشگاه
ریجیس است. او یکی
از اشتراک کنندہ‌های
برنامه کلینیک حقوقی
و محکمه تمثیلی منع
خشونت در سال ۲۰۱۸
در موسسه حقوق بشر
و محو خشونت بود. او
اکنون، از جانب دفتر
موسسه مذکور
به عنوان کارآموز در
دفتر ساحوی کمیسیون
مستقل حقوق بشر در
ولایت هرات ایفای
وظیفه می‌کند

مجازات زندان همواره تأثیر مثبتی ندارد و می
تواند در گسترش انحرافات نیز مؤثر واقع شود.
در یک دیدگاه کلی زندان تأثیرات عینی و ذهنی
منفی روی زندانیان دارد. تأثیرات عینی شامل
زمینه خانوادگی، اشتغال، بی‌کاری، آموزش و
یادگیری فنون ارتکاب جرم و ... است. زمانی که
شخصی را که برای اولین بار اقدام به رفتار
انحرافی کرده است، به زندان می‌فرستیم، او را وارد
شبکه‌ای از روابط اجتماعی منحرفانی می‌کنیم
که در میان آن‌ها رفتار انحرافی تشدید و تشویق
می‌شود، این مسأله با نحوه طبقه‌بندی مجرمان
بر اساس مدت حبس، سن، سابقه جرمی و
وضعیت سلامتی ارتباط تنگاتنگی دارد. عده‌ای از
زندانیان به علت آشنایی با جرایم دیگر به‌سوی
آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند و در این زمینه جرایم
اخلاقی و سرقت بیشترین جاذبه را برای مجرمان
دارد. از این دیدگاه در مجموع زندان تأثیر آموزش
خود را بر مجرمان بی‌تجربه و مبتدی بر جای
می‌گذارد. اولین اثر زندان در هزینه ارتکاب
جرم، کاهش تأثیر حبس به‌عنوان مجازات در
امر بازدارندگی فرد از ارتکاب جرم است. تغییر
در ارزش‌های اجتماعی و به‌کارگیری شیوه‌های

توجیه از دیگر تأثیراتی است که هزینه مجازات را کاهش می‌دهد. هدف این تحقیق بررسی رابطه عدم طبقه‌بندی محابس زنان با خشونت علیه زنان است. این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت هم‌بستگی-هم‌خوانی است. نمونه آماری این تحقیق به تعداد ۹۳ محبوس از بین جامعه آماری (محبس زنان هرات) تعیین گردیده بود. برای جمع آوری داده‌ها از پرسش‌نامه نوع بسته که متغیر مستقل (عدم طبقه محابس زنان) دارای ۸ گویه و متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) دارای ۲۰ گویه می‌باشد، استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار استنباطی کار گرفته شده است. که جهت آزمایش فرضیه‌های تحقیق ضریب هم‌بستگی پیرسون مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ضریب هم‌بستگی بین عدم طبقه بندی محابس زنان و خشونت علیه زنان ۰٫۸۶۷، درجه اطمینان ۹۹٪ می‌باشد. بناءً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که عدم طبقه محابس زنان با خشونت علیه زنان دارای رابطه مثبت و بسیار قوی بوده است. یعنی با عدم طبقه‌بندی محابس زنان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد. با توجه به نتایج تحقیق به محابس به‌خصوص محابس زنان، پیشنهاد می‌شود که سعی بیشتر براین داشته باشند تا با رعایت اصل طبقه‌بندی و تفکیک زندانیان به‌اساس آنچه در فقره ۲ ماده ۱۰ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها، خشونت علیه زنان و چالش‌های موجود در زندان را کاهش دهند.

واژگان کلیدی: طبقه بندی زندانیان، محبس، محبوس، خشونت، خشونت علیه زنان.

مقدمه

امروزه علمای کیفرشناسی خصوصاً کیفرشناسان بالینی، بیش از پیش به مسأله اصلاح و بازسازی زندانیان در زندان متمرکز شده‌اند. زیرا زندان در عین حال که می‌تواند مکانی برای باز پروری و اصلاح زندانیان باشد. ممکن است به آموزشگاهی برای تعلیم جرم و مکانی برای ایجاد فساد

و چالش‌های گوناگون از جمله خشونت منجر شود. نگهداری زندانیان به‌صورت گروهی و جمعی تحقق مورد اخیر را به‌دنبال دارد. به‌خصوص زنان که با توجه به وضع جسمی و روحی روانی حساس تر و آسیب پذیرتر می‌باشند، ممکن است اثرات منفی بیشتری را به‌دنبال داشته باشد، زیرا صرف ارتکاب جرم توسط فرد با هر خصوصیتی، چه عمدی، چه غیر عمدی، نباید منجر قرار گرفتن او در کنار دیگران شود. تا با محرومیت از آزادی به‌عنوان مجازات، دوران حبس خود را در کنار سایرین سپری کند و این امر تبعات سوء و منفی را به‌دنبال خواهد داشت که با اجرای دقیق و علمی طبقه بندی زندانیان از آن احتراز می‌گردد.

در نظر گرفتن معیارهای از قبیل سن، وضعیت سلامتی، نوع جرم، سابقه جرمی، درجه خطرناکی و.... در جداسازی زندانیان، علاوه برآن که بزه‌کاران را در گروه‌های مشابه به‌خود قرار می‌دهد. امکان مدیریت و اجرای هرچه بهتر و موثر تر تدابیر اصلاحی را فراهم آورده، از چالش‌ها و خشونت‌های به‌میان آمده در بین زندانیان جلوگیری کرده و فایده‌مندی مجازات را تامین می‌کند. اجرای این سیستم در تمام محابس به‌خصوص محابس زنانه علاوه بر این که منجر به‌حفظ کرامت انسانی و حقوق زندانیان می‌شود. تنبیه اخلاقی مجرم و پیش‌گیری از تکرار جرم را نیز به‌همراه دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق به‌موضوع و اهداف تحقیق حاضر، از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش از نوع هم‌بستگی و هم‌خوانی است. روش هم‌بستگی و هم‌خوانی برای مطالعه میزان تغییرات در یک یا چند عامل در اثر تغییرات یک یا چند عامل دیگر است.^۱ روش هم‌بستگی و هم‌خوانی رابطه بین دو متغیر را بر اساس ضریب هم‌بستگی پیرسون می‌سنجد. با توجه به توضیحات ارائه شده این تحقیق از نوع هم‌بستگی و هم‌خوانی است. چون به‌دنبال این است تا در یابد که آیا عدم طبقه‌بندی محابس

۱. احمدی، علی، روش تحقیق و پایان‌نامه نویسی. آموزش دانش آموختگان سلیم، ۱۳۹۵.

زنانه باعث افزایش یا کاهش خشونت علیه زنان می‌شود یا خیر؟

جامعه آماری تحقیق

جامعه آماری این تحقیق را تمام محبوسین محبس زنانه هرات تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار داده شده از ریاست محبس زنانه ولایت هرات، اکنون ۱۲۴ زن محبوس هستند.^۱

روش نمونه‌گیری

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری غیر احتمالی در دسترس یا آسان استفاده می‌شود. یعنی برای سهولت و آسانی کار از افراد و واحدهایی در نمونه استفاده می‌شود که در زمان مطالعه در دسترس هستند.

تعیین حجم نمونه

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردیده است که بر اساس این فرمول حجم نمونه با درجه خطای ۵ درصد برابر به ۹۳ محبوس از میان ۱۲۴ محبوس زن است.

ابزار گردآوری داده‌ها

برای گردآوری اطلاعات، از پرسش‌نامه استفاده شده است. پرسش‌نامه از نوع بسته (منظم) می‌باشد. یعنی سوالات و پاسخ‌هایی آن‌ها از قبل تهیه و در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار می‌گیرد.

روایی تحقیق

در این تحقیق ترکیبی از پرسش‌نامه استندرد و سوالاتی محقق ساخته، استفاده گردیده است. هم‌چنان پرسش‌نامه استفاده شده در این تحقیق مورد تأیید اساتیدی که در این زمینه تخصص داشته‌اند قرار گرفته است.

۱. ریاست محبس زنانه ولایت هرات

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها برنامه‌های متفاوتی وجود دارد که در این تحقیق از میان برنامه‌های متفاوت از برنامه SPSS استفاده شده است. طوری که بعد از وارد کردن همه اطلاعات پرسش‌نامه‌ها ضریب هم‌بستگی پیرسون سنجش گردید. سپس برای تشریح آمار استنباطی از فریکونسی و جداول کار گرفته شده است.

اهداف تحقیق

هدف اصلی تحقیق

بررسی رابطه بین عدم طبقه بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان.

اهداف فرعی تحقیق

۱. بررسی رابطه بین عدم طبقه بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان.
۲. بررسی رابطه بین عدم طبقه بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت علیه زنان.
۳. بررسی رابطه بین عدم طبقه بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت علیه زنان.
۴. بررسی رابطه بین عدم طبقه بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با خشونت علیه زنان.

سوالات تحقیق

سوال اصلی تحقیق

آیا رابطه‌ای بین عدم طبقه بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان وجود دارد؟

سوالات فرعی تحقیق

۵. آیا بین عدم طبقه بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟
۶. آیا بین عدم طبقه بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت

علیه زنان رابطه وجود دارد؟

۷. آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت

علیه زنان رابطه وجود دارد؟

۸. آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با

خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق

بین عدم طبقه‌بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی تحقیق

۱. بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان

رابطه وجود دارد.

۲. بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت علیه

زنان رابطه وجود دارد.

۳. بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت

علیه زنان رابطه وجود دارد.

۴. بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با خشونت

علیه زنان رابطه وجود دارد.

مبانی نظری تحقیق

مبنای نظری تحقیق حاضر نظریه یادگیری اجتماعی است. صاحب‌نظرانی

که نظریه یادگیری اجتماعی را مطرح نموده‌اند بر این باورند که ارتکاب جرم

(کج‌رفتاری) و هم‌نوایی (عدم ارتکاب جرم) طی فرآیندهای مشابه یاد گرفته

می‌شوند. از جمله مهم‌ترین نظریات متعلق است به ساترلند تحت عنوان

پیوند افتراقی، به باور ساترلند ارتکاب جرم یادگرفتنی است. یعنی نه ارثی و

نه محصول بهره‌هوشی پایین یا آسیب‌های مغزی و امثال آن بناءً کج‌رفتاری

در تعامل با دیگران آموخته می‌شود.^۱ روی همین ملحوظ مبنای نظری در

۱. حمت الله صدیق سروسستانی، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)،

تهران، سمت، چ ۷، ۱۳۹۰، ص ۴۷

این تحقیق نظریه یادگیری اجتماعی قرار گرفته است. چون عدم طبقه‌بندی زمینه این را فراهم می‌سازد تا مجرمین روش‌های ارتکاب جرم را در تعامل با یک دیگر آموخته و فضای آسیب‌روانی و جسمی را نسبت به یکدیگرشان ایجاد کند.

۱- کلیات

۱-۱. مفهوم طبقه‌بندی محبوسین

تفکیک و طبقه‌بندی عبارت است از جداسازی زندانیان از یکدیگر در زندان، بازداشت‌گاه و یا مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از حیث جنس، سن، تابعیت، نوع جرم، وضعیت قضایی (متهم و محکوم) و وضعیت سلامتی می‌باشد.^۱

به عبارت دیگر جدا ساختن مجرمین بد سابقه و خطرناک از سایر زندانیان و تقسیم آن‌ها به دسته‌های جداگانه جهت تدای و معالجه و اصلاح و تربیت مجدد آنان می‌باشد.

براساس طرزالعمل سازمان ملل متحد در رابطه به قواعد حداقل استاندارد لازم الرعایه در رفتار با زندانیان، محبوسین در زندان‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. که هدف از طبقه‌بندی آن‌ها، جدا ساختن مجرمین بد سابقه و خطرناک از سایر زندانیان می‌باشد. تقسیم زندانیان به دسته‌ها و گروه‌های مختلف جهت معالجه، مداوا، اصلاح، و تربیت مجدد آنها صورت می‌گیرد. گروه‌های محکومین بر حسب امکانات در زندان و به تناسب خصوصیات که هر گروه واجد می‌باشد، در مکان و محلات جداگانه نگه داری و با میتودهای اختصاصی تحت درمان و تربیت مجدد قرار می‌گیرد. پس از بازرسی و طبقه‌بندی اولیه محکومین با در نظر داشت مدت محکومیت، شخصیت، تحصیلات و استعدادشان، هریک با استفاده از برنامه‌های خاص و لازم جهت معالجه، مداوا، اصلاح و تربیت گردند و با در نظر داشت و ملاحظه تربیت اجتماعی آن به قسمی

۱. روزنامه رسمی، آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان، ماده نهم، شماره ۱۷۹۹۹، ۱۳۸۵.ش.

که پس از خروج از زندان فرد مطمئن و قابل اعتماد و مفید برای اجتماع و جامعه بار آیند، تنظیم و تفکیک می گردند.^۱

۱۰۲. مفاهیم کلی

۱. طبقه بندی زندانیان: تفکیک و طبقه بندی عبارت است از جداسازی زندانیان از یکدیگر در زندان، بازداشتگاه و یا مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از حیث جنس، سن، تابعیت، نوع جرم، وضعیت قضائی (متهم و محکوم) و وضعیت سلامتی.^۲

۲. محبس: محلی است که در آن اشخاصی که به حکم نهایی محکمه محکوم علیه قرار گرفته اند نگهداری می شوند.^۳

۳. محبوس: محکومینی که به حکم قطعی و یا نهایی محاکم محکوم گردیده، در محابس مرکز و ولایات نگهداری می شوند.^۴

۴. خشونت: هر عمل مادی یا معنوی که باعث آزار دادن طرف مقابل شود زیر نام خشونت قرار می گیرد. خشونت جسمی و رفتاری، همه از انواع خشونت محسوب می شود.^۵

۵. خشونت علیه زنان: به معنای هر عمل خشونت آمیز بر اساس جنسیت است که به آسیب یا رنجانیدن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر شود، یا احتمال می رود که منجر شود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.^۶

۱. احارری انیسه، نواقص و مزایای زندان و مجازات حبس، شماره مسلسل ۶۵، ۱۳۸۷ ه.ش.

۲. مجلس شورای اسلامی، قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان ها به سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایران، مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴ ه.ش)، ماده ۹.

۳. جریده رسمی، شماره ۹۲۳، ماده ۷ فقره ۲.

۴. مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها، ماده ۴.

۵. کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۴۳۹.

۶. اعلامیه محو خشونت علیه زنان، اعلام شده در قطعنامه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳.

۱-۳. مفهوم خشونت علیه زنان و چگونگی آن در افغانستان

خشونت علیه زنان معضل جهانی است یعنی در تمام جوامع به‌اشکال گوناگون اتفاق می‌افتد. خشونت علیه زنان یکی از چالش‌های جدی فراراه تأمین حقوق بشر است که تا حد زیاد ریشه عمیق در ساختار اجتماعی، فرهنگی، پیش‌داوری‌ها، تبعیض و نوع نگاه افراد جامعه نسبت به زنان دارد، به‌این خاطر مبارزه با خشونت علیه زنان نیازمند کار پیگیر مبتنی بر برنامه‌های سنجیده شده و گسترده می‌باشد.

اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه تبعیضات علیه زن، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، قطعنامه ۱۳۲۵ و عهدنامه بین‌المللی حقوق سیاسی زنان تبعیض علیه زنان را نکوهش کرده است. طبق این اسناد دولت‌ها ملزم شده‌اند تا برای کاهش خشونت علیه زنان برنامه‌هایی مؤثر را طرح و تطبیق نمایند. بر بنیاد قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، خشونت علیه زنان جرم‌انگاری شده، هیچ‌کس حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیر دولتی مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام قوانین متذکره مجازات می‌شود.

خشونت علیه زنان به‌گونه‌های مختلف اعمال می‌شود، اما خشونت‌های فیزیکی، روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عمده‌ترین دسته‌های خشونت علیه زنان می‌باشد که در قانون منع خشونت علیه زنان به‌صورت مصداقی تصریح گردیده است. مقایسه ارقام ثبت شده در بانک اطلاعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در شش ماه نخست سال ۱۳۹۴ نسبت به شش ماه نخست سال ۱۳۹۳ افزایش اما مقایسه این ارقام نسبت به سال ۱۳۹۵ نشان دهنده کاهش خشونت علیه زنان می‌باشد.^۱

۱. آموزگار، بارمحمد، نگاهی به مصداق خشونت علیه زنان در افغانستان (در روشنایی قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ص ۱۴).

تعداد قضایای ثبت شده خشونت علیه زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۹۷ در مقایسه با سال ۱۳۹۶ به تعداد ۰٫۳٪ کاهش یافته است.

در جامعه افغانستان متأسفانه هویت زنان در چارچوب خانواده و نقش همسری به عنوان جنس دوم تعریف می‌شود. یعنی موارد زیادی وجود دارد که مردان منکر هویت زنان به عنوان شخص کامل انسانی می‌باشند. تاهنوز در جامعه افغانستان نام بردن از زنان تابو است. چون مردان، سهمین شدن زنان در تصمیم و تأمین حقوق مساوی برای آنان را نوعی تهدید برای شالوده اقتدار خانوادگی و اجتماعی خود می‌دانند. بنابراین تا زمانی که اقتدار مردان در خانواده امر طبیعی تلقی شود، و تا وقتی نگرش جامعه نسبت به زنان تغییر نکند و جامعه برابری مرد و زن را بدون وابستگی به یکدیگر به رسمیت نشناسد، خشونت علیه زنان همچنان ادامه خواهد داشت.^۱

۲- طبقه بندی زندانیان

۱-۲. چگونگی تفکیک و طبقه بندی زندانیان

طبق فقره ۲ ماده ۱۰ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها، کمیسیون گروه‌بندی مکلف است محبوسین و اشخاص تحت توقیف را غرض نگه داری با در نظر داشت خصوصیات ذیل دسته‌بندی نماید:.

۱. سن (اطفال، جوانان، بزرگسالان، سال‌مندان)

۲. سابقه جرمی

۳. نوعیت جرم (جرایم بانندی و سازمان یافته، جرایم مالی، قتل، سرقت، آدم‌ربایی، زنا و لواط، جرایم ضد عفت، اخلاق و نظم عمومی....)

۴. مدت مجازات (محکوم به دراز مدت، محکوم به کوتاه مدت)

۵. اعتیاد به مواد مخدر

۶. وضعیت صحتی (بیماران جسمی و روانی، بیماری‌های مزمن و صعب‌العلاج).

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، خلاصه گزارش خشونت علیه زنان عوامل، زمینه‌ها و وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان سال مالی ۱۳۹۶، ص ۲.

۷. تابعیت (داخلی و خارجی).

۸. چگونگی شخصیت و موقف اجتماعی.

۹. خصوصیات، عادات، و احساس مشترک.

۲-۲. دلایل طبقه‌بندی زندانیان

هنگامی که زندانیان بدون توجه به نوع جرم یا سن یا وضعیت سلامتی و تنها با توجه به یک ملاک، آن هم ارتکاب مطلق جرم در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند (یعنی بدون طبقه‌بندی) شانس بزه دیدگی آن‌ها افزایش می‌یابد، همواره تعدادی از زندانیان مورد تجاوز واقع می‌شوند. در واقع داخل زندان گروه‌های مجرم تشکیل می‌شود، به افراد بیرون از آن گروه صدمه می‌زنند و از آن‌ها باج‌گیری می‌کنند. حتا این باج‌خواهی پس از خروج از زندان هم ادامه پیدا می‌کند. به علاوه قرار گرفتن مجرمین دارای انحراف اخلاقی در کنار سایر زندانیان مشکلات اخلاقی برای سایر زندانیان ایجاد می‌کند و باعث رواج هم‌جنس‌گرایی در بین آن‌ها می‌شود. به‌ویژه زندانیان ضعیف در ازای حمایتی که از زندانیان قوی‌تر دریافت می‌کنند یا زندانیان معتاد در ازای دریافت مواد به این عمل تن می‌دهند. همچنین بیماری‌های واگیر توسعه پیدا می‌کند و چنانچه زندانیان معتاد در کنار سایر زندانیان قرار بگیرند، آن‌ها را نیز به دام اعتیاد می‌کشند.

از دیگر آثار سوء عدم رعایت طبقه‌بندی زندانیان و حبس جمعی می‌توان به پیامدهای اجتماعی منفی محبوس کردن یک سارق یا معتاد در کنار فردی که حکم حبس ابد یا اعدام برای او صادر شده اشاره کرد. فردی که به حبس ابد یا اعدام محکوم شده، چیزی برای از دست دادن ندارد، سعی می‌کند با زندانیانی که به‌زودی آزاد می‌شوند رابطه برقرار کرده و از آن‌ها به‌عنوان مهره‌هایی برای ادامه کارهای خلاف خود خارج از زندان استفاده کنند. اگر دسته‌بندی زندانیان از نظر سنی رعایت نشود، تبعات حبس جمعی از قبیل بدآموزی، فریب و اغوا، خطر بروز اعمال غیر اخلاقی و خلاف در مورد آن‌ها بیشتر خواهد بود.^۱

۱. سیف‌زاده، مزده، طبقه‌بندی و ناسازگاری زندانیان در زندان، ۱۳۹۵ ه.ش، بی‌جا، بی‌نا.

خلاصه به دلایل زیر طبقه‌بندی زندانیان ضروری است:

- ۱- در صورت عدم تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان، زندان فاقد قدرت بازدارندگی نسبت به مجرمین به عادت گردیده و از طرف دیگر موجب ناراحتی بیش از حد افرادی است که از فضایل و محاسن اخلاقی برخوردار هستند، در نهایت نیز امکان انحراف چنین افرادی در اثر معاشرت با بزه‌کاران، بیشتر خواهد شد.^۱
- ۲- زندانیان در اثر معاشرت با هم، شیوه‌های بزه‌کاری و صفات ناشایست اخلاقی را به یک‌دیگر منتقل کرده و زندان تبدیل به مدرسه‌ی بزه‌کاری خواهد شد.^۲
- ۳- در اثر جمع بودن زندانیان در یک مکان، امکان توطیه و شورش‌های زندانیان بیشتر است.^۳
- ۴- در اثر معاشرت زندانیان، باندهای بزه‌کاری تشکیل شده و خطر نا امنی جامعه بیشتر خواهد شد.^۴
- ۵- بزه‌کاران به عادت در خارج از زندان با تطمیع و تهدید، زندانیان آزاد شده را که میل به تکرار جرم ندارند وادار به همکاری می‌نمایند.^۵

۲-۳. معایب طبقه‌بندی زندانیان

با وجود همه آثار مثبتی که برای طبقه‌بندی برشمردیم، طبقه‌بندی زندانیان نتایج منفی نیز به بار می‌آورد. از جمله این نتایج منفی هنگامی است که معتادان تزریقی بدون این که تحت درمان قرار گیرند در کنار یک‌دیگر در فضای متراکم و محدود زندان قرار می‌گیرند. در واقع مفهوم عملی زندانی کردن معتادین تزریقی همراه با محدودیت‌های فوق‌العاده در دسترسی به مواد مخدر و لوازم استریل برای سوء مصرف مواد، خصوصاً لوازم تزریقی

۱. علومی، رضا، روش‌های اداره زندان، تهران، اقبال، ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۱۰.
 ۲. زمان، تاج، دانش، حقوق زندانیان و علم زندان‌ها، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۲۲۱.
 ۳. علومی، همان، ص ۱۰.
 ۴. علومی، همان، ص ۱۰.
 ۵. همان.

و نداشتن برنامه جامع و یا برنامه‌های کوچک بدان معناست که معتادین از گوشه پارک‌ها و خیابان‌ها یعنی کلینیک‌های بسیار کوچک، جمع‌آوری شوند و با داشتن هپاتیت HIV، در زندان به تزریق مشترک بپردازند، به صورت فزاینده‌ای افزایش یابد.

راه حل این است که مجرمین معتاد، پیش از ورود به زندان، در یک سیستم ویژه تحت درمان قرار گرفته و سپس به زندان ارجاع شوند. از دیگر مضرات عدم طبقه‌بندی زندانیان، حرفه‌ای و تخصصی‌تر شدن مجرمان است.^۱

از دیگر مضرات طبقه‌بندی در جایی است که با توجه به ملاک نوع جرم، مرتکبان جرایم خطرناک در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند. در این صورت اکثراً بین آن‌ها درگیری رخ داده و به ضرب و جرح یک‌دیگر و چاقوکشی پرداخته، به یک‌دیگر صدمه می‌زنند.^۲

صرف نظر از همه آثار و نتایجی که برای طبقه‌بندی زندانیان ذکر شد حتا اگر کارایی طبقه‌بندی را در حصول به نتایج و آثار مثبت مذکور نادیده بگیریم عاملی وجود دارد که به تنهایی توجیه کننده طبقه‌بندی است. طبقه‌بندی زندانیان به خصوص برای ضرورت تفکیک زندانیان است و آن عامل باعث سهولت کنترل زندان و اجرای احکام می‌باشد. از جمله انواع طبقه‌بندی که ضرورتاً انجام می‌شود طبقه‌بندی براساس جنسیت است. لکن با توجه به کارایی طبقه‌بندی که اشاره شد، لازم است طبقه‌بندی‌های دقیق‌تر و هدفمندتر نیز اعمال شود.

۲-۴. طبقه‌بندی زندانیان در آثار فقها

تقسیم‌بندی و نحوه نگهداری زندانیان، در ادبیات فقهی مورد بحث قرار گرفته، آنچه قابل ذکر است نقل یک تقسیم‌بندی در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی که در آن دو نوع دسته‌بندی از زندان‌ها و زندانیان

۱. افشار، پرویز، اثرات زندانی شدن بر شیوع بیماری‌های منتقله از طریق خون، تهران: خلاصه مقالات اولین همایش کاهش استفاده از مجازات زندان، ۱۳۸۶.

۲. آزمایش، علی، زندان، مجازات شکست خورده، ماهنامه حقوق و اجتماع، ۱۳۸۹، شماره ۲۱ و ۲۲.

نقل شده است: تقسیم زندان برحسب دسته‌های زندانیان و بر اساس موجبات زندانی شدن تقسیم زندان، برحسب دسته‌های زندانیان تحت این عنوان صرفاً به تقسیم زندانیان به زنان و مردان و به‌گونه کلی به تفکیک «محل زندانیان جوان و بی تجربه و ساده، از محل زندگی آنانی که مستغرق در انحراف فکری و عقیدتی، فاسد و دل بسته به مرام‌های باطل و مولد کینه و دشمنی هستند اشاره شده است.^۱

همچنین از دانشمندان اهل سنت، سرخسی به این مطلب تصریح کرده، و ابن عابدین آنجا که گفته است: باید برای زن ها، جای جداگانه در نظر گرفته شود، به خاطر دفع فتنه، چنانچه از مذاق شرع وجو دینی، عدم رضا به یک‌جا بودن زن و مرد فهمیده می‌شود.^۲

همچنین جدایی انداختن بین بچه‌های تازه سن، از بزرگسالان و مسلمان از غیر مسلمان است اصل و منشای این حکم، روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرموده است مسلمان را در زندان غیر مسلمان حبس ننمایید. بعضی از علمای شیعه به این موضوع اشاره کرده و گفته‌اند: واجب است هر صنف مجرمین را از صنف دیگری جدا قرار دهند، تا منجر به فساد نشود. از این جا و جوب جدا کردن زندان جوان‌های ساده ذهن را، از زندان کسانی که غرق در فساد فکری و عقاید باطل و مسلک‌های انحرافی هستند، فهمیده می‌شود؛ زیرا معاشرت استمراری قطعاً موثر است .

اگر چنین نشود، زندانی که برای اصلاح فراهم شده است، به محل فساد و افساد تبدیل خواهد؛ چنانچه از دانشمندان اهل سنت، ابن عابدین، بر ضرورت جدایی انداختن بین تازه سن‌ها از بزرگسالان، تصریح کرده است.^۳

۱. دراسات فی ولایة الفقهیه و فقه الدولة الاسلامیة: احکام و آداب ادارة زندان‌ها و استخبارات، ترجمه و تقریر ابوالفضل شکوری، تهران، تفکر، ۱۳۷۱.

۲. احمد وائلی، احکام السجون، مترجم: محمد حسن بکایی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۰.

۳. حاشیة ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، کوئته، مکتبه رشیدیة، (بی تا)، ج ۴، ص ۳۴۷.

۳- طبقه‌بندی زندانیان در قوانین

۳-۱. طبقه‌بندی زندانیان در قوانین افغانستان

بر طبق صراحت مادهٔ دهم مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها، کمیسون گروه‌بندی محبوسین موظف است تا اشخاص محبوس و تحت توقیف را با در نظر داشت خصوصیات‌شان (سن و سال، سابقه جرمی، نوعیت جرم، مدت مجازات، اعتیاد به مواد مخدر، وضعیت صحتی، تابعیت، چگونگی شخصیت و موقف اجتماعی، عادات و احساسات) گروه‌بندی نماید و در محلات جداگانه آن‌ها را تنظیم کند. قوانین قبلی کشور ما که در رژیم‌های متفاوت به نشر رسیده‌اند نیز تصریح شده که شرایط سپری نمودن مجازات با در نظر داشت نحوه تنفیذ حکم در محبس، نوع جرم ارتکاب شده، سن، حالت صحتی و رویه محبوس در محبس تثبیت می‌گردد.^۱

۳-۲. چگونگی طبقه‌بندی زندانیان در زندان‌های افغانستان

در قانون نافذہ کشور ما نو جوانان متخلف از احکام قانون در محلات جداگانه، میعاد حجز را سپری می‌نمایند. همچنان زنان مجرم در محلات جداگانه مدت حبس خویش را سپری می‌دارند. به‌اساس تجویز دولت، مجرمین سیاسی و تروریستان در محلات جداگانه مکلف به سپری نمودن مجازات حبس هستند.

نا گفته نماند که در رابطه به طبقه‌بندی مجرمین اعتیادی و تصادفی و سایر طبقه‌بندی‌ها از لحاظ جرایم ارتکابی چون سرقت، قتل و غیره، در قوانین کشور ما تجویزی مبنی بر مجزا ساختن محلات سپری نمودن مجازات حبس به ملاحظه نمی‌رسد، اما بر طبق هدایت مندرج فقرهٔ دوم ماده دهم مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره ۹۳۵ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۵، محبوسین و توقیف شدگان با در نظر داشت سن و سال، سابقه جرمی، نوعیت جرم، مدت مجازات حبس، اعتیاد به مواد مخدر، وضعیت صحتی، تابعیت و چگونگی شخصیت و موقعیت اجتماعی خصوصیات،

عادات و احساس مشترک آن‌ها گروه‌بندی می‌شوند و در مکان‌های جداگانه نگاه‌داری می‌گردند.^۱

۳-۳. طبقه‌بندی محبوسین در اسناد بین‌المللی

راجع به نقش اسناد بین‌المللی مرتبط به طبقه‌بندی زندانیان به عنوان حق آن‌ها می‌توان به سند نخست مربوط به بیانیه نهایی نخستین گسترش سازمان ملل در خصوص پیش‌گیری از جرم و درمان مجرمان اشاره کرد. در این سند، به لزوم طبقه‌بندی و دسته‌بندی مجرمین بر اساس «جنسیت»، «سن»، «سابقه مجرمانه» و «نوع جرم» تاکید می‌شود (حاکم بودن اصل طبقه‌بندی و رتبه‌بندی زندانیان بر اساس جنسیت، سن، سابقه مجرمانه، عنوان اتهامی). (بند ۸). همچنین جدا سازی زندانیان به موجب بند ۳ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۸ قواعد کمیته سازمان ملل متحد در زمینه رفتار با زندانیان ۱۹۵۵ و ماده ۲۶ قواعد کمیته سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان ۱۹۸۵ در شمار حق‌های این زندانیان قرار گرفته است.^۲

۴-۴. خشونت علیه زنان و عدم طبقه‌بندی زندانیان

خشونت، اشکال گوناگونی دارد که عبارت از روانی، اقتصادی، عاطفی و جسمانی بوده و خشونت علیه زنان در بخش‌های خانواده، جامعه، محیط کار و زندان‌ها وجود دارد. چنانچه زندان تأثیرات عینی و ذهنی منفی روی زندانیان دارد. تأثیرات عینی شامل زمینه خانوادگی، اشتغال، بی‌کاری، آموزش و یادگیری فنون ارتکاب جرم و ... می‌باشند. تأثیرات ذهنی آن شامل ترس از زندان است که می‌توان به انواع ترس از درگیری و خشونت، ترس از سایر زندانیان به‌ویژه زندانیان حبس بالا، ترس از اعتیاد، ترس از بیمار شدن، ترس از آزارهای جنسی و در نهایت ترس از

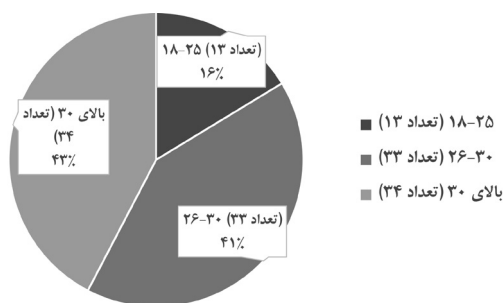
۱. همان اثر.

۲. باقر انصاری، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران، چاپ اول، نشر خرسندی، ۱۳۹۵ ه.ش.

محیط و مکان زندان تقسیم بندی کرد.^۱ زمانی که ما شخصی را که برای اولین بار به یک رفتار انحرافی دست زده است به زندان می‌اندازیم، او را در واقع وارد یک شبکه از روابط اجتماعی منحرفان می‌کنیم که در میان آن‌ها رفتار انحرافی تشدید و تشویق می‌شود، این مسأله با نحوه طبقه‌بندی مجرمان بر اساس مدت حبس، نوع جرم، سن و وضع سلامتی زندانیان ارتباط تنگاتنگی دارد.

۵- یافته‌های تحقیق

آمارهای توصیفی مربوط به ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخ دهندگان سن پاسخ دهندگان

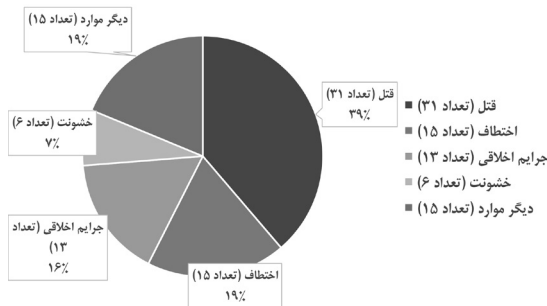


تفسیر: جدول فوق خصوصیت جامعه آماری را به لحاظ مؤلفه سن نشان می‌دهد. طوری که در جدول دیده می‌شود از مجموع ۸۰ تن پاسخگویان در این تحقیق ۱۳ تن بین سنین ۱۸ تا ۲۵ سال، ۳۳ تن بین سنین ۲۶ تا ۳۰ سال و ۳۴ تن دیگر بالاتر از ۳۰ سال سن دارند. که از ۱۰۰ درصد پاسخ دهندگان در این تحقیق ۱۶٫۳ درصد را افراد بین سنین ۱۸ تا ۲۵ سال، ۴۱٫۳ درصد را افراد بین سنین ۲۶ تا ۳۰ سال و ۴۲٫۳ درصد را افراد بالاتر از ۳۰ سال تشکیل می‌دهند. نتیجه قابل استنتاج تحقیق این است که بیشترین تعداد پاسخگویان را

۱. بی نام، تحلیل جامعه شناختی روایت زنان از زندان پس از آزادی، ص ۳۵۵ و زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲ شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳.

افراد بالاتر از ۳۰ سال تشکیل می‌دهند. که شامل ۴۲٫۳ درصد می‌شود، زیرا روش نمونه‌گیری از نوع تصادفی ساده بوده است و در نمونه‌گیری تصادفی ساده منطق این است که پاسخ دهندگان بدون کدام برنامه از قبل تعیین شده انتخاب می‌شوند.

نوع جرم پاسخ دهندگان

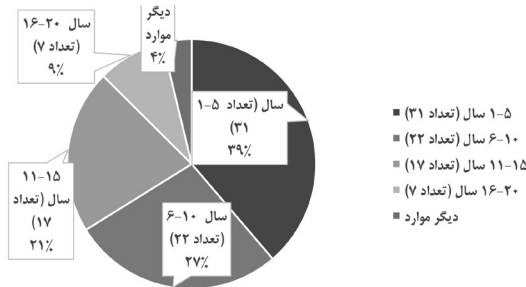


تفسیر: جدول فوق خصوصیت جامعه آماری را به لحاظ مؤلفه نوع جرم نشان می‌دهد طوری که در جدول دیده می‌شود از مجموع ۸۰ تن پاسخ دهنده‌ها ۳۱ تن قتل، ۱۵ تن اختطاف، ۱۳ تن جرائم اخلاقی، ۶ تن خشونت و ۱۵ تن جرایمی غیر از جرایم ذکر شده انتخاب نموده‌اند. که از ۱۰۰ درصد پاسخ دهندگان ۳۸٫۸ درصد گزینه قتل، ۱۸٫۸ درصد اختطاف، ۱۶٫۳ درصد جرائم اخلاقی، ۷٫۵ درصد خشونت و ۱۸٫۸ درصد گزینه دیگر را انتخاب کرده‌اند. و نتیجه به دست آمده از جدول این است که بیش‌ترین تعداد پاسخ‌گویان افرادی‌اند که مرتکب قتل شده که ۳۸٫۸ درصد هستند.

میزان محکومیت پاسخ دهندگان

تفسیر: جدول فوق نشان دهنده مدت محکومیت افراد است که از مجموع ۸۰ تن پاسخ‌دهندگان ۳۱ تن بین ۱ تا ۵ سال، ۲۲ تن بین ۶ تا ۱۰ سال، ۱۷ تن بین ۱۱ تا ۱۵ سال و ۷ تن بین ۱۶ تا ۲۰ سال محکوم

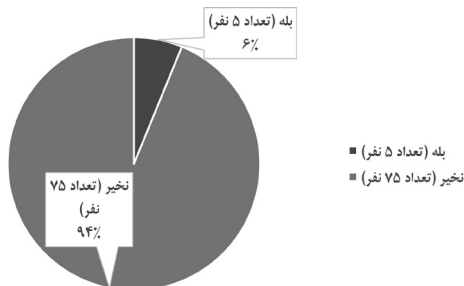
به حبس می‌باشند و ۳ تن گزینه دیگر را انتخاب نموده یعنی اینکه مدت‌های متفاوتی داشته‌اند.



از ۱۰۰ درصد پاسخ دهندگان در این تحقیق ۳۸.۸ درصد بین ۱ تا ۵ سال، ۲۷.۵ بین ۶ تا ۱۰ سال، ۲۱.۳ درصد بین ۱۱ تا ۱۵ سال، ۸.۸ درصد بین ۱۶ تا ۲۰ سال و ۳.۸ درصد به مدت‌های متفاوت‌تری محکوم به حبس می‌باشند.

نتیجه قابل استنتاج این است که بیش‌ترین تعداد پاسخ‌دهندگان بین ۱ تا ۵ سال محکوم به حبس ۳۱ تن بوده و ۳۸.۸ درصد را شامل می‌شوند.

سابقه جرمی پاسخ دهندگان



تفسیر: جدول فوق خصوصیت جامعه آماری را به لحاظ مؤلفه سابقه جرمی نشان می‌دهد که از مجموع ۸۰ تن پاسخ دهندگان ۵ تن گزینه

بلی و ۷۵ تن دیگر گزینه نخیر را انتخاب نموده‌اند. که از ۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان ۶۰۲ درصدشان سابقه جرمی داشته و ۹۳۰۸ درصد سابقه جرمی نداشته‌اند.

نتیجه‌گیری بر مبنای فرضیه‌های فرعی

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به مؤلفه اول (سن)

سوال فرعی اول

آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه فرعی اول

بین عدم طبقه‌بندی طبقه‌بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

مدل	R	سطح معنی داری
۱	۰,۸۰۰	۰,۰۰۰

تفسیر: جدول فوق بیانگر اینست که ضریب هم‌بستگی بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سن زندانیان زن و خشونت علیه زنان ۰,۷۸۸ و سطح معناداری بین عدم طبقه‌بندی عدم طبقه‌بندی به لحاظ سن زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه مثبت، مستقیم و قوی وجود دارد. این رابطه با ضریب اطمینان ۹۹٪ تایید می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها مربوط به مؤلفه دوم (نوع جرم)

سوال فرعی دوم

آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه فرعی دوم

بررسی رابطه بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت علیه زنان.

تفسیر: جدول فوق بیان گر این است که ضریب هم‌بستگی بین عدم

طبقه‌بندی به لحاظ نوع جرم زندانیان زن با خشونت علیه زنان ۷۸۸. و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ است. بنابراین رابطه مثبت، مستقیم و قوی وجود دارد. و این رابطه با ضریب اطمینان ۹۹٪ تایید می‌گردد.

مدل	R	سطح معنی داری
۱	۰,۷۸۸	۰,۰۰۰

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به مؤلفه سوم (سابقه جرمی)

سوال فرعی سوم

آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه فرعی سوم

بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

مدل	R	سطح معنی داری
۱	۰,۷۷۶	۰,۰۰۰

جدول فوق بیان گر این است که ضریب هم‌بستگی بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ سابقه جرمی زندانیان زن با خشونت علیه زنان ۷۷۶. و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ است. بنابراین، رابطه مثبت، مستقیم و قوی وجود دارد. و این رابطه با ضریب اطمینان ۹۹٪ تایید می‌گردد.

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به مؤلفه چهارم (وضعیت سلامتی)

سوال فرعی چهارم

آیا بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه فرعی چهارم

بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با خشونت علیه

زنان رابطه وجود دارد.

مدل	R	سطح معنی داری
۱	۰٫۳۲۵	۰٫۰۰۰

تفسیر: جدول فوق بیان گر این است که ضریب هم‌بستگی بین عدم طبقه‌بندی به لحاظ وضع سلامتی زندانیان زن با خشونت علیه زنان ۳۲۵٪. و سطح معنی داری ۰٫۰۰۰ می‌باشد. بنابراین رابطه منفی و ضعیف وجود دارد. و این رابطه با ضریب اطمینان ۹۹٪ تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری بر مبنای فرضیه اصلی

تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به متغیر مستقل (عدم طبقه بندی)

سوال اصلی تحقیق

آیا بین عدم طبقه‌بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد؟

فرضیه اصلی تحقیق

بین عدم طبقه‌بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

مدل	R	سطح معنی داری
۱	۰٫۸۶۷	۰٫۰۰۰

تفسیر: جدول فوق بیان گر این است که ضریب هم‌بستگی بین عدم طبقه‌بندی زندانیان زن با خشونت علیه زنان ۸۶۷٪. و سطح معنی داری ۰٫۰۰۰ می‌باشد. بنابراین بین عدم طبقه‌بندی محابس زنانه با خشونت علیه زنان رابطه مثبت، مستقیم و قوی وجود دارد. و این رابطه با ضریب اطمینان ۹۹٪ تایید می‌شود.

پیشنهادهای

در این بخش پیشنهادها در دو دسته برای محققان آتی و سازمانی مورد مطالعه قرار زیر بیان گردیده است:

پیشنهادهای به محققان آتی

۱. بررسی دلایل عدم طبقه‌بندی محابس زنانه.

۲. بررسی قواعد و اسناد قانونی بین‌المللی در رابطه به چگونگی طبقه‌بندی زندانیان.
۳. بررسی عوامل موثر بر طبقه‌بندی زندانیان و کاهش خشونت علیه زنان.
۴. بررسی رابطه طبقه‌بندی زندانیان بر سلامت جسمی و روانی زندانیان.
۵. بررسی چگونگی تاثیر طبقه‌بندی زندانیان بر رشد شخصیتی و اجتماعی مجرمان.

پیشنهادهای پوهشگر به سازمان مورد مطالعه

- با توجه به نتایج به‌دست آمده از تجزیه و تحلیل آمار تحقیق «بررسی رابطه عدم طبقه‌بندی محابس زنانه با خشونت علیه زنان» محقق گزینه‌های زیر را برای ریاست امور محابس و توقیف خانه‌ها، به‌ویژه محابس زنانه پیشنهاد می‌کند.
۱. ایجاد ساختمان‌های استندرد برای نگهداری زندانیان.
 ۲. رعایت جدی قوانین و مقررات مربوط به اداره زندان‌ها، به‌خصوص طبقه‌بندی زندانیان.
 ۳. ایجاد قوانین و طرزالعمل‌های بیشتر و واضح‌تر در باره طبقه‌بندی زندانیان.
 ۴. نظارت جدی در قسمت تطبیق تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان بر اساس پرونده شخصیت زندانیان.
 ۵. مجرمین معتاد، پیش از ورود به زندان، در یک سیستم ویژه تحت درمان قرار گرفته و سپس به زندان ارجاع شوند.

منابع

۱. احراری، انیسه، نواقص و مزایای زندان و مجازات حبس، ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۶۵
۲. امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین الملل حقوق بشر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱
۳. افشار، پرویز، اثرات زندانی شدن بر شیوع بیماری‌های منتقله از طریق خون. تهران: بی‌جا، ۱۳۸۶
۴. انصاری، باقر، اسناد بین‌المللی حقوق بشر. تهران: نشر خرسندی،

چاپ اول، ۱۳۹۵

۵. آزمایش، علی، «زندان، مجازات شکست خورده» ماهنامه حقوق و

اجتماع، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۳۸۹

۶. آموزگار، بازمحمد، نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان (در روشنایی قانون منع خشونت علیه زنان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال.

کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بی تا

۷. حاشیه ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، کوئته: مکتبه رشیدی،

بی تا

۸. حاشیه ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، کوئته: مکتبه رشیدی.

بی تا

۹. دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان ها، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸

۱۰. دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندان ها، تهران: دانشگاه تهران،

۱۳۶۸

۱۱. روزنامه رسمی، «آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان» روزنامه

رسمی، شماره ۱۷۹۹۹، ۱۳۸۵

۱۲. سیف زاده، مؤده، طبقه بندی و ناسازگاری زندانیان در زندان، ۱۳۹۵

۱۳. شکوری، ابوالفضل (ترجمه و تقریر)، دراسات فی ولایة الفقهیه و فقه الدولة

الاسلامیة: احکام و آداب اداره زندان ها و استخبارات. تهران: تفکر، ۱۳۷۱

۱۴. صلاحی، جاوید، کیفر شناسی، بی تا

۱۵. علومی، رضا. روش های اداره زندان، تهران: اقبال، ۱۳۴۸

۱۶. مجلس شورای اسلامی، قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان ها به سازمان

زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴

۱۷. مجموع عمومی سازمان ملل متحد. (۱۹۹۳م). اعلامیه محو خشونت علیه

زنان. مجموع عمومی سازمان ملل متحد.

۱۸. کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات

روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹

۱۹. وائلی، احمد، احکام السجون. مترجم: محمد حسن بکایی، قم: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴

۲۰. احکام و آداب اداره زندان‌ها و استخبارات. مترجم و تقریر: ابوالفضل شکوری، تهران: تفکر، بی تا
۲۱. تحلیل جامعه شناختی روایت زنان از زندان پس از آزادی، ۱۳۹۳

بررسی وضعیت زنان زندانی در ولایت بلخ

چکیده

صدف عمار، متول سال ۱۳۷۸، دانش آموخته حقوق از دانشگاه بلخ است. ایشان یکی از اشتراک کننده‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. او با سازمان های SDO و IFLA در ولایت بلخ نیز کار کرده است.

تأثیرات و کارکردهای زندان زنان بیان گر است که با وجود این که یک نظام نظارت رسمی مبتنی بر قوانین جزایی و مجازات زندان برای حفظ نظم اجتماعی ضروری است. اصلاح و تربیت نیز اهمیت ویژه دارد. مطالعه مورد تحقیق حاضر زندان زنان ولایت بلخ است و جامعه آماری آن را ۸۷ نفر زنان زندانی تشکیل می دهد که نمونه آماری آن ۴۰ فرد می شود.

این تحقیق در تابستان ۱۳۹۸ با روش میدانی از طریق پرسش نامه انجام شد. بر اساس فرضیات این تحقیق به نظر می رسد میزان رضایت زندانیان زن از محیط زندان. پایین است، مشکلات روحی و سلامت روان آنها با امکانات داخل زندان رابطه دارد، و روش های اصلاح سازی می تواند در بازگشت زندانیان به جامعه اثرگذار باشد داده ها و اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم افزار spss و اکسپل تجزیه و تحلیل شده و نتایج فرضیات تایید گردید.

واژه های کلیدی: زنان زندانی، زندان زنان، ادغام اجتماعی، عدالت جزایی.

مقدمه

زنان نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می دهند که مانند مردان در تمامی ابعاد زندگی نقش و اثرگذار داشته اند و اما زنان نسبت به مردان

گروهی آسیب پذیر و حساس‌اند. در دهه‌های گذشته شواهدی از افزایش مشارکت زنان در رفتار جنایی به‌دست آمده است. آدلر و اسمارت، رشد فزاینده جرایم زنان، را به آزادی آن‌ها اشتغال خارج از خانه، تضعیف کنترل اجتماعی و مشارکت فزاینده آن‌ها در بازار کار نسبت داده‌اند. آن‌ها معتقدند که آزادی زنان در توسعه توانمندی‌هایشان به‌منظور تحقق اهدافشان در زندگی، آن‌ها را به‌طور هم‌زمان در معرض ناکامی‌ها و فشار زندگی نیز قرار می‌دهد. در گذشته چنین مشکلاتی را عمدتاً مردان تجربه می‌کردند. چنین تحولاتی زنان را در معرض ارتکاب جرایم به‌ویژه جرایم مالی قرار می‌دهد.^۱

در سال‌های اخیر مبحث حقوق زنان یکی از موضوعات مهم در جامعه افغانستان بوده که بیشتر از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفته و در راستای احقاق حقوق زنان و حراست از آزادی‌های زنان تلاش صورت گرفته، ولی با آن‌هم تا اکنون چالش‌های زیادی فراراه زنان در جامعه وجود دارد. بخشی از زنان که کمتر به‌آنان توجه شده زنان زندانی هستند. آن‌ها به‌عنوان بخش عمده از اجتماع زنان‌اند و از باید به وضعیت آن‌ها توجه لازم صورت گیرد.

آنچه که بسیار مهم است وضعیت عمومی زنان زندانی در ولایت بلخ است که تا هنوز تحقیق و یا بررسی در این زمینه نشده است. به همین دلیل کوشیدیم در باره وضعیت زنان زندانی تحقیق و بررسی نمایم و با تحلیل اطلاعات، پیشنهادات لازم را به‌منظور بهبود وضعیت زنان ارائه کنم.

هر تحقیقی برای پاسخ به یک سلسله سوالات انجام می‌شود. در این تحقیق به‌سوالات پاسخ خواهیم داد از قبیل، وضعیت صحتی و وضعیت اقتصادی زنان زندانی در ولایت بلخ چگونه است؟ وضعیت اجتماعی-فرهنگی آن‌ها چگونه است؟

به‌نظر می‌رسد که زنان زندانی در ولایت بلخ با چالش‌های صحتی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و روانی مواجه هستند.

مودل مفهومی تحقیق با درنظرداشت مشاهدات و مطالعات قبلی محقق



و با درنظر داشت فرضیه‌های تحقیق چنین طراح می‌شود:

هدف تحقیق مطالعه و بررسی وضعیت عمومی زنان زندانی در ولایت بلخ می‌باشد که شامل: مطالعه و بررسی وضعیت صحتی

زنان زندانی در ولایت بلخ؛ ارائه پیشنهادات برای بهبود وضعیت آن‌ها در ولایت بلخ؛ شریک ساختن نتایج تحقیق با ادارات ذی‌ربط جهت تغییر و بهبود وضعیت زنان در زندان ولایت بلخ.

در باره اهمیت این تحقیق می‌خواهم به یک نکته اساسی اشاره نمایم، محرومیت زنان زندانی از حقوق ابتدایی شان و حکایت‌های متفاوتی که در زمینه وجود دارد، انجام یک مطالعه همه جانبه و بیطرف از وضعیت زنان زندانی در ولایت بلخ را لازمی می‌سازد.

این تحقیق بر مبنای هدف از نوع کاربردی بوده، و از نگاه ماهیت در زمره تحقیقات توصیفی می‌باشد. بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات تحقیق مختلط (کتابخانه‌ای و میدانی) می‌باشد.

جامعه آماری در این تحقیق ۸۷ تن از زنان زندانی در محبس ولایت بلخ می‌باشد را دربرمیگیرد. و تعداد نمونه بر اساس حد اقل پرسشنامه به تعداد ۴۰ تن تعیین میگردد. درین تحقیق از روش نمونه‌گیری شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده و در دسترس می‌باشد.

قلمرو موضوعی تحقیق: موضوع مورد بررسی تحقیق وضعیت زنان زندانی می‌باشد.

قلمرو مکانی تحقیق: مکان انجام تحقیق زندان زنانه ولایت بلخ می‌باشد.

قلمرو زمانی تحقیق: این تحقیق موضوع مورد مطالعه را در انتروال زمانی (۲۰۱۸-۲۰۱۹) مورد مطالعه قرار خواهد داد.

مبانی و مفاهیم نظری تحقیق

۱- زندان (محل سلب آزادی)

۱-۱- تعاریف و مفاهیم زندان (محل سلب آزادی)

همواره در طول تاریخ، جرایم و ارتکاب جرم و جنایت به عنوان پدیده غیرانسانی و ضد ارزش های اخلاقی و اجتماعی شناخته شده و جرایم به عنوان تکان دهنده ترین آسیب اجتماعی در روابط میانفرد و جامعه مطرح بوده است. واکنش های فردی و اجتماعی نیز پیوسته در برابر اعمال تبهکارانه خطاکاران، به اشکال تدافعی و تنبیهی نمود می یافته و در قالب اعمال مجازات های گوناگون تجلی پیدا می کرده. این رویکرد، بیشتر از آن جهت موردنظر قرار می گرفته که بخش هایی از خسارات مادی و معنوی ناشی از ارتکاب آن اعمال ناپسند جبران شود. به همین گونه شیوه های قانونی و قضایی اعمال مجازات علیه مجرمین صرف نظر از شکل و نوع آن ها برای جامعه و افراد مجرم، سرنوشت ساز شده است. در قرن اخیر، وجود تغییرها و تحولات عظیم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در دنیا، لزوم نگرشی تازه را در زمینه جزادهی مجرمان، اجتناب ناپذیر ساخت و سبب شد که نظریه هایی همچون دفاع اجتماعی نوین از مجرمین و تغییر در ساختار سیستم های اعمال جزایی (زندان ها) جایگاه خاصی در جامعه بیابد.

مفهوم زندان در لغت با الفاظ متعدد از قبیل سجن، حبس، وقف، امسک، اثبت و سایر کلماتی که حاوی معنای ممنوعیت هستند بیان شده است.

در قرآن نیز کلمه زندان تحت عناوین یسجن، امسک و وقف آمده است. لغت زندان در فرهنگ عمید به معنای بندیخانه، محبس خانه و قیدخانه جایی که محکومان و تبهکاران را در آنجا نگهداری می کنند و محبس است. در یکی از تعاریف زندان به نقل از الطرق الحکمیه فی السیاسه الشرعیه آمده است؛

زندان و حبس شرعی زندانی کردن فرد در مکانی تنگ و محدود نیست بلکه تنها محدود کردن وی و

جلوگیری از تصرفات وی آن گونه که خودش می خواهد، است حال این محدود کردن می تواند در خانه یا مسجدی باشد یا به صورت آن که

طلبکار مراقب و همراه وی باشد. به همین جهت پیامبر (ص) زندانی را اسیر نامید.

۲-۱- ادبیات تحقیق

مطالعه و بررسی وضعیت ارتکاب جرم در زنان و مردان، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را در نوع و شدت جرایم ارتكابی و همچنین تعداد زندانیان مرد و زن آشکار می‌سازد که منجر شده تا زنان در بسیاری مواقع به‌صورت اغراق آمیزی آرام و غیرخشن توصیف شوند.^۱ به‌طوری‌که این عامل موجب شده تا جرم‌شناسان اولیه متغیر جنسیت را در تحقیقات‌شان تقریباً نادیده گرفته و یا در اندک مواردی نیز که این متغیر لحاظ شده، جرایم زنان تخطی از هنجارهای «زنانه و زنانگی» تلقی شده و زنان مجرم زنانی «بد و یا دیوانه» به‌حساب آیند.^۲

با این حال در سال‌های اخیر، با توجه به‌تغییرات و تحولات به‌وجود آمده در زندگی اجتماعی، گسترش حضور زنان در جامعه و بازار کار و عواملی نظیر این، تغییرات زیادی در نرخ ارتکاب جرم و جرایم زنان و همچنین تعداد زندانیان زن به‌وجود آمده است.

هرچند که این تغییرات، در مقایسه با دوران گذشته و جمعیت زنان قابل ملاحظه است، ولی هنوز هم در مقایسه با مردان نرخ جرایم زنان بسیار کمتر بوده و حتا در برخی کشورها تعداد زنان زندانی، کمتر از ده درصد کل زندانیان را شامل می‌شود.^۳

با این حال این موضوع نمی‌تواند توجیه مناسبی در بی‌توجهی به‌این مسأله باشد، چرا که جرایم زنان علاوه بر تحمیل هزینه‌های هنگفت اجتماعی- اقتصادی بر جامعه و سیستم قضایی کشور، به‌علت اهمیت نقش و جایگاه زنان در جامعه و خانواده و مسئولیت خطیر آنان در امر پرورش فرزند و الگومندی آن‌ها برای کودکان و نوجوانان، ابعاد پیچیده‌ای

1. Maniyar, M. (2004). women Criminals and their Life -Style Kaveri 2books, page 38

۲. کوارتارو، مکزیك، امنیت زنان، ترجمه صادق نیکبین و امیر احمدی، تهران، انتشارات مرکز بین المللی پیشگیری از جرم، ۲۰۰۸. صص ۲۰۷-۲۰۹

۳. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کج‌روی، تهران، انتشارات قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰. ص ۴۴

دارد که ممکن است در اثر بی‌توجهی در شناسایی و بررسی آن و در نهایت عدم‌پیش‌گیری و اقدامات مؤثر، پیامدهای جبران‌ناپذیری را بر پیکره جامعه باقی‌گذارد.

در خصوص زنان زندانی تحقیقات متنوعی در عرصه‌های متفاوت صورت نگرفته است. اما برخی از گزارش‌های زندانیان زنان مرکز و خانه‌های امن به بررسی مشکلات زنان زندانی تا جای پرداخته‌اند. کمیسیون مستقل حقوق بشر (۱۳۹۴) در گزارشی با عنوان وضعیت محلات سلب آزادی در کابل بیان کرد که یکی از پیامدهای زندانی نمودن زنان، فرار از منزل به قصد ازدواج می‌باشد، واکثریت آنان به‌خاطر رسم رواج و سنن ناپسند و عده آن‌ها از اثر ازدواج‌های جبری مجبور به فرار گردیده که در نتیجه باعث سلب آزادی آن‌ها شده. در گزارشی از بی‌بی‌سی پیرامون وضعیت زنان زندانی در افغانستان چنین بیان داشته است که عده کثیر زنان به‌خاطر خشونت‌های خانوادگی و فقر فرهنگی و اقتصادی دست به ارتکاب جرم زدن، قتل یکی از شیوع‌ترین جرایم میان زنان افغان است که در بیشتر موارد مقتول فرد پرخاشگر، با سابقه آزارهای جسمی، جنسی و روانی شدید نسبت به همسر، معتاد و دارای مشکلات اخلاقی بوده است.

۳-۱-۳ ادبیات نظری

تحقیقات و نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ثابت کرده‌اند که شرایط و محیط خانواده و اجتماع در جرایم افراد در آینده مؤثر هستند. مجرمیت وضع یا حالتی است که شخص تخطی‌کننده از الزامات قانونی، خود را با آن مواجه می‌یابد. در این صورت ارتکاب جنایت و یا جرم، موجب اسناد مسوولیت به مجرم شده و متعاقب آن با مجازات‌هایی رو به‌رو می‌شود.^۱

در تعریف دیگر جرم مجموعه تخلفات جزایی است که افراد در یک

۱. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷. ص ۸۳

جامعه مرتکب می‌شوند.^۱ در جامعه‌شناسی هرگونه رفتار، عقیده یا شرایطی که هنجارهای اجتماعی را نقض کند انحراف اجتماعی خوانده می‌شود. البرت کوهن انحرافات اجتماعی را هرگونه، انحراف از قواعد متعارف جامعه ذکر می‌کند.^۲ عوامل مختلفی در گرایش افراد به جرایم و انحرافات اجتماعی تأثیرگذار است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خانواده، ضعف نظارت اجتماعی، ناکارآمدی‌های آموزشی، رسانه‌ها، رواج استعمال مواد مخدر در جامعه ضعف مبانی دینی و اعتقادی و دگرگونی یا ضعف ارزشهای اجتماعی.^۳

به اعتقاد رابرت مرتون بی‌هنجاری نتیجه تضاد میان هدف‌های فرهنگی و امکان به کارگیری وسایل نهادی (شکل گرفته) است؛ به زبان دیگر تبیین میان ساخت‌های فرهنگی، که موجب نظام ارزشی خاصی است از یک طرف و ساخت‌های اجتماعی از طرف دیگر، بی‌هنجاری در جامعه را ایجاد می‌کند.^۴

مرتون معتقد است بی‌هنجاری زمانی رخ می‌دهد که یک گسیختگی مهم بین اهداف فرهنگی ارزشمند و ابزارهای اجتماعی قانونی برای نیل به این اهداف وجود داشته باشد. در واقع به کارگیری ابزارهای نامشروع برای دسترسی به اهداف مادی مانند پول، قدرت و مقام منابع اولیه بی‌هنجاری‌ها و مجزیمیت هستند.^۵

بر اساس تئوری مرتون می‌توان گفت فقر و وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده سبب فشارهای اجتماعی بر پیکر خانواده می‌شود و می‌تواند در گرایش اعضای خانواده به جرم و مجزیمیت مؤثر باشد. بنابراین وضعیت نامناسب اقتصادی زنان مجرم در ولایت بلخ هم می‌تواند به عنوان عاملی

۱. رجبی پور، محمود، مبانی پیش‌گیری اجتماعی از بزه کاری زنان و نوجوانان، ۱۳۸۷ ص ۵۱

۲. نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۹ ص ۳۴۹

۳. کجاوندی، کاظم، کلیات جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات اصلاح و تربیت، ۱۳۸۸ ص ۳۲

۴. کوارتارو، مکزیك، امنیت زنان، ترجمه صادق نیکبیین و امیر احمدی، تهران، انتشارات مرکز بین المللی پیشگیری از جرم، ۲۰۰۸ ص ۴۵

۵. ابوالمعانی، خدیجه، نظریه‌های جرم شناسی و بزه کاری با تاکید بر شناخت اجتماعی، تهران، انتشارات ارجمند، ۱۳۸۹ ص ۱۵

مؤثر در جرایم زنان مورد مطالعه باشد.

ادوین ساترلند در نظریه هم‌نشینی افتراقی، فرآیند تعاملات اجتماعی در گروه‌های مجرمین را مسوول رفتار مجرمانه می‌داند، اساساً در دیدگاه وی جرم حاصل یادگیری است. مطابق نظریه ساترلند رفتار انحرافی موروثی و ذاتی نیست، بلکه روش آموختن این رفتار همانند روش آموختن سایر رفتارهاست. او ادعا می‌کند که تحقق وضعیت جرم تنها مستلزم هم‌نشینی مستقیم با کج‌روان و مجرمین نیست، در واقع تحقق کج‌روی را عمدتاً نیازمند جامعه پذیر شدن فرد در درون نظامی از ارزش‌ها می‌داند که او را در جهت نقض هنجارهای مسلط در جامعه تشویق می‌کند. در کل درگیری در فعالیتهای مجرمانه محصول مجموعه‌ی پیچیده‌ای از تجارب یادگیری در متن شرایط زندگی است.^۱

در نظریه‌ی پیوند افتراقی ساترلند (یادگیری اجتماعی)، رفتار مجرمانه در پی فرآیند ارتباط با اشخاص دیگر آموخته می‌شود. به این صورت که افراد مستعد کج‌روی، با افراد مختلف جامعه هم‌نشین‌اند، در این زمان اگر نگرش‌هایی که کنش‌های مجرمانه را پذیرفتنی می‌نمایاند، با پشتوانه‌ای قویتر از نگرشهای مخالف با رفتار کج‌روانه به فرد القا شود، احتمال اینکه مرتکب کج‌روی شود بیشتر است.^۲ در این قسمت تعداد از نظریه‌های متفاوت برای تایید این موضوع مطرح می‌شود.

الف) تاثیر خانواده بر مجرمیت زنان

سرزنش و تحقیر، از جمله مسایلی است که زنان بیشتر در محیط خانواده بعد از ازدواج با آن مواجه‌اند و آن‌را عاملی در بروز بیماری‌های روانی مانند افسردگی و انزوا و همچنین، تمایل به کناره‌گیری از جمع‌های فامیلی و دوستان می‌دانند؛ هر از چندگاهی این سرزنش‌ها فراگیر می‌شود و فرد نیز آگاهانه بر آن دامن می‌زند و خود را بیش از دیگران، سرزنش‌و سرکوب می‌کند، و اغلب مرتکب جرم می‌شوند از قبیل قتل

۱. همان اثر، ص ۲۷

۲. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کج‌روی، تهران، انتشارات قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۵۳

شوهر، خشو و افراد که بیشتر به‌زندگی زنا شوه‌ری‌شان مداخلات انجام می‌دهند. مطالعه و ارزیابی نقش جرم‌زای خانواده‌های نابسامان موجب گردیده که جرم‌شناسان به اهمیت آن تاکید نمایند و خانواده‌های نابسامان را در گروه عوامل جرم‌زا قرار دهند. بنا به نظر پروفیسور «لیوته» از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها و مداخلات اعضای فامیل به‌زندگی عوامل زمینه‌ساز عقده‌های شخصی گردیده که در نتیجه آن شخص دچار جرم می‌شوند.^۱

ب) نظریه‌های یادگیری اجتماعی

بر اساس نظریه‌های یادگیری اجتماعی، رفتار انحرافی آموختنی است و در فرایند رابطه با افراد دیگر، به‌خصوص در گروه‌های کوچک آموخته می‌شود. اندیشمندانی نظیر باندورا، ساترلند و تارد نظریه یادگیری اجتماعی را توسعه داده‌اند. الگوهای رفتاری از طریق مشاهده رفتار دیگران شکل می‌گیرد. از نظر باندورا رفتار در نتیجه کنش متقابل بین شناخت و عوامل محیطی به وجود می‌آید، یعنی مفهومی که تاثیر متقابل نامیده می‌شود. از این جهت عامل مؤثر در مجرمیت افراد به‌ویژه زنان، تأثیر محیط زندگی است، اگر افراد در محیطی نامناسب و ناهنجار زندگی کنند و روزانه شاهد بروز نافرمانی خداوند، جرم و جنایت و گناه باشند، طبق نظریه یادگیری، آنها هم همین شیوه زندگی را می‌آموزند و این امور را طبیعی و مناسب برمی‌شمردند. رابرت فاریسو اوران دانهام معتقدند که محیط عامل تعیین کننده رفتار افراد در شرایط مختلف است و جای‌گزینی گروه‌ها به‌جای یک‌دیگر بر اساس عوامل محیطی تعیین می‌شود و با وجود میزان بالای تحرک در بیشتر مناطق ناآرام و یا حاشیه‌ای، بازهم میزان بالای از جرایم و انحرافات از این مناطق گزارش می‌شود.^۲ دورکیم، علت همه رفتارهای غیرعادی را در محیط اجتماعی جستجو می‌کند و عقیده دارد که جرم یک پدیده طبیعی و اجتماعی

۱. مساواتی آذر، مجید؛ آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات میهن، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵

۲. مورال، پیترو، قتل و جامعه، ترجمه براتون و حسین زاده، استان، انتشارات آهواز، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵

است و بین جرم و فرهنگ محل وقوع جرم ارتباطی وجود دارد. دورکیم توسعه شهرنشینی و حاشیه‌نشینی ناشی از آن را از جمله عوامل مؤثر در خارج شدن جوانان از نظارت بزرگ‌ترها و افزایش جرم و جنایت در شهر می‌داند.^۱ بر این اساس می‌توان یکی از عوامل اجتماعی مؤثر در جرایم زنان را زندگی در مناطق حاشیه‌ای دانست. بر اساس مبانی نظری فوق و دیدگاه‌های مطرح شده در مورد عوامل مؤثر در جرایم، فرضیات زیر استخراج می‌شود:

- بین زنان مجرم و غیر مجرم از نظر محرومیت در دسترسی به امکانات آموزشی و شغلی مناسب تفاوت وجود دارد.

- بین زنان مجرم و غیر مجرم از نظر محل سکونت و حاشیه‌نشینی تفاوت وجود دارد.

- بین وضع اقتصادی زنان مجرم و غیر مجرم تفاوت وجود دارد. مارکس علت جرایمی چون فساد، فحشا و رفتار خلاف اخلاق را در مرحله نخست ناشی از نابرابری میدانند.^۲ در همین چارچوب به‌طور کلی در دهه‌های اخیر بسیاری از محققان و صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که رفع نابرابری زنان در عبور از مشکلات بنیادی آنها نظیر بی‌سوادی افزایش بی‌رویه جمعیت متعادل کردن درآمدها و رفع مشکلات و شکاف درآمدی و غیره موارد بسیار مؤثر است.^۳

افزایش زندانیان زن در زندان مشکلات بغرنجی را به‌وجود آورده است. یکی از این مشکلات مربوط زندانیان است که بچه‌های نوزاد داشته و یا حامله هستند و مجبورند نوزادان خود را تا مدتی در زندان تحت مراقبت خودشان نگاه دارند و در این مورد بچه‌های زنان محبوس به‌همراه مادران‌شان قربانی جرایم و شرایط اجتماعی هستند. چنین فرزندانی از یک زندگی با ثبات خانوادگی محروم بوده ممکن است در آینده از

۱. رفیع پور، فرامرز، آتاتومی جامعه، تهران، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶

2. Page355 Akers, R.1@ La Creca, A.J. & Cochran, j. & Sellers. C. (1989). Social

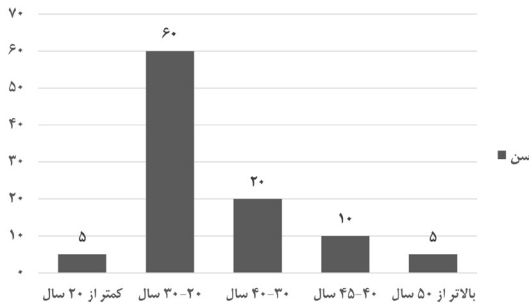
3. Hartnagel, T.F.(1982) Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A cross-natioanl investigation. The Sociological Quarteraly

الگوهای رفتاری مادران‌شان تبعیت کنند.^۱ پس این زنان باید با روش‌های مناسب بازپروری و به‌جامعه بازگردانده شوند. بنابراین، مهم است که مجرم به‌گونه اصلاح، تربیت و بازپروری شود تا بعد از ورود به جامعه، از جانب اجتماع مورد حمایت مناسب قرار گیرد و فرصت‌ها را در جامعه خود دریافت کند. پژوهش حاضر در همین رستا تعریف و در ادراک به اجرا در آمده است که نتایج پیمایش آن به‌اختصار ارایه می‌گردد.^۲

یافته‌های توصیفی جامعه آماری

با توجه به‌نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که ۶۰ درصد از زندانیان بین ۲۰-۳۰ سال سن داشته، ۲۰ درصد زیر ۳۰-۴۰ سال، ۱۰ درصد زیر ۴۰-۴۵ سال، ۵ درصد بالاتر از ۵۰ سال و کمتر از ۲۰ سال سن داشته‌اند. بنابراین بیش‌ترین رده سنی زندانانیان مربوط به افراد ۲۰-۳۰ سال و کم‌تر آن است.

۱- اطلاعات جامعه شناسی زندان زنان در بلخ



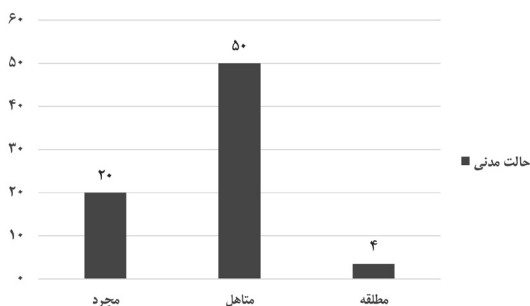
نمودار ۱. در صد فراوانی سن زندانیان

با توجه به‌نمودار ۲ ملاحظه می‌شود که ۵۰ درصد از زندانیان متأهل، ۳۰

۱. خورش، فریبرز و همکاران؛ شیوع رفتارهای پر خطر در زنان زندانی، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.

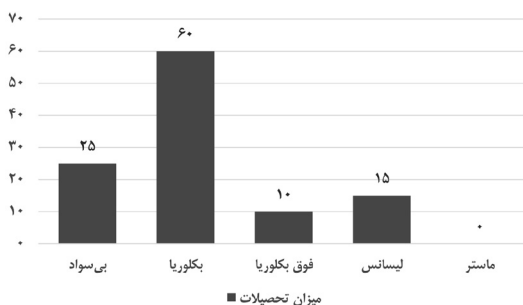
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، تهران، ۱۳۷۴.

در صد مطلقه و ۲۰ در صد مجردانند بنابراین بیشتر زندانیان متاهل اند.



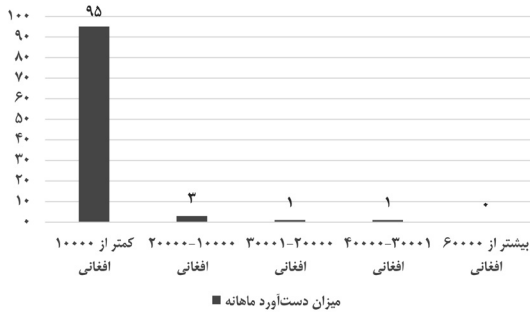
نمودار ۲. در صد فراوانی حالت مدنی زندانیان

با توجه به نمودار ۳ ملاحظه می شود که ۶۰ درصد از زندانیان دارای تحصیلات بکلوریا، ۲۵ درصد بی سواد، ۱۰ درصد فوق بکلوریا و ۵ در صد لیسانس هستند. بنابراین، بیشترین زندانیان دارای تحصیلات بکلوریا هستند.



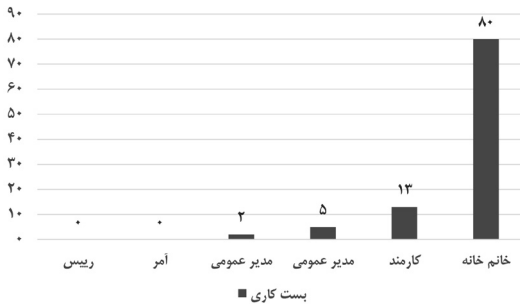
نمودار ۳. در صد فراوانی میزان تحصیلات زندانیان

با توجه به نمودار ۴ ملاحظه می شود که ۹۵ در صد از زندانیان سطح مالی متوسط روبه پایین می دانند، ۳ در صد متوسط رو به بالا دانستند. بنابراین میزان درآمد ماهوار زندانیان پایین تر از ۱۰۰۰۰ هزار است.



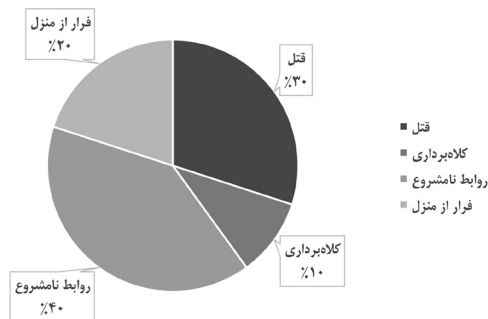
نمودار ۴. میزان درآمد ماهوار زندانیان

با توجه به نمودار ۵ ملاحظه می‌شود که ۸۰ درصد از زندانیان قبل از ورود به زندان خانم خانه بودند، ۱۳ درصد کارمند، ۵ درصد مدیر، و ۲ درصد مدیر عمومی بودند. پس بیشترین افراد زندانیان خانم خانه بوده‌اند.



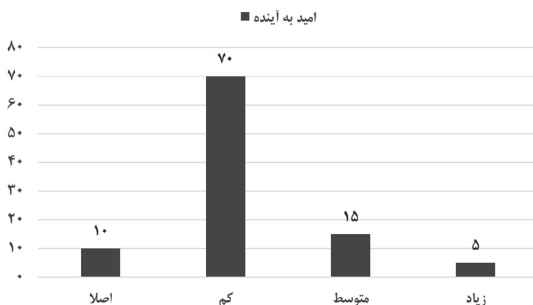
نمودار ۵. در صد فراوانی شغل زندانیان قبل از آمدن به زندان

با توجه به نمودار ۶ ملاحظه می‌شود که ۴۰ درصد زندانیان علت حبس خود را روابط نامشروع گفته‌اند، ۳۰ درصد قتل، ۱۰ درصد کلاهبرداری (فريب کاری) و ۲۰ درصد فرار از منزل بیان کرده‌اند. بنابراین بیشترین علت حبس مربوط به روابط نامشروع است.



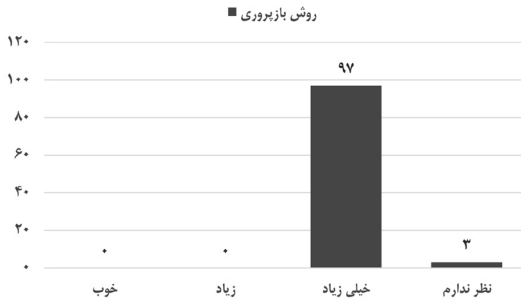
نمودار ۶. در صد فراوانی علت حبس زندانیان

با توجه به نمودار ۷ ملاحظه می‌شود که ۷۰ درصد زندانیان امید به زندگی را کم، ۱۵ درصد متوسط، ۵ درصد زیاد و ۱۰ درصد هیچ بیان کرده‌اند. پس میزان امید به زندگی در زندانیان کم است.



نمودار ۷. در صد فراوانی میزان امیدواری به زندگی در زندانیان

با توجه به نمودار ۸ ملاحظه می‌شود که ۹۸ درصد از زندانیان اظهار داشته‌اند که روش‌های بازپروری از تکرار جرم جلوگیری کرده و امید پاینده می‌دهند و ۳ درصد، نظری در این باره نداشته‌اند. روش‌های بازپروری در زندان ولایت بلخ شامل تشکیل کلاس‌های آموزش مهارت‌های حرفه‌ای می‌باشد، شرکت در این کلاس‌ها اختیاری است. در زندان ولایت بلخ آموزش احکام برای تقویت اصول مذهبی در بین زندانیان، و آموزش مهارت‌های زندگی با استفاده از جلسات روانشناسی فردی یا گروهی وجود ندارد.



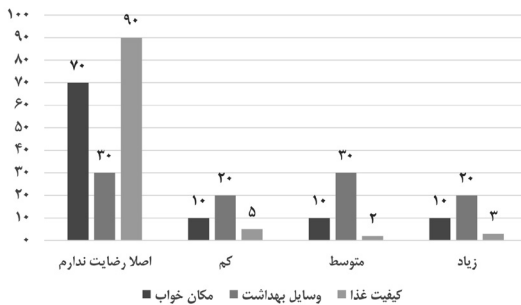
نمودار ۸. در صد فراوانی استفاده از روش‌های باز پروری در زندان

یافته‌های استنباطی

۱-فرضیه اول

به نظر می‌رسد زنان زندانی در ولایت بلخ به فقدان امکانات اولیه صحتی مواجه هستند.

گویه های پرسشنامه	اصلا رضایت ندارم	کم	متوسط	زیاد
چه میزان از سطح بهداشت مکان خواب خود رضایت دارید؟	۷۰٪	۱۰٪	۱۰٪	۱۰٪
چه میزان از سطح بهداشت سرویس‌های بهداشتی رضایت دارید؟	۳۰٪	۲۰٪	۳۰٪	۲۰٪
چه میزان از کیفیت غذای زندان رضایت دارید؟	۹۰٪	۵٪	۲٪	۳٪

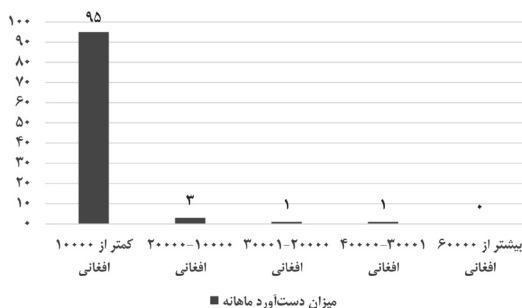


نمودار ۹. در صد رضایت زندانیان از امکانات صحتی اولیه

با توجه به نمودار ۹ ملاحظه می‌شود که میزان رضایت زندانیان زن از محیط زندان و امکانات صحتی متوسط رو به پایین است.

۲-فرضیه دوم

به نظر می‌رسد وابستگی اقتصادی زنان زندانی در ولایت بلخ یکی از چالش‌های آنان است.

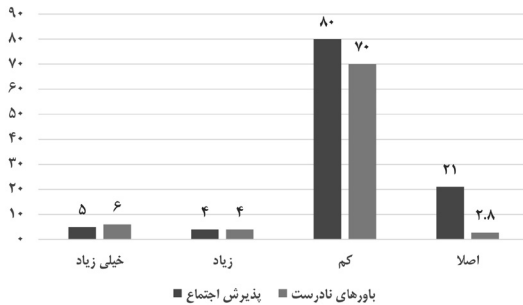


نمودار ۱۰ میزان درآمد ماهوار زندانیان

با توجه به نمودار ۱۰ ملاحظه می‌شود که ۹۵ درصد از زندانیان سطح مالی متوسط رو به پایین می‌دانند، ۳ درصد متوسط رو به بالا دانستند. بنابراین میزان دستاورد ماهوار زندانیان پایین‌تر از ۱۰۰۰۰ هزار می‌باشد که بیشتر آن‌ها وابسته به فامیل بوده که خود موجب چالش برای زنان زندانی شده است.

۳-فرضیه سوم

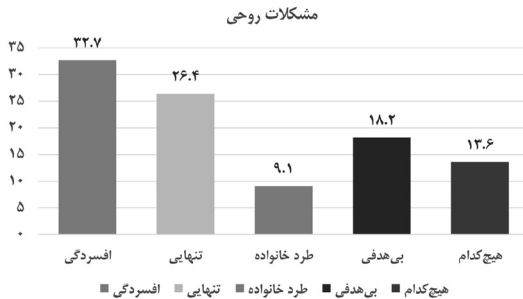
به نظر می‌رسد نپذیرفتن اجتماع و باورهای نادرست از جمله مشکلات زنان زندانی در ولایت بلخ است. با توجه به نمودار ۱۱ ملاحظه می‌شود که در صد زیادی از زنان زندانی به چالش‌های عدم پذیرش اجتماع روبه‌رو هستند.



نمودار ۱۱. در صد فراوانی وضع اجتماعی زنان زندانی

۴-فرضیه چهارم

بنظر می‌رسد با توجه به شرایط ناگوار زندان‌ها، زنانی که در زندان ولایت بلخ به سر می‌برند دارای مشکلات فکری و روانی هستند و اکثر تخلف آن‌ها بیشتر جنبهٔ سربیزی از سلامت اجتماعی دارد تا یک جرم حقوقی.



نمودار ۱۲. درصدی فراوانی مشکلاتی روحی زندانیان

با توجه به نمودار ۱۲ ملاحظه می‌شود که ۳۲.۷ درصد از زندانیان دچار افسردگی بوده، ۲۶.۴ درصد تنهایی، ۱۸.۲ درصد پوچی و بی‌هدفی، ۹.۱ درصد طرد خانواده و ۱۳.۶ درصد اذعان داشته‌اند که هیچ‌گونه مشکل روحی نداشته‌اند.

نتیجه گیری

طبق آمار به دست آمده در پژوهش پیش‌رو، بیش‌ترین رده سنی زنان

زندانی در بلخ افراد ۳۰ سال و کم‌تر است که ۵۹/۱ در از زندانیان را تشکیل می‌دهند و بقیه بالای ۳۶ سال سن دارند. همچنین این آمار نشان می‌دهد که بیش از نیمی از زندانیان ۵۹/۱ درصد متاهل‌اند که میزان سن و وضعیت تاهل نشان دهنده آن است که اصولاً آن‌ها در سنین باروری قرار داشتند و یا دارای فرزند بودند. میزان تحصیلات ۸۰ درصد زنان زندانی بکلوریا و فوق بکلوریا و لیسانس بود و فقط ۲۰ درصد از آن‌ها بیسواد بودند.

طبق عرف خانواده‌های سه نفره و کم‌تر را کم جمعیت، خانواده‌های چهار نفره تا شش نفره را خانواده‌های میان جمعیت و خانواده‌های بیشتر از هفت نفر را پر جمعیت می‌نامیم بر این اساس ۷۵ درصد زنان زندانی از خانواده‌های میان جمعیت بودند که وضعیت مالی متوسط روبه پایین داشتند. اکثر این زنان متاهل بودند و بقیه هم شغل‌های داشتند که در نظر عرف از شغل‌های سطح پایین جامعه محسوب می‌شوند. مانند فروشنده‌های کوچک، پرستاری و کالا شویی. اکثر این زنان در خانه‌های کرایه‌ای زندگی می‌کردند

علت حبس ۴۰ درصد زندانیان زن روابط نامشروع بود، ۳۰ درصد قتل، ۱۰ درصد کلاهبرداری (فریب کاری) و ۲۰ درصد فرار از منزل بیان کرده‌اند. بنابراین، علت حبس بیشترین آن‌ها روابط نامشروع است.

طبق بررسی‌ها، مهم‌ترین عامل موثر برای جلوگیری از تکرار جرم بین این زندانیان استفاده از مهارت‌های آموزش داده شده و ترس از طرد خانواده نشان دهنده آن است که مهارت‌های آموزش داده شده در زندان عامل برای عدم تکرار جرم و امید به زندگی آینده برای زندانیان است. در جمع‌بندی می‌توان گفت عوامل اثرگذار برای تکرار نکردن جرم و امید به زندگی زنان زندانی به دو گروه تقسیم‌بندی می‌شود: عوامل بیرونی اثر گذار برای تکرار نکردن جرم و عوامل درونی اثر گذار برای تکرار نکردن جرم.

مهم‌ترین عامل بیرونی جلوگیری کننده از تکرار جرم، مهارت آموزی در زندان و مهم‌ترین عامل درونی جلوگیری از تکرار جرم ترس از طرد خانواده

است. عامل ترس از طرد خانواده نشان دهنده این است که مردم بلخ خانواده محور هستند. همچنین قضاوت دیگران برای آن‌ها مهم است و زنان برای ترس از طرد شدن از خانواده، سعی در سازگاری با اجتماعی دارند که این خود هم‌سو با تاثیر بیشتر بازپروری‌ها به علت استحکام خانواده در زنان است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رابطه مستقیم بین تاثیر مثبت بازپروری‌های جامعه که روابط خانوادگی در آن گرم‌تر و ارتباطات در آن بیشتر است، وجود دارد. در جوامع گسترده‌تری که افراد کم‌تر اطرافیان خود را می‌شناسد و روابط خانوادگی در آن کم‌رنگ‌تر است. این روش‌ها به تنهایی پاسخ‌گو نیست. به همین علت بهتر است این روش‌ها، علمی‌تر و تخصصی‌تر در قالب مودل‌هایی کار آمد در آیند و در باره زندانیان به کار برده شوند.

استفاده از مهارت‌های آموزشی در زندان اختیاری است و زندانیان به میل خود می‌توانند یک یا چندین مورد از آن‌ها را انجام دهند و یا اصلاً هیچ کدام را انجام ندهند در این پژوهش نشان داده شد که ده درصد از زنان زندانی از این مهارت‌ها استفاده می‌کنند و بیشترین مهارت‌های که زنان زندانی آموزش می‌بینند گل‌دوزی، بیک‌دوزی، مهره‌دوزی و دست‌مال‌دوزی است.

حدود ۸۶ درصد زنان زندانی قبل از ارتکاب عمل جرمی مشکلات روحی از قبیل افسردگی، خشونت، و مشکلات روحی ناشی از فقر و بی‌کاری داشتند؛ به محض ورود به زندان بیشترین زنان زندانی (حدود ۹۵ درصد) دچار این مشکل شده و بیشترین آن‌ها این مشکلات را ناشی از محیط ناسالم زندان و فقدان امکانات اولیه صحی، مشکلات اقتصادی، و عدم پذیرش اجتماع اظهار داشتند.

پیشنهادهات

باید تا جایی که قانون اجازه می‌دهد از روش‌های تعلیق ساده یا مراقبتی مجازات که همانا جزاهای بدیل حبس که در مواد ۱۴۸-۱۵۰ کود جزا پیرامون آن تصریح گردیده، استفاده شود. باید دقت کافی به روش‌های

بازپروری در زندان به عمل آید تا حبس مجرم عامل برای بازگشت وی به جامعه باشد، نه عاملی برای کسب تجربه در ارتکاب جرایم جدید. بنابراین، به خاطری اصلاح حال مجرم و بازگشت آن به کانون گرم خانوادگی شان می توانیم مراحل زیر را در بهبود وضع زندانی ها انجام دهیم.

- ارتقای اعتماد به نفس و ایجاد امید و خوشبینی در مجرم: در مقابل اعتماد به نفس ارتقای حس خود محوری و خوش بینی قرار دارد. با توجه به مبانی روان شناسی مثبت، نکات قوت انسان شامل خوش بینی، امید، ایمان، شجاعت، مهارت های فردی در حال توسعه، اخلاق کاری، افزایش تفکر مثبت در آینده، صداقت و پشت کار در مواجهه با چالش ها است. عمل کرد موفق در برابر یک چالش می تواند باور مثبت را در باره توانایی های فرد برای رویارویی با چالش های گوناگون در زندگی شکل دهد. فردی که یک مشکل را با خوش بینی حل می کند به احتمال بسیار تجربه با احساسات مثبت همراه اوست که فی نفسه برای مقابله با مشکلات آینده وی را توان مندتر می کند. بنابراین به یک معنا احساسات مثبت منجر به مثبت بودن می شود.

- آموزش خوب زیستن با تاکید بر توسعه معنویت گرایی و سلامت جسمی: روش خوب زیستن را باید به مجرم آموزش داد و برای این کار باید سلامت روحی و جسمی آن ها ارتقا یابد. با توجه به اینکه با یاد خدا قلب ها آرام می گیرید، باید همراه با عظوفت و مهربانی روش های ارتباط با خداوند و بندگی کردن برای خالق را به زندانیان آموزش داد. اشاعه فرهنگ معنویت گرایی تاثیر به سزایی در کاهش جرم دارد. علاوه بر این باید جسم او پرورش پیدا کند چیزی که در اسلام عزیز بسیار بر آن تاکید شده است. از نظر دین اسلام ورزش وسیله است که وقتی با اعتقادات دینی آمیخته شود انسان را به کمال خواهند رساند، اما جای تنگ و ساحه نبود ورزش حتا تابش خورشید از جمله مشکلات احاد زندانیان بلخ است.

- انجام دادن کارهای اجتماعی داوطلبانه: پس از این که روح و جسم زندانیان را بازپروری کردیم، می کوشیم، آن ها را برای حضور در جامعه آماده کنیم. همانند خدمات زندان سنگاپور نوآوری های گوناگون را ارایه کرد که

در مسیر آماده کردن زندانیان برای کارهای اجتماعی بود. از جمله برنامه صبحانه برای سال‌مندان، پخت‌وپز غذای زندانیان و مسابقات آهنگ‌سازی سالانه. طبق آمار به‌دست آمده از مامورین زندان سنگاپور، نگرش عمومی به‌زندانان را تغییر داد، اعتماد متقابل میان زندانیان و کارکنان زندان نیز بهبود یافت و احترام زندانیان به‌افسران زندان نیز افزایش یافت. همچنین آمار خشونت‌ها در زندان کاهش یافته و آمادگی افراد جامعه برای پذیرش مجرمین سابقه دار به هم‌کاری و دوستی از جمله نتایج برنامه‌های نوین بازپروری زندانیان در این کشور بوده است.

منابع و مأخذ

۱. ابوالمعانی، خدیجه، نظریه‌های جرم‌شناسی و بزه‌کاری با تاکید بر شناخت اجتماعی، تهران: انتشارات ارجمند، ۱۳۸۹.
۲. احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات مهر، چاپ سوم ۱۳۸۸.
۳. استراوس، اوکربین، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه، ابراهیم افشار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۴. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.
۵. حیدری، اسلام، پارسا مهر، مهران، بررسی عوامل جامعه‌شناختی موثر بر وندالیسم، تهران: انتشارات جنگ جاودانه، ۱۳۹۱.
۶. خوروش، فریبرز و همکاران، شیوع رفتارهای پر خطر در زنان زندانی، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۰.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، تهران، ۱۳۷۴.
۸. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۹. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کج‌روی، تهران: انتشارات قم پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۰. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنابی الاسلامی، ج ۱، الطبع الرابعه

- دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. کجاوندی، کاظم، کلیات جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: انتشارات اصلاح و تربیت، ۱۳۸۸.
۱۲. کوارتارو، مکزیك، امنیت زنان، ترجمه صادق نیکبین و امیر احمدی، تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، ۲۰۰۸.
۱۳. محمدی، عباس، بزه‌کاری نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی، تهران: انتشارات علم، ۱۳۸۵.
۱۴. ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۱۵. مساواتی آذر، مجید؛ آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات میهن، ۱۳۷۴.
۱۶. مورال، پیتر، قتل و جامعه، ترجمه براتون و حسین زاده، استان، انتشارات اهواز، ۱۳۹۲.
۱۷. نیک‌گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، تهران: انتشارات ایران، ۱۳۶۹.
۱۸. برجی نژاد، زینب، «نقش مادر در تربیت فرزند»، فصلنامه فصلنامه پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال سوم، شماره ۶.
۱۹. رجبی پور، محمود، مبانی پیشگیری اجتماعی از بزه‌کاری زنان و نوجوانان، ۱۳۸۷.
۲۰. رنجبر، علی اصغر و ایری؛ بررسی مقایسوی علل خانوادگی مؤثر در اعتیاد و بزه‌کاری نوجوانان در زندان‌های استان گلستان، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۱۲.

21. Akers, R.1@ La Creca, A.J. & Cochran, j. & Sellers. C. (1989). Social Learning Theory and Alcohol Behavior Among The Elderly.
22. Hartnagel, T.F.(1982) Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A cross-natioanl investigation. The Sociological Quarteraly
23. Maniyar, M.(2004).women Criminals and their Life –Style Ka-veri books.
24. Abdulghaniaraam.blogfa.com

عوامل اعتیاد زنان به مواد مخدر

(مطالعه موردی شهر مزار شریف)

چکیده

فروزان نظری، متولد سال ۱۳۷۷، دانش آموخته حقوق دانشگاه بلخ و یکی از اشتراک کننده‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. او اکنون از ظرف دفتر موسسه مذکور به عنوان کارآموز در دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در ولایت بلخ ایفای وظیفه می‌کند.

خشونت ظلمی است که توسط یک عضو خانواده علیه اعضای دیگر و یا از طرف سایر افراد علیه یک شخص صورت می‌گیرد. غالباً این خشونت از سوی مردان نسبت به زنان روا داشته می‌شود. گرچه در بسیاری از کشورهای جهان خشونت علیه زنان منع گردیده و افراد از ارتکاب آن باز داشته می‌شوند، ولی در واقع خشونت علیه زنان در پس شعائر، آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات پنهان گردیده است. اعتیاد نیز یکی از معضلاتی است که امروزه نه تنها زندگی میلیون‌ها انسان را به خطر انداخته، بلکه خانواده آنان را نیز با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است.

اعتیاد به صورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق وابسته نمودن فرد به مصرف مواد مخدر، تزلزل بنیادهای اخلاقی را در پی دارد که از جمله پیامدهای آن افزایش جرم، جنایت و خشونت علیه زنان است. بدون شک قربانیان این مشکلات در درجه اول افراد خانواده و نزدیکان مبتلایان است که آن‌ها را خواسته یا ناخواسته به این پیامدها مواجه می‌سازد.^۱

با توجه به بالاتر بودن میزان خشونت تجربه

۱- محمد خانی، دکتر پروانه، ابعاد مشکلات شخصی ارتباط زنان دارای همسر معتاد، سال ۱۳۸۸.

شده در همسران افراد معتاد، تلاش برای پیش‌گیری از اعتیاد در افراد متاهل از جمله دقت در آزمایشات قبل از ازدواج، از بین بردن عوامل که زمینه ساز اعتیاد زن و مرد می‌گردد، مثل فقر، هم‌نشینی با بدان... صورت گیرد. همچنان پژوهش‌های دیگر در باره مداخلات موثر در رابطه به کاهش میزان اعتیاد از جمله آموزش و مشاوره‌های حمایتی و مداخله در این راستا قابل توصیه است.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زن، اعتیاد، همسر معتاد، خشونت فیزیکی، خشونت روحی، خشونت اقتصادی.

مقدمه

اعتیاد به مواد مخدر یکی از انحرافات شایع عصر حاضر به‌شمار می‌رود که سالانه قربانیان بی‌شماری را در بر دارد و بیشترین صدمات آن را زنان متحمل می‌شوند. منظور از اعتیاد زنان به مواد مخدر عبارت از عادت کردن آن‌ها به استعمال مواد شیمایی که مصرف آن‌ها سبب دگرگونی در سطح هوشیاری و عملکرد مغز می‌شود. روی آوردن زنان به اعتیاد تابع متغیرها و عوامل متعددی است که مهم‌ترین آن‌ه: جنگ، بی‌کاری، نابرابری زن و مرد و به‌خصوص خشونت‌های انجام یافته علیه زنان است، به‌نحوی که به‌نظر می‌رسد میان خشونت و اعتیاد رابطه مستقیم وجود داشته باشد.

به‌اساس گزارش‌های اداره سازمان ملل در امور مواد مخدر و جرایم (UNODC) حالا ۹۲۰,۰۰۰ تن در افغانستان معتاد هستند که ۱۲۰,۰۰۰ آن‌ها زنان هستند. طبق گزارش‌های آماری، اعتیاد زنان در شهر مزار شریف، روبه افزایش است و در میان عوامل فوق، خشونت علیه زنان بیشترین تأثیرات را روی معتاد شدن زنان گذاشته است. به‌گونه مثال، ۶۰/۳ درصد زنان در ولایت بلخ به‌دلیل معتاد بودن یکی از اعضای خانواده آن‌ها، رو به مصرف مواد مخدر آورده‌اند، از این میان ۳۷/۹ درصد به‌علت خشونت‌های که توسط مردان بر زنان‌شان اعمال شده معتاد

شدند.^۱ اما مسأله اصلی که نیازمند توضیح این است که چگونه معتاد بودن مردان خانه بالای زنان و فرزندان شان، خشونت گونه تلقی خواهد شد؟

از این رو پرداختن به این موضوع دارای اهمیت حیاتی است، زیرا یکی از عوامل اصلی اعتیاد زنان خشونت، به خصوص خشونت های فیزیکی است. لذا این تحقیق رابطه عللی و معلولی این معضل حیاتی بشری را به بررسی خواهد گرفت. مهم ترین عوامل اعتیاد زنان به مواد مخدر در ولایت بلخ چیست؟ اعتیاد چیست؟ چه رابطه ای میان اعتیاد و خشونت وجود دارد؟ خشونت چیست؟ به نظر می رسد که خشونت علیه زنان عمده ترین علل جهت روی آوردن زنان به مواد مخدر بوده و رابطه مستقیمی میان آن ها وجود دارد.

در ابتدای هر تحقیق لازم است که ما اهمیت آن را بدانیم تا بتوانیم موضوع را بهتر درک نموده و به غایت بحث برسیم. همان طوری که می دانیم؛ اعتیاد زنان به مواد مخدر یکی از معضلات اجتماعی در تمام جهان، به همین ترتیب در افغانستان و مشخصاً در ولایت بلخ به حساب می آید. چون زنان با مصرف مواد مخدر در حقیقت حالت صحتی و روحی خود را از دست می دهند به خصوص زنان جهت روی نیاوردن و دروی از مواد مخدر با دغدغه های بی شماری دست و پاچه نرم می کنند که عمده ترین آن خشونت است. زیرا مطالعات انجام یافته در خصوص ارتباط خشونت با اعتیاد مبین این موضوع است که مواد مخدر میزان سایر انواع خشونت، به خصوص خشونت فیزیکی را در فرد به شدت بالا می برد. بنابراین، تاثیر نوع ماده مخدر مصرفی توسط فرد معتاد با خشونت که وی به همسر و فرزند خود نشان می دهد، رابطه مستقیم دارد. بنابه این تحقیق می تواند یک دست آورد خوب جهت وضاحت دادن «رابطه اعتیاد با خشونت علیه زنان» باشد. هدف اصلی این پژوهش ترکیب و مقایسه روش و دیدگاه های نظری پژوهش های انجام شده در زمینه ارتباط خشونت و اعتیاد زنان به مواد مخدر است.

۱- افضلی؛ ملالی، وضعیت زنان معتاد در افغانستان، ناشر؛ کمیسیون مستقل حقوق بشر، ص ۱۱.

با پژوهش و مطالعات قبلی در مورد اعتیاد زنان و ارتباط آن با خشونت دانسته می‌شود که تحقیقات زیادی در این خصوص صورت نگرفته ولی در زیر برخی از آثاری را که به‌نحوی با اعتیاد و خشونت علیه زن مرتبط است را معرفی می‌کنیم:

نخستین اثر، مقاله است تحت عنوان «ارتباط زنان دارای همسر معتاد» سال ۱۳۸۸ نویسنده دکتر پروانه محمد خانی می‌باشد که در این مقاله چنین وانمود شده: اعتیاد به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق وابسته نمودن فرد به‌مواد مخدر ترزلزل بنیادهای اخلاقی را در پی دارد که از جمله این پیامدها، افزایش خشونت علیه زنان است. مقاله‌ای را که نادر آقاخانی و احسان موسوی تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای میزان خشونت خانوادگی در زنان دارای همسر معتاد» منتشر سال ۱۳۹۲، نوشته‌اند چنین بیان می‌دارند که: اعتیاد زنان دارای همسر معتاد نسبت به‌زنان سالم که همسران‌شان معتاد نیستند، فوق‌العاده بیشتر است. اثر دیگری تحت عنوان «از اعتیاد زنان تا نابسامانی خانواده» سال ۱۳۸۲ شماره ۲۲ نویسنده ابراهیم قاسمی روشن، است. نویسنده در این مقاله به‌تعریف اعتیاد، متغیرها و اثرات آن در افزایش خشونت و فروپاشی خانواده پرداخته است.

تحقیق کنونی بر اساس یک تحقیق کاربردی و از لحاظ روش یک تحقیق کیفی و تحلیلی است. و روش جمع‌آوری اطلاعات میدانی بوده که با توزیع پرسشنامه‌ها اطلاعات جمع‌آوری شده است. ضمناً قابل یادآوری است که این تحقیق شامل سه بخش است که در بخش اول مبانی نظری، در بخش دوم تحلیل داده‌ها و در بخش سوم شامل یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادات است.

بخش اول

(مبانی نظری تحقیق)

خشونت رفتاری است که هدف آن صدمه زدن به‌خود یا دیگران از روی قصد و عمد است. گروهی از صاحب‌نظران دلیل این رفتار را ذاتی و

فطری و گروهی دیگر آن را اکتسابی می‌دانند. خشونت علیه زنان در تمامی کشورهای جهان وجود دارد و مرزهای فرهنگ، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قومیت و سن را در نور دیده است. گرچه در بسیاری از کشورهای جهان خشونت علیه زنان منع گردیده و افراد از ارتکاب به آن منع می‌شوند، ولی واقعیت این است که خشونت علیه زنان در پس شعایر، آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات پناه می‌گیرد و پنهان می‌شوند.^۱

خشونت علیه زنان پیامدهای بی‌شماری را برای زنان دارد که یکی از آنان اعتیاد زنان به مواد مخدر است. اعتیاد به مواد مخدر یکی از انحرافات شایع عصر حاضر است که سالانه باعث قربانیان بی‌شماری گردیده و آسیب جدی بر پیکر خانواده و جامعه وارد می‌کند. هر چند اعتیاد به مواد مخدر در بین مردان بیش از زنان است، اما در چند سال اخیر، نرخ اعتیاد زنان به علل مختلفی افزایش یافته است. البته اعتیاد نه تنها فرد و خانواده او را متاثر می‌کند، بلکه اثرات عمیقی را بر جامعه بر جای می‌گذارد. در جامعه افغانستان، به اعتیاد به عنوان یک مشکل فردی نگریسته می‌شود و قصور فرد در رعایت وظایف و مسوولیت‌های اخلاقی محکوم می‌شود و این امر علت اعتیاد او تلقی می‌گردد.

این تحقیق به اعتیاد به عنوان یک مشکل اجتماعی نگاه می‌کند که حل آن مستلزم توجه حکومت و سازمان‌های ذی‌ربط است.^۲

باید افزود که میان اعتیاد و خشونت رابطه معناداری وجود دارد و مطالعات زیادی در خصوص ارتباط مستقیم اعتیاد و خشونت انجام شده است. تحقیقات نشان می‌دهد برخی از مواد مخدر میزان خشونت فزینی را در فرد به شدت بالا می‌برد. بنابراین، تاثیر نوع مواد مخدر مصرفی توسط فرد معتاد با خشونت را که وی به همسر، فرزند و سایر اعضای خانواده خود روا می‌دارد، رابطه مستقیمی وجود دارد. از این‌رو هدف عمومی

۱- آفاخانی، نادر، بررسی مقایسه‌ای میزان خشونت خانوادگی تجربه شده در زنان دارای همسر معتاد و غیر معتاد، ۱۳۹۱، ص ۲.

۲- همان، ص ۳

این تحقیق را مطالعه و وضعیت اجتماعی زنان معتاد و تاثیر آن بر تحقق خشونت علیه زنان تشکیل می‌دهد.^۱

تعریف خشونت

خشونت در لغت به معنای درشتی، ناهمواری، تندخویی و بی‌رحمی آمده است.^۲ و در اصطلاح طوری که قبلاً تذکر رفت، تعاریف متعددی وجود دارد که ذیلاً به‌برخی از آن اشاره می‌کنیم.^۳

۱. خشونت عبارت از «هر عمل خشونت آمیز مرتبط با جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی شده یا احتمالاً می‌تواند چنین عواقبی داشته باشد. این اعمال شامل تهدید به خشونت؛ محرومیت اجباری یا اختیاری آزادی و اختیار عمل؛ چه در جامعه یا در زندگی خصوصی نیز است».^۴

۲. طبق اصول حقوقی سازمان ملل متحد خشونت علیه زن این گونه تعریف شده است: اعمال هرگونه خشونت که نتیجه آن آسیب جنسی و روانی که توأم با درد ورنج باشد؛ اعم از تهدید یا ارتکاب عمل از جنسی گرفته تا سلب آزادی صرف‌نظر از آن که در ملاء عام بوده باشد و یا در محیط خانه.^۵

۳. خشونت علیه زنان اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف تمام اعمال خشونت آمیز علیه زنان به کار می‌رود. همانند جرم ناشی از تنفر. این شکل از خشونت علیه گروهی خاصی از مردم (زنان) اعمال می‌شود و جنسیت قربانی پایه اصلی خشونت است.

البته به‌نظر بنده جامع‌ترین تعریف، را قانون منع خشونت علیه زن ارایه کرده است:

۱- رابطه مستقیم خشونت علیه زنان با مصرف مواد مخدر در مردان،

www-ir.cdn.ampproject.org.

۲- فرهنگ لغت معین.

۳- همان اثر.

۴- اعلامیه حذف خشونت علیه زن (قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مجمع عمومی). سال ۱۹۹۳م.

۵- شکر بیگی، علویه، فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، سال ۱۳۹۳، ص ۱۵۷.

طبق ماده ۳ قانون منع خشونت علیه زن «خشونت ارتکاب اعمال مندرج ماده ۵ این قانون است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد».

اعمال مندرج ماده ۵ این قانون عبارتند از: تجاوز جنسی، مجبور نمودن به فحشاء، ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحوی که به شخصیت او صدمه برساند. آتش زدن یا استعمال مواد کیمیایی، زهری و سایر مواد خطرناک، مجروح یا معلول نمودن، لت و کوب کردن، خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، انزوای اجباری، نکاح قبل از اكمال سن قانونی، دشنام، تحقیر و تخویف، اعتیاد به مواد مخدر، منع تصرف در ارث و امثالهم، است.^۱

انواع خشونت

خشونت به ابعاد مختلف تقسیم بندی شده که مهم‌ترین آن‌ها قرار ذیل است:

- خشونت بر حسب شیوه اعمال: به خشونت فیزیکی، جنسی، روانی، اقتصادی تقسیم شده است.
- خشونت بر اساس مشخصات فرد قربانی: به خشونت علیه کودک، خشونت علیه زن؛ خشونت علیه بزرگسالان تقسیم می‌شود.
- خشونت بر حسب ویژگی‌های مرتکبین: به خشونت توسط شریک زندگی (همسر)، خشونت از طرف اقارب و خشونت از سوی افراد بیگانه، طبقه بندی شده است.^۲

حال سوال که مطرح می‌شود این است که تاثیر اعتیاد شوهر بر خانم و خشونت را که وی به همسرش روا می‌دارد در کدام این کتگوری‌های خشونت قرار دارد؟

در پاسخ باید گفت که اعتیاد شوهر به مواد مخدر و ارتباط آن با نوع خشونت که بر خانم خود روا می‌دارد، خشونت بر حسب شیوه اعمال

۱- قانون منع خشونت علیه زن، ماده ۵.

۲- فرید، شهلا، خشونت علیه زنان، چاپ اول، ۱۳۸۶.

است. یعنی در چنین حالت هم خشونت فیزیکی (مثل لت و کوب)، خشونت جنسی (تجاوزات جنسی و تقاضاهای نامشروع)، خشونت روانی (دچار افسردگی، امراض عقلی و عصبی) و هم شامل خشونت‌های اقتصادی (عدم پرداخت نفقه، بی‌توجهی به‌اعاشه و اباته فامیل) می‌شود.^۱

چیستی اعتیاد

اعتیاد در لغت به‌معنای عادت کردن و یا خوی گرفتن با چیزی آمده است. سازمان ملل در سال ۱۹۵۰ اعتیاد را این‌گونه تعریف کرد: اعتیاد مسمومیت حاد یا مزمنی است که برای شخص یا اجتماع زیان بخش است و از طریق استعمال داروی طبیعی یا صنعتی ایجاد می‌شود.^۲ از دیدگاه این پژوهش اعتیاد به‌عنوان وابستگی جسمانی و روانی به‌مواد مخدر به‌نحوی که ترک آن دشوار یا ناممکن باشد، تعریف شده است. اعتیاد یک حالت روانی که در نتیجه مصرف یک دوی کیمیایی یا طبیعی به‌وجود می‌آید.^۳

بخش دوم

تحلیل داده‌ها

وضعیت زنان معتاد در افغانستان به‌خصوص در شهر مزار شریف

اعتیاد نه‌تنها فرد و خانواده او را متاثر می‌کند، بلکه اثرات عمیق را بر جامعه برجای می‌گذارد. این تحقیق به‌اعتیاد به‌عنوان یک مشکل اجتماعی نگاه می‌کند که حل آن مستلزم توجه حکومت و سازمان‌های ذی‌ربط است. از این‌رو، هدف عمومی این تحقیق را بررسی تأثیرات اعتیاد شوهر و خشونت‌های ناشی از آن و همچنین وضعیت زنان معتاد در ولایت بلخ مشخصاً شهر مزار شریف را در بر می‌گیرد. هدف دیگر

۱- همان، ص ۵.

۲- روشن، قاسمی ابراهیم، از اعتیاد تا ناپسامانی خانواده، ۱۳۸۲، مطالعات راهبردی، ص ۲.

۳- سازمان صحتی جهان، سال ۱۹۵۰.

تحقیق، رابطه میان عوامل اجتماعی، اقتصادی زنان معتاد و دلایلی که آن‌ها برای مصرف مواد مخدر ذکر کردند، بررسی شود. بخش آخر به تحلیل مختصر موضع حکومت افغانستان در قبال اعتیاد در کشور و در نهایت پیشنهادات تحقیق می‌باشد.^۱

اثرات اعتیاد بالای سایر اعضای خانواده (اعضای معتاد در خانواده)

اعتیاد در ابعاد مختلف بر خانواده اثر می‌گذارد و آثار شومی را بر جای می‌گذارد، به‌طور مختصر عبارت است از:

۱. بخش زیادی از سرمایه خانواده را معتاد هزینه می‌کند که خود این امر مشکلات غذایی، رفاهی، آموزشی، بهداشتی و اخلاقی زیادی را برای افراد خانواده به‌خصوص زنان و کودکان ایجاد می‌کند، تا جای که فرزندان کوچک و زنان خانه مجبور به‌اعمالی می‌شوند که در حد توان آن‌ها نیست و حتا گاهی اوقات و ادار به‌اعمال غیر اخلاقی و منافی عفت نیز می‌شوند.^۲

۲. پدر معتاد الگوی بدی برای فرزندان می‌گردد که آن‌ها وظایف اجتماعی خودشان را نمی‌توانند بیاموزند.

۳. اضافه بر آثار اقتصادی که اعتیاد بر خانواده دارد، جوی حاکم بر خانواده آغشته به اختلاف و دشمنی می‌گردد و بی‌اعتمادی بر جوی که باید اعتماد در آن باشد، حاکم می‌گردد. در نتیجه موجبات افزایش طلاق و جدائی فراهم می‌شود. چنانچه آمار محاکم احوال شخصیه طلاق‌های ناشی از اختلاف‌های خانوادگی را که بر پایه اعتیاد زن با شوهر بوده است کمتر از ۲۳ درصد نشان می‌دهد ولی تحقیق هذا نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۰ درصد اختلاف‌ها و کشمکش‌های خانوادگی از اعتیاد سرچشمه گرفته است.^۳

لازم است تا در رابطه به‌تاثیر اعتیاد شوهر بر روی آوردن خانم به‌مواد مخدر به‌تفصیل بپردازیم:

۱- برفی، محمد، از میکده تا ماتم کده اعتیاد، چاپ سوم، ۱۳۸۳، نشر احسان، ص: ۲۵.

۲- همان، ص: ۴۳.

۳- همان اثر، ص ۴۳-۴۴.

تاثیر اعتیاد شوهر بر خانم: اعتیاد یک بیماری اجتماعی است و عوارض جسمانی و روانی زیادی را در پی دارد. این بیماری باعث می‌شود که شخص معتاد علاوه بر آسیب زدن بر جسم و روان خود، خانواده و مخصوصاً زنان نیز صدمه بزنند و علیه آن‌ها خشونت نمایند. اعتیاد از هر نوع که باشد یکی از علل و عوامل بارز خشونت علیه زنان قلمداد می‌گردد. بررسی قضایای ثبت شده خشونت علیه زنان در کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که اعتیاد از عوامل مستقیم تبارز برخی از انواع خشونت علیه زنان بوده است. به‌گونه مثال، در جریان سال ۱۳۹۷ به‌تعداد ۴۵ مورد قضیه عدم پرداخت نفقه ثبت شده که در برخی از این قضایا، دلیل عمده عدم پرداخت نفقه قربانیان، معتاد بودن شوهران آنان بوده است.^۱

به همین ترتیب در جریان سال ۱۳۹۷ به‌تعداد ۱۳۵ قضیه مطالبه تفریق ثبت شده که تعداد زیادی از شاکیان در این قضایا به‌دلیل معتاد بودن شوهران‌شان قادر به‌پرداخت نفقه نبوده و به‌صورت مداوم در خانه مورد خشونت قرار می‌گرفتند و به‌همین دلیل چنین زنان قربانی به‌کمیسیون مستقل حقوق بشر و سایر مراجع عدلی و قضائی مراجعه و مطالبه تفریق نمودند. معضل اعتیاد در تبارز سایر انواع خشونت، خصوصاً خشونت خانوادگی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است.^۲

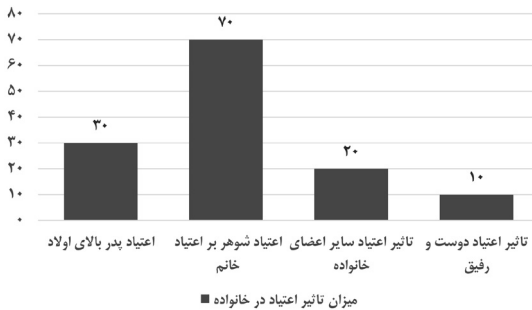
مشخصات پرسش‌شوندگان

تعداد	جنسیت	تحصیلات	حالت مدنی	تجربه کاری	درآمد ماهانه	سن
بیشتر از ۱۰۰ پرسش‌نامه برای بیشتر از ۱۰۰ نفر توزیع گردید.	۷۰٪ خانم‌ها و ۳۰٪ آقایان	۱۰٪ دکترا ۳۰٪ ماستر ۴۰٪ لیسانس ۲۰٪ بکلوریا	۸۰٪ متاهل ۲۰٪ مجرد	۱۰٪ بیشتر از ۳۰ سال ۳۰٪ بین ۲۰-۳۰ سال ۴۰٪ بین ۵-۳ سال ۳۰٪ بین ۳-۱ سال	۲۰٪ بین ۴۰-۳۰ هزار ۲۰٪ بین ۵۰-۴۰ هزار ۱۰٪ بین ۲۰-۱۰ هزار ۵۰٪ بین ۱۰-۱ هزار	۱۰٪ بالاتر از ۵۵ ۲۰٪ بین ۳۰-۵۵ سال ۴۰٪ بین ۴۰-۳۰ سال ۳۰٪ بین ۳۰-۲۰ سال ۲۰٪ بین ۲۰-۱۵ سال

۱- گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، علل خشونت علیه زنان، سال ۱۳۹۷.

۲- همان اثر.

جدول فوق تعداد پرسش شوندگان را با ذکر مشخصات آن بیان نموده است. که از میان آن‌ها در خصوص این سوال که «میزان تاثیر اعتیاد شوهر در اعتیاد سایر اعضای خانواده چند درصد است؟»، چنین پاسخ دادند: ۳۰٪ از پاسخ دهندگان بدین باورند که اعتیاد مرد خانه ۱۰۰٪ در اعتیاد سایر اعضای خانواده موثر است. ۲۰٪ آن‌ها معتقدند که اعتیاد مرد خانه ۶۰٪ در معتاد شدن سایر اعضای خانواده نقش دارد. ۴۰٪ از پرسش شوندگان ابراز داشتند که اعتیاد مرد خانه ۳۰٪ در معتاد شدن سایر افراد خانه موثر است. ۱۰٪ پاسخ دهندگان می‌گویند که تاثیر اعتیاد مرد خانه بالای سایر اعضای خانواده ۵۰٪ است.



در جدول فوق، میزان تاثیر اعتیاد همبستگان مورد بررسی قرار گرفته است به نحوی که در این میان تاثیر اعتیاد شوهر بر خانم ۷۰٪، تاثیر اعتیاد پدر بالای اولاد ۳۰٪، تاثیر اعتیاد سایر اعضای خانواده ۲۰٪ و تاثیر اعتیاد دوست و رفیق ۱۰٪ بیان شده است.

وضعیت زنان معتاد در شهر مزار شریف

زنان معتاد در شهر مزار شریف در وضعیت ناگواری به سر می‌برند که این وضعیت از جهات متعددی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالای وضعیت و شخصیت زنان موثر است. زنان معتاد بالای قبرستانی دشت‌شور، مزار شریف در کنار مردان معتاد به مواد مخدر، حضور دارند و مانند مردان در

زیر کمپل‌های معتادین زندگی می‌کنند. علی اکبر احمدی، کارشناس مسایل اجتماعی در بلخ، وضعیت زنان معتاد در ولایت بلخ مشخصا در شهر مزار شریف نگران کننده عنوان کرده و دولت را در این زمینه به بی‌توجهی متهم کرده است. وی افزود: زنان اطفال‌شان را هم در کنار شان می‌آورند و می‌خواهند آنان هم معتاد شوند، با وصفی که زنان معتاد در مزار شریف وضعیت بد دارند، تعداد کمی از این زنان معتاد تحت مداوی هستند. این فعال اجتماعی ادامه داد: تعداد زنان معتاد در شهر مزار شریف در حال افزایش است و برنامه موثر در این زمینه اجرا نشده است.^۱

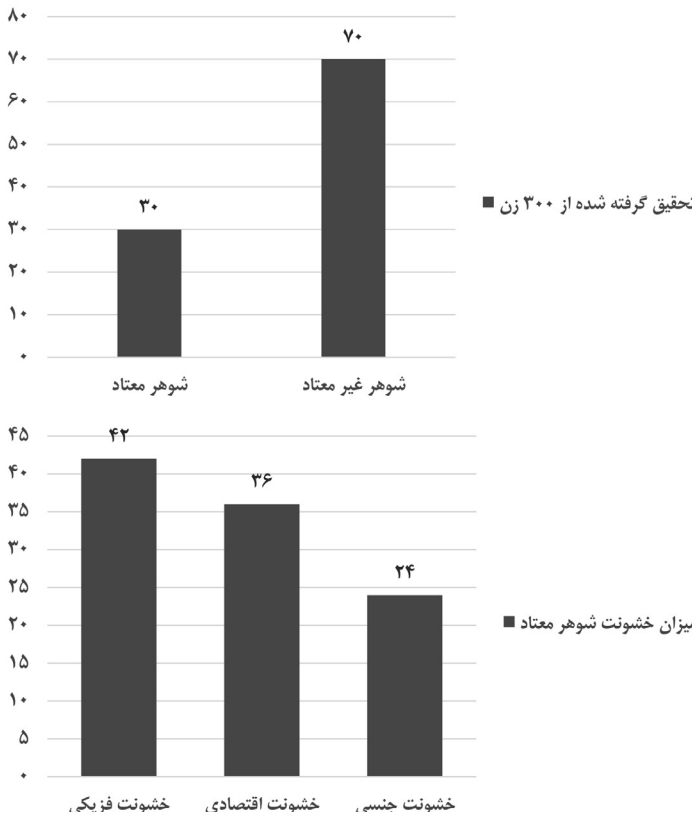
داکتر داوود «راتب» آمر مراکز اعتیاد در ولایت بلخ می‌افزاید که در شهر مزار شریف ۱۲۰ بستر برای معتادین زنان وجود دارد و در سال ۱۳۹۷ و سال جاری تعداد زنان معتاد در شهر مزار شریف رو به افزایش بوده و فعلا ۱۰ درصد زنان در بلخ معتاد هستند. طبق بیانات آقای راتب، بی‌کاری، مشکلات اجتماعی و مشکلات محیطی را عامل رو آوردن زنان به مواد مخدر دانسته و می‌افزاید که از اول سال ۱۳۹۷ خورشیدی تا حال ۲۲۹ مریض زن مداوی شده و لازم است بعد از صحت‌یابی به آنان کار و شغل در نظر گرفته شود.^۲

طبق تحقیق انجام شده: پاسخ دهندگان به این پرسش «اعتیاد و خشونت علیه زنان چند درصد در شهر مزار شریف رو به افزایش است؟»، ۴۰٪ پاسخ می‌گویند که فعلا خشونت علیه زنان و به تبع آن اعتیاد زنان به مواد مخدر در حال رشد است. به نحوی که میزان آن را می‌توان تا ۵۰٪ بیان نمود. اما ۲۰٪ پاسخ دهندگان می‌گویند که خشونت و اعتیاد در شهر مزار شریف ۴۰٪ در حال افزایش است. ۲۰ درصد آن‌ها چنین نوشتند که آمار دقیق خشونت و اعتیاد زنان به شکل معیاری اطلاع ندارند. ۲۰٪ آن‌ها معتقدند که اعتیاد و خشونت‌های تحقق یافته علیه زنان ۲۰-۳۰٪ افزایش داشته است.

۱- صدای افغان (آوا)، www.avapress.com

۲- خبرگزاری صدای افغان (آوا)، افزایش معتادین زن در ولایت بلخ، ۱۳۹۷.

پاسخ دهندگان به این سوال «در حال حاضر چند درصد زنان در شهر مزار شریف معتاد هستند؟». ۴۰٪ از پاسخ دهندگان به این باور اند ۱۰٪ زنان در شهر مزار شریف معتاد به مواد مخدر هستند. ۲۰٪ آنها می‌گویند که ۲۰٪ از زنان در شهر مزار شریف معتاد هستند. و متباقی ۴۰٪ می‌گویند که نمی‌توانند در این خصوص آماردقیقی ارائه کنند، چون هر روز به تعداد زنان یافته‌ها



در این پژوهش مقایسه‌ای ۳۰۰ نفر از زنان مورد خشونت قرار گرفته است (۳۹ نفر آنان دارای همسر معتاد بودند)، بررسی شد. ۳۰ زن (۱۳٪)

دارای شوهر معتاد بودند که میزان خشونت فیزیکی، جنسی و اقتصادی در زنانی که دارای شوهر معتاد هستند به ترتیب زیر بیان گردیده است که به طور معناداری خشونت فیزیکی (۴۲٪) خشونت اقتصادی (۳۶٪) و خشونت جنسی (۲۴٪) جریان دارد.

مهمترین عوامل گرایش زنان به مواد مخدر

دلایل مختلف وجود دارد که سبب می شود که زنان متمایل به مواد مخدر گردند. مهمترین آن ها عبارتند از:

۱. زندگی با مرد معتاد (همسر)

تأثیر اعتیاد شوهر بر اعتیاد زن به خوبی در این تحقیق مستند شده است، اما این موضوع تا اندازه ای پیچیده است. بعضی از این مردان معتاد از ترس این که زنان آن ها از ازدواج ناراضی نشوند، یا زنان خود را مجبور (۹،۸ درصد) یا تشویق (۲۳،۷ درصد) کرده اند تا از مواد مخدر استفاده کنند. به همین ترتیب، زنان معتاد به مواد مخدر را برای جلوگیری از خشونت شوهران خود مصرف کرده اند. قسمی که یکی از پاسخ دهندگان، چنین اظهار داشت: «وضعیت اقتصادی ما خوب است.... شوهرم معتاد است و او همیشه مرا تشویق می کند تا از مواد مخدر استفاده کنم. او می گوید که با مصرف مواد مخدر، زندگی لذت بخش تر می شود. شوهرم می گوید که اگر مواد مخدر مصرف کنم، چشم هایم زیباتر می شوند.»^۱

یکی از پاسخ دهندگان چنین می نویسد «منی خواستم با شوهرم ازدواج کنم. بچه کاکای خود را دوست داشتم و او هم من را دوست داشت. می خواستم از او طلاق بگیرم. شوهرم متوجه شد، مجبورم کرد که تریاک بخورم. تشویقم کرد تا بیشتر بخورم.... وقتی که مطمئن شد که به تریاک معتاد شدم، گفت حالا می توانی خانه را ترک کنی و هرجای که می خواهی بروی! برای مدتی به خانه پدرم رفتم، اما نتوانستم طاقت

۱- افضلی، ملالی، وضعیت زنان معتاد در افغانستان؛ جاپ ۱، سال ۱۳۸۹.

بیاورم، نتوانستم ترک اعتیاد کنم؛ به‌خانه برگشتم و اموال خانه‌ام را (برای خرید مواد مخدر) فروختم.»

زن دیگری می‌گوید: «شوهرم به‌این دلیل با من ازدواج کرد که زن اولش نازا بود... نمی‌توانستند صاحب طفل شوند. پدرم بسیار غریب بود. شوهرم غنی است بعد از تولد اولین طفلم، امیاقم او را از من گرفت و آن‌ها به‌من حتا اجازه ندادند تا به‌او شیربدهم... وقتی که پدرم از این وضع باخبر شد، برای صحبت با شوهرم پیش ما آمد اما شوهرم به او گفت که من حالا مال او هستم. کسی حق ندارد در زندگی ما دخالت کند... دفعه اول، شوهرم مرا لت‌وکوب کرد تا از مواد مخدر استفاده کنم... به‌من گفت زمانی که مواد را مصرف می‌کنم، مقبول‌تر می‌شوم.»

۲. اعضای معتاد در خانواده

زنان افغانستان بیشتر وقت خود را در داخل خانه سپری می‌کنند و فعالیت‌های آن‌ها به‌خانه محدود می‌شوند. در این وضعیت است که احتمال تأثیر پذیری آن‌ها از اعضای معتاد خانواده زیاد است. ۶۰، ۳ درصد پاسخ دهندگان اظهار داشتند که حداقل یکی از اعضای خانواده آن‌ها معتاد است. حضور یک عضو معتاد در خانواده احتمال اعتیاد دیگر اعضا را به‌خصوص در صورتی که آن عضو شوهر باشد، افزایش می‌دهد. بیش از نیم پاسخ دهندگان (۵۲، ۲ درصد) گفتند که اولین باری که ماده مخدر مصرف کردند، توسط یکی از اعضای خانواده تهیه شده بود.

۳. استفاده طبی از مواد مخدر

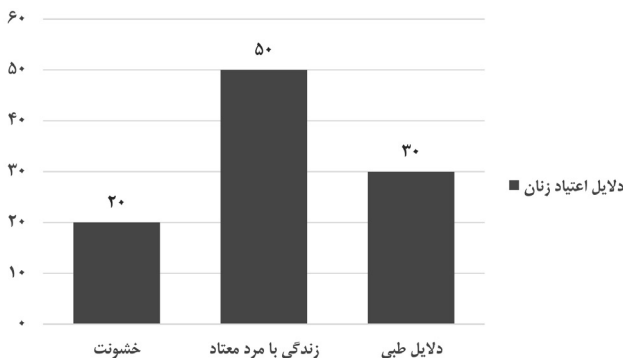
استفاده طبی از مواد مخدر پدیده معمول در میان مصاحبه‌شوندگان این تحقیق است. استفاده از مواد مخدر به‌عنوان دوا نشان می‌هد که مواد مخدر از لحاظ اجتماعی پذیرفته شده است. یکی از پاسخ دهندگان گفت: «شوهرم یک زن دیگر گرفت. چند وقت می‌شود که دچار حساسیت جلدی شدم به‌همین علت است که شوهرم از من فاصله می‌گیرد مجبور بودم تا از تریاک برای معالجه این مرض استفاده کنم.»

۴. دلایل روانی مصرف مواد مخدر

همان گونه که قبلاً گفته شده ۱۴/۱۳ درصد پاسخ دهندگان از مواد مخدر برای علل روانی نظیر تفریح و تسکین درد استفاده می کنند. چنانچه خانمی اظهار کرد که: «بچه ام را که ۲۱ ساله بود، از دست دادم. شوهرم زمانی که فوت کرد بسیار جوان بود، مواد مخدر به این خاطر استعمال می کنم که درد و رنجم را فراموش کنم». به همین ترتیب دلایل مشابه ذکر شده. یکی از پاسخ دهندگان دلیل مصرف مواد را چنین می نویسد: «۸ دفعه طفل سقط کردم، همیشه غمگین بودم. شوهرم مرا تشویق کرد تا تریاک بخورم. او گفت با این کار غمت را فراموش خواهی کرد».

۵. تجارت زن به عنوان مال

تجارت زن به عنوان مال به دلایل مختلف می تواند موجب شود که زنان به مواد مخدر به عنوان پناه گاه رو آورند: چنان که یکی از پاسخ دهندگان می گوید: «۱۵ ساله بودم که به شوهرم فروختند. شوهرم را دوست نداشتم، خوردن تریاک را شروع کردم. من مادر ۹ طفل هستم، اما خود را یک مادر به شمار نمی آورم، چون شوهرم مرا به عنوان زن خود نمی شمرد، به من احترام نمی گذارد. از رفتار شوهرم متنفرم.» معتاد افزوده می شود.



پیامدهای اعتیاد و رابطه آن با خشونت

شخصی که معتاد می‌شود به‌نحوی یا از عواقب آن با خبر است و یا هم اصلاً از عواقب اعتیاد آگاهی ندارد بناء لازم است تا در خصوص نتایج و عواقب اعتیاد به‌تفصیل بحث کنیم:

الف) مهم‌ترین پیامدهای اعتیاد

۱. خوراندن مواد مخدر به کودکان

یکی از بدترین عواقب استفاده از مواد مخدر این است که اطفال در محیط چنین خانواده‌ای، به‌احتمال بیشتری، معتاد به‌بار می‌آیند. چنان‌که موارد زیادی از طرف پاسخ‌دهندگان در این زمینه مطرح شده است که به‌طور نمونه به‌برخی آن‌ها اشاره می‌کنم:

خانمی می‌گوید: «من یک طفل هشت ماهه دارم. روزانه سه بار به او تریاک می‌دهم تا آرام شود».

۲. خشونت

زنان معتاد گفتند که به‌آسانی صبر خود را از دست می‌دهند و با کودکان خود به طرز خشن رفتار می‌کنند. مشاهدات مصاحبه‌کنندگان نشان می‌دهد که بعضی از زنان معتاد به‌کودکان خود زمانی خشونت می‌کنند که مواد مخدر به‌موقع در دسترس آن‌ها قرار نمی‌گیرد. یکی آن‌ها گفت: «وقتی که مواد به‌موقع به‌من نمی‌رسد اطفال خود را لت‌وکوب می‌کنم».

۳. مشکلات صحتی

نود درصد پاسخ‌دهندگان، اظهار داشتند که مصرف مواد مخدر با عث بروز مشکلات صحتی در آن‌ها شده است. مثل عصبانیت و بی‌قراری، فراموشی، هراس، ضعف، لرزش و بیماری‌های مشابه دیگر.

۴. مشکلات اجتماعی

امروزه زنان معتاد اکثراً با مشکلات اجتماعی از قبیل بدرفتاری دیگران با آنها و زدن برچسب «معتاد»، با آنها مواجه هستند ۳۲ درصد پاسخ دهندگان که فکر می‌کنند اعتیاد از لحاظ اجتماعی برای‌شان مشکل‌آفرین است. آنها گفتند که با مشکل «انزوای اجتماعی» مواجه‌اند. زیرا خانواده‌های‌شان معاشرت با آنها را مناسب نمی‌دانند. همچنین برخی زنان بیان داشتند که همسایه‌ها به آنها اجازه ورود به خانه‌های‌شان را نمی‌دهند. برخی از این زنان برچسب معتاد زده شده و در سرک آنها را به‌این نام صدا می‌کنند.

۵. بد رفتاری جنسی

ازسوی دیگر امکان این که زنان معتاد به‌آسانی قربانی تجاوز و حمله جنسی قرار گیرند، موجود است. ۵۴ درصد مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که آنها زنی را می‌شناسند که معتاد است و به او تجاوز جنسی شده است. سوال این بود: «آیا زنان معتادی را می‌شناسید که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته باشند؟»

۶. رفتار جرمی

مصرف مواد مخدر و وابستگی به‌این مواد باعث شده است تا بعضی از زنان برای تامین این مواد مرتکب جرم شوند. انواع جرمی که این زنان مرتکب می‌شوند مثل قاچاق مخدر، روسپی‌گری و فروش کودکان است. ۲۱۷ درصد از زنان اظهار داشتند که قبلاً به‌خاطر ارتکاب جرایمی چون قاچاق مواد مخدر دست‌گیر شده‌اند. یک مصاحبه‌شونده گفت: «شوهرم قاچاق مواد مخدر می‌کرد، از من خواست تا به او در این کار کمک کنم. به این خاطر، مرا به مواد مخدر آغشته کرد. حالا گرچه شوهرم فوت کرده است، اما من در قاچاق مخدر دست دارم. این راه پیدا کردن مواد مخدر برای خودم است.» بعضی از زنان معتاد اظهار داشتند که آنها مشغول تن فروشی هستند.

باید ذکر کرد که جمع آوری معلومات در باره موضوع حساسی چون تن فروشی از طریق یک سوال نامه امکان پذیر نیست. در پاسخ به یک سوال غیر مستقیم در باره این که آیا از آن‌ها خواسته شده تا در فعالیت های نظیر روسپی گری و قاچاق مواد مخدر سهم بگیرند، ۶۷ درصد از زنان گفتند که از آن‌ها بار بار خواسته شده تا در تن فروشی و قاچاق مواد مخدر شرکت کنند. گرچه براساس داده‌های تحقیق، تنها یک مصاحبه شونده گفت که او به تن فروشی به خاطر تامین مواد مخدر مشغول بوده است. اما مصاحبه‌ها و مشاهدات کیفی حاکی از بیشتر این گونه افراد است.

ب) رابطه میان اعتیاد و خشونت علیه زنان

رابطه خشونت و سوء مصرف الکل در زنانی که خود الکل مصرف می‌نمایند بیشتر از زنانی است که الکل کمتر مصرف می‌کنند. تحقیقات نشان داده است که میان اعتیاد و خشونت یک رابطه مستقیم وجود دارد یعنی به هر اندازه که شخص از مواد مخدر مصرف نماید به همان اندازه قوای عقلی و دماغی شخص دچار اختلال فعالیت می‌گردد و شخص نمی‌تواند تشخیص دهد که چه باید انجام دهد و از کدام اعمال باید امتناع ورزد؟ بعضی از پاسخ دهندگان در این رابطه چنین گفتند: «من ۱۶ ساله هستم. بعد از فوت پدرم، کاکایم مجبورم کرد تا ازدواج کنم. چند شب بعد از عروسی، فهمیدم که شوهرم به هروئین معتاد است. از او خواستم ترک کند، اما در عوض او مرا لت و کوب کرد. به من می‌گفت که من هم باید استفاده کنم. آن شب و چند شب پس از آن، خشونت را تحمل کردم و تسلیم خواسته‌هایش نشدم. در آخر به خاطر آنکه از ستم بیشتر جلوگیری کنم، مصرف مواد را شروع کردم. برای من، زندگی به انتهای خود رسیده است. نیازی به مقاومت علیه او وجود ندارد. می‌گویند اگر این گپ‌ها را به دیگران بگویم، مرا می‌کشد.»

نتیجه گیری

روی آوردن زنان به اعتیاد تابع متغیرها و عوامل متعددی است که

مهم‌ترین آن‌ها جنگ، بیکاری، نابرابری زن و مرد و به خصوص خشونت‌های انجام یافته علیه زنان است. میان خشونت و اعتیاد رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی به هر اندازه که شخص از مواد مخدر مصرف نماید به همان اندازه قوای عقلی و دماغی شخص دچار اختلال فعالیت می‌شود و دست به اعمال خشونت آمیز می‌زند.

اعتیاد به مواد مخدر یکی از انحرافات شایع عصر حاضر است که سالانه قربانیان زیادی می‌گیرد و بیش‌ترین صدمات آن متوجه زنان جامعه است.

منظور از اعتیاد زنان به مواد مخدر عبارت از عادت کردن آن‌ها به استعمال مواد شیمیائی که مصرف آن‌ها سبب دگرگونی در سطح هوشیاری و عملکرد مغز می‌شود.

قسمیکه قبلاً تذکر دادیم خشونت هر عمل خشونت‌آمیز مرتبط با جنسیت که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی شده یا احتمالاً می‌تواند چنین عواقبی داشته باشد. این اعمال شامل تهدید به خشونت، محرومیت اجباری یا اختیاری آزادی و اختیار عمل، چه در جامعه یا در زندگی خصوصی نیز است. عوامل متعددی وجود دارد که سبب ترویج هر چی بیشتر خشونت علیه زنان در جوامع سنتی افغانستان گردیده است: از جمله: حاکمیت فرهنگ نادرست، مصرف مواد مخدر، سطح پایین بودن دانش، ترویج بیشتر مرد سالاری، ضعف حاکمیت قانون، عدم توجه جدی ارگان‌های عدلی و قضایی و امثال آن.

یکی از بدترین پیامد خشونت علیه زنان روی آوردن آن‌ها به مواد مخدر است، چنانچه تعداد مشخصی از پاسخ دهندگان در خصوص علل روی آوردن شان به اعتیاد را بدرفتاری شوهرانشان، ازدواج مجدد شوهرانشان، اعتیاد شوهرانشان بیان نموده‌اند.

همه این‌ها دست به دست هم داده و زمینه ارتکاب جرایم بیشتر به خصوص خشونت علیه زنان را گسترش داده‌اند. پس به خاطر مبارزه با این معضله لازم است تا طرح‌های جدید و معتبر ساخته شود که با تطبیق آن مانع این ظلمت گردید.

پیشنهادهای

۱. آوردن تغییراتی در قانون مبارزه با مواد مخدر، زیرا اکثراً موارد این قانون بر اساس میزان مواد مخدر، بررسی قضایا را در سطح ملی و محلی تقسیم نموده است که خود زمینه فساد را فراهم می‌سازد.
۲. تاسیس کمپ‌های ترک اعتیاد با داشتن روان‌شناسان مجرب برای دو باره برگرداندن زنان معتاد به‌زندگی عادی‌شان.
۳. پاک ساختن جاده‌های شهر مزار شریف از تجمع زنان و مردان معتاد و سپردن آن‌ها به مراکز صحتی معتادین جهت معالجه.
۴. تدویر برنامه‌های آگاهی دهی و ورکشاپ‌ها در باره اضرار مواد مخدر.
۵. شناسائی و دست‌گیری عاملین توزیع مواد مخدر به‌زنان و مردان معتاد.
۶. فراهم‌سازی زمینه‌های کاری برای زنان.
۷. پی‌گیری جدی قضایای خشونت علیه زنان در نهادهای عدلی.
۸. با توجه با نتایج به‌دست آمده در باره اثرات سوء روانی، جسمی و اجتماعی ناشی از خشونت‌ها و شعار سازمان جهانی بهداشت مبنی بر اهمیت دادن به‌سلامت اقشار آسیب پذیر از جمله زنان تحت خشونت؛ ایجاد حمایت‌های اجتماعی بر زنان در برابر خشونت همسر و وابستگان مثل ایجاد مکان‌های امن و حمایتی برای زنان معتاد قربانی، آگاه ساختن عوام مردم در مورد اضرار مواد مخدر و تاثیرات آن در فروپاشی خانواده و خشونت‌های انجام یافته بر زنان و تقویت مراکز مشاوره و کاهش تبعیض‌های جنسیتی می‌تواند در کاهش مشکلات فرا روی زنان مفید باشد.
۹. انجام پژوهش‌های گسترده‌تر جهت شناخت علل این صدمات با توجه به‌وضع حاکم بر جامعه و تصویب قوانین کارآمد در پیش‌گیری و کاهش این مشکل قابل توصیه است.
۱۰. تطبیق قانون منع خشونت علیه زن.
۱۱. اولویت‌رسانی به‌قضایای خشونت علیه زن در نهادهای عدلی و قضایی.
۱۲. تدویر برنامه‌های آگاهی دهی جهت کاهش خشونت علیه زن.
۱۳. ایجاد شفاخانه‌های ۵۰ بستر برای مداوی زنان معتاد، شفاخانه ۷۰ بستر و ۲۵ بستر معتادین برای زنان معتاد.

۱۴. مساعد ساختن زمینه‌های کاری برای زنان.
۱۵. جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر و تعیین مجازات برای مصرف‌کنندگان.

منابع و مأخذ

الف) قوانین

۱. وزارت عدلیه. ۱۳۸۲. «قانون اساسی». جریده رسمی، شماره ۸۱۸، کابل مطبوعه دولتی.
۲. وزارت عدلیه. ۱۳۸۸. «قانون منع خشونت علیه زن»، جریده رسمی، شماره ۹۸۹، مصوب سال ۱۳۸۸.
۳. وزارت عدلیه، ۱۳۹۶. کود جزا، جریده رسمی شماره ۱۲۶۰.
۴. وزارت عدلیه، ۱۳۸۷، قانون منع آزار واذیت زنان و کودکان، جریده سال ۱۳۸۶.

ب) کتب

- ۵- اورنگ، جمیله، پژوهش در باره اعتیاد، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۶- اعزازی، شهلا، ساختار جامعه و خشونت علیه زنان، چاپ اول، کابل: انتشارات سعید، سال ۱۳۸۳.
- ۷- برفی، محمد، از میکده تا ماتم‌کده اعتیاد، تهران: نشر احسان، چاپ سوم، سال ۱۳۸۳.
- ۸- خاکپور، مهدی، جرم‌شناسی زنان ناسازگار، تهران انتشارات پیام، ۱۳۸۴.
- ۹- شهیدی، محمد حسن، مواد مخدر، امنیت اجتماعی و راه سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰.
۱۰. فرید، پوهیالی شهلا، خشونت علیه زنان، کابل: انتشارات سعید، چاپ اول، سال ۱۳۸۶.
۱۱. محمد خانی، دکتر پروانه، ابعاد مشکلات شخصی ارتباط زنان دارای همسر معتاد، تهران: انتشارات تربیت، سال ۱۳۸۸.

ج) مقالات

۱۲. آقاخانی، نادر و موسوی، احسان، «بررسی مقایسه‌ای میزان خشونت خانوادگی تجربه شده در زنان دارای همسر معتاد و غیر معتاد مراجعه کننده به مراکز پزشکی»، مجله دانشکنده پرستاری، شماره ۱۱، سال ۱۳۹۲.

۱۳. شکرپیگی، عالییه، «فرا تحلیل مطالعات انجام شده پیامون خشونت علیه زنان»، جامعه شناسی ایران، سال پانزدهم، شماره ۲، سال چاپ: ۱۳۹۵.

۱۴. فیروز جاییان، دکترعلی اصغر، تحلیل جامعه شناختی خشونت علیه زنان، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، سال ۱۳۹۴.

۱۵. قاسمی روشن، ابراهیم، «از اعتیاد زنان تا نابسامانی خانواده»، مطالعات راه‌بردی زنان، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۲.

د) گزارش‌ها

۱۶. خبرگزاری صدای افغان (آوا)، افزایش معتادین زن در ولایت بلخ، ۱۳۹۷.

<https://www.avapress.com/fa>

۱۷. مجوزی، پاکسیما، علل گرایش زنان به مصرف دخانیات و مواد مخدر، همشهری ۲۸/۲/۸۲.

و) سایت‌های اینترنتی

۱۸. رابطه مستقیم خشونت علیه زنان با مصرف مواد مخدر،

www-isna-ir.cdn.ampproject.org

۱۹. خشونت علیه زنان در افغانستان بیش از ۸ درصد افزایش یافته است

www.bbc.com

۲۰. وضعیت زنان معتاد در افغانستان،

[Afghan_women_Durg_Abuse_Read_only](#)

۲۱. صدای افغان (آوا)،

www.avapress.com

آسیب‌های احتمالی فرا راه زنان فراری از منزل در ولایت بلخ

چکیده

لیدا کاکر، دانش‌آموخته حقوق از دانشگاه بلخ می‌باشد و یکی از دانش‌آموخته‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. خانم کاکر اکنون، از جانب دفتر موسسه مذکور به عنوان کارآموز در دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در ولایت بلخ ایفای وظیفه می‌کند.

فرار از منزل واکنشی است که دختر یا زن فراری در برابر شرایط نامساعد و غیرقابل تحمل، از خود بروز می‌دهد. با آن‌که عمده‌ترین عاملی فرار از منزل را خشونت و شرایط نامساعد زندگی تشکیل می‌دهد، با آن‌هم با ترک منزل مشکلات عدیده و آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی بی‌شماری متوجه قربانیان این معضل شده و در بسا حالات، فراریان از منزل قربانی فحشا، انتحار و قتل‌های ناموسی می‌شوند.

تحقیق حاضر تلاشی است برای بررسی عوامل فرار از منزل و آسیب‌های احتمالی که سد راه دختران و زنان فراری از منزل در ولایت بلخ قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: فرار از منزل، عوامل فرار از منزل، خشونت‌های خانوادگی، آسیب‌های جسمی و روانی، آسیب‌های خانوادگی، آسیب‌های اجتماعی.

مقدمه

در جوامع امروزی، فرار از منزل یکی از معضلات اجتماعی دامن‌گیر دختران و زنان تلقی می‌شود. به‌اساس گزارش سازمان جهانی صحت، سالانه بیش از ۱ میلیون تن از افراد جهان اعم از دختران و پسران، از منزل فرار نموده که مطابق آمارهای

ارایه شده، تعداد دختران فراری بیشتر از پسران فراری است. فرار از منزل ممکن است در اثر عوامل مختلفی صورت گیرد که در این میان، یکی از مهمترین عوامل آن خشونت است.

با آن که در افغانستان تا هنوز آمار دقیق در زمینه فرار از منزل ارایه نشده است، با آن هم تعداد قضایایی که در محاکم تحت نام «فرار از منزل» بررسی می شوند، به کثرت وجود دارد.

قابل ذکر است که فرار از منزل مستقلاً جرم پنداشته نشده ولی از این که فراریان، بعد از ترک منزل، آواره گردیده و مکان مناسب جهت امرار حیات نمی توانند پیدا کنند، معمولاً، مرتکب اعمال شنیع گردیده، به محاکم کشانده می شوند.

زنان قربانیان اصلی و کثیر فرار از منزل هستند، چون پس از فرار دوباره نمی توانند به آسانی جذب جامعه شوند و به شغل مناسب اشتغال ورزند، نسبت به پسران بیشتر آسیب پذیر بوده، و مبتلا به فشارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی متعددی می شوند.

اصلی ترین سوالی این است که: بزرگ ترین آسیب های احتمالی فرار از منزل در ولایت بلخ کدامها است؟

به نظر می رسد که دختران فراری از منزل نمی توانند در جامعه مانند سایر افراد به تحصیل ادامه داده، کسب و کار مناسبی پیدا کنند و حتا در بسا حالات مرتکب خودسوزی، خودکشی، جرایم غیر اخلاقی و گاهی قربانی قتل های ناموسی شوند.

اهمیت نظری: این تحقیق منبع خوبی جهت مطالعه برای دانشجویان، استادان، دختران فراری و سایر افراد علاقمند است و در این باره معلومات موثر و مفیدی برای خوانندگان داده و به دانش شان خواهد افزود.

اهمیت عملی: این تحقیق به دنبال راه کار مناسبی برای دختران فراری از منزل بوده و در پی ارایه راه حل به معضلات اجتماعی دامن گیر دختران فراری است.

هدف اصلی انجام این تحقیق، بررسی عمده ترین آسیب های احتمالی فرار از منزل در ولایت بلخ است.

در این تحقیق از روش تحلیلی استفاده گردیده و سعی می‌شود تا آسیب‌های احتمالی فرا راه دختران فراری، تجزیه و تحلیل شود و راه حلی را در زمینه ارایه کند. بر علاوه، اطلاعات و معلومات با استفاده از روش میدانی جمع‌آوری گردیده و با ترکیب روش‌های مشاهده و مصاحبه تحقیق حاضر تکمیل شده است.

عاطفه طیب در سال ۱۳۹۷ کتابی به نام «سنگ و سار» در باره فرار از منزل در افغانستان، اشاراتی کرده است. سید ضیاءاشمی، زینب فاطمی امین و مجید فولادیان در سال ۱۳۸۸ مقاله تحقیقی تحت عنوان «پیامدهای فرار دختران از منزل در ایران» به‌مواردی اشاره کرده‌اند. لکن منابع موجوده در این بخش ناکافی بوده و تحقیقی مشخص در ولایت بلخ که مرتبط به‌این موضوع باشد صورت نگرفته است. امیداوریم این تحقیق بتواند منبع جامع محسوب شود.

این تحقیق به‌چهار مبحث تقسیم می‌شود. مبحث اول: مقدمه، مبحث دوم: مبانی نظری، مبحث سوم: یافته‌های تحقیق و مبحث چهارم: نتیجه‌گیری و پیشنهادها. همچنین هر کدام مباحث متذکره، موضوعات مختص به‌خود را دارد که در بخش‌های مربوطه، به‌آن پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری

۱- مفهوم فرار از منزل

فرار از منزل یکی از رفتارهای ناسازگاری است که از سوی افراد سرمی‌زند و آسیب‌های بیشماری روحی، جسمی، خانوادگی و اجتماعی را به‌دنبال دارد. بر اساس تحقیقات انجام شده در این بخش، میزان شیوع فرار میان دختران بیشتر از پسران است. طبق گزارش سازمان جهانی صحت در این باره، سالانه بیشتر از ۱ میلیون نوجوان بین سنین ۱۲-۱۸ از خانه فراری می‌شوند، ۷۴٪ آن‌ها دختران و ۲۶٪ دیگر پسران تشکیل می‌دهند.^۱

۱. طیب، سنگ و سار، ص ۲۱۶، ۱۳۹۷

دختران و زنان فراری از منزل ممکن است با آسیب‌های از قبیل، سرقت، اغفال، تکی‌گری، اعتیاد، قاچاق انسان و مواد مخدر، روسپی‌گری، سوءاستفاده‌های جنسی، روابط نامشروع، خودکشی، قتل‌های ناموسی و... دچار شوند. این امر موجب می‌شود تا میزان ارتکاب جرایم در کشور بلند برود. تحقیقاتی انجام شده مبین این است که فرار دختران از خانه در اثر روابط نادرست و خشونت‌زای اعضای فامیل به‌وقوع می‌پیوندد و آسیب‌های آن متوجه خانواده‌ها و جوامع می‌شود.^۱

۱-۱- تعریف زنان فراری از منزل

فرار، ترک ارادی خانه یا محل سکونت به منظور دوری جستن از بعضی مشکلات یا برای دستیابی به‌برخی چیزهای دیگر دانسته می‌شود.^۲ فقره ۱ ماده ۳ قانون منع خشونت علیه زن، در باره تعریف زن چنین آمده است: «زن: عبارت از اناث بالغ و نابالغ است.»^۳

در یک تعریف کلی، فرار از منزل عبارت است از دوری از خانه برای مدتی حداقل یک شب، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی دختر یا زنی که بدون رضایت والدین، سرپرست قانونی و یا شوهر، از منزل فرار می‌کند، زن فراری از منزل قلم‌داد می‌شوند. فرار از منزل یکی از رفتاری‌های ناسازگاری نوجوانان و جوانان و از جمله آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی جامعه است که صحت روانی فرد و جامعه را به‌هم می‌زند.^۴ ترک خانواده از سوی نوجوانان بدون اجازه والدین یا وصی قانونی آن‌ها یک انحراف اجتماعی شمرده می‌شود. بسیاری از نوجوانان گذر از دوره نوجوانی به‌بزرگسالی را با کامیابی سپری می‌کنند، اما جوانان فراری، موانع سختی را در زندگی تجربه نموده و آسیب‌های بی‌شماری را متحمل می‌شوند.^۵

۱. خوشنتمای و جنگلی، رویکرد کیفی بر فرآیند فرار دختران از منزل، ص ۱۸۵، ۱۳۹۱

۲. علی وردنیا و دیگران، مطالعه جامعه شناختی گرایش دختران دانش آموز به فرار از منزل، ص ۳۴، ۱۳۹۰

۳. قانون منع خشونت علیه زن، ماده ۳ فقره ۱

۴. طیب، سنگ و سار، ۲۱۶، ۱۳۹۷

۵. علی وردنیا، تاثیر دین داری در گرایش دختران به فرار از منزل، ص ۸۴، ۱۳۹۳

۲-۱- موقف قوانین افغانستان در برابر فرار از منزل

بنابر احکام قوانین نافذه، انسان آزاد آفریده شده و آزادی حق طبیعی هر انسان است. برعلاوه ضرر دیدن و ضرر را تحمل کردن در اسلام منتفی است. دختران و زنانی که معروض به خشونت‌های خانوادگی اعم از جسمی و روحی می‌باشند به‌هیچ عنوان و در هیچ حالت مکلف به متحمل شدن آن نیستند. خوش‌بختانه قانون اساسی افغانستان حق آزادی مسافرت را به‌همه اتباع افغانستان به رسمیت شناخته و در ماده ۳۹، چنین حکم می‌کند: «هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند...»^۱ سفر، رفتن از شهری به شهری دیگر را گویند.^۲ برعلاوه، مطابق فقره ۱ ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر شخصی حق دارد در داخل کشور رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.»^۳ با الهام از این مواد می‌توان چنین استنباط نمود که تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد می‌توانند آزادانه و بدون دخالت دیگران مسکن خود را تغییر داده و به‌مکانی که تمایل دارند سفر کنند.

همچنین، مطابق فقره ۱ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «هر کس به‌طور قانونی باید در قلمرو کشور، حق رفت و آمد آزاد و انتخاب آزادانه محل اقامت خود را داشته باشد.»^۴ افزون بر آن مطابق ماده ۱۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر: «هر انسانی بر طبق شریعت، حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرار گرفتن، می‌تواند به کشور دیگری پناهنده شود...»^۵

بنابراین، زنان و دختران نباید از این حق قانونی و بین‌المللی خویش محروم شده و در صورتی که خانه را به مقصد مشروع و قانونی ترک

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۹

۲. عمید، فرهنگ عمید، ص ۷۹۱، ۱۳۸۵

۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۳ فقره ۱

۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۹ فقره ۱

۵. اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۱۲

می‌کنند، مورد سوءظن واقع شده و به آن‌ها به‌دیده حقارت نگاه شود. همچنین، مطابق ماده ۵۹۹ کود جزا: «هرگاه شخصی، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل کرده باشد، به‌منظور ازدواج از محل اقامت او لیای وی با خود ببرد، در صورتی که به‌رضایت و رغبت زن قانوناً با وی عقد ازدواج نماید، این عمل اختطاف شناخته نمی‌شود.»^۱ بنابراین، در حالی که فرار از منزل ذاتاً جرم نیست ولی عده‌ای از زنان و دختران فراری از منزل، از این که بعد از فرار مرتکب فعل غیراخلاقی می‌شوند، مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرند.

۲- سبب شناسی فرار از منزل

در رابطه به سبب‌شناسی پدیده فرار از منزل نظریه‌های گوناگون ارایه شده است که می‌توان به نظریه‌های ذیل اشاره نمود:

مطابق نظریه رانده شدن توسط وان‌دن‌بلوگ،^۲ فرار، فرآیند مرحله به‌مرحله است و نوجوانان و جوانان بعد از طی مراحل مختلف از خانه فرار می‌کنند. خانواده در فرار نوجوانان و جوانان کلیدی‌ترین نقش را بازی می‌کند؛ تضاد، جنگ، آزار و اذیت، کشمش و عدم پشتیبانی و امنیت لازم از عوامل به‌وجود آورنده فرار از منزل دانسته می‌شود. در رابطه به‌چگونگی پرورش اطفال، ابعاد «بستگی بین والدین و فرزندان» و «راهنمای رفتاری» قابل اهمیت شناخته شده است. ابعاد متذکره دارای دو قطب است. بعد بستگی بین والدین و فرزندان دارای قطب‌های پذیرش و طرد و بعد راهنمای رفتاری دارای قطب‌های کنترل و خودمداری است.^۳ نظریه دیگر در مورد فرار از منزل، نظریه عدم پیوستگی و پیوستگی مجدد است. بر مبنای این نظریه، عدم وابستگی نوعی کج‌کارکرد اجتماعی است. عدم موجودیت رابطه درست که فرد را به خانواده و سایر گروه‌های اجتماعی مرتبط می‌سازد، در این نظریه قابل اهمیت است.

۱. کود جزا، ماده ۹۹۵

2. Van der Ploeg, ۱۹۹۲

۳. مسعود نیا، بررسی عوامل اجتماعی- خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر یزد، صص ۴۳-۴۴، ۱۳۹۳

نبود ثبات خانوادگی سبب عدم جامعه پذیری و بالاخره کناره‌گیری و فرار را به دنبال دارد.^۱

همچنین، شافنر^۲ در نظریه «وابستگی اجتماعی» خود اظهار می‌دارد که کج‌روی رفتاری نوجوانان و جوانان زمانی به وجود می‌آید که وابستگی‌های روحی، عاطفی و روانی وی با جامعه از بین رفته و یا کم‌رنگ شده باشد. انیل نیز نظریه «تعهد» را جهت تبیین روابطی که می‌باید در خانواده وجود داشته باشد، پیشنهاد می‌کند. به نظر می‌رسد که نوجوانان از فرار از منزل، به حیث آخرین راه حل استفاده می‌کنند؛ به بیان دیگر آن‌ها کوشش می‌کنند تا منزل را ترک نکنند، از همین رو به خشونت‌های خانوادگی و رفتارهای نامناسب والدین پاسخ نمی‌دهند و و می‌کوشند تا رسوم خانواده را زیرپا نکنند. در حقیقت، نوجوانان در میان استقرار در خانه و ترک خانه در کشمکش هستند و نمی‌توانند به سادگی تصمیم بگیرند که خانه را ترک کنند و در خانه باقی بمانند و در صورت وقوع فرار از منزل است که تعهد اجتماعی ایشان شکسته می‌شود.^۳

۳- مسئولیت دولت در برابر زنان فراری از منزل

از منظر قانون اسلام، زن جزء پیکر اجتماع است. دین اسلام بر خلاف پندار نادرست جوامع بشری در آغاز، این حقیقت را به بشریت اعلام داشت که ای گروه مردان! زنان همچون شما انسان و جزء پیکر جامعه انسانی به حساب می‌روند و کوچک‌ترین تبعیضی میان شما وجود ندارد.^۴ مطابق آموزه‌های اسلامی، زن مانند مرد آزاد آفریده شده و آرزو دارد بدون دخالت سایر افراد به زندگی ادامه دهد. علاقه به آزادی خواسته طبیعی و قانونی هر فرد است. اسلام در قواعد خود آزادی زنان را گرمی داشته و آن را می‌پذیرد. مشروط بر این که خلاف مصالح او و دیگران نباشد.^۵

۱. همان

2. Schaffner

۳. خوشنامی، رویکرد کیفی بر فرآیند فرار دختران از منزل، ص ۱۸۶، ۱۳۹۱

۴. عمری، نقش زن از دیدگاه اسلام، ص ۴۵، ۱۳۹۴

۵. احسانی، اسلام، زن و آزادی، صص ۱۷۳-۱۷۴، ۱۳۸۹

زنان فراری از منزل از آسیب پذیرترین گروه‌های موجود در اجتماع بوده و می‌باید در نگاه نخست به‌عنوان یک انسان و بعد به‌عنوان یک زن از کلیه حقوق قانونی بهره‌مند شوند. نبود امنیت از عمده‌ترین چالش‌های فراراه زنان فراری از منزل است. بنابراین، عمده‌ترین مسؤولیت دولت در قبال زنان فراری از منزل، ایجاد فضای امن جهت ادامه حیات و بهره‌مندی از سایر حقوق انسانی است.

برای تامین امنیت و ایجاد محیط با نظم از سوی دولت، تحقق دو عنصر لازمی است:

اول: تربیه سالم افراد جامعه در عرصه‌های زندگی اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و... که تدارک و سایل اساسی به‌منظور تحقق این عنصر، وظیفه موسسات تربیوی و نهادهای تعلیمی و تحصیلی کشور است. دوم: رهنمایی افکار عمومی به‌سوی خوبی‌های اخلاقی و اجتماعی، تحقق این عنصر با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی از جمله رسانه‌های صوتی، تصویری، جراید، مجلات، خطابه‌های روزهای جمعه، کنفرانس‌ها و سیمینارها امکان پذیر است.^۱

یافته‌های تحقیق

موضوعات این مبحث، بر مبنای اطلاعاتی که در مصاحبه مستقیم با معاون بخش حمایت و انکشاف حقوق زنان دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در شمال، معاون بخش حقوق ریاست امور زنان ولایت بلخ، رئیس محکمه ابتداییه منع خشونت علیه زن ولایت بلخ، سارنوال منع خشونت و تخلفات اطفال و تعدادی از زنان فراری از منزل مقیم در محبس اناثیه ولایت بلخ صورت گرفت، جمع آوری شده است.

۱- عوامل فرار دختران و زنان از منزل

فرار از منزل، عموماً در افغانستان و خصوصاً در ولایت بلخ، یکی از بزرگ‌ترین معضلات اجتماعی دامن‌گیر زنان تلقی می‌شود. قربانیان

۱. حمیدی، مسؤولیت دولت در مورد زنان، ص ۱۳، ۱۳۹۰

این معضل ممکن است در اثر عوامل مختلف به‌ترک خانه وادار شوند. طبق اطلاعاتی که در این رابطه گردآوری شده است، خشونت علیه زنان یکی از شایع‌ترین و بزرگ‌ترین عوامل این فرار از منزل است. این در حالی‌ست که مطابق آمار ارایه شده از سوی کمیسیون حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۹۲، در حدود ۸٫۴٪ از پیامدهای خشونت علیه زنان را فرار از منزل تشکیل می‌دهد.^۱

۱-۱- خشونت‌های خانوادگی قبل از ازدواج

خانم شفیقه اکبر سارنوال ابتداییه منع خشونت علیه زن و تخلفات اطفال، در رابطه به خشونت‌های خانوادگی قبل از ازدواج چنین گفت: «دختران در خانه‌ی پدر در بسا موارد مورد خشونت‌های خانوادگی از قبیل لت‌وکوب، تحقیر و توهین، نقض حقوق بشری و ازدواج اجباری قرار گرفته و زمانی که دیگر توان تحمل چنین خشونت‌ها را نداشتند از منزل فرار می‌کنند. قابل ذکر است که بیشترین زنانی که خانه را ترک می‌کنند بین سنین ۱۶-۴۰ سال قرار داشته و زنان بالاتر از ۴۰ سال کمتر فرار می‌کنند. از این میان، دختران کمتر از ۱۸ سال در صورتی که فرار را در تباری با فرد دیگر و توأم با فعل انجام داده باشند مطابق ماده ۶۳۶ و ۶۳۸ کود جزا، این قضیه وصف جرمی تجاوز جنسی را کسب نموده، مرتکب به مجازات محکوم می‌شود و دختر فراری به «مرکز حمایتی زنان» انتقال داده می‌شود.»

تجاوز جنسی، مقاربت جنسی برخلاف اراده متضرر است، در اثر تهدید، زور و یا ارباب انجام می‌شود و اتهام تجاوز به‌ناموس، بر وضعیت و حالت روانی قربانی تمرکز دارد.^۲ ماده ۶۳۸ کود جزا راجع به عدم اعتبار رضایت طفل در قضایای مقاربت جنسی چنین اشعار می‌دارد: «هرگاه مردی با شخص زیر سن قانونی مقاربت جنسی را انجام دهد، عمل وی

۱. سرآمد و سلطانی، حسین، لطیفه، خشونت علیه زنان در افغانستان، ص ۳۰، ۱۳۹۳

۲. او و دیگران، مبادی حقوق جزای افغانستان، ص ۵۱۲، ۱۳۹۰

تجاوز جنسی شناخته شده و رضایت مجنی علیه قابل اعتبار نیست.^۱ مطابق آماری که از کمیسیون حقوق بشر دفتر ساحوی شمال به دست آمد، در سال ۱۳۹۸، ۱ قضیه فرار از منزل در اثر خشونت‌های خانوادگی به این کمیسیون مراجعت نموده که به ریاست امور زنان فرستاده شده است.

۲-۱- خشونت‌های خانوادگی بعد از ازدواج

خانم سکینه ناصر، معاون بخش حمایت و انکشاف حقوق خانم‌ها دفتر ساحوی شمال کمیسیون حقوق بشر افغانستان، در باره خشونت‌های خانوادگی بعد از ازدواج چنین اظهار کرد: «عمده‌ترین عوامل فرار از خانه شوهر، خشونت‌های خانوادگی خانه خسر بوده که زنان مورد آزار و اذیت و انواع خشونت‌های جسمی و روانی از سوی شوهر، خسر و سایر اعضای خانواده قرار گرفته و در بسا موارد زنان مجبور به فحشاء می‌شوند. شعبه حمایت و انکشاف حقوق خانم‌ها، قضایای را که در آن، زنان بعد از ازدواج از خانه شوهر فرار می‌کنند، بنام ترک منزل مورد بررسی قرار داده قربانیان این معضل را به «مرکز حمایتی زنان» می‌فرستند و تنها در حالاتی که فامیل متضرر خواهان پذیرش دخترشان شوند، به اساس موافقه متضرر، نامبرده به خانه پدر و یا یکی از محارم شرعی انتقال داده می‌شود.»

مطابق آماری که از دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر در شمال به دست آمد، در سال ۱۳۹۷ به تعداد ۳ قضیه در باره اخراج زن از منزل از سوی شوهر نامبرده ثبت شده که به هرکدام آن‌ها مشوره داده شد و به یکی از آن‌ها مساعد حقوقی معرفی گردید و در دو قضیه دیگر، متضررین بعد از معرفی به ریاست امور زنان به «مرکز حمایتی زنان» انتقال داده شدند. در سال ۱۳۹۸ دو قضیه فرار از منزل در اثر خشونت‌های خانوادگی فامیل شوهر به این کمیسیون مراجعت نموده که در هر دو مصالحه صورت گرفته و در یکی، زنی که طفلش را گذاشته و خانه را ترک کرده بوده از سوی قومندانی شوهر و طفلش نزد وی آورده شد و باهم مصلحت کردند.

۳-۱- فرار از منزل به قصد ازدواج با مرد مورد نظر

یکی از موضوعات مهم در رابطه به حقوق و آزادی‌های زنان، موضوع حق انتخاب همسفر زندگی است. زن همانند مرد در انتخاب همسر آزادی کامل داشته، شخصیت و کرامت زن اقتضاء می‌کند که نباید اراده دیگری بر او تحمیل شود؛ بدین معنا که نه بدون رضایت وی به زوجی داده شود و نه در تحقق انتخاب همسر توسط وی مانع ایجاد گردد. تبعیضی که در کشورهای مختلف جهان، میان زن و مرد وجود داشته است، فعالین و مدافعین حقوق زنان را واداشته که جهت تحقق حق مزبور برای زنان اعتراضاتی را برپا نموده و جهت تامین حقوق مساوی میان زن و مرد تشریک مساعی نمایند، تا اینکه امروزه این حق، یکی از مهم‌ترین قواعد مربوط به حقوق بشر زنان را در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تشکیل می‌دهد.^۱

خانم نادیه ثمر، معاون بخش حقوق ریاست امور زنان ولایت بلخ، در پاسخ به مهم‌ترین عوامل فرار از منزل، چنین گفت: «یکی از شایع‌ترین عوامل فرار از منزل، فرار به قصد ازدواج است. تعدادی از دختران نمی‌توانند موافقت والدین را در امر ازدواج با مرد مورد نظرشان حاصل کنند؛ در چنین حالات، فامیل به قصد این که خواست خود را بر دختر تحمیل کند، بنابر تهدید و اجبار، با مردی دیگری وی را نامزد می‌کند؛ در حالی که دختر به چنین نامزادی رضایت ندارد و همین امر موجب می‌شود تا دختر با فردی که می‌خواهد فرار کند. اجراءات ریاست امور زنان در این قضایا طوریست که چندین بار جلسه گرفته می‌شود و به دختر مشوره‌های لازم ارایه می‌شود. قابل ذکر است که اکثراً دختر با فامیل خود مصالحه می‌کند و حاضر می‌شود تا مجدداً به خانه برگردد. در صورتی که دختر در مصالحه با فامیل رضایت نداشته باشد، به مرکز حمایتی زنان فرستاده می‌شود.»

طبق آماری که از دفتر ساحوی زون شمال کمیسون حقوق بشر اخذ شد، در سال ۱۳۸۷، سه قضیه و در سال ۱۳۹۸، یک قضیه فرار از منزل، در اثر نامزادی اجباری ثبت شده است که فراریان به قصد ازدواج با مرد

مورد نظر اقدام به فرار نموده بودند. قربانیان این قضایا، بعد از معرفی به ریاست امور زنان به «مرکز حمایتی زنان» انتقال داده شده‌اند. این در حالی‌ست که مطابق بند ۳ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، «هیچ ازدواج بدون رضایت آزادانه و کامل زوجین منعقد نمی‌شود»^۱ بنابراین، والدین حق ندارند برخلاف میل دختر او را با دیگری نامزد یا نکاح کنند.

خشونت‌های قبل از ازدواج	خشونت‌های جسمی	خشونت‌های روحی	ازدواج اجباری
خشونت‌های بعد از ازدواج	خشونت‌های جسمی	خشونت‌های روحی	اجبار به فحشاء
فرار از منزل به قصد ازدواج با مرد موردنظر	نامزادی اجباری	عدم موافقت فامیل در ازدواج با مرد موردنظر دختر	تهدید و تخویف

جدول شماره (۱) عوامل فرار زنان از منزل در ولایت بلخ

۲-عواقب فرار از منزل

عواقب فرار دختران و زنان از منزل به پیامدها و عوارضی اطلاق می‌شود که بعد از ترک خانه دامن‌گیر دختران و زنان می‌شود. فرار دختران و زنان از منزل پیامدهای شوم و ناگواری در پی دارد. در این مبحث، عواقب فرار دختران و زنان از منزل، در سه سطح مطالعه می‌شود:

۲-۱-آسیب‌های جسمی و روانی دختران و زنان فراری از منزل

طبق آماری که از ریاست امور زنان ولایت بلخ به‌دست آمد، در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، بیش از ۳۵ قضیه فرار از منزل به این اداره مراجعت نموده، از این میان در ۵ قضیه، دختر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌است. معمولاً زنانی که از خانه فرار می‌کنند، اگر مجرد باشند، بنابر دوری از اعضای فامیل و اگر متاهل بوده و صاحب فرزند باشند، بنابر دوری از فرزندان به افسردگی مبتلا شده و در وضعیت غیر عادی روحی و روانی

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲۳ بند ۳

قرار می‌گیرند؛ با آن‌هم خوش‌بختانه، زنانی که به «مرکز حمایتی زنان» انتقال داده می‌شوند، هر هفته یک‌بار با روانشناس ملاقات می‌کنند. این در حالیست که طبق گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در سال ۱۳۹۶ دو قضیه فرار از منزل و در سال ۱۳۹۷ شش قضیه فرار از منزل در ولایت بلخ را کمیسیون ثبت کرده است.^۱

طبق آماری که از دفتر تحریرات سارنوالی ابتداییه منع خشونت به‌دست آمده، در سال ۱۳۹۸ دو قضیه فرار از منزل توأم با ارتکاب فعل زنا، در این دفتر ثبت شده بود.

هنگام تحقیق در محبس اناثیه ولایت بلخ، با زنانی برخوردیم که بعد از فرار از منزل، مرتکب اعمال غیر اخلاقی گردیده و بعد از تعقیب عدلی بنابر حکم محکمه محبوس شده بودند.

تعدادی از زنان فراری از منزل با افرادی درخارج از زندان ارتباط پیدا کردند و افراد مذکور به زنان مذکور وعد دادند که پس از رهایی با آن‌ها ازدواج خواهند نمود. به نظر می‌رسد که چنین وعده‌ها، واهی و خیالی بوده‌اند. بنابه نظر آمر حقوق ریاست امور زنان، این معضل در «مرکز حمایتی زنان» نیز وجود داشته و بعد خروج زنان فراری از محبس یا مرکز حمایتی، مردان متذکره تصمیمی جهت عقد ازدواج با آن‌ها ندارند. این‌جا روایت یکی از قربانیان فرار از منزل که بعد از ترک منزل در تبانی با مرد مورد علاقه‌اش، از ولایت کابل به ولایت بلخ فرار نموده و مرتکب فعل زنا گردیده است را نقل می‌کنم:

«من ۲۱ ساله هستم، مدت ۹ ماه قبل در اثر جبر و اکراه و بدون رضایت خویش با مردی که والدین‌ام انتخاب نموده بودند، نامزاد شدم، در مراسم نام‌زادی، خطبه نکاح نیز خوانده شد؛ ولی من به این نام‌زادی هیچ‌گونه رضایتی نداشتم. چندین مرتبه به فامیلم گوشزد کردم که به نامزادم علاقه ندارم، ولی آن‌ها به حرف من اعتنایی نکردند. بالاخره در اثر تحریک پسری که در همسایگی ما زندگی می‌کرد هر دومان منزل را ترک نموده و از ولایت کابل راهی ولایت بلخ شدیم تا فامیل‌هامان

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش بررسی قضایای فرار از منزل، ص ۶، ۱۳۹۷

پیدمان نتوانند. در ولایت بلخ توسط پولیس دست گیر شدیم و در اثر حکم محکمه، من به ۲ سال و ۶ ماه حبس تنفیذی و پسری که با من فرار کرده بود چون زیر سن ۱۸ سال بود به ۱ سال حبس تنفیذی محکوم گردید. حالا منتظرم تا اینکه مدت حبس ام خاتمه یابد و من بتوانم با مردی که فرار نموده بودم ازدواج نمایم...»

طبق تحقیقات انجام شده، عمده ترین آسیب های فرد فراری از منزل شامل: افسردگی، خودسوزی یا خودکشی، بی خانمانی، ترک تحصیل، اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکولی و ارتکاب اعمال جرمی می شوند.

۲-۲- آسیب های خانوادگی

فرار دختران مخرب ترین لطمه را روی حیثیت و شرافت خانواده به جا می گذارد و در گام اول، شکاف نسلی و اختلاف خانوادگی و در گام بعدی، دچار شدن زنان فراری به فحشاء و جرایم اخلاقی و به عنوان لکه بدنامی به اعضای خانواده منسوب می سازد.^۱

بنابر تلاش های که جهت شناسایی آسیب های خانوادگی فرار از منزل صورت گرفت، عمده ترین چالش های فرا راه زنان فراری از منزل، قطع ارتباطات اعضای فامیل با زن فراری از منزل، آبروریزی خانواده و قتل های ناموسی شناسایی شده است. در مصاحبه های که با زنان فراری از منزل داشتیم، به این نتیجه رسیدیم: در صورتی که فرار قبل از ازدواج بوده باشد، خانواده های دختران مذکور جهت جلوگیری از آبروریزی بیشتر، با تهدید و اکراه از دختران شان می خواستند تا به خانه بروند، در غیر آن از حق فرزندی محروم می شوند. اگر فرار بعد از ازدواج باشد، در اکثر موارد بنابر عرف ناپسند حاکم، زنان تقبیح شده و به آن ها یادآوری می شد که نباید صدا بلند کرده و خانه شوهر را ترک می کردند؛ بلکه می باید ظلم را تحمل می نمودند.

۳-۲- آسیب های اجتماعی

بنابر مصاحبه های که با معاون بخش حقوق ریاست امور زنان ولایت

۱. هاشمی و همکاران، پیامدهای فرار دختران از منزل، صص ۱۶۶-۱۶۷، ۱۳۸۹

بلخ، معاون بخش حمایت و انکشاف حقوق خانم‌ها دفتر ساحوی شمال کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، سارنوال ابتداییه منع خشونت علیه زن و تخلفات اطفال، رییس محکمه ابتداییه منع خشونت علیه زن، مرکز ولایت بلخ و تعدادی از زنان فراری از منزل داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که زنان فراری از منزل نمی‌توانند به آسانی در اجتماع جذب شده و مانند سایر افراد، با اجتماع سازگار شوند. بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی سد راه زنان فراری از منزل، ولگردی، فحشا و برهم خوردن نظم اجتماعی است. زنان فراری از منزل از آسیب پذیرترین گروه‌های اجتماعی محسوب شده و حدود ۱ سال یا بیشتر از آن در «مرکز حمایوی زنان»، به سر می‌برند تا اینکه کسی تقاضای پذیرش آن‌ها را نموده و از مرکز حمایوی خارج شوند. از سویی هم نمی‌توان مشکلات زنان فراری از منزل را در سال اول بعد از فرار خلاصه کرد؛ زنانی که دوباره به منزل برمی‌گردند، جامعه به‌سوی آن‌ها به‌دیده حقارت نگاه نموده، هم شخص خودشان و هم چنان اعضای فامیل شان از سوی اجتماع مورد تحقیر قرار می‌گیرند. در بسا موارد زنان در اثر رفتار نامناسبی که در برار شان عملی می‌شود به فحشاء و ولگردی رو آورده و به‌این ترتیب نظم اجتماعی برهم می‌خورد.

لکن، طبق اطلاعاتی که ریاست امور زنان ولایت بلخ و دفتر ساحوی شمال کمیسیون مستقل حقوق بشر به‌عنوان بزرگترین ناظرین از «مرکز حمایوی زنان» در اختیار ما قرار دادند، خوش‌بختانه، مرکز متذکره دارای امنیت خوبی بوده و زنانی معروض به خشونت از جمله، فراریانی از منزل به‌مرکز حمایوی انتقال داده شده و در مدتی که در این مرکز به‌سر می‌برند از امکانات آموزشی، غذایی، یادگیری حرفه، اجرای مناسک دینی و... برخوردار بوده و در این مدت ایشان به‌یادگیری صنعت قالین بافی و... آشنا ساخته شده و در برابر کاری که انجام می‌دهند، مقدار پولی جهت پس انداز به‌آن‌ها داده می‌شود. متأسفانه، به دلیل سیستم امنیتی شدیدی که جهت محافظت از دختران و زنان در «مراکز حمایوی زنان» وجود دارد، نتوانستیم مستقیم با دختران و زنان فراری

مقیم مراکز حمایتی زنان مصاحبه کنم.

جدول شماره (۲) عمده ترین آسیب های احتمالی فرا راه زنان فراری از منزل نتیجه گیری

آسیب های فردی	افسردگی	خودسوزی یا خودکشی	بی خانمانی	ترک تحصیل	اعتیاد به مواد مخدر	اعتیاد به مشروبات الکولی	ارتکاب اعمال جرمی
آسیب های خانوادگی	قطع ارتباط با اعضای خانواده	آبروریزی اعضای خانواده	تحقیر تخویف	قتل های ناموسی			
آسیب های اجتماعی	احتمال عدم سازگاری با جامعه	ول گردی	فحشاء	اختلال نظم اجتماعی			

• دختران فراری از منزل به کسانی گفته می شود که برای مدتی حداقل یک شب، بدون اجازه والدین یا وصی قانونی، برای تحقق مقاصد و اهداف، در تبانی با فرد دیگر و یا به تنهایی خانه را ترک می کنند. فرار از منزل یکی از معضلات اجتماعی جوامع به شمار رفته و آسیب های جسمی، روانی و اجتماعی کثیری را به همراه دارد. دختران و زنان ممکن است در اثر خشونت های خانوادگی فامیل پدر یا خسر، نقض حقوق بشری، بی سوادگی، فقر، کم توجهی و سایر عوامل، اقدام به فرار از منزل نمایند. قطع ارتباطات با اعضای خانواده، عدم سازگاری و ناتوانی جذب دوباره در جامعه از مخرب ترین پیامدهای فرار از منزل است.

در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ حدوداً ۳۵ قضیه فرار از منزل به ریاست امور زنان ولایت بلخ مراجعت نموده که در این میان به ۵ دختر فراری از منزل تجاوز جنسی شده است.

- در سال ۱۳۹۸ در ولایت بلخ، ۲ قضیه فرار از منزل توأم با ارتکاب فعل زنا به اداره سارنوالی مواصلت ورزیده و در زمینه اقامه دعوا قرار گرفته است.
- در دفتر ساحوی شمال کمیسیون مستقل حقوق بشر، در سال ۱۳۹۷، حدود ۲ قضیه فرار از منزل و ۳ قضیه اخراج از منزل، هریک در اثر نامزادی اجباری، فرار به قصد ازدواج و اخراج توأم با خشونت، به ثبت رسیده است.
- در دفتر ساحوی شمال کمیسیون مستقل حقوق بشر، در سال ۱۳۹۸،

پنج قضیه فرار از منزل، هریک در اثر خشونت‌های خانوادگی قبل از ازدواج، خشونت‌های خانوادگی بعد از ازدواج، نامزادی اجباری و فرار به قصد ازدواج، ثبت شده است.

- زنان فراری از منزل اغلب میان سنین ۱۶_ ۴۰ قرار داشته‌اند.
- در ولایت بلخ، دختران فراری از منزل بعد از مراجعه به ریاست امور زنان به مراکز حمایوی زنان انتقال داده می‌شوند. بر اساس اطلاعاتی که در مصاحبه با مدیر حقوق ریاست امور زنان ولایت بلخ، معاون بخش انکشاف و حمایت حقوق خانم‌ها دفتر ساحوی شمال کمیسیون حقوق بشر افغانستان و سارنوال منع خشونت علیه زن، گردآوری شد، مراکز حمایوی زنان از وضعیت امنیتی، تسهیلات و امکانات حیاتی خوبی برخوردار است.

پیشنهاده‌ها

۱. برگزاری برنامه‌های آگاهی دهی از حقوق قانونی و شرعی زنان؛
۲. برگزاری برنامه‌های آگاهی دهی در رابطه به پیامدهای و آسیب‌های فرار از منزل؛
۳. از این که یکی از عوامل فرار از منزل بی‌سوادی یا کم سوادی است بنا، تاسیس مکاتب و تشویق خانواده‌ها به تعلیم و تحصیل فرزندان می‌تواند راه حلی خوبی تلقی گردد.
۴. فعال ساختن مراکز حمایوی در ولایت نا امن و دور دست؛
۵. حمایت از قربانیان فرار از منزل؛
۶. مساعد ساختن زمینه تحصیل و تشویق به ادامه آن برای دختران فراری از منزل.
۷. ایجاد مراکز حمایوی در ولایاتی که در آن چنین مراکز وجود ندارد و زنان فراری آن ولایات با مشکلات زیاد خود را به ولایت بلخ رسانده و طالب هم‌کاری می‌شوند.
۸. وضع قوانین جهت تضمین حقوق انسانی برای زنان فراری؛ و پیش‌بینی موبدات شدید جزایی برای کسانی که زنان فراری را تهدید

نموده و در بسا حالات به قتل ناموسی دست می‌زنند.

منابع و مأخذ

الف) کتب

۱. او، اونا و دیگران، مبادی حقوق جزای افغانستان، چاپ دوم، کابل: پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان، ۱۳۹۰.
۲. حمیدی، عبدالباری، مسؤولیت دولت در مورد زنان، چاپ دوم، کابل: ریاست عمومی مساجد و حسینیه‌ها، ۱۳۹۰.
۳. سرآمد، محمد حسین، سلطانی، لطیفه، خشونت علیه زنان در افغانستان، کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۳.
۴. طیب، عاطفه، سنگ و سار، چاپ دوم، کابل: انتشارات مقصودی، ۱۳۹۷.
۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ سی و چهارم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵.
۶. مهرپور، حسین، حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.

ب) مقالات

۷. احسانی، سید محمد، «اسلام، زن و آزادی»، عدالت، ۱۳۸۹.
۸. خوشنامی، محمد سبزی، جنگلی، وهاب علی نیا، «رویکرد کیفی بر فرآیند فرار دختران از منزل»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۳۹۱.
۹. علیوردی نیا، اکبر و دیگران، «مطالعه جامعه شناختی گرایش دختران دانش آموز به فرار از منزل»، مطالعات اجتماعی و روانشناسی زنان، ۱۳۹۰.
۱۰. علیوردی نیا، اکبر و دیگران، «تاثیر دین‌داری در گرایش دختران به فرار از منزل»، پژوهش نامه زنان-پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.

www.SID.ir

www.SID.ir

www.SID.ir

www.SID.ir

۱۱. عمری، محمد رفیع، «نقش زن از دیدگاه اسلام»، عدالت، ۱۳۹۴.

www.SID.ir

۱۲. کمیسیون حقوق بشر افغانستان، گزارش بررسی قضایای فرار از منزل، کابل: ۱۳۹۷.

Aihrc_kabul@yahoo.com

۱۳. مسعودنیا، ابراهیم، فلاح، مرضیه، «بررسی عوامل اجتماعی- خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از منزل در شهر یزد»، فصلنامه علمی و پژوهشی زن و جامعه، ۱۳۹۳.

www.SID.ir

۱۴. هاشمی، سید ضیاء و دیگران، «پیامدهای فرار دختران از منزل»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۳۸۹.

www.SID.ir

ج) قوانین و اسناد بین‌المللی

۱۵. وزارت عدلیه، قانون اساسی، جریده رسمی، شماره ۸۱۸، کابل؛ مطبعه دولتی، سال ۱۳۸۲.

۱۶. وزارت عدلیه، قانون منع خشونت علیه زن، جریده رسمی، شماره ۹۸۹، کابل: مطبعه دولتی سال ۱۳۸۸.

۱۷. وزارت عدلیه، کود جزا، جریده رسمی، شماره ۱۲۶۰، کابل: مطبعه دولتی، سال ۱۳۹۶.

۱۸. ویژه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۸۵.

۱۹. ویژه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه اسلامی حقوق، کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۸۵.

۲۰. ویژه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر، سال ۱۳۸۵.

بخش سوم

- عوامل خیابان آزاری زنان در شهر مزار شریف
- طی مراحل رسیدگی به قضایایی خشونت در مرکز ولایت بلخ
- وضعیت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان
- وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان

بررسی عوامل خیابان آزاری زنان در شهر مزار شریف

چکیده

هوشا مبارز، دانش
آموخته حقوق دانشگاه
بلخ و یکی از دانش
آموخته‌های برنامه
کلینیک حقوقی و
محکمه تمثیلی منع
خشونت در سال ۲۰۱۸ در
موسسه حقوق بشر و محو
خشونت بوده است.

آزارهای خیابانی که متأسفانه یکی از مشکلات جامعه ما، نوعی از خشونتی است که بر علیه زنان صورت می‌گیرد. روزانه زنان بسیاری در سرک‌ها، بازارها و اماکن عمومی در افغانستان، مورد آزار و اذیت زبانی و خشونت لفظی، تهدید و حتا تعقیب جوانان بی‌کار قرار می‌گیرند. کمتر زن و دختری است که دست کم یک‌بار، این نوع خشونت را تجربه نکرده باشد.

آزار و اذیت زنان که سبب منزوی شدن آنان می‌گردد، در حالی که سهم‌شان در جامعه بسیار مهم است، اما آن‌ها نمی‌توانند آزادانه در مسایل مختلف جامعه سهم بگیرند.

آزار و اذیت خیابانی یا مزاحمت‌های خیابانی در جامعه‌ی ما به عنوان یک چالش اجتماعی وجود دارد و زن‌ها از این ناحیه به‌آسیب‌های روانی می‌رسند. آزار خیابانی به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند یعنی سبب می‌شود که زن‌ها از متن جامعه کنار بروند و فعالیت‌های اجتماعی‌شان را به‌صورت درست نتوانند انجام بدهند چون در جامعه یک فضای امن و درست وجود ندارد. بی‌تردید یکی از تجربه‌های تلخ تاریخ، ظلم و ستم بر حقوق و امنیت زنان است، از جمله، تهدید امنیت آن‌ها در بیرون از منزل و آسیب‌هایی که به اقتضای شرایط روحی و

جسمی برایشان وارد می‌شود.

ترس و ناامنی، فشارهای روانی، مخدوش شدن شخصیت و کاهش مشارکت اجتماعی زنان کم‌ترین پیامد آزارهای خیابانی است که جبران‌ش نیازمند هزینه‌های مالی و انسانی سنگینی دارد.

واژه گان کلیدی: خیابان آزاری، عوامل خیابان آزاری، انواع خیابان آزاری، خشونت، خشونت علیه زن.

مقدمه

خیابان آزاری پدیده شومی است که در سطح جهان قربانیان فراوانی دارد و امروز یکی از دغدغه‌های قابل توجه کارشناسان مسایل اجتماعی و مدیران جامعه است.

خیابان آزاری یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی در شهرهای افغانستان است؛ که نوعی از خشونت علیه زنان به حساب می‌آید. به گزارش پایگاه شفقنا^۱ به نقل از روزنامه ماندگار؛ به گفته کارشناسان این رفتار زنان را تهدید می‌کند و آسیب‌های متعددی را بر فرد، خانواده و جامعه به بار می‌آورد.

آزار خیابانی از جمله مزاحمت‌هایی است که معمولاً زنان با آن مواجه هستند یا از مواجه شدن می‌ترسند، و به هر نوع عمل و کلام جنسی گفته می‌شود که در مکان‌های عمومی رخ می‌دهد؛ آرامش جسمی یا روانی یک فرد را از بین می‌برد و در او نوعی احساس ترس، تهدید، ناامنی، بی‌احترامی و توهین ایجاد می‌کند. که این پدیده متأثر از عوامل گوناگون و مختلف بوده و حتا ریشه خیابان آزاری را می‌توان در بعضی از آن عده عوامل یافت. عوامل چون فرهنگ، ساختار اجتماعی، مردسالاری، فقر جنسی و بی‌سوادی قابل تذکر است. بالاخره خیابان آزاری موجب به هم ریختگی روحی زنان و کاهش اعتماد به نفس آنان شده، حتا باعث کم‌رنگ شدن نقش آن‌ها در جامعه می‌شود.

این تحقیق مبنی بر هدف شناسایی و بررسی عوامل خیابان آزاری زنان

در شهر مزار شریف و شناسایی پیامدهای خیابان آزاری زنان صورت گرفته است. در این تحقیق ضمن معرفی اصطلاح خیابان آزاری و مفاهیم مرتبط به آن، تلاش شده است تا انواع خیابان آزاری را بر مبنای نظریات تیوری دسته‌بندی گردد و عوامل و پیامدهای آن بر مبنای تحقیق میدانی و توزیع پرسش‌نامه مشخص شود. در رابطه به اهمیت تحقیق باید گفت که پدیده خیابان آزاری یک پدیده شوم و شایع است که اکثریت زن‌ها از آن رنج می‌برند و حتا باعث ایجاد یک سلسله موانع بزرگ برای پیشرفت‌شان می‌شود؛ برای شناسایی عوامل این پدیده نیاز مبرم به تحقیق است تا برای کاهش و از بین بردن این پدیده زشت یک سلسله راه کارها را به پیش گرفت.

روش بررسی‌های انجام شده شیوه توصیفی و تبیین علی-معلولی است و به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات در رابطه به عوامل خیابان آزاری از کتب فارسی، مقالات فارسی، انگلیسی و منابع انترنتی استفاده شده و به کتابخانه‌های متعددی چون: کتابخانه فردوسی، کتابخانه عدالت دانشگاه بلخ، کتابخانه کلینیک حقوقی بلخ مراجعه شده است و پس از جمع‌آوری منابع انترتی و کتابخانه‌ای فیش برداری از این منابع و تحلیل داده‌های پرسش‌نامه و مصاحبات، شرح مسأله و نگارش تحقیق صورت گرفته است. این تحقیق بر مبنای هدف از نوع کاربردی بوده، و از نگاه ماهیت در زمره تحقیقات توصیفی است. بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات، تحقیق مختلط (کتابخانه‌ای و میدانی) می‌باشد.

جامعه آماری این تحقیق یک تعداد نواحی شهر مزار شریف است از جمله: دانشگاه بلخ؛ دانشکده‌های حقوق، شرعیات، ادبیات، اداره و پالیسی عامه، و انجنیری، مکتب لیسه عالی ستاره، مکتب دقیقه بلخی و مکتب سلطان راضیه می‌باشد. و تعداد نمونه بر اساس حداقل پرسش‌نامه به تعداد ۱۰۰ تن بوده که توسط متعلمین، محصلین و اساتید پاسخ داده شده است؛ در این تحقیق از روش نمونه‌گیری شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است.

چهار چوب نظری و تعریف مفاهیم

۱- خیابان آزاری

خیابان آزاری نوعی از خشونت علیه زنان است که در فضای عمومی خیابان و پیاده‌روها، بازارها، کوچه و پس کوچه‌های شهر قابل مشاهده است. این نوع خشونت ریشه در سازمان‌ها و ساختار اجتماعی یک جامعه دارد.^۱ و خشونت‌ها و آزارهای جنسی، رفتاری کلامی و لمسی از شاخه‌های آن هستند.

این خشونت در ابعاد مختلف زندگی زنان به خصوص رفت و آمدهای خیابانی وجود دارد و همواره محدودیت خلق کرده و پیامدهای قابل تأملی بر زندگی زنان بر جای گذاشته است. خشونت‌های خانگی با پیامدهای روانی، جسمی، اجتماعی و اقتصادی که برای زنان دارد باعث کاهش حضور زنان در عرصه اجتماع و چرخه اقتصادی می‌گردد. به مرور زمان این نوع خشونت مانعی برای رشد استعداد و توانایی‌های شغلی زنان شده و جریان توسعه را مختل می‌کند که این خود حوزه بیرون از خانه را برای زنان همواره مخاطره آمیز و ناامن می‌سازد.^۲

برخی نوجوانان و جوانان مزاحم این عمل را نوعی تسلط و قدرت مردانه می‌دانند و آن را از خصوصیات دوره جوانی می‌شمارند و گاه این عمل را صرفاً نوعی تفنن و تفریح قابل دسترسی تلقی می‌کنند. آن‌ها این تصاویر نادرست را برای توجیه رفتار خود که در واقع از انگیزه‌های دیگری برانگیخته شده است به کار می‌برند. پسران با ورود به صحنه جامعه به وضوح می‌بینند که دوستان یا مردان دیگر در خیابان زنان را آزار می‌دهند، نگاه می‌کنند و حرف‌های غیر اخلاقی می‌زنند، در مسیر راه زنان را تعقیب کرده و حتی آن‌ها را لمس می‌کنند. آن‌ها نیز آن را راهی برای اثبات وجود و نمایش قدرت خود می‌دانند. آن‌ها با تحقیر زنان احساس اقتدار کرده و جایگاه مقتدر مردانه را حاکم می‌کنند.

۱. کاوه و همکاران، خیابان‌های ناامن و گفته‌های زنان، هرات: نشر افغان آزما، ۱۳۹۵، ص

۲. پیشین، ۱۵۱-۱۵۲

۱-۱ تعریف خیابان آزاری

ارایه تعریفی دقیق از آزارهای خیابانی دشوار است. برخلاف آزارهای جنسی^۱ که تعاریف متعددی دارد، آزارهای خیابانی بیشتر با مصادیقش شناخته می‌شود که تابع تجربیات مختلف زنان است. اگر خیابان آزاری را نوعی آزار جنسی در فضای عمومی تلقی کنیم، می‌توانیم بگوییم آزار خیابانی هم هرگونه عمل شنیعی با ماهیت جنسی است که در آن فرد یا افرادی با تعرض به شخصیت یک نفر، از طریق ارباب و بهره‌گیری با زور و اجبار، خواستار دریافت التفات جنسی می‌شوند یا به توسل به آزار کلامی و حتا غیر کلامی به تحقیر جنسیتی می‌پردازند.^۲

در واقع، خیابان آزاری رفتاری است که به سبب جنسیت زنان از سوی مردان غریبه بر آن‌ها تحمیل می‌شود. این رفتارها شامل سوت زدن، به زبان آوردن اصوات نامفهوم و واژه‌های رکیک، چشمک زدن، لمس دست و سایر اعضای بدن زنان، تحقیر و مسخره کردن آن‌ها، پیشنهادهای جنسیتی، تهدید به خشونت‌های جنسی، ضرب و شتم در فضای عمومی و تجاوز به عنف است.^۳

در تعریف جامع خیابان آزاری می‌توان گفت که خیابان آزاری به هر نوع عمل یا کلام جنسی گفته می‌شود که در مکان‌های عمومی رخ می‌دهد، آرامش جسمی یا روانی یک فرد را از بین می‌برد و در او نوعی احساس ترس، تهدید، نا امنی، بی‌احترامی و توهین ایجاد می‌کند. آزار خیابانی می‌تواند شامل خواسته‌ها و توجه‌های جنسی یا هرگونه آزار بدنی و کلامی با هدف جنسی، بدون رضایت طرف مقابل و به صورت اجباری باشد.^۴

۱. Sexual harassment

2. Paludi and Barickman. Academic and work place sexual harassment: new york; state of university of new york press; 1991; p 2-5

3. Bowman ; "Street harassment and informal ghettoization of women" : Harvard law review ; 1993; 106; p 529.

4. www.bidarzani.com

۲-۱ انواع خیابان آزاری

آزارهای خیابانی هر روز می‌تواند به شکل نو و بدیع ظاهر شود. هوس‌رانی سیری ناپذیری با استخدام قوه‌های خیال‌طرحی نوین را در اشباع غریزه جنسی به کار گیرد و وسایل و تکنالوژی، حمل و نقل و ارتباطات را در خدمت مزاحمت‌های جنسی قرار دهد. انواع آن در تقسیم بندی کلی، آزارهای گفتاری و رفتاری است.^۱

آزار گفتاری از جلوه‌های زشت و شایع مزاحمت‌های خیابانی است که مردان تمام ارزش و هویت خود را تحت الفاظی رکیک به نمایش می‌گذارند. نوع رفتاری آن روشن و خاموش کردن چراغ‌های موتور گرفته تا هارن کردن، ایست و گریزهای افراطی و معنادار به زنان منتظر برای وسیله نقلیه را در بر دارد و موجب شکستن حرمت شخصیت فرد می‌گردد. گفته می‌شود بیشتر این رفتارهای ضد زن در شهرها جایی که زنان فعال ترند رایج است.^۲

الف) آزار کلامی

در این نوع آزار که بسیار شایع است، فرد مزاحم با استفاده از کلمات یا ایجاد صدا موجب برهم زدن آرامش فرد دیگر می‌شود. برخی نمونه‌های عبارت است از:

متلک پرانی (پرزّه پرانی): اظهار نظر تمسخر آمیز یا تعریف در مورد ظاهر (بدن یا لباس)، نحوه راه رفتن، رفتار کردن و کار کردن یک فرد دیگر با هدف جنسی یا گفتن جوک‌ها و داستان‌های جنسی.

تهدید و توهین: فحش، ناسزا، توهین جنسی، تهدید فرد دیگر به تجاوز و دیگر آزارها و خشونت‌های جنسی برای رسیدن به مقاصد خود.

صدا درآوردن: خطاب قرار دادن طرف مقابل با تقلید صدای گربه (پیس پیس، پیش پیش، یا پیشی)، سوت (اشپلاق) زدن، فریاد زدن و ایجاد صداهای

۱. کاوه و همکاران، خیابان‌های ناامن و گفته‌های زنان، هرات: نشر افغان آزما، ۱۳۹۵، ص ۴.

۲. پرفیت، آلن. پاسخ‌های خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۹۷۶، ص ۴۵.

ناهنجار، پچ پچ کردن یا تقلید صدای بوسه یا هرگونه صدای جنسی. **پیشنهادهای جنسی:** درخواست رابطه جنسی، بیان تصورات و آرزوهای جنسی، درخواست شماره تلفن یا هر درخواست دیگری که به صورت آشکارا یا پنهان زمینه جنسی دارد و بدون رضایت طرف مقابل است. **تماس تلفونی:** تماس‌های تلفونی یا فرستادن پیامک‌های جنسی یا تهدید آمیز.^۱

ب) آزار غیرکلامی

در این نوع آزار، شخص مزاحم با حرکات و رفتار مخالف میل زنان، آن‌ها را در معابر و اماکن عمومی مورد آزار قرار می‌دهد. برخی آزارهای غیرکلامی عبارت است از:

آزار با وسیله نقلیه: هارن زدن‌های ممتد، روشن و خاموش کردن چراغ موتور، ایست و گریزهای افراطی و معنادار در برابر زنانی که منتظر تکسی هستند، یورش بردن با وسیله نقلیه (بایسکل، موتورسیکل، موتور...) و بستن راه عبور آن‌ها.

تعقیب: دنبال کردن کسی با فاصله نزدیک، چه یک‌بار و یا به صورت مکرر، کمین کردن و منتظر ماندن در خارج از خانه، محل کار یا کنار اتومبیل او.

آلت نمایی: نشان دادن آلت تناسلی و بخش‌های خصوصی بدن یا خودارضایی در حضور دیگران.

لمس کردن: دست مالی، نیشگون گرفتن، مالیدن اعضای بدن خود به دیگری، یا ایستادن در فاصله بسیار نزدیک او.

چشم چرانی (هیزی): نگاه خیره، طولانی مدت و آزار دهنده به بدن یا چشم‌ها دیگری.

ادا درآوردن: چشمک زدن به منظور نشان دادن توجه جنسی، نشان دادن حالات چهره با مقاصد جنسی مانند لیس زدن، باز کردن دهان و غیره.^۲

۱. www.bidarzani.com

۲. www.bidarzani.com

همچنان کنت کوپر^۱ شش نوع مزاحمت را که زیادت‌تر در محیط‌های عمومی و کاری رخ می‌دهد شناسایی کرده است:

۱. **تحسین زیبایی:** که ممکن است از سوی عده‌آزار قلمداد نشود و بنابر شرایط فرهنگی و اجتماعی هر محیط برداشت از تحسین می‌تواند متفاوت باشد؛

۲. **هیزی و چشم چرانی:** مردانی که در این طبقه‌اند معتقد به عدم تغییر طبع آدمی هستند. این رفتارها را جزء ماهیت مردان دانسته و غیر قابل تغییر می‌پندارند؛

۳. **لمس جنسی:** اولین قدم برای تماس جنسی؛

۴. **مزاحمت جنسی:** در نقاط حساس بدن با مهارت خاص، این مردان زنان را در مکان‌های خاص مورد هدف قرار می‌دهند؛

۵. **آزار و بهره‌کشی جنسی:** مزاحمت شکل بی‌پروا تری را به خود می‌گیرد، مانند پیشنهاد رابطه جنسی؛ و

۶. **تجاوز جنسی:** فرد با هجوم به جسم دیگری او را دچار آسیب‌های شدید روانی و جسمی می‌کند.^۲

۲- مفاهیم مرتبط به‌خیابان‌آزاری

آگاهی و درک درست از مفاهیم مرتبط با خیابان‌آزاری که نوعی از خشونت علیه زن است، ما را در امر مبارزه با این پدیده و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای آن کمک می‌کند. چون فهم دقیق این اصطلاحات ما را می‌دارد تا در رفتارهای روزمره خود از به کارگیری کلمات و رفتاری که شایسته مقام انسانی زن نیست دوری جسته و به جای آن در رفتار خود از واژه‌هایی استفاده نماییم که درخور و شایسته زنان است.^۳

در زیر برخی از مفاهیمی که در قوانین منع خشونت علیه زن و قانون منع آزار و اذیت زنان آمده است مختصراً توضیح داده می‌شود:

۱. Kenneth Cooper

۲. طیب، عاطفه، سنگ و سار، کابل: موسسه انتشارات مقصودی، ۱۳۹۷، ۱۵۳.

۳. آموزگار، یازمحمد. «نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان»، دفتر ساحوی کابل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵، ص ۳.

۱-۲ خشونت

خشونت از ماده خشن به معنای درشتی، زبری ناهمواری^۱، ضد لینت و نرمی، خلاف نعومت، سختی، تندی، تیزی، سخت رویی، خشم و غضب^۲، وضع یا کیفیت خشن بودن، پرخاش و سخت گیری آمده است^۳ و معادل آن به لاتین "Violence" است.^۴

اولین تعریف از خشونت از گلز و استراوس می باشد؛ دو فردی که سال های زیادی در زمینه خشونت به تحقیق پرداخته اند. از دید این دو محقق خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکاری برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است.^۵

همچنین خشونت رفتاری آگاهانه در نظر گرفته می شود و نتایج احتمالی آن ایجاد آسیب فیزیکی با درد در فرد دیگر است.^۶

در این دو تعریف منظور از خشونت فقط بعد فیزیکی آن مطرح است و حال آنکه در تعریف دیگری خشونت طیف وسیع تری را دربر میگیرد: «اقدام عمدی به منظور ایجاد آزار جسمی یا روانی شدید در دیگران».^۷ برای درک بهتر این مفهوم چند تعریف را در زیر می آوریم: در فرهنگ سخن، خشونت رفتاری همراه با عصبانیت و اذیت و آزار جسمی یا روحی کسی معنی شده است.^۸

یا: هر عملی مادی یا معنوی که باعث آزار دادن طرف مقابل شود زیر نام خشونت قرار میگیرد. خشونت جسمی، روانی، جنسی و رفتاری، همه از انواع خشونت محسوب می شود.^۹

۱. عمبد، حسن، فرهنگ عمید، ص ۵۳۵.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۷، حرف خ، ص ۹۸۳۲

۳. صدر، غلام حسین و همکاران، فرهنگ معاصر فارسی، ص ۵۳۶

۴. آریان پور، منوچهر، فرهنگ جامعه پیشرو، فارسی- انگلیسی، جلد دوم، ص ۱۳۶۱.

۵. موسوی، راحیل. خشونت علیه زنان در افغانستان، کابل: موسسه تحصیلات عالی اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۱۲

۶. همان.

۷. همان.

۸. فرهنگ فشرده سخن، ۱۳۸۲

۹. کار، مهرانگیز. خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹، ص ۴۳۹.

خشونت به هر نوع رفتار و الفاظی اطلاق می‌شود که باعث آسیب دیدن یا آزار فرد یا افراد دیگر شود. وقتی کسی به قصد آسیب زدن، حرکات و رفتاری را انجام می‌دهد یا حرفی می‌زند که به شخص مقابلش اذیت و آزاری میرساند، عمل خشونت را انجام داده است. برای واژه خشونت تعاریف گوناگونی وجود دارد. بعضی‌ها صرف تهاجم فیزیکی را خشونت می‌دانند در حالی که خشونت ابعاد مختلف دارد ممکن است خشونت به گونه لفظی، ساختاری و یا فرهنگی صورت گیرد. که از این طریق به فرد یا گروهی از افراد جامعه آسیب بزند.^۱

۲-۲ خشونت علیه زن

یکی از معضلات حقوق بشر در جامعه افغانستان خشونت علیه زنان است می‌باشد. خشونت علیه زنان به مفهوم هر گونه عملی است که مبنای جنسی داشته و فرایند بالقوه آن منجر به آسیب جسمانی، جنسی و روانی و یا رنج و محنت زنان گردد. خشونت علیه زنان به عنوان یکی از معضلات جئی اجتماعی، ریشه دار ترین ستمی است که در زمان‌های مختلف بر زنان اعمال شده است. این معضله که ریشه عمیق در فقر اقتصادی، فرهنگ‌ها، عرف‌ها، باورها عدم آگاهی کافی افراد جامعه دارد، سال‌ها هزاران انسان بی دفاع را به خاطر زن بودن شان به قربانی می‌گیرد.

در جامعه افغانستان خشونت علیه زنان سابقه طولانی دارد و زنان در همه دوران زندگی خود ممکن است با خشونت رو به رو شوند. علاوه بر همسر، پدر و برادر و حتا فرزندان پسر نیز می‌توانند به زن خشونت کنند. که این پیامد بدآموزی‌هایی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده است، چون به گفته روان شناسان؛ مردانی که در کودکی در خانواده‌هایشان شاهد کتک خوردن زنان خانواده شان بوده اند در بزرگسالی بیشتر مرتکب خشونت علیه همسران خود میشوند. این تجارب و بدآموزی‌ها به مرور زمان نه تنها باعث کاهش اعتماد به نفس و

۱. آموزگار، بازمحمد. «نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان»، دفتر ساحوی کابل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵، ص ۴.

محدودیت دسترسی زنان به حقوق و آزادی‌هایشان می‌شود، بلکه دولت را با مشکلات جدی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌سازد. به این خاطر کاهش خشونت علیه زنان نیازمند مبارزه و همکاری مداوم تمام گروه‌های اجتماعی بر اساس برنامه‌های دقیق و گسترده می‌باشد.^۱ خشونت علیه زنان به اشکال گوناگون علیه زنان اعمال می‌شود اما عمده‌ترین اشکال آن خشونت‌های جسمی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی می‌باشد که مصادیق آن در قانون منع خشونت علیه زنان لیست‌گرفته و جرم‌انگاری شده است. بر اساس قانون مزبور آزار و اذیت و خشونت علیه زنان جرم بوده هیچ‌کسی حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیردولتی، مؤسسات، محلات عامه، وسایط نقلیه^۲ سایر محلات مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام این قانون مجازات می‌گردد.^۳ خشونت علیه زنان به حیث معضل جهانی و بدون مرز چالش و تهدید جدی فرا راه تامین حقوق بشر است. به این خاطر نهادهای جهانی مانند سازمان ملل و سازمان‌های مدافع حقوق بشر را نیز وادار نموده است تا در برابر این موضوع واکنش نشان دهند، چون تامین حقوق بشر نیازمند جامعه مرفه و مدنی‌عاری از هرگونه تبعیض و خشونت است که در آن حیثیت ذاتی هر فرد مورد حمایت و احترام قرار گیرد.^۴

در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین (سال ۹۷) خشونت علیه زنان یکی از سوژه‌های دارای اولویت برای بررسی در کنفرانس تشخیص داده شد و این نکته مهم مورد تاکید قرار گرفت که خشونت جسم، روان و آزادی زنان را تهدید میکند زیرا مردان در اعمال خشونت نقش اصلی را دارند. شرکت‌کنندگان این کنفرانس تاکید کردند که قضات، دفاتر پولیس، دفاتر وکالت، کانون‌های حمایت از خانواده، معلمان، پدران و به طوری کلی حامیان حقوق زنان باید ریشه‌های فرهنگی «همسر آزاری»

۱. همان .

۲. آموزگار، بازمحمد. «نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان»، دفتر ساحوی کابل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵، ص ۲-۳.

۳. همان .

را بررسی کنند. همچنین آن‌ها اعلام کردند که نگرش مردان نسبت به زنان را باید تغییر داد و زنان نیز باید به مردان یاری رسانند تا در برداشت‌های خود نسبت به افراد جنس زن تجدید نظر کنند.^۱

همچنین اسناد بین‌المللی حقوق بشر که در این زمینه به تصویب رسیده است، دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا برای رفع تبعیض و خشونت علیه زنان اقدامات عملی را روی دست گیرند. چون خشونت علیه زنان ریشه در تبعیض دارد، تبعیضی که مانع برابری زن با مرد در تمام عرصه‌های زندگی می‌شود. افغانستان از جمله کشورهایی است که عضویت اعلامیه محو خشونت علیه زنان و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را حاصل نموده است. این مهم در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان^۲ چنین تعریف شده است: «خشونت به معنای هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر مبنای جنسیت که باعث بروز آسیب‌های جسمی، جنسی و روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام این اعمال، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زندگی خصوص و اجتماعی می‌شود.»^۳ یا به تعریف دیگر، «خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر بشود، یا احتمال میرود که منجر شود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.

بنابراین هرگونه عملی که مبنای جنسی داشته باشد و باعث آسیب جسمانی، روانی و یا رنج و محنت زنان گردد خشونت نامیده می‌شود. در تعاریف فوق دو نکته قابل تأمل است، اول اینکه تمام الفاظ، حرکات و

۱. کار، مهرانگیز. خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹، ص ۱۴.

۲. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان در سراسر جهان، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان را تصویب کرد. طبق این اعلامیه هرگونه خشونت علیه زنان ممنوع قرار داده شده است.

۳. اعلامیه محو خشونت علیه زنان، اعلام شده در قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجموع عمومی سازمان ملل متحد.

رفتار خشونت آمیز بر مبنای جنس یعنی زن بودن صورت میگیرد. یهنی بخاطر اینکه زن است مرود خشونت قرارمیگیرد. دوم اینکه این خشونت به جسم و روان زن آسیب می‌رساند و در نهایت امر منجر به نقض حقوق بشری زنان میگردد.

۳-۲ تحقیر

ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب اهانت (کوچک ساختن) شخصیت زن گردد.

۴-۲ تخویف (ایجاد خوف)

تخویف به معنی ترسانیدن و بیم دادن می‌باشد. ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب ایجاد رعب و ترس زن گردد. مطابق ماده بیست و نهم قانون منع خشونت علیه زن؛ شخصی که زن را دشنام دهد یا تحقیر و تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.

۵-۲ آزار و اذیت

عبارت است از تماس بدنی، خواست نامشروع، آزار کلامی، غیر کلامی و یا هر عملی که موجب صدمه روانی، جسمانی و توهین به کرامت انسانی زن گردد. مطابق ماده سی قانون منع خشونت علیه زن؛ شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد محکوم می‌گردد. فقره دوم این ماده چنین بیان می‌دارد: هرگاه مندرج فقره (۱) این ماده با استفاده از موقف و مقام ارتکاب یابد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.

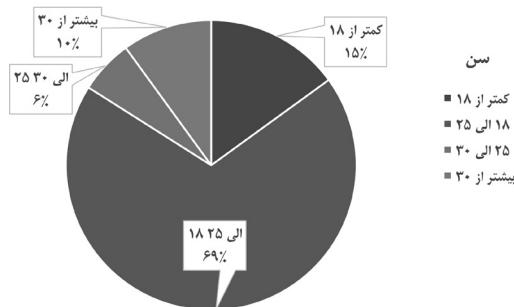
۶-۲ تماس بدنی

لمس کردن بدن زن و طرف به مقصد ضرر یا آسیب رسانیدن سطحی بر بدن زن به طور عمدی است.

یافته‌های تحقیق

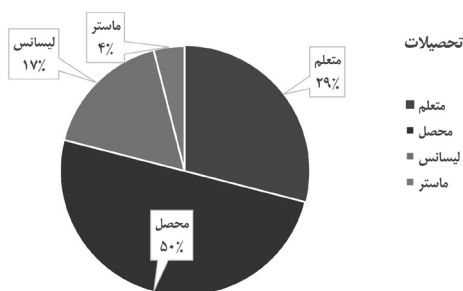
یک پدیده وقتی علمی است که در ساحه عمل و دنیای حقیقی نیز تصدیق و تایید گردد در غیر آن نمی‌توان به آن اثر علمی گفت، در این بخش می‌کوشیم نظریاتی را که در بخش تیوری به آن پرداختیم در دنیای عینی مشاهده کنیم. در این بخش بیشتر به ارائه اعداد و ارقام تجربی و نتایج به‌دست آمده تحقیق را به طور خلص در اخیر یاد آور شده‌ایم. در این بخش تحقیق به تجزیه و تحلیل داده‌های که از افرادی که در مشاغل مختلف مصروف کار هستند جمع آوری شده، می‌پردازم. هدف از تجزیه و تحلیل اطلاعات در این بخش همانا دسترسی به هدف اصلی که بررسی عوامل خیابان آزاری در شهر مزارشریف است که در صفحات آتی به آن پرداخته می‌شود.

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. روش جمع آوری اطلاعات میدانی است و کوشش نموده‌ام تا اطلاعات را به شکل علمی و قابل قبول جمع آوری نمایم. در این تحقیق ۱۰۰ پرسش‌نامه جمع آوری شده است که که دیاگرام زیر فریکونسی پاسخ دهندگان به پرسش‌نامه نظر به سن، تحصیلات شخص پاسخ دهنده است، که طبق دیاگرام و پرسش‌نامه به دست آمده ۱۵ نفر از پاسخ دهنده به پرسش‌نامه دارای سنین کمتر از ۱۸ بودند، ۶۹ نفر از پاسخ دهندگان سن آن‌ها از ۱۸-۲۵ سال عمر داشتند، ۶ نفر از پاسخ دهندگان ۲۵-۳۰ سال عمر داشتند، و ۱۰ نفر هم بیشتر از ۳۰ سال عمر داشتند. که در گراف (۱) به‌طور فیصدی نمایش داده شده است.



گراف (۱) گراف سن پاسخ دهندگان (منبع یافته‌های پرسش‌نامه)

در جدول زیر میزان تحصیلات پاسخ دهندگان به پرسش‌نامه را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم، طبق جواب‌های که پاسخ دهندگان داده اند، میزان تحصیلات ۵۰ نفر از پاسخ دهندگان محصل بر حال بودند، ۲۹ نفر پاسخ دهندگان متعلم مکاتب بودند، و ۱۷ نفر پاسخ دهندگان لیسانس و فارغ التحصیل یکی از دانشگاه‌های خصوصی و دولتی بودند، میزان تحصیلات ۴ نفر دیگر در سطح ماستری بوده است. منبع (یافته‌های تحقیق میدانی)



گراف (۲) میزان تحصیلات پاسخ دهندگان (منبع یافته‌های تحقیق میدانی)

میزان زنانی که در شهر مزار شریف مورد خیابان آزاری قرار گرفته‌اند.

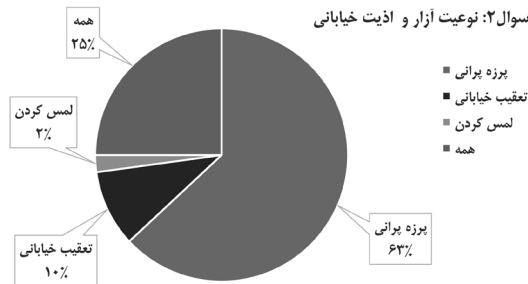
طبق گفته‌های پاسخ دهندگان به پرسش در باره وقوع آزار و اذیت خیابانی، ۸۹ تن آن‌ها گزینه بلی که به معنای مورد آزار و اذیت خیابانی قرار گرفته‌اند؛ بوده است را انتخاب کردند. و ۱۱ تن دیگر جواب‌شان نخیر است. طبق این آمار ۸۹٪ از زن‌ها در شهر مزار شریف مورد آزار و اذیت خیابانی قرار گرفته‌اند.



گراف (۳) آزار اذیت خیابانی دختران در شهر مزارشریف (منبع یافته‌های تحقیق)

نوعیت آزار و اذیت خیابانی

طبق گراف (۴) که نمایان گر نوعیت آزار و اذیت خیابانی است، ۵۸٪ پاسخ دهندگان به پرسش نامه گفتند که مورد آزار و اذیت خیابانی قرار گرفته‌اند که نوعیت آن را پرزه پرانی پسران می‌دانند. ۱۰٪ پاسخ دهندگان گفتند که مورد تعقیب خیابانی قرار گرفته‌اند، ۲٪ پاسخ دهندگان گفتند مورد لمس قرار گرفته‌اند، ۲۳٪ پاسخ دهندگان مورد تمام این آزار و اذیت‌های خیابانی قرار گرفته‌اند.

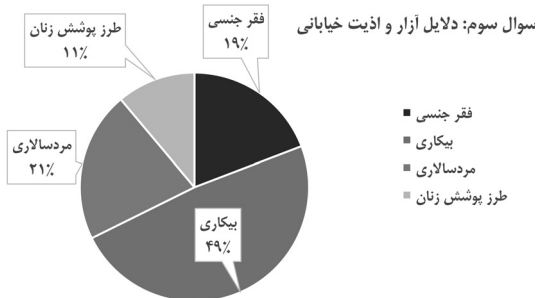


گراف (۴) نوعیت آزار و اذیت خیابانی (منبع یافته‌های تحقیق میدانی)

دلایل آزار و اذیت خیابانی در بلخ

در باره دلایل آزار و اذیت خیابانی در بلخ از پاسخ دهندگان پرسیده

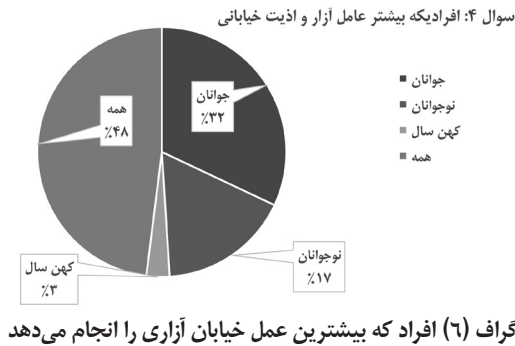
شد، این جواب‌ها به دست آمد: ۱۹٪ پاسخ دهندگان علت آزار و اذیت خیابانی در بلخ را فقر جنسی می‌دانند، ۴۸٪ پاسخ دهندگان علت آزار و اذیت خیابانی را بیکاری می‌داند. ۲۱٪ پاسخ دهندگان علت آزار و اذیت خیابانی در بلخ مرد سالاری عنوان کردند، ۱۱٪ از پاسخ دهندگان طرز پوشش زنان را باعث آزار و اذیت خیابانی دانستند.



گراف (۵) دلایل آزار و اذیت خیابانی

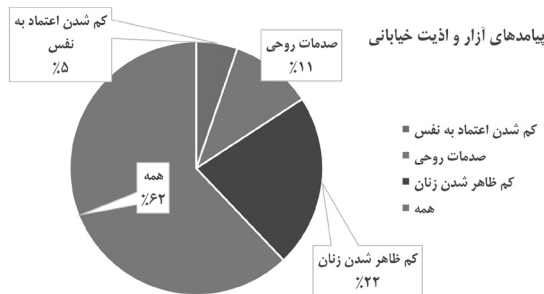
میزان افراد که عامل آزار و اذیت خیابانی‌اند

طبق جواب‌های به دست آمده از پرسش‌نامه ۳۲٪ پاسخ دهندگان بر این باورند که جوانان بیشتر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، ۱۷٪ پاسخ دهندگان معتقدند که نوجوانان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. ۳٪ پاسخ دهندگان می‌گویند کهن سالان بیشتر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، ۴۸٪ از پاسخ دهندگان معتقدند که آزار و اذیت خیابانی شامل همه سنین و افراد می‌شود.



پیامدهای آزار و اذیت خیابانی

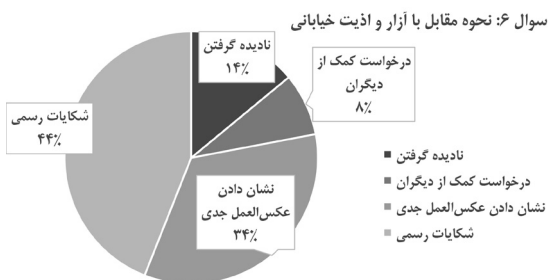
طبق جواب‌های به‌دست آمده، ۵٪ پاسخ دهندگان گفتند که آزار و اذیت خیابانی باعث کم شدن اعتماد به نفس آزار و اذیت شونده‌ها می‌شود. ۱۰٪ پاسخ دهندگان گفتند که باعث صدمات روحی می‌شود، ۲۱٪ از پاسخ دهندگان بر این باورند که آزار و اذیت خیابانی باعث کم شدن مشارکت و حضور زنان در جامعه می‌شود، ۵۹٪ پاسخ دهندگان آزار و اذیت خیابانی را باعث کم شدن اعتماد به نفس، صدمات روحی و کاهش مشارکت و حضور زنان در جامعه می‌دانند و همه گزینه را انتخاب کردند.



گراف (۷) پیامدهای آزار و اذیت خیابانی

شیوه عمل کرد در مقابله با آزار و اذیت خیابانی

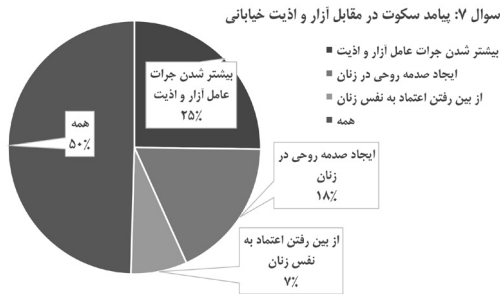
طبق جواب‌های به دست آمده، ۱۴٪ پاسخ دهندگان طرفدار نادیده گرفتن آزار و اذیت خیابانی هستند، ۸٪ پاسخ دهندگان طرفدار کمک خواستن از دیگران هستند، ۳۴٪ پاسخ دهندگان می‌گویند باید عکس‌العمل جدی نشان داده شود، ۴۴٪ پاسخ دهندگان می‌گویند باید شکایت رسمی در مقابل این نوع آزار و اذیت خیابانی درج شود.



گراف (۸) نحوه مقابل با آزار و اذیت خیابانی

پیامدهای سکوت در مقابل آزار و اذیت خیابانی

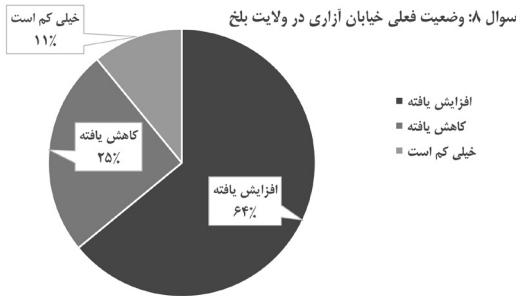
طبق جواب‌های ارائه شده پیامدهای سکوت در برابر آزار و اذیت خیابانی از این قرار است: ۲۸٪ پاسخ دهندگان معتقدند که باعث جراحات وارد شدن بر قربانیان آزار و اذیت جنسی می‌شود، ۲۰٪ پاسخ دهندگان باورند دارند که باعث ایجاد صدمات روحی بر زنان می‌شود، ۸٪ معتقدند که پیامد آن از بین رفتن اعتماد به نفس زنان می‌شود و ۵۵٪ از پاسخ دهندگان می‌گویند باعث همه این صدمات می‌شود.



گراف (۹) پیامد سکوت در مقابل آزار و اذیت خیابانی

وضعیت فعلی خیابان آزاری در ولایت بلخ

طبق یافته‌های این تحقیق، وضعیت فعلی خیابان آزاری در ولایت بلخ نگران کننده است. ۶۴٪ پاسخ دهندگان می‌گویند که وضعیت فعلی خیابان آزاری در ولایت بلخ افزایش یافته است، ۲۵٪ پاسخ دهندگان می‌گویند که وضعیت خیابان آزاری در ولایت بلخ کاهش یافته است، و ۱۱٪ پاسخ دهندگان معتقدند که بسیار کم شده است.



گراف (۱۰) وضعیت فعلی خیابان آزاری در ولایت بلخ

نتیجه گیری

طبق آمارهای به دست آمده این تحقیق، اکثریت زنان در شهر مزارشریف مورد آزار و اذیت خیابانی قرار گرفته‌اند که میزان آن به ۸۹ درصد

می‌رسد. از آن‌جای که این پدیده شوم دامن‌گیر جامعه ما است، یک نوع چالش و مشکل برای پیشرفت و سهم زنان در جامعه محسوب می‌شود. ریشه‌های خیابان آزاری مشکلاتی چون فقر جنسی، مردسالاری، فرهنگ نادرست، بیکاری، بی‌سوادی و حتا طرز پوشش زنان عنوان شده است. ولی عمده‌ترین عامل خیابان آزاری در شهر مزارشریف، بیکاری مردها بخصوص جوانان می‌باشد. بر علاوه آن پایین بودن سطح آگاهی مردم و فقر جنسی نیز می‌توانند از مسببات عمده پدیده خیابان آزاری محسوب شود.

پیشنهادهات

باتوجه به یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای زیر جهت رفع معضل خیابان آزاری زنان ارایه می‌شود:

- ۱- چون طبق قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال و قانون منع خشونت علیه زن، آزار و اذیت زنان یک نوع پدیده جرمی است، پیشنهاد می‌شود، مرتکبین این عمل مورد پی‌گیری جدی قرار گیرند.
- ۲- راه‌اندازی برنامه‌های اطلاع‌دهی به عامه مردم از ناپسندی‌های پدیده خیابان آزاری زنان توسط رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی اینترنتی.
- ۳- برگزاری کارگاه‌ها برای زنان به‌خاطر آگاهی از جرم بودن این پدیده که نباید در مقابل آن سکوت کنند.
- ۴- فرهنگ شهر نشینی سالم ترویج شود و بدین طریق خیابان آزاری خودبه‌خود کم خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. پرفیت، آلن. پاسخ‌های خشونت، تهران: ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، ۱۹۷۶.
۲. طیب، عاطفه. سنگ و سار، کابل: موسسه انتشارات مقصودی، ۱۳۹۷.
۳. کار، مهرانگیز. خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات

- روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
۴. کاوه و همکاران، خیابان‌های ناامن و گفته‌های زنان، هرات: نشر افغان آزما، ۱۳۹۵.
۵. موسوی، راحیل. خشونت علیه زنان در افغانستان، کابل: موسسه تحصیلات عالی اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۶. آموزگار، بازمحمد. «نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان»، دفتر ساحوی کابل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵.
۷. فرهنگ فشرده سخن، ۱۳۸۲.
۸. فرهنگ عمید، ۱۳۸۸.
۹. مجموع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، اعلام شده در قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳.
۱۰. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، خشونت خانوادگی، عوامل و راه کارهای مقابله با آن، کابل، ۱۳۸۸.
۱۱. قانون منع خشونت علیه زنان.
۱۲. قانون متع آزار و اذیت زنان و اطفال.
۱۳. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش خشونت علیه زنان در هشت ماه نخست سال ۱۳۹۵.
14. Bowman ; "Street harassment and informal ghettoization of women" : Harvard law review ; 1993
15. Paludi and Barickman. Academic and work place sexual harassment: New York; state of university of new York press; 1991

بررسی طی مراحل رسیدگی به قضایایی خشونت در مرکز ولایت

چکیده

شبانہ رحمانی، دانش
آموخته حقوق از
دانشگاه بلخ است و
یکی از آموخته‌های
برنامہ کلینیک حقوقی
و محکمہ تمثیلی منع
خشونت در سال ۲۰۱۸
در موسسہ حقوق بشر و
محو خشونت بوده است.

خشونت معضلی است کہ مرز نمی‌شناسد و از
گذشته‌ها در افغانستان وجود داشته و قربانیان
اصلی آن زنان بوده‌اند. از آن جاکہ دولت حامی
و پاسدار جامعہ افغانی است، ایجاب می‌کند
به‌عنوان حامی جامعہ از قربانیان خشونت
حمایت نموده و راه مبارزہ با این معضل را
در پیش گیرد. دولت باید به‌منظور مبارزہ با
خشونت و حمایت قربانیان به‌ایجاد قوانین خاص
پرداخت است تا افراد کہ به‌اعمال خشونت آمیز
مبادرت می‌ورزند را تنبیه و اصلاح مجدد نمایند.
برای تحقق این هدف دولت طرز‌العمل خاص را
در قوانین بیان نموده است کہ روند رسیدگی
به‌قضایایی خشونت قلم‌داد شدہ و در سراسر
کشور به‌صورت یک‌سان از طریق ارگانهای
ذیربط تطبیق می‌شود.

در این تحقیق تلاش شدہ است تا روند رسیدگی
به‌قضایایی خشونت را مورد تحلیل و بررسی قرار
دہد، یعنی این کہ یک قضیہ خشونت از کجا
آغاز و بہ کجا ختم می‌شود، بہ دلیل ضیق وقت
تنہا منحصر بہ شہر مزار شریف، مرکز ولایت بلخ
می‌شود. بہ اساس این تحقیق در شہر مزار شریف
، مشخص می‌شود کہ رسیدگی بہ‌قضایایی
خشونت در این شہر، توسط ارگانهای عدلی-
قضایی و سایر ارگان‌های ذیربط صورت می‌گیرد،

مشخص می‌شود که مراحل رسیدگی به این قضایا با شکایت شاکی آغاز تا ارجاع قضیه به محکمه را در بر می‌گیرد. به اساس گفته‌های مسوولین رسیدگی به قضایایی خشونت علیه زن، زمانی که قضیه نزد پولیس ثبت می‌گردد بعد از طی مراحل به سارنوالی مربوطه ارسال می‌شود. بعد از دریافت قضیه، سارنوال به اساس تحقیقات و صلاحدید وظیفه‌ای تصمیم می‌گیرد که قضیه طبق قانون منع خشونت علیه زن یا کود جزا و یا طبق هر دو قانون مورد بررسی قرار گیرد و بعد از آن برای دایر کردن جلسه قضایی، به محکمه ارسال می‌شود. در جریان تمام پروسه، شاکی می‌تواند از ادعای خود انصراف نماید. اگر انصراف پس از محکومیت صورت گیرد، تطبیق هر نوع مجازات در نظر گرفته شده متوقف می‌گردد مگر در حالات استثنایی.

واژه‌های کلیدی: صلاحیت رسیدگی، مراحل رسیدگی، ارگانهای عدلی و قضایی، شاکی، متشکی عنه.

مقدمه

یکی از شایع‌ترین مصیبت‌های قرن حاضر میزان خشونت‌های است که در افغانستان وجود دارد که بیشترین قربانیان آن را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. به خصوص خشونت خانوادگی در سراسر افغانستان ریشه داشته و دامنگیر همه شده است.^۱ دولت افغانستان از دیر زمانی تلاش نموده تا با این معضل مبارزه نموده و آن را از بین ببرد و یا میزان آن را به حداقل کاهش دهد. دولت به منظور حمایت از قربانیان خشونت، قوانین خاصی مثل قانون منع خشونت علیه زن را وضع نموده و طرز العمل‌های مشخص را در قبال جرایم خشونت علیه زن در پیش گرفته است. از جمله مجازات و تنبیه مرتکبین جرایم خشونت که مراحل رسیدگی به جرایم خشونت علیه زن یا قضایایی خشونت علیه زن عنوان گردیده، می‌باشد.^۲

اگرچه موضوع خشونت علیه زن و رسیدگی به قضایایی ناشی از آن حاد و

۱. فرید، شهلا خشونت علیه زن ۱۳۹۵ ص ۱

۲. موسوی، محمود خشونت علیه زن در افغانستان ۱۳۹۶ ص ۲۳.

مهم است، اما در بخش تحقیقی نشده است. برای همین مصمم شدم تا در رابطه به طی مراحل رسیدگی به قضایای خشونت علیه زن تحقیق و بررسی انجام دهم. چون وقت محدود است، تحقیق را منحصر به شهر مزارشریف، مرکز ولایت بلخ کردم.

در این تحقیق تلاش شده است تا طی مراحل رسیدگی به قضایای خشونت علیه زن را از آغاز الی اکنون (خزان ۱۳۹۸) مورد بررسی و تحلیل قرار دهم تا زمینه‌ای باشد به درک درست از مراحل رسیدگی به قضایای خشونت علیه زن. پایان تحقیق قادر خواهیم شد، به پرسش‌های زیر پاسخ ارایه نمایم:

صلاحیت رسیدگی به قضایای خشونت علیه زنان به عهده کدام ارگان‌ها است؟ قضایای خشونت علیه زنان چگونه رسیدگی می‌شود و چالش‌های فرا راه رسیدگی به قضایای خشونت چیست؟

به نظر می‌رسد رسیدگی به قضایای خشونت توسط نهادهای مشخص قانونی (ریاست امور زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر، پولیس، سارنوالی و محکمه) در حالات مختلف به شکل (مصالحه یا میان‌جیگری، همکاری، مساعدی و قضایی) صورت می‌گیرد که چالش‌های اجتماعی، امنیتی و اقتصادی را به همراه دارد.

مقاله حاضر به روش آماری توصیفی بوده که رسیدگی به چنین قضایای را در ارگان‌های مربوط (دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر، ریاست امور زنان، پولیس، سارنوالی و محکمه) از سال ۱۳۹۷ تا اکنون در شهر مزارشریف مورد بررسی قرار داده و از این طریق تلاش شده است تا تصویری از وضعیت خشونت علیه زنان و رسیدگی به قضایای آن در شهر مزارشریف را به دست دهد؛ داده‌ها و اطلاعات این مقاله به شکل کتابخانه‌ای میدانی جمع آوری شده و با مطلعین کلیدی یا کارشناسان حقوقی مصاحبه شده است.

در بخش اول این مقاله، با مفهوم شکایت و شرایط آن و روند رسیدگی به قضایای خشونت، در بخش دوم به رسیدگی قضایای خشونت توسط ارگان‌های عدلی و قضایی و سایر ارگان‌های ذی‌ربط و خلاصه آمار قضایای ثبت شده در ارگان‌های فوق‌الذکر و در بخش سوم به چالش‌های فرا راه رسیدگی به قضایای خشونت پرداخته می‌شود.

بخش اول

مفاهیم و کلیات

از آن جا که جرایم خشونت منوط به شکایت (جرایم قابل گذشت) است، مطابق قوانین جزایی کشور بدون ارائه شکایت متضرر قابل تعقیب عدلی نبوده و اگر متضرر از شکایت خود منصرف شود، تعقیب عدلی متوقف می گردد، پس باید شاکی یا متضرر شکایت نماید تا مفهوم حمایت مطرح گردد.^۱

با در نظر داشت موارد فوق باید گفت زمانی که خشونت به عنوان یک عمل جرمی به وقوع می پیوندد، از شکایت شاکی الی محاکمه و تنفیذ مجازات مرتکب آن سلسله مرابطی وجود دارد که می توان آن راطی مراحل رسیدگی به قضیه خشونت عنوان کرد و این رسیدگی به وسیله ارگان های ذی صلاح صورت می گیرد ؛ روی همین ملاحظات مختصراً به موارد فوق پرداخته می شود.

۱- تقدیم شکایت

قسمی که پیشتر بیان شد در جرایم خشونت شکایت متضرر امر حتمی است، بناء در این بخش شکایت را تعریف می کنیم.

۱,۱ تعریف شکایت

شکایت عبارت از ادعای شخص علیه شخصی دیگر در پیشگاه نهاد با صلاحیت است.^۲ بناء شکایت در قضایایی خشونت به معنای ادعا متضرر یا اقارب وی علیه فرد مرتکب شونده خشونت، است.^۳

۱,۲ شرایط شکایت

معمولاً شکایت شاکی در جرایم خشونت تابع شرایطی است که قانون

۱. سرآمد، محمد حسین و لطیفه سلطانی، (۱۳۹۷)، «خشونت علیه زنان در افغانستان»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش های تحقیقی و موضوعی www.aihrc.org.af ص ۱۲ .

۲. بهرامی ، بهرام ، بایسته های ادله اثبات ۱۳۸۹ ص ۷۹ .

۳. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر ، ترمینولوژی حقوق ۱۳۸۳ ص ۱۰۰ .

پیش بینی کرده که تعداد مرتبط به مسایل ماهوی و تعداد مرتبط به مسایل شکلی می شود. لذا شرایط شکایت را تحت دو عنوان شرایط ماهوی و شکلی بررسی می کنیم.

۱,۲,۱ شرایط ماهوی شکایت

شرایطی که باید در ماهیت شکایت مورد توجه قرار گیرد شرایط ماهوی است و آن شرایط از این قراراند:

۱. **موجودیت شاکی مبنی بر شکایت:** با در نظر داشت مفهوم شکایت باید شخصی وجود داشته باشد که علیه وی عمل جرمی انجام شده باشد. در جرم خشونت شکایت توسط شخص مجنی علیه، یا اقارب وی صورت می گیرد. چنان که در فقره (۱) ماده ۷ قانون منع خشونت علیه زن صراحت دارد «مجنی علیه خشونت، خود یا اقارب وی می توانند به ادارات پولیس یا حقوق، محاکم یا سایر مراجع ذیربط طور کتبی شکایت نمایند.»

۲. **موجودیت ضرر مبنی بر شکایت:** برای این که از شکایات واهی و سوء استفاده احتمالی و زیان به سایرین جلوگیری شود لازم است، شخصی که شکایت می نماید شخصاً متضرر شده باشد. پس در قضایایی خشونت شکایت با توجه به ضرر عاید معقول پنداشته می شود.

۳. **موجودیت متشکی عنه مبنی بر شکایت:** در شکایت لازم است شخص متشکی عنه موجود باشد و به صورت مشخص معرفی گردد، زیرا شکایت علیه شخص مجهول قابل قبول نیست. پس در قضایایی خشونت، شخصی که خشونت را علیه متضرر مرتکب شده باید موجود باشد و شهرت او مشخص شود تا اقدام های بعدی تحقق پذیرد.

۱,۲,۲ شرایط شکلی شکایت

در جرایم خشونت علاوه بر موجودیت شرایط ماهوی باید شرایط شکلی شکایت نیز رعایت شود و شرایط شکلی از این قرار است:

۱. **تقدیم عریضه یا شکایت کتبی:** یکی از شرایط شکلی شکایت تحریر

عریضه است، بناء شاکی باید شکایت خود را کتبا به ادارات مربوط ارائه کند. این موضوع را ماده ۷ قانون منع خشونت علیه زن هم پیش بینی کرده است، اما در بعضی موارد شکایت شفاهی هم قابل سمع است.

۲. به جریان افتادن عریضه: یکی از شرایط شکلی شکایت به جریان افتادن عریضه است که اولاً عریضه توسط شعبه تحریرات ارگان‌های مربوط به منظور تشخیص صحت آن بررسی می‌گردد و بعد از صحت دوران پیدا می‌کند. در قضایایی خشونت همچنان باید صحت ادعا شخصی که شکایت کرده ثابت گردد تا اقدامات بعدی محقق شود.

باز نظر داشت موارد فوق برای این که قضیه خشونت مورد رسیدگی قرار گیرد، باید متضرر خودش یا اقارب و سایر افراد را به نمایندگی از او با رعایت شرایط شکایت خویش را به مقام ذی صلاح تقدیم بدارد.

۲. روند رسیدگی جرم خشونت

زمانی که جرم خشونت به وقوع می‌پیوندد، ارگان‌های ذی ربط مرتکبین آن را طی مراحل خاص از کشف الی محاکمه و تنفیذ حکم مورد تعقیب قرار می‌دهند. این مراحل تحت عنوان رسیدگی به قضایایی خشونت یاد می‌شود. بناء در این قسمت به بررسی مرحله کشف، مرحله اجرای تحقیق، مرحله تعقیب قضایی، مرحله محاکمه و مرحله تنفیذ یا اجرای حکم می‌پردازیم.

۲/۱ کشف جرم خشونت

طبق فقره (۱) ماده ۴ قانون اجراءات جزایی، کشف جرم «عبارت از اجراءات است که به منظور تثبیت وقوع جرم، تشخیص مرتکب دریافت علت و انگیزه ارتکاب جرم تثبیت محل ارتکاب جرم حفظ و نگهداری آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته صورت می‌گیرد.» با توجه به تعریف، چنین استنباط می‌شود که اولین مرحله در باره رسیدگی به قضایایی خشونت اقدامات کشفی است. در مرحله کشف تلاش می‌گردد تا اولاً با دریافت شکایت از طرف شاکی مشخص شود که خشونت در کجا و

چی وقت و به وسیله چه کسی صورت گرفته است؛ تا از شکایت اشتباه، سردرگمی و ضیاع وقت مؤظفین جلوگیری شود. ثانیاً باید مرتکب جرم احضار و دست گیر شود. ثالثاً انگیزه و عامل که باعث ارتکاب عمل جرمی خشونت شده و آیا مدارک و دلایل متعلق به عمل جرمی موجود است یا خیر اقدامات دقیق و مفید صورت گیرد.

طبق حکم ماده ۱۳۴ قانون اساسی کشف جرم از جمله وظایف و صلاحیت های پولیس است. و به اساس ماده ۸۰ قانون اجراءات جزایی، مؤظفین امنیت ملی نیز در بخش خود و جرایمی که قانوناً به آنها صلاحیت کشف داده شده، ذیصلاح هستند. بناءً در قضایایی خشونت زمانی که متضرر یا اقارب وی به ارگان پولیس شکایت می نماید؛ مکلف اند شکایت واصله وی را ثبت و مطابق احکام قانون رسیدگی نماید.

۲،۲ تحقیق جرم خشونت

بعد از کشف جرم خشونت توسط ارگان های کشف دوسیه به ارگان تحقیق ارجاع می گردد، بناءً تحقیق جرم طبق هدایت فقره (۴) ماده ۴ قانون اجراءات جزایی «بررسی همه جانبه واقعه جرمی است به اساس دلایل جمع آوری شده توسط سارنوال به طریق استجواب و استنطاق از متهم، استماع بیانات یا اظهارات شهود و ناظرین و ارزیابی دلایل و مدارک جرمی جمع آوری شده به منظور تثبیت وقوع یا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون.» از تعریف فوق استنباط می شود که در جرم خشونت بعد از اقدامات کشفی، مرحله تحقیق آغاز می شود. یعنی به خاطر دریافت حقیقت و تثبیت واقعه جرمی مستنطق یا شخص اجراکننده تحقیق بعد از دریافت دوسیه از طرف ارگان کشفی به اجراءات تحقیقات خویش می پردازد. و در این مرحله سارنوالی مکلف است، قضیه خشونت را در اولویت قرار داده و به اسرع وقت رسیدگی نماید. طبق حکم ماده ۱۳۴ قانون اساسی و ماده ۱۴۵ قانون اجراءات جزایی، اجرای تحقیق از جمله وظایف و صلاحیت های سارنوال و ارگان سارنوالی می باشد. خارنوال تحقیق در رسیدگی قضایایی خشونت دارای

وظایف مشخص و خاصی میباشد. بعد از تکمیل دوسیه در مرحله کشف و گرفتاری مظنون یا متهم جرم خشونت از طرف مؤظفین کشف، قضیه با مظنون به سارنوال تحقیق فرستاده می‌شود. جزئیات بیشتر در بخش تحلیل داده‌ها ارایه می‌گردد.

۲,۳ تعقیب قضایی جرم خشونت

دوسیه بعد از اكمال تحقیق با ترتیب اتهام‌نامه از طرف سارنوال تحقیق بلافاصله به سارنوال تعقیب جزایی برای اقامه دعوا ارجاع می‌شود، در رسیدگی به قضیه خشونت تعقیب کننده بعد از تسلیمی دوسیه و اتهام نامه؛ آن را به صورت همه جانبه ارزیابی نموده و اگر خلاء و نواقصی را در دوسیه در مرحله کشف و یا تحقیق دریافت می‌نماید باید قرار مبنی بر اصلاح و یا ترتیب مجدد آن را صادر نماید. در این مرحله تعقیب کننده مکلف است بعد از تدقیق و ارزیابی در صورت عدم موجودیت دلایل کافی الزام علیه متهم دوسیه را حفظ و قرار مبنی بر عدم اقامه دعوی جزایی صادر و یا در صورت موجودیت دلایل الزام علیه متهم صورت دعوا را ترتیب و به محکمه ارایه نماید. طبق هدایت ماده ۱۳۴ قانون اساسی تعقیب و اقامه دعوی از صلاحیت سارنوال تعقیب می‌باشد. بناء در رسیدگی به قضایایی خشونت بعد از تکمیل دوسیه توسط سارنوال تحقیق و تسلیمی آن سارنوال تعقیب مکلف است صورت دعوی خویش را علیه متهم جرم خشونت ترتیب و بعد از تشخیص محکمه ذی صلاح آن را ارایه نماید.

۲,۴ محاکمه جرم خشونت

بعد از این که دوسیه تکمیل شده و صورت دعوی از طریق سارنوال تعقیب به محکمه ارایه گردید؛ محکمه مکلف به تشخیص صلاحیت رسیدگی در قضیه بوده و بعد از تشخیص صلاحیت به قضیه مطروحه رسیدگی می‌نماید. بناء محاکمه چهارمین مرحله رسیدگی به قضایایی خشونت است، محاکمه به معنای دادرسی یا رسیدگی در قضیه مطروحه

بوسیله محکمه و اتخاذ تصمیم در مورد آن است. بناءً در این مرحله محکمه بعد از تشخیص صلاحیت مکلف است تا قضیه خشونت را در اولویت قرار داده و به اسرع وقت رسیدگی نماید. بعد از آن که مرحله تحقیق و تعقیب سارنوالی به پایان رسید و دوسیه به محکمه سپرده شد، نوبت به قضاوت راجع به دوسیه از سوی محکمه می‌رسد. محکمه مقام بی‌طرف است که باید راجع به دوسیه با کمال بی‌طرفی برخورد نماید و به دعوا عادلانه و منصفانه رسیدگی نماید. بناءً در رسیدگی به قضایای خشونت محکمه تمام دلایل و مدارک را بررسی و در مورد برائت یا محکومیت متهم حکم صادر می‌کند؛ اما این حکم قطعی و نهایی نبوده بلکه طرفین می‌توانند در مرحله ابتدائیه اعتراض نمایند یا در مرحله استیناف، استیناف طلبی نمایند.

۲/۵ اجرا یا تنفیذ حکم مجرمین خشونت

بعد از اصدار حکم و قطعیت آن باید حکم صادره تنفیذ یا به مرحله اجرا گذاشته شود، بناءً تنفیذ حکم از دو کلمه «تنفیذ» و «حکم» ترکیب شده است. تنفیذ به معنای امضا و اجرا کردن است و حکم تصمیم قضایی محکمه است که در ختم رسیدگی محاکماتی قضیه، به شکل فیصله یا قرار صادر می‌گردد. پس تنفیذ حکم عبارت از اجرای حکم صادره محکمه است. بعد از رسیدگی به قضیه مطروحه به محکمه و اتخاذ تصمیم در مورد آن و صدور حکم سوالی مطرح می‌شود که این حکم صادره چگونه و توسط کدام ارگان اجرا می‌شود؟ اگر حکم صادره محکمه جزای حبس باشد مطابق فقره (۳) ماده ۲ قانون محابس و توقیف خانه‌های وزارت عدلیه مرجع تطبیق حکم است. به اساس قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی نظارت بر تنفیذ احکام قطعی محاکم از وظایف اساسی سارنوالی است.

بخش دوم

تحلیل داده‌ها و یافته‌های بررسی طی مراحل رسیدگی به قضایایی خشونت علیه زن در شهر مزارشریف

در افغانستان با توجه به برخی از واقعیت‌های انکارناپذیر، خشونت در جامعه بخش‌هایی از زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان را متأثر ساخته است، می‌بینیم که زنان هنوز هم با مشکلات جدی و انواع خشونت، مواجه بوده و همه روزه قضایای متعددی از انواع خشونت علیه زنان اتفاق می‌افتد. شماری اندکی از این قضایا در نهادهای دولتی و یا نهادهای مدنی ثبت و [رسیدگی] می‌شوند. پس در این فصل به تحلیل رسیدگی قضایای خشونت توسط ارگان‌های عدلی (پولیس، سارنوالی و محکمه) و سایر ارگان‌های ذیربط (کمیسیون حقوق بشر، ریاست امور زنان) در شهر مزارشریف می‌پردازیم.

۱. رسیدگی به قضایایی خشونت توسط ارگان‌های عدلی و قضایی

چنان‌که در بخش اول بیان گردید متضرر جرم خشونت یا اقارب او حق دارد در صورت ارتکاب جرم خشونت به ارگان‌های عدلی و قضایی مراجعه و علیه مرتکب یا مرتکبین آن شکایت نماید. ارگان‌های عدلی و قضایی مکلف به رسیدگی آن می‌باشد.

با در نظر داشت موارد فوق در این قسمت به ارزیابی و تحلیل مکلفیت رسیدگی هریک از ارگان‌های عدلی و قضایی در شهر مزارشریف می‌پردازیم.

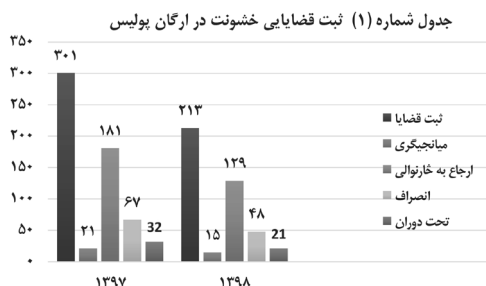
۱/۱ رسیدگی به قضایایی خشونت توسط ارگان پولیس:

به اساس گفته‌های مسوولین بخش در حوزہ‌های امنیتی پولیس در کل و از جمله شهر مزارشریف واحد یا شعبه رسیدگی به قضایای خانوادگی یا حل پرابلم‌های خانوادگی وجود دارد؛ تا شکایات خشونت در آن ثبت و سپس رسیدگی شود. به گفته آن‌ها قضایایی خشونت اکثراً به دو طریق در شعبه حل پرابلم‌های خانوادگی ارجاع می‌شود، یا متضرر خشونت و

اقرار وی مستقیماً مراجعه می‌کند و یا از طریق سارنوالی ارجاع می‌گردد. در مورد دوم باید گفت؛ هرگاه قضیه خشونت از طرف ارگان‌های ذی‌ربط همچون ریاست امور زنان یا دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر به سارنوالی معرفی شود، به‌منظور اقدامات کشفی به‌این شعبه راجع می‌گردد تا در زمینه اجراات نمایند.

هنگامی که متضرر خشونت به‌حوزه امنیتی پولیس مراجعه می‌کند مسوولین بخش در قدم نخست تلاش می‌کنند تا راه (حل و فصل قضیه) را از طریق میانجی‌گری و گفتگو در یابند. به‌گفته یکی از مسوولین بخش: «مصالحه نخستین راه‌حل برای حفظ شیرازه خانواده‌ها است، تا با موضوعات کوچک خانوادگی این شیرازه زوال نیابد، زیرا ماده ۵۴ قانون اساسی افغانستان در حفظ کانون خانواده تاکید و مسؤلیت را بدوش ما نیز گذاشته است.» اگر متضرر خشونت مصالحه نکند و تصمیم بگیرد تا مراحل قانونی قضیه وی طی شود، مسوولین بخش به‌قضیه رسیدگی نموده و بعد از تکمیل دوسیه و طی مراحل، آنرا به سارنوالی به منظور اجراات بعدی تسلیم مینمایند. اما گاهی اتفاق می‌فتد که به دلایل نامعلوم متضرر خشونت از شکایت خویش منصرف شود و با انصراف وی رسیدگی قضیه متوقف و موضوع به ارگان‌های ذی‌ربط اطلاع داده می‌شود.

خلاصه یافته‌های آماری قضایایی خشونت در ارگان پولیس



به‌اساس تحقیقات انجام شده و گفته‌های مسوولین بخش از شروع الی

ختم سال ۱۳۹۷ به تعداد ۳۰۱ مورد خشونت و از شروع سال ۱۳۹۸ تا اکنون ۲۱۳ مورد خشونت در ارگان‌های پولیس شهر مزارشریف ثبت شده است که شرح آن در جدول شماره (۱) می‌باشد.

بادر نظر داشت قضایایی ثبت شده مسوولین ارگان‌های پولیس در شهر مزار شریف به‌این باور هستند که موارد خشونت نسبت به سال قبل افزایش یافته است و دلیل افزایش را آگاهی مردم نسبت به خشونت، اعتماد مردم نسبت به مسوولین و ایجاد نهاد مشخص رسیدگی به قضایایی خشونت می‌دانند.^۱

۱٫۲ رسیدگی به قضایایی خشونت توسط ارگان سارنوالی

به‌اساس یافته‌های تحقیق در سارنوالی استیناف شهر مزارشریف شعبه تحت عنوان منع خشونت علیه زن و تخلفات اطفال وجود دارد که در مرحله تحقیق به قضایایی خشونت رسیدگی می‌کند، معمولاً قضایایی خشونت در سارنوالی از طرق کمیسیون حقوق بشر، ریاست امور زنان و یا حوزه‌های امنیتی معرفی و راجع می‌شود. در صورتی که قضیه از طریق کمیسیون حقوق بشر و ریاست امور زنان به سارنوالی معرفی شده باشد نیاز به اقدامات کشفی دارد. بناءً این قضایا اکثراً بعد از معرفی به سارنوالی، به‌منظور تکمیل اقدامات کشفی به ارگان پولیس فرستاده می‌شود، تا در زمینه اجراات نموده و دوسیه را دوباره به سارنوالی تسلیم نمایند.^۲ ولی اگر قضایایی خشونت در حوزه‌های امنیتی پولیس ثبت و رسیدگی شده باشد، خیلی کم اتفاق می‌افتد که برای تکمیل اقدامات کشفی دوباره به این ارگان مسترد گردد، زیرا قضایایی که از طریق حوزه‌های امنیتی پولیس به سارنوالی تسلیم می‌شود دوسیه آن تکمیل شده است و نیاز دوباره برای تکمیل آن وجود ندارد. چنانچه عبدالشکور ساروکی سارنوال تحقیق بیان می‌دارد: «بعد از کشف جرم زمانی که اوراق

۱. مصاحبه با مسوولین ارگانهای پولیس شهر مزارشریف ۱۳/۷/۱۳۹۸

۲. در رابطه به مرحله کشف و اقدامات کشفی پولیس در فصل اول بحث صورت است برای معلومات بیشتر به آن فصل مراجعه شود.

دوسیه با مظنون یک جا به سارنوالی محول می شود، گام نخست ارزیابی و بررسی اوراق دوسیه محوله است تا این که مشخص گردد که مطابق احکام قانون اجراءات صورت گرفته یا خیر؟ در غیر این صورت دوسیه دوباره به ارگان پولیس مسترد می شود، تا تصحیح و تکمیل گردد.^۱

آقای عبدالشکور اضافه می کند: «اگر دوسیه مطابق احکام قانون ترتیب شده بود در این حالت با استفاده از دلایل جمع آوری شده از شاکی، شهود محل و سایر مطلعین قضیه خشونت پرسش های لازم را مطرح می کنیم؛ و از مظنون یا مظنونین جرم خشونت بازجویی می کنم، و اگر نوعیت جرم خشونت فیزیکی و جسمی باشد، از کارشناس یا کارشناسان مسلکی و فنی طالب معلومات و ارایه نظر می شویم. گاهی ممکن است مظنون یا مظنونین جرم خشونت فرار یا مخفی شود به منظور جلوگیری در صورت لزوم به سلب آزادی مؤقت مظنون یا مظنونین تصمیم می گیریم، و در اخیر با استفاده از دلایل جمع آوری شده به ترتیب اتهام نامه علیه وی می پردازیم.»^۲

در هر دو حالت بعد از تکمیل اقدامات کشفی اجراءات بعدی از طرف سارنوال تحقیق صورت می گیرد، در این مرحله اگر متضرر خشونت نخواهد به محل سکونت خود بازگردد به مرکز حمایوی زنان معرفی می شود و تا زمانی که به قضیه متضرر رسیدگی می شود در آن جا می تواند زندگی کند، تا این که احساس امنیت نماید.^۳ به گفته مسوولین بخش، در اکثر موارد متضررین خشونت از قضایایی خود منصرف می شوند و طبق ماده ۳۹ قانون منع خشونت علیه زن، در این مرحله دعوایشان متوقف و دوسیه حفظ می شود، مگر در موارد استثنایی.^۴ اما متباقی موارد آن از طرف سارنوال تحقیق رسیدگی شده، اظهارات مظنون یا مظنونین در

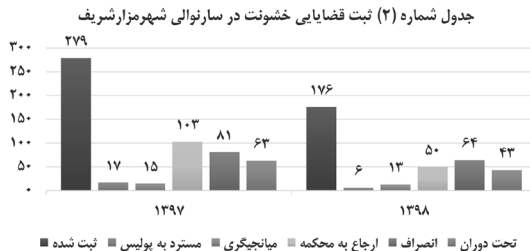
۱. مصاحبه با عبدالشکور ساروکی سارنوال تحقیق ۱۴/۷/۱۳۹۸.

۲. مصاحبه با عبدالشکور سارنوال تحقیق محکمه استیناف ولایت بلخ.

۳. مصاحبه با خانم شفیقه اکبر رئیس شعبه منع خشونت علیه زنان و تخلفات اطفال.

۴. قانون منع خشونت علیه زن فقره (۲) ماده ۳۹ «مجنی علیه می تواند در موارد مندرج (۱) این ماده در هر مرحله از تعقیب عدلی (کشف، تحقیق، محاکمه یا محکومیت) از شکایت خویش منصرف گردد، در این صورت رسیدگی به دعوی و تطبیق جزا متوقف می گردد».

محضر درج می‌شود و بعد از آن محضر ختم تحقیق ترتیب و سه روز قبل به‌شاملین قضیه اطلاع داده می‌شود؛ تا این‌که اگر در اجراءات تحقیق ملاحظات داشته باشند ابراز نمایند، اگر در مدت سه روز شاملین قضیه در خصوص اجراءات تحقیق ابراز نظر نمایند، اوراق دوسیه با اتهامنامه ترتیب شده به سارنوال تعقیب تسلیم داده می‌شود تا صورت دعوی ترتیب و در محکمه اقدام به‌اقامه دعوا نمایند.^۱



خلاصه یافته‌های آماری قضایایی خشونت در سارنوالی

به‌اساس تحقیقات انجام شده و گفته‌های مسوولین بخش^۲ از شروع الی ختم سال ۱۳۹۷ به تعداد ۲۷۹ مورد خشونت و از شروع سال ۱۳۹۸ تا اکنون به تعداد ۱۷۶ مورد خشونت در شعبه منع خشونت علیه زن سارنوالی استیناف شهر مزارشریف ثبت شده است که شرح آن در جدول شماره (۲) می‌باشد. افزون بر آن مسوولین شعبه منع خشونت علیه زن سارنوالی استیناف شهر مزارشریف بیان می‌دارند که قضایایی خشونت نسبت به سال قبل ۱۰٪ افزایش یافته است، به باور آن‌ها؛ آداب و سنت‌ها، رقابت‌های خانوادگی و عدم آگاهی خانواده از حق و حقوق‌شان دلایل افزایش خشونت در شهر مزارشریف است.^۳

۱. عبدالشکور ساروکی سارنوال تحقیق ۱۴/۷/۱۳۹۸.

۲. سارنوالی استیناف شهر مزارشریف بخش دیتابیس.

۳. خانم شفیقه اکبر رئیس شعبه منع خشونت علیه زن و تخلفات اطفال ۱۴/۷/۱۳۹۸.

۱,۳ رسیدگی به قضایای خشونت در محکمه

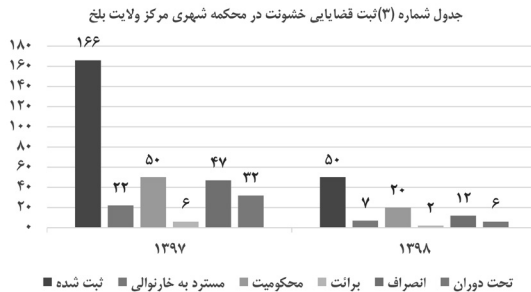
به اساس یافته‌های تحقیق دیوان منع خشونت علیه زن در محکمه ابتدائیه شهری مرکز ولایت بلخ صلاحیت رسیدگی به قضایای خشونت را دارا می‌باشد، و اکثراً این قضایا از ارگان‌های ذیربط به این دیوان ارجاع می‌شود. از آن جایی که صلاحیت رسیدگی در محاکم و الزامات آن ناشی از حکم قانون می‌باشد، بناء محاکم مکلف‌اند تا طبق اصول محاکمات و تشکیل و صلاحیت محاکم رسیدگی نمایند.^۱ و با توجه به تکلیف و الزامی که دارند، باید در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت خویش نسبت به رسیدگی به دعوی اقامه شده، تصمیم اتخاذ نماید.^۲ بناء در صورت که قضایای خشونت به دیوان منع خشونت علیه زن ارجاع می‌شود، در خلال مدت ۳ روز در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت خویش نسبت به رسیدگی دعوا اقامه شده تصمیم می‌گیرند و بعد از آن موضوع را به طرفین قضیه ابلاغ و تاریخ جلسه مقدماتی را مشخص می‌کنند.^۳ بعد از تدویر جلسه مقدماتی طرفین قضیه حاضر شده و جلسه را آغاز می‌نمایند، رییس و هیأت قضایی استدلال‌ات طرفین را سمع نموده و از طرفین و شاملین قضیه برای وضاحت بیشتر سوال می‌پرسند، و در ختم مرحله رسیدگی مطابق احکام قانون برای طرفین قضیه تفهیم می‌گردد تا آخرین مطالبات خود را ارایه نمایند. اگر موضوع و مطلب قابل سمع نبود، ختم رسیدگی موضوع را اعلان و وقت جلسه بعدی را به منظور ابلاغ حکم تعیین می‌کند. اگر جلسه نهایی باشد بعد از اعلان ختم رسیدگی به اتاق شور قضایی داخل می‌شوند تا با کمال آرامش نتایج قضیه را غور و بعد از مذاکره نص حکم را تنظیم و آن را به اتفاق یا اکثریت آرا تصویب کنند. اگر بعد از اصدار حکم محکمه ابتدائیه طرفین قضیه قناعت نداشته باشند می‌توانند در پارچه ابلاغ عدم قناعت خویش را تحریر و یا بعداً الی ۲۰ روز پس از اصدار حکم، اعتراضیه خویش را

۱. همان ص ۸۵

۲. همان ص ۱۰۵.

۳. مصاحبه با خانم مریم رییس دیوان منع خشونت علیه زن ۱۴/۷/۱۳۹۸.

به محکمه استیناف ارایه کنند.^۱



خلاصه یافته‌های آماری قضایایی خشونت در محکمه

به بیان مسوولین بخش^۲ از شروع الی ختم سال ۱۳۹۷ به تعداد ۱۶۶ مورد خشونت و از شروع سال ۱۳۹۸ تا اکنون ۵۰ مورد خشونت در شعبه تحریرات منع خشونت علیه زن ثبت گردیده که شرح بیشتر آن در جدول شماره (۳) آمده است.

۲. رسیدگی به قضایایی خشونت توسط سایر ارگان‌های ذیربط در شهر مزار شریف

در این بخش با ارگان‌های مدد و همکار، ارگان‌های عدلی و قضایی برای رسیدگی به قضایایی خشونت آشنا می‌شویم، زیرا اکثراً ارگان‌های مدد و همکار عملاً و مستقیم قضایایی خشونت را رسیدگی نمی‌کنند، بلکه زمینه‌های رسیدگی به قضایایی خشونت را به نحوی از انحا سهولت می‌بخشند. لذا در این بخش تنها به تحلیل و بررسی قضایایی خشونت توسط دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر و ریاست امور زنان در شهر مزار شریف می‌پردازیم.

۲/۱. رسیدگی به قضایایی خشونت توسط دفتر ساحوی کمیسیون حقوق

۱. مصاحبه با هیأت قضایی دیوان منع خشونت علیه زن ۱۴/۷/۱۳۹۸.
 ۲. شعبه تحریرات و دیتابیس دیوان منع خشونت علیه زن در محکمه ابتدائیه شهری مرکز ولایت بلخ.

بشر

به گفته مسوولین بخش دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر در شهر مزارشریف، به منظور حمایت و رعایت حقوق بشری ایجاد و فعالیت می نماید. این دفتر دارای ۴ شعبه بوده و یکی از شعبات، شعبه انکشاف و حمایت از حقوق زنان است که دارای وظایف مشخصی در قبال زنان و حقوق آن ها است. این شعبه قضایای مربوط به خشونت علیه زنان را دریافت و به منظور حمایت از قربانیان، از طریق ارجاع چنین قضایا به ارگان های عدلی و قضایی خواهان رسیدگی قانونی شده و تا آخرین مرحله برای قربانیان دادخواهی می کند. این شعبه، نظر به نوعیت قضیه به مراجعین، شاکی ها و جانبین قضیه مشوره حقوقی داده و برای حل قضایا دست به میانجی گری و مساعی مورد ضرورت می زند. در صورت ضرورت برای دفاع و حمایت از زنان قربانی، آن ها را به منظور گرفتن وکیل مدافع، به انجمن وکلای مدافع و یا سایر سازمان های حقوقی معرفی می کند. شعبه فوق الذکر به عنوان یک نهاد قابل اعتماد برای شهروندان، همواره پاسخگو بوده و حمایت های حقوق بشری موثر را برای زنان مطابق وظایف و صلاحیت های خویش انجام می دهد.

به بیان خانم سکینه ناصر، معاون شعبه انکشاف و حمایت از حقوق زنان: «هدف از شعبه فوق الذکر حمایت از متضررین خشونت است. بنابراین، زمانی که متضرر خشونت یا اقارب وی یا سایر اشخاص به شعبه ما مراجعه می کنند، نخست فورم مشخص را خانه پری می کنند. بخش اول فورم مربوط به طرف خشونت یا عامل خشونت و متضرر خشونت می شود که شامل: شهرت مکمل، سن، محل سکونت فعلی و اصلی، وظیفه، وضعیت صحتی و روانی، حالت مدنی، تعداد اطفال و سایر موارد است. بخش دوم فورم مربوط به نوعیت خشونت ارتكابی می شود که این بخش شامل: خشونت فیزیکی، جنسی، لفظی-روانی، اقتصادی و سایر انواع خشونت است؛ بخش سوم فورم مربوط محل خشونت ارتكابی است که شامل: خانه، محل کار، شفاخانه، محبس، راه عامه، دانشگاه، مکتب، کورس و سایر محلات است؛ بخش چهارم نتایج حاصله خشونت

ارتكبابی است. بعد از تكمیل فورم از متضرر خشونت پرسیده می شود كه آیا قبلاً به مراجع دیگری مراجعه کرده یا خیر؟ اگر به مراجع دیگری مراجعه کرده بود، قضیه در همان مرجع رسیدگی می شود و اگر به مرجع مراجعه نکرده باشد بادر نظر داشت نوعیت جرم وی را به مراجع ذی ربط معرفی می نمایم. یعنی جرایم خشونت كه ماهیت جزایی داشته باشد به سارنوالی معرفی می نمایم و اگر ماهیت حقوقی (ارث، تفریق) داشته و به مساعدت نیازمند باشد به نهادهای و موسسات حقوقی معرفی می نمایم؛ موسسات حقوقی كه دفتر ساحوی کمیسیون با آنها هم كار است شامل: MEDCA, HACA, LAC, NRC, و انجمن مستقل وکلای مدافع می باشد. «در كل وظایف دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در شهر مزارشريف شامل:

۱. راهنمایی و مشوره دهی،
۲. معرفی قضایا به ارگان های عدلی و قضایی
۳. انتقال قضیه به مرجع قبلی،
۴. دادخواهی،
۵. مستندسازی،
۶. نظارت و بررسی و
۷. میانجی گری.

خلاصه یافته های آماری قضایایی خشونت در دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر

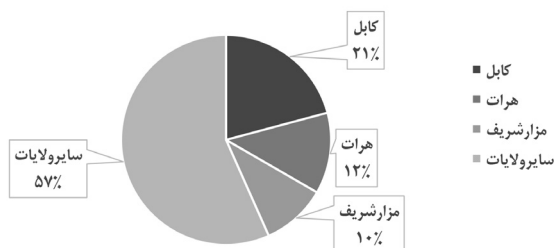
به اساس یافته های تحقیق از شروع الی ختم سال ۱۳۹۷ به تعداد ۲۵۲ مورد خشونت و از شروع سال ۱۳۹۸ تا اکنون ۱۵۶ مورد خشونت در دفتر ساحوی کمیسیون در شهر مزارشريف به ثبت رسیده است. كه شرح آن در جداول شماره (۴). (۵) می باشد.^۱

بادر نظر داشت قضایایی مراجعه شده در ولایات و گزارش های دفاتر ساحوی، دفتر ساحوی مزارشريف در رده سوم بیشترین مراجعه کنندگان خشونت قرار داشته است و ۱۲٪ را در می گیرد و بادر نظر داشت تعداد

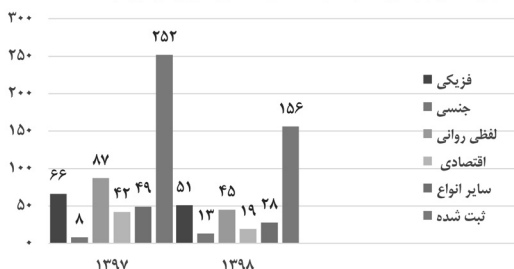
۱. دیتابیس دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر در شهر مزارشريف ۱۳۹۸/۱۵/۷.

مراجعه کنندگان در دفتر مزارشریف ۱۴۷۸ تن بوده اما ۴۰۸ مورد آن به ثبت رسیده است.^۱

جدول شماره (۴) درصدی مراجعه کنندگان و ثبت قضایای خشونت در دفاتر ولایتی



جدول شماره (۵) انواع خشونت ثبت شده در کمیسیون حقوق بشر مزارشریف

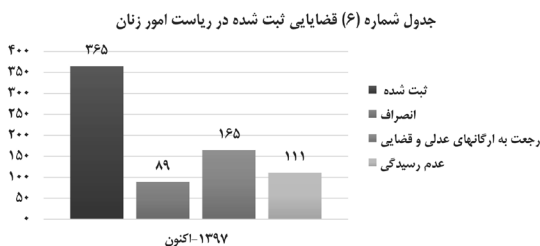


۲،۲ رسیدگی به قضایای خشونت توسط ریاست امور زنان در شهر مزارشریف
 به اساس گفته‌های مسئولین بخش^۲ ریاست امور زنان یکی از ارگان‌های مدد و هم‌کار برای رسیدگی به قضایای خشونت بوده وظایف هماهنگی، حفظ و نگهداری متضررین خشونت، و مراقبت از آن‌ها، راهنمایی و توصیه، نظارت و بررسی را در رابطه به قضایای خشونت و سایر موارد مربوط به زنان و حقوق آن‌ها دارا هستند. به بیان مدیر عمومی ریاست امور زنان: «زمانی که متضرر خشونت یا اقارب وی به ریاست امور زنان مراجعه می‌کند در قدم نخست شکایت وی در دفتر ثبت در فورمه مشخص ثبت

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر، گزارش سالانه (۱۳۹۷)، نشریه ۱۳۹۸ www.aihrc.org.af ص ۷.

۲. ریاست امور زنان ولایت بلخ.

قضایا به ثبت می‌رسد، بعد از آن با در نظر داشت ماهیت قضیه برای شاکی خشونت راهنمایی‌های لازم داده می‌شود؛ هرگاه ماهیت قضیه بعد حقوقی داشته باشد برای وی مساعد حقوق رایگان تعیین می‌شود. اگر قضیه بعد جزایی داشته باشد و شاکی خشونت متضرر شده باشد، برای فهم موضوع وی را در شعبه حل پرابلم‌های خانوادگی شفاخانه‌های صحتی معرفی می‌نمایم و بعد از تثبیت ضرر و شاکی نخواهد به خانه یا محل سکونت خویش برگردد وی را به مرکز حمایتی زنان انتقال می‌دهیم و بعد از تصمیم شاکی قضیه را به سارنوالی ارجاع می‌دهیم تا اجراءات بعد در زمینه صورت گیرد.^۱



خلاصه یافته‌های آماری قضایایی خشونت در ریاست امور زنان

به‌اساس یافته‌های تحقیق از سال ۱۳۹۷ تا اکنون به‌تعداد ۳۶۵ مورد خشونت در ریاست امور زنان به‌ثبت رسیده است که شرح آن در جدول زیر آمده است. به باور مسوولین ریاست آمار خشونت نسبت به سال قبل ۵٪ افزایش یافته است و آن‌ها دلایل افزایش را در فقر و بیکاری، عدم رسیدگی درست خانواده‌ها به‌فرزندانشان، فقر جنسی و کم سوادی می‌دانند.^۲

۱. مصاحبه با خانم نادیه ثمر، مدیر عمومی ریاست امور زنان شهر مزارشریف ۱۵/۷/۱۳۹۸.

۲. مصاحبه با مدیر عمومی ریاست امور زنان در شهر مزارشریف.

۳- چالش‌ها و موانع فرا راه رسیدگی قضایایی خشونت علیه زن در شهر مزارشریف

چالش‌ها و موانع متعدد سد راه رسیدگی به قضایایی خشونت علیه زنان در شهر مزار شریف وجود دارد که عمده‌ترین آن‌ها قرار زیر است:

۱. دخالت افراد متنفذ در امر رسیدگی به قضایا و حل و فصل قضایایی خشونت علیه زنان توسط ارگان‌های رسمی و غیر رسمی.
۲. نبود امنیت و ضعف حاکمیت دولت در مرکز ولایت بلخ.
۳. کتمان جرایم و عدم مراجعه قربانیان و متضررین خشونت به مراجع عدلی و قضائی به دلیل ترس و بی‌اعتمادی نسبت به ارگان‌های دولتی یا به دلیل ترس از خدشه‌دار شدن حیثیت و وقار شرف خود متضرر و خانواده وی.
۴. عدم کشف و تحقیق دقیق جرایم به دلیل غیر مسلکی بودن کارمندان ارگان‌های عدلی و قضایی و نبود وسایل مدرن.
۵. عدم آگاهی ارگان‌های عدلی و قضایی از احکام قانون منع خشونت علیه زن و قوانین مرتبط به آن.
۶. فقر و بی‌کاری در خانواده و جامعه.
۷. عدم آگاهی و سطح پایین سواد در خانواده‌ها.
۸. عدم برخورداری از دیتابیس مشخص قضایایی خشونت به منظور رسیدگی در ارگان‌های ذی‌ربط و عدم وحدت همکاری میان آن ارگان‌ها.

نتیجه‌گیری

به‌اساس یافته‌های تحقیق و بیانات مسوولین بخش^۱ با آن‌که در طول چند سال گذشته تلاش‌های زیادی در عرصه حمایت از حقوق زنان و مبارزه با خشونت علیه زنان در شهر مزارشریف و سایر ولایات صورت گرفته است، اما هنوز خشونت علیه زنان یکی از جدی‌ترین مشکلات حقوق بشر در افغانستان از جمله در شهر مزارشریف به‌شمار می‌رود. بسیاری

۱. ارگان‌های عدلی (پولیس، سارنوالی و محکمه) و دفتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر و ریاست امور زنان ولایت بلخ.

از زنان و دختران قربانی انواع مختلف خشونت می‌گردند. با وجود مشکلات و محدودیت‌های فراوان، هر ساله هزاران مورد خشونت علیه زنان در شهر مزارشریف، در ارگان‌های عدلی و قضایی و سایر ارگان‌های ذیربط ثبت و رسیدگی می‌شود. به‌اساس گفته‌های مسوولین عده از قضایا بعد از ثبت و قبل از رسیدگی متوقف می‌گردد. زیرا متضررین خشونت از دعوی خویش منصرف می‌شوند. در برخی از قضایا متضررین با طرف خشونت میانجی‌گری می‌نماید. عده‌ای از قضایا به‌جدایی میان طرفین می‌انجامد. آمارها نشان می‌دهد که در جریان سال ۱۳۹۷ تا اکنون به‌تعداد ۵۱۴ مورد خشونت در ارگان پولیس، به‌تعداد ۴۵۵ مورد خشونت در ارگان سارنوالی، به‌تعداد ۲۱۶ مورد خشونت در محکمه، به‌تعداد ۴۰۸ مورد خشونت در دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر و به‌تعداد ۳۶۵ مورد خشونت در ریاست امور زنان در سال ۱۳۹۷ تا اکنون در شهر مزارشریف ثبت شده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که در طول سال ۱۳۹۷ الی اکنون ۱۰٪ قضایایی خشونت نسبت به‌سال قبل افزایش یافته و یک عده مسوولین ارگان‌های عدلی و قضایی و سایر ارگان‌های ذیربط دلایل آن را آداب و سنتها، رقابت‌های خانوادگی و عدم آگاهی خانواده از حقوق‌شان و عده دیگر دلیل افزایش را آگاهی مردم نسبت به‌خشونت، اعتماد مردم نسبت به‌مسوولین و ایجاد نهاد مشخص برای رسیدگی به‌قضایایی خشونت و عده فقر و بیکاری، عدم رسیدگی درست خانواده‌ها به‌فرزندان‌شان، فقر جنسی و سواد پایین می‌دانند. با وجود آن که ارگان‌های عدلی و قضایی و ارگان‌های مدد قضایایی خشونت را مورد رسیدگی و هم‌کاری قرار می‌دهند، اما عدم آگاهی مسوولین ارگان‌های ذیربط از احکام قانون منع خشونت علیه زن و سایر قوانین مرتبط با آن، کتمان حقیقت توسط متضررین به‌دلایل مختلف و مداخلات سایر افراد با نفوذ و سوء استفاده مسوولین ارگانهای ذیربط، سد راه رسیدگی به‌قضایایی خشونت محسوب می‌گردد.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های تحقیق انجام شده به منظور بهبود بیشتر روند رسیدگی به قضایای خشونت به چند نکته اشاره می‌نمایم:

۱. از نهادهای عدلی و قضائی کشور می‌خواهیم تا احکام قانون منع خشونت علیه زن را قاطعانه تطبیق نموده و مرتکبان خشونت علیه زنان را در چارچوب قانون مورد تعقیب عدلی قرار داده و مجازات نمایند.

۲. روند ارتقای سطح آگاهی مقامات دولتی با اشاعه قانون منع خشونت علیه زنان و از طریق برقراری ارتباط رسمی مستقیم با تمام وزارت خانه‌های مربوطه و مراجع عدلی تداوم بخشیده شود تا قضایای خشونت علیه زنان را جدی بگیرند و دوسیه‌هایی خشونت را به احکام قانون منع خشونت و سارنوالی‌های ویژه ارجاع دهند.

۳. توسعه و تطبیق روند ثبت و نظارت بر قضایای خشونت علیه زنان و ارزیابی عملکرد مراجع در اجرای قانون منع خشونت قاطعانه و جدی در نظر گرفته شده و در تحقق آن تلاش صورت گیرد.

۴. آموزش و توظیف قاضی‌های اناث برای قضاوت کردن قضایای زنان و دوسیه‌های خشونت جنسیتی ضمن کاربرد قانون منع خشونت علیه زنان تحقق یابد.

۵. باید رهنمود الزامی به تمام سارنوالی‌ها صادر و در آن واضح سازد که کدام نوع قضایا باید تعقیب عدلی شود و کدام نوع قضایا می‌تواند میانجی‌گری گردد، و اطمینان حاصل نماید که جرایم شدید تعقیب عدلی می‌شود.

۶. رهنمودهای واضح را برای پولیس و سارنوالان تدوین نماید و در آن روش‌شناسی، معیارها، حداقل ضرورت‌ها و مکانیزم‌های پیگیری را برای تنظیم میانجی‌گری واقعیات ثبت شده خشونت علیه زنان تصریح نماید. این رهنمودها مسئولیت‌های بعد از میانجی‌گری را معین سازد و گزارش دهی متعاقب آنرا الزامی سازد که به نحوی نظارت و اطمینان از تطبیق هر دو را به همراه داشته باشد.

۷. از اجراءات ارگان‌های ذی ربط منع خشونت علیه زنان هفته وار، ماهوار

و ربع‌وار نظارت شود تا از سوء استفاده‌های وظیفه‌ای جلوگیری شود.
۸. به‌اساس ماده ۱۶ قانون معاهدات و میثاق‌های افغانستان، باید در روند رسیدگی به‌قضایایی خشونت از معاهدات و کنوانسیون‌های مربوط به‌منع خشونت علیه زن استفاده و استناد صورت گیرد تا این امر در کشور نهادینه شود. زیرا ماده ۱۶ الزام ارگان‌های کشوری را تأیید نموده است.

منابع و مأخذ

الف) قوانین

۱. وزارت عدلیه. ۱۳۸۲. «قانون اساسی». جریده رسمی. شماره ۸۱۸. کابل مطبعه دولتی.
۲. وزارت عدلیه. ۱۳۹۶. «کودجزا» جریده رسمی. شماره ۱۲۶۰ کابل ...
۳. وزارت عدلیه. ۱۳۹۲. «قانون اجراءات جزایی». جریده رسمی. شماره ۱۱۳۲. کابل...
۴. وزارت عدلیه. ۱۳۸۴. «قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه» جریده رسمی. شماره ۸۵۱. کابل...
۵. وزارت عدلیه. ۱۳۹۲. «قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی». جریده رسمی. شماره ۱۱۱۷، کابل...
۶. وزارت عدلیه. ۱۳۸۸. «قانون منع خشونت علیه زن». جریده رسمی. شماره ۹۸۹. کابل...

ب) کتب

۷. افضل‌ی، عبدالواحد، اصول محاکمات مدنی در حقوق افغانستان، کابل: موسسه انتشارات عرفان چ اول ۱۳۹۳
۸. بهرامی، بهرام، بایسته‌های ادله اثبات، تهران: انتشارات نگاه بین، چ دوم ۱۳۸۹
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش ۱۳۸۳
۱۰. رحیم، محمد عارف، اصول محاکمات جزایی، مزارشریف: مطبعه مولانا چ اول ۱۳۹۴

۱۱. رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، مزارشریف: انتشارات ثقافت چ دوم ۱۳۹۴
۱۲. علامه، غلام حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا چ دوم ۱۳۹۶
۱۳. فرید، شهلا، خشونت علیه زن، کابل: انتشارات افغان مارک، چ پنجم ۱۳۹۵
۱۴. موسوی، محمود، خشونت علیه زن در افغانستان، کابل: انتشارات افغان مارک چ دوم ۱۳۹۶.

ج) سایت‌های انترنتی

۱۵. تنفیذ - ویکی فقه
www.wikifeqh.ir
۱۶. سرآمد، محمد حسین و لطیفه سلطانی، (۱۳۹۷)، «خشونت علیه زنان در افغانستان»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و موضوعی
www.aihrc.org.af
۱۷. سرآمد، محمد حسین و لطیفه سلطانی، (۱۳۹۸/۷/۱)، «عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و موضوعی
www.aihrc.org.af
۱۸. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، (۱۳۹۷/۱۲/۲) «گزارش بررسی قضایای فرار از منزل»، بخش گزارش تحقیقی و موضوعی
www.aihrc.org.af
۱۹. کمیسیون حقوق بشر، (۲۰۱۴) «خشونت علیه زنان در افغانستان»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و موضوعی
www.aihrc.org.af
۲۰. کمیسیون حقوق بشر، (۱۳۹۱) «دست‌رسی شهروندان به عدالت»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و

موضوعی

www.aihrc.org.af

۲۱. کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر، (۲۰۱۳) «تجدید گزارش دربارهٔ تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در افغانستان»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و موضوعی

www.aihrc.org.af

۲۲. گزارش سالانه «۱۳۹۷»، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۸)

www.aihrc.org.af

۲۳. موسسه مطالعات عامه افغانستان، (۲۰۱۸)، «قانون جزای جدید و قانون منع خشونت علیه زن؛ الحاق یا عدم الحاق»، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر، بخش گزارش‌های تحقیقی و موضوعی

www.aihrc.org.af

بررسی وضعیت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان

چکیده

بومانه نظری، دانش آموخته حقوق دانشگاه خصوصی بامیکا و یکی از دانش آموخته‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. خانم نظری اکنون، به حیث کارآموز در ریاست عدلیه ولایت بامیان ایفای وظیفه می‌کند.

برای تطبیق عدالت و حاکمیت قانون در یک جامعه، نهادهای عدلی و قضایی نقش غیرقابل انکار دارند. در این فرایند سارنوالی به حیث نماینده جامعه، دارای جایگاه برجسته‌ای است و نقش آن تاثیر مستقیم بر این فرایند دارد. حضور زنان در این نهادها بسیار ضروری و حیاتی است. چون از یک طرف جامعه ما سنتی است و از طرف دیگر، زنان دارای ویژگی‌ها و خصایصی هستند که اکثریت مطلق مردان آن‌را نمی‌توانند درک کنند. این امر بسیار مهم است، به‌ویژه موقعی که زن متضرر واقع شده و وضعیت روحی مناسب نداشته باشد. حضور زنان در نهادهای عدلی و قضایی رو به افزایش است. اما این امر با موانعی نیز روبه‌رو بوده است. این تحقیق با یک مطالعه موردی در باره سارنوالی استیناف ولایت بامیان در پی آن است که وضعیت زنان کارمند را در این ولایت بررسی کرده، موانع را پیدا و برای حل آن‌ها پیشنهاداتی ارایه کند. بر علاوه این تحقیق مزیت‌های کارمند بودن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان برای زنان را نیز برشمرده و نحوه برخورد نهادهای عدلی و قضایی موجود در این ولایت با کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان را نشان می‌دهد. کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان به آینده

زنان در این اداره خوشبین بوده و آن را پررنگ می‌بینند. این تحقیق با نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهادات - که بعضی آن‌ها از خود کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان است - به پایان می‌رسد.

واژه‌گان کلیدی: کارمندان زن، سارنوالی استیناف ولایت بامیان، نهادهای عدلی و قضایی، برخورد، حضور زنان.

مقدمه

برای داشتن یک جامعه عالی و ایده‌آل، حاکمیت قانون و تحقق عدالت شرط اساسی است و در این فرایند نهادهای مختلفی دخیل‌اند، اما سارنوالی نقش بی‌بدیل دارد. از طرف دیگر، برای تبدیل کردن یک جامعه مردسالار و سنتی به جامعه‌ای که پایبند قانون و عدالت باشد و زنان را به‌حیث بخش مهم، موثر و بی‌بدیل بشناسد، حضور زنان و حمایت از زنان بسیار حیاتی است. سپردن این فرایند تغییر به‌دست مردان اشتباه فاحش و جبران ناپذیر است. چون چه تضمینی وجود دارد که مردان آماده شوند که نصف قدرت و قلمرو خود را به زنان بدهند؟ از طرف دیگر، مردان چگونه می‌توانند مشکلات زنان را خوب درک کنند. از طرف دیگر، همه افراد - بدون توجه به جنسیت‌شان - به‌طور یک‌سان مورد حمایت قانون قرار دارند، پس باید به هر دو جنس یک‌سان برخورد شود.

قانون اساسی که مهمترین قانون در هر کشور است، در این باره حکم می‌کند: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات یک‌سان می‌باشند.»^۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که معتبرترین سند حقوق بشری در سطح جهان است، در این باره چنین بیان نموده است: «هر کس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده، بی‌هیچ‌گونه برتری من جمله برتری از نظر نژاد و رنگ و جنس و زبان و دین و یا هر عقیده دیگر و از نظر زاد و بوم یا موقعیت اجتماعی

۱. قانون اساسی ۱۳۸۲، ماده ۲۲.

و از نظر توانگری یا نسب یا هر وضع دیگر بهره مند گردد.» نیز هیچ امتیازی بر اساس نظام سیاسی یا قانونی یا بین المللی مربوط به کشور یا سرزمینی که شخص تبعه آن محسوب می شود، وجود نخواهد داشت، خواه سرزمین مزبور مستقل باشد یا زیر سرپرستی، خواه فاقد خود مختاری باشد یا سرزمینی که حاکمیت آن به شرطی از شروط محدود شده باشد.^۱ با توجه به این مسایل، باید گفت که بررسی وضعیت و جایگاه زنان در سارنوالی به حیث یک نهاد مهم و موثر در فرایند تطبیق عدالت و قانون مهم بوده و در گشودن گره های فرایند تغییر ما را به طور وصف ناپذیری یاری خواهد کرد.

مهم ترین هدف این تحقیق، بررسی وضعیت زنان در سارنوالی بامیان به خصوص سارنوالی استیناف این ولایت بوده و می خواهد مزیت های که آنان از آن برخوردار اند و نیز چالش های که با آن روبه رو اند را بازگو کند. همچنین می خواهد زمینه رفع مشکلات و خلاءها در سارنوالی استیناف بامیان را فراهم سازد.

یکی از اهداف این تحقیق تشویق و ترغیب زنان به اشتراک در نهادهای عدلی و قضایی است، تا باشد که عدالت بهتر تأمین شده و زنان در فرایند عدالت خواهی کمتر یا مشکلات دچار شوند.

پرسش نامه این تحقیق شامل پرسش های چند گزینه ای (کمی) و تشریحی (کیفی) بوده و موضوعات مختلفی چون نحوه برخورد مراجعین، اعضای سارنوالی استیناف، اعضای ریاست محاکم استیناف، کارمندان قوماندانی امنیه، مرکز اصلاح و تربیت اطفال، محبس و وکلا - اعم از مساعدین حقوقی و آزاد ولایت بامیان، فرصت ها و چالش های کارمند بودن در سارنوالی استیناف برای زنان، آینده زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان... را دربر دارد.

این تحقیق در ماه میزان سال ۱۳۹۸ ه.خ. در سارنوالی استیناف ولایت بامیان صورت گرفته است. پاسخ دهندگان این تحقیق همه کارمندان زن سارنوالی استیناف ولایت بامیان که شامل ۴ سارنوال - دو آمر، یک

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲، مصوب مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی در پاریس.

سارنوال تحقیقِ خشونت و یک سارنوال تعقیب در سارنوالی شهری - و سه کارمند اداری بوده و نظریات همه آنان معکس شده است. آمار بر اساس درصدی بوده و هر بخش با توجه به تعداد جواب دهندگان به در صدی تقسیم شده است. ممکن است که در صدی‌ها همه جا یکسان تقسیم نشده باشد، دلیل این کار دو چیز بود، نخست این که ممکن است پاسخ‌دهندگان به سوال مورد نظر جواب نداده باشند. دوم - در بخش تشریحی اتفاق افتاده - این که شاید یک پاسخ‌دهنده چند مورد را بیان کرده باشد. نکته دیگر که باید اضافه شود این است که چون هدف بررسی وضعیت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان است، پس تفاوتی میان کارمندان اداری با زنان دیگری که در این اداره به‌حیث سارنوال مشغول ایفای وظیفه می‌باشد، گذاشته نشده و نظریات و به تبع آن در صدی آن، بر مبنای نظریات کلیه کارمندان زن در این نهاد مهم عدلی و قضایی گرفته شده است.

در این تحقیق، اولاً به‌طور کلی، تحت عنوان سارنوالی و زنان در ولایت بامیان، به وضعیت زنان در نهادهای عدلی و قضایی، بالاخص در سارنوالی پرداخته شده و ضرورت حضور آنان در این نهاد بیان شده است. سپس بحث به‌طور موردی ادامه یافته است. نخست مزیت‌ها و چالش‌های کارمند بودن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان برای زنان بحث شده است.

دوم به مراجعین سارنوالی استیناف بامیان و کارمندان زن پرداخته شده. سوم کارمندان زن سارنوالی استیناف بامیان و دیگر نهادهای عدلی و قضایی این ولایت بیان شده که در آن به نحوه برخورد و همکاری کارمندان ریاست محاکم استیناف بامیان، قوماندانی امنیه، محبس و مرکز اصلاح و تربیت اطفال با کارمندان زن سارنوالی استیناف بامیان اشاره شده است.

چهارم به کارمندان زن سارنوالی استیناف بامیان و وکلای مدافع پرداخته شده و در آن نحوه برخورد وکلای مدافع و مساعدین حقوقی بامیان با کارمندان زن سارنوالی استیناف این ولایت بیان شده است. سپس به چگونگی آینده زنان کارمند در سارنوالی استیناف ولایت بامیان پرداخته

شده. در آخر نتیجه‌گیری صورت گرفته و پیشنهاداتی نیز ارائه شده است.

سارنوالی و زنان در ولایت بامیان

سارنوالی یکی از نهادهای مهم و موثر در فرایند تطبیق عدالت و قانون است و نقش مستقیمی در پیاده شدن عدالت و یا نهادینه شدن ظلم در جامعه دارد.

هر دولتی به‌شمول دولت افغانستان مکلف به تطبیق عدالت در قلمرو خود است و برای همان نهادهای مختلف عدلی و قضایی را بنا کرده است که سارنوالی یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. سارنوالی استیناف ولایت بامیان فعلاً دارای بیش از ۳۰ کارمند است. یک سال پیش ۱ زن کار می‌کرد، اما فعلاً ۷ زن در آن کار می‌کند. این رشد چشمگیر حضور زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان را نشان می‌دهد.

حضور زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان دارای مزیت‌هایی بوده است. بزرگ‌ترین مزیت آن سهولت برای متضررین و متهمین زن است. واضح است که تفاوت‌های بین زنان و مردان است و مردان نمی‌توانند زنان را درست درک کرده و به مشکلات‌شان رسیدگی کند.

از طرف دیگر، در جوامع سنتی زنان نمی‌توانند که مشکلات‌شان را با مردان شریک سازند. هنوز روحیه زن ستیزی و روحیه مرد سالارانه هنوز در این نهادها موجود است که باعث پایمال شدن حقوق زنان در این نهادها می‌شود. به‌گونه نمونه خانمی به علت ممانعت از تعلیم به این اداره (سارنوالی) مراجعه کرده بود، اما سارنوال به‌جای رسیدگی -به این موضوع به‌عنوان یکی از موارد خشونت علیه زن که در قانون منع خشونت تصریح شده- با حالت تدافعی و جانب‌دارانه حق را به شوهر و خانواده این خانم داده و تاکید کرده که بدون اذن شوهر حق خروج از خانه ندارد، چه رسد به این که درس بخواند؛ جای زن در خانه است، نه در سرک. اگر آن سارنوال یک زن می‌بود، عیان است که چنین واقعه رخ نمی‌داد.^۱

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، عوامل عدم دسترسی زنان به عدالت در ولایت بامیان، ۱۳۹۷، ص ۸.

پس در می‌یابیم که حضور زنان برای مراجعین زن - اعم از متضرر و متهم - حیاتی و مهم بوده و در فرایند تطبیق عدالت و قانون به آنان کمک شایانی می‌کند. حضور زنان در سارنوالی باعث تشویق و ترغیب بیشتر سایر زنان شده تا به نهادهای عدلی و قضایی بپیوندند و این تصور غلط را از اذهان خانواده‌ها زدوده که زنان نباید در این نهادها کار کنند و این باعث می‌شود، این دست‌آوردی بزرگی است، به ویژه در جوامع سنتی.

با غالب شدن دید حقوق بشری در نهادهای عدلی و قضایی، این نهادها کوشیدند تا در گسترش حقوق بشر و صیانت از آن گام‌هایی را بردارند و یکی از آن‌ها ایجاد سارنوالی و محکمه خاص برای قضایای خشونت علیه زنان است. به‌همین منظور «قانون منع خشونت علیه زن» در سال ۱۳۸۸ نافذ شده و فعلاً نیز، با تعدیلاتی به‌خاطر تبدیل شدن قانون جزا به کد جزا، نافذ است. برای تطبیق بهتر مفاد این قانون و جلوگیری از ضایع شدن حقوق متضررین و متهمین زن، روشن است که مجریان زن بهتر از مجریان مرد، می‌توانند زنان را درک کنند و زنان متضرر یا متخلف هم راحت‌تر مشکلات و مسایل‌شان با آن‌ها بیان نمایند. این مشکل را فعالان حقوق زن در افغانستان در یک گردهمایی در کابل نیز گفتند. آن‌ها تاکید کردند که زنان نمی‌توانند مشکلات‌شان را در ادارات مسوول به مردها بازگو کنند و در بسیاری موارد آن‌ها قربانی فیصله‌های یک‌جانبه می‌شوند.^۱ با توجه به این وضعیت، حضور کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان لازم، مهم و موثر است.

فقره چهارم، ماده هفتم قانون منع خشونت علیه زن چنین آمده است: «سارنوالی و محکمه مکلف‌اند، قضیه خشونت را در اولویت قرار داده و در اسرع وقت رسیدگی نمایند.» ماده ۲۱ قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال بیان می‌دارد: «بررسی شکایات در سایر محلات توسط مرجعی که شکایت را دریافت نموده است، به اسرع وقت صورت می‌گیرد.»

۱. جلالزی، فرهمند، زنان افغان خواهان سهمگیری در نهادهای قضایی شدند، روزنامه «دوپچه وله» (دری)، تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۹

برای همه روشن است که این احکام قانون زمانی اجرا می‌شوند که مجریان قانون پابند به حقوق زن بوده و مشکلات و عوطف زنان را بتوانند درک کنند. کی بهتر از زنان می‌تواند از عهده آن برآید. اگر این‌گونه نشود، نه تنها این احکام قانون اجرا نشده بلکه بر زنان ظلم مضاعف نیز صورت خواهد گرفت. برای روشن شدن موضوع به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

زنی از ولایت سمنگان چنین می‌گوید: «در قوماندانی با من مصاحبه صورت نگرفت. همین که به آن‌جا رسیدم، پولیس مرا فاحشه خطاب کرد و گفت که دفترش را ترک کنم. من از وی تقاضا کردم که ابتدا به مشکل‌ام گوش دهد، اما او به مشکل‌ام گوش نداد.»^۱

مثال دیگر از بامیان: دختری صرف به دلیل سوار شدن در موتر همکارش و رساندن این دختر به خانه (توسط همکارش)، از جانب پولیس به اتهام خوش‌گذرانی علیه او دوسیه ترتیب داده شده و سارنوال هم با تایید این اتهام که اصلاً صبغه قانونی ندارد، علیه موصوف اتهام نامه و صورت دعوی ترتیب داده و سارنوالی این دختر را دو بار به جبر برای تثبیت پرده بکارت به شفاخانه فرستاده که در هر دو مرتبه بکارتش سالم تثبیت گردیده، سپس دوسیه‌اش به محکمه ارسال شده است. این دختر گفته دیگر آبرویش در جامعه رفته و نمی‌تواند در بامیان زندگی کند. او با حس تنفر و بدبینی به این سیستم می‌نگرد.^۲ همین مشکلات باعث شده که اکثر زنان تمایل چندانی به مراجعه به عدالت رسمی ندارند.

دلایل عدم مراجعه زنان به نهادهای عدلی و قضایی

سه دلیل از عمده‌ترین دلایل عدم مراجعه زنان به نهادهای عدلی و قضایی قرار زیر است:

۱. شامل نبودن و عدم حضور زنان در بدنه و ساختار ادارات عدلی و قضایی؛

۱. کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر و هیات معاونت ملل متحد در افغانستان، عدالت از نگاه زنان افغان: قضایای خشونت علیه زنان که از طریق مینجیگری و فیصله‌های محاکم مورد رسیدگی قرار گرفته اند، کابل، آپریل ۲۰۱۵، ص ۲۹.

۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۸.

۲. عدم مصونیت شغلی زنان شامل در ادارات عدلی و قضایی در محیط‌های کاری؛

۳. عدم باورمندی به حقوق زنان و داشتن دیدگاه جنسیتی بعضی از کارمندان عدلی و قضایی.^۱

از طرف دیگر، پاسخ نهادهای عدلی و قضایی، ازجمله کیفیت خدمات و برخورد مسؤولین، عامل مهم در توانمند سازی زنان جهت تصمیم‌گیری آزاد و آگاهانه در مورد حل و فصل قضایای‌شان است.^۲

به همین دلایل، حضور زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان مهم و حیاتی است و می‌تواند در فرایند تطبیق عدالت و قانون نقش کلیدی و موثر ایفا کند. به همین دلایل معاون والی بامیان از نهادهای عدلی و قضایی خواسته که در استخدام زنان در ادارات‌شان تلاش نمایند.^۳

پرسشی که همچنان باقی است این است که چرا زنان در این نهاد بیشتر استخدام نمی‌شوند؟ مهم‌ترین پاسخ گفته می‌شود این است که خود زنان متمایل به کار کردن در این نهاد نیستند. اما در این تحقیق،^۴ اکثریت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان با آن مخالف بوده و می‌گویند که زنان کم میل به کار کردن در این نهاد نیستند. اگر دولت آماده به استخدام آن‌ها باشد، زنان زیادی حاضرند که در این نهاد کار کنند.

این غیر قابل انکار است که زنان کمتر در نهادهای عدلی و قضایی از جمله سارنوالی فعالیت می‌کنند. عمده‌ترین دلایلی که زنان فعال

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۹.

۲. کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر و هیات معاونت ملل متحد در افغانستان، پیشین، ص ۲۹.

۳. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، کارگاه سه روزه نقش ارگان‌های عدلی و قضایی در تأمین حقوق بشر، سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۹.

<https://www.aihrc.org.af/home/daily-reports/7613>

۴. معلوماتی که در این تحقیق می‌خوانید مبتنی بر پاسخ‌های کارمندان زن در سارنوالی استیناف بامیان به پرسش‌نامه ما داده‌اند، است. این تحقیق توسط بومانه نظری (نگارنده) در ماه میزان ۱۳۹۸ انجام شده است. (از این به بعد برای اشاره به این تحقیق، فقط از واژه «پرسشنامه» استفاده خواهد شد.)

در سارنوالی استیناف بامیان بیان می‌کنند: عدم مصئونیت شغلی، خطر جانی، سنت‌های ناپسند جامعه، سر و کار داشتن بیش از حد با مجرمین و متخلفین، حجم کاری زیاد و عدم دسترسی بسیاری از زنان به نهادهای علمی برای تخصص در رشته حقوق است.^۱

هرچند، همه این موارد مهم و تاثیرگذار به نظر می‌رسند، اما اکثر زنانی که در نهادهای عدلی و قضایی کار نمی‌کنند و عملاً در آن دخیل نیستند، شاید حجم کاری زیاد مقبول نیفتد، زیرا تصور اکثریت مردم این است که کارمندان نهادهای عدلی و قضایی چندان کار نمی‌کنند. در حالی که این دلایل توسط کارمندان فعال زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان بیان شده. این نشان می‌دهد که زنان در نهادهای مذکور فعال بوده و باعث شده که افراد به آنان اعتماد کنند. به همین خاطر حجم کارشان زیاد شده است. چون مردم به جای رجوع به عدالت‌خانه‌های غیر رسمی و عرفی به نهادهای عدلی و قضایی مراجعه می‌کنند.

سارنوالان مرد در سارنوالی استیناف بامیان هم با دیدگاه کارمندان زن موافق بوده و تقریباً همین‌ها را دلایل کم میلی زنان به این نهاد گفته‌اند.

به نظر آن‌ها نبود محیط کاری مصئون، بد نام بودن سارنوالی در بین مردم، ضعف زنان در رشته حقوق و دیگر رشته‌ها باعث شده تا زنان کمتر در این نهاد کار کنند.^۲

به هر رو، اکنون زنان در سارنوالی استیناف بامیان کار می‌کنند و تقریباً ۲۰٪ پرسونل اداری (اعم از مسلکی و غیر مسلکی) این نهاد را تشکیل می‌دهند.

حال می‌خواهیم وضعیت زنان کارمند در سارنوالی استیناف ولایت بامیان را بطور موردی مورد بحث قرار دهیم.

۱. پرسشنامه، بخش تشریحی، سوال ۳.

۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۲.

فرصت‌ها و مشکلات کارمند بودن در سارنوالی استیناف بامیان برای زنان

طبیعی است که کار کردن در اداره‌های بامیان هم باعث بعضی فرصت‌ها است و هم مشکلاتی دارد. سارنوالی استیناف ولایت بامیان نیز از این امر مستثناء نیست. کارمندان زن این نهاد هم از فرصت‌هایی مستفید شده‌اند و هم با چالش‌هایی روبرو هستند.

مهم‌ترین فرصت‌ها عبارتند از: برقراری و گسترش روابط، خود کفایی، شناخت بهتر از اجتماع و تسهیل در برقراری عدالت و حاکمیت قانون. برای آن‌ها گسترش روابط هم برای انجام وظیفه و هم برای زندگی شخصی‌شان موثر بوده، در فهم شرایط، روابط و کشف جرایم مهم است. همچنین خود کفایی باعث می‌شود تا آن‌ها بتوانند با استقلال و بدون دغدغه به وظیفه خود رسیده و در تحقق عدالت و حاکمیت قانون موفق‌تر باشند.

با این حال، این زنان با چالش‌هایی نیز دچاراند، از جمله: عدم امنیت جانی و شغلی، خطر دشمن‌دار شدن، حجم کاری زیاد، عدم آگاهی مردم از قوانین و کم بودن امتیازات است. اکثریت مطلق کارمندان زن در سارنوالی استیناف بامیان از خطر جانی در هراس‌اند و آن را مشکل بزرگ می‌دانند. حجم کاری زیاد و عدم آگاهی مردم از قوانین نیز برای اکثریت اینان مشکل‌ساز بوده است.^۱

تقریباً ۶۵٪ کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان از شغل‌شان راضی بوده^۲ و به جز یک مورد، همه متمایل به ادامه دادن وظیفه‌شان هستند.

بزرگ‌ترین مشکل در محیط کاری برای آن‌ها، تبعیض جنسیتی است که اکثریت مطلق‌شان شاکی هستند. مشکل دیگرشان نبود کودکستان در محیط کاری این اداره است.

تقریباً ۶۵٪ کارمندان این اداره از ریيسان و آمران‌شان راضی بوده، ۳۵٪ از سارنوالان مرد و ۴۵٪ دیگر کارمندان مرد از کارمندان زن این اداره راضی

۱. پرسشنامه، بخش تشریحی، سوال ۱.

۲. پرسشنامه، بخش گزینه‌ای، سوال ۱۵.

هستند.^۱ میزان رضایت کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان از ریيسان و آمران شان مایه خرسندی بوده و باعث انگیزه به زنان دیگر برای اشتراک در این نهاد می شود. کم بودن میزان رضایت اینان از سارنوالان مرد را شاید بتوان در نگاه زن ستیزانه و یا حداقل مرد سالارانه آنان جستجو کرد.

مراجعین سارنوالی استیناف ولایت بامیان و کارمندان زن

طبیعی است که در هر جامعه ای دعوا و نزاع وجود دارد. بعضی از این نزاع ها جنبه جزایی می گیرد. در گذشته برای حل این مشکل بیشتر افراد به عدالت خانه های غیر رسمی مثل جرگه ها و بزرگان محلی مراجعه می کردند، اما با گسترش یافتن نهادهای رسمی عدلی و قضایی، آگاهی مردم از حقوق شان و باورمند شدن آنان به این نهادها، بیشتر به این نهادها مراجعه می کنند تا به مشکلات شان رسیدگی شود.

سارنوالی در فرایند دفاع از متضررین، یافتن مجرم، تطبیق عدالت و حاکمیت قانون نقش کلیدی و بی بدیل دارد. عیان است که حضور زنان در این نهاد مشکلات مراجعین زن را به طور چشم گیری کاهش داده است. چون مردم از قوانین و عرف نهادهای عدلی و قضایی آگاهی ندارند، به این نهادها نظر چندان نیکی ندارند.^۲

طبق یافته های ما ۳۵ درصد کارمندان زن در سارنوالی استیناف بامیان از نحوه برخورد مراجعین راضی اند. در حالی که ۴۰٪ مردان از مراجعین رضایت دارند.^۳

با آن که اکثریت کارمندان زن بر این باوراند که حضور آنان باعث سهولت بیشتر برای مراجعین زن شده است^۴، اما میزان رضایت آنان از مراجعین مرد نسبت به مراجعین زن بیشتر زن است. این نشان می دهد که روحیه زن ستیزی رو به کاهش بوده و مرد سالاری و نگاه منفی به

۱. پرسشنامه، بخش گزینه ای، سوالات ۵، ۴ و ۱۰.

۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۲.

۳. پرسشنامه، بخش چندگزینه ای، سوالات ۲ و ۳.

۴. پرسشنامه، بخش تشریحی، سوال ۱.

زنان کارمند در این نهادها در حال تضعیف است.

مقایسه کارمندان زن در سارنوالی استیناف با دیگر نهادهای عدلی و قضایی بامیان

در فرایند تطبیق عدالت و حاکمیت قانون علاوه بر سارنوالی، نهادهای دیگری مثل محاکم، قوماندانی امنیه، محبس و مرکز تربیت و اصلاح نیز نقش مهم دارند. طبعاً این نهادها در هماهنگی و همکاری با هم می‌توانند این فرایند را بهتر و موثرتر عملی سازند. بر همین اساس، وقتی نظریات کارمندان زن سارنوالی استیناف را در باره این نهادها نیز داشته باشیم، کمترین میزان رضایت آن‌ها از محاکم است. این کارمندان زن از نحوه برخورد قضات ریاست محاکم استیناف بامیان ۲۷٪ و از برخورد دیگر کارمندان آن اداره (اعم از اداری و غیر اداری) ۳۱٪ راضی‌اند.

دلیل کم بودن میزان رضایت کارمندان زن از کارمندان محاکم (اعم از قضات، کارمندان اداری و غیر اداری) نسبت به سایر نهادهای عدلی و قضایی ممکن است دلایل متعدد داشته باشد، دو دلیل عمده آن عبارت از عدم حضور قاضی زن و حضور بسیار اندک زنان در این اداره است. چون در این نهاد فقط دو زن کارمند است.

دلیل دیگر آن، نحوه تحصیلات قضات است. اکثریت قاضی‌ها درس خوانده دانشکده شرعیات هستند، یا اصلاً به دانشگاه نرفته، در مدارس درس خوانده‌اند.

زمانی که اساتید دانشگاهی‌شان طرفدار برگشت خلافت اسلامی و هوادار داعش باشند و زنان را ناقص‌العقل بدانند^۱، از اساتید مدارس آن چه توقع باید داشت؟ در این صورت، چگونه می‌توان امید داشت که زنان از آنان به میزان زیادی راضی باشند.

با آن‌که قوماندانی امنیه، باید آوامر سارنوالی را پذیرفته و آن را عملی سازد و از این لحاظ قوماندانی در برابر سارنوالی پاسخ‌گو محسوب می‌شود، اما

۱. منظور اساتید شرعیات دانشگاه کابل است که سه تن از آنان به جرم همکاری با داعش گرفتار شدند.

میزان رضایت کارمندان زن در سارنوالی استیناف، از همکاری کارمندان قوماندانی ولایت بامیان شدیداً پایین است. میزان رضایت کارمندان زن سارنوالی استیناف بامیان از شیوه برخورد کارمندان قوماندانی امنیه ۴۹٪ است و فقط ۳۱٪ از همکاری آنان رضایت دارند. واضح است که این میزان رضایت به دلیل مافوق بودن سارنوالی است، اما دلیل پایین بودن رضایت آنان از همکاری کارمندان قوماندانی، جای تامل است.

ظاهراً چنین می‌نمایاند که این قضیه هیچ ربطی به روحیه زن ستیزی و مردسالاری ندارد، چون اکثریت کارمندان زن سارنوالی استیناف ولایت بامیان با بخش خشونت‌های فامیلی قوماندانی امنیه بامیان سر و کار دارند و آمر آن اداره نیز یک زن است. پس هر دو طرف زن است. ولی اگر دقت شود، می‌بینیم این‌گونه نیست، چون با آن‌که آمر بخش خشونت‌های فامیلی یک زن است، ولی اجرا کننده اوامر پولیس مرد است. اما ممکن است آنان، به دلیل روحیه زن ستیزی و مرد سالاری، به این آوا‌مر ارج چندانی داده نشود که باعث کاهش میزان همکاری شود و موجب عدم رضایت کارمندان زن سارنوالی استیناف ولایت بامیان شود. این ادعا زمانی تقویت می‌شود که نظریات کارمندان زنی را که در بخش خشونت کار نمی‌کنند را مرور کنیم، چون میزان رضایت آن‌ها از همکاری قوماندانی امنیه بیش از ۶۰٪ است.

میزان رضایت کارمندان زن سارنوالی استیناف بامیان از مرکز اصلاح و تربیت اطفال و زندان این ولایت، قناعت‌بخش بوده و رابطه خوب این نهادها را نشان می‌دهد. از آن جایی که بخش تحقیق در قضایای اطفال در سارنوالی استیناف کاملاً مربوط به زنان می‌شود، رابطه میان آن‌ها با مرکز اصلاح و تربیت اطفال زیاد می‌باشد. که این میزان از نحوه برخورد کارمندان مرکز مذکور ۵۹٪ بوده^۱ که بلندترین میزان رضایت آن‌ها از دیگر نهادهای عدلی و قضایی است. آن‌ها از نحوه برخورد کارمندان محبس ولایت ۵۰٪ راضی بوده^۲ و این رقم در مقایسه با دیگر نهادها

۱. پرسشنامه، بخش چند گزینه‌ای، سوال ۱۲.

۲. پرسشنامه، بخش چند گزینه‌ای، سوال ۱۱.

مناسب و قناعت‌بخش است.

از ارقام فوق‌الذکر نتیجه به دست می‌آید که میزان رضایت کارمندان زن سارنوالی استتیناف از هیچ نهاد عدلی و قضایی در این ولایت به ۶۰٪ نمی‌رسد. و این رقم نشان‌دهنده مشکل‌زا بودن وظایف آنان و دیگر مشکلاتی است که آنان عنوان کرده‌اند.

برای تغییر این وضعیت، باید علاوه بر این که حضور زنان در نهادهای عدلی و قضایی افزایش یابد، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز برای تغییر دیدگاه مستبدانه مردان صورت گیرد تا حداقل به اصول مسلم حقوق بشر و دموکراسی پایبند بمانند.

وضعیت کارمندان زن سارنوالی استتیناف و وکلای مدافع ولایت بامیان

وکلای مدافع و مساعدين حقوقی در تطبیق عدالت، حاکمیت قانون و جلوگیری از ظلم در حق متهمین و متضررین نقش کلیدی و حیاتی دارند. آن‌ها مانع خودکامگی و قانون شکنی نهادهای عدلی و قضایی می‌شوند، از حقوق متهمین و متضررین دفاع می‌نمایند و جلو سوء رفتار کارمندان نهادهای عدلی و قضایی با متهمین و متضررین را می‌گیرند. چون سارنوالان و وکلا در تقابل هم قرار می‌گیرند، فکر می‌کردیم رابطه آن‌ها متشنج باشد، اما کارمندان زن سارنوالی استتیناف از برخورد وکلای مدافع و مساعدين حقوقی ۵۴٪ راضی بودند.^۱ این میزان، پس از مرکز اصلاح و تربیت اطفال بلندترین میزان رضایت از نحوه برخورد است.

آینده زنان کارمند در سارنوالی استتیناف ولایت بامیان

در باره این موضوع مهم، زمانی که دیدگاه کارمندان زن در سارنوالی استتیناف ولایت بامیان را پرسیدیم، آن‌ها باور دارند که زنان کارمند در سارنوالی استتیناف ولایت بامیان در آینده زیاد خواهد شد و به آینده زنان کارمند در سارنوالی استتیناف بامیان را روشن احساس می‌کنند. ولی آیا این حضور موثر، «پررنگ» و مهم نیز خواهد بود یا خیر؟ نظریات متفاوت

۱. همان، سوالات ۱۳ و ۱۴.

است. بیشتر از ۵۰٪ آن‌ها معتقدند که آینده زنان کارمند در این اداره موثر و مهم خواهد بود. لیکن بقیه‌شان برعکس فکر می‌کنند. دو دلیل عمده گروه اول، یکی این که زنان صادقانه‌تر از مردان کار می‌کنند و به فساد اداری متهم نیستند. دوم افزایش تعداد زنان تحصیل کرده نسبت به گذشته است که زنان بیشتری علاقمند به کار در سارنوالی استیناف ولایت بامیان هستند. با این همه، ۶۴٪ کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان از وظیفه شانرضایت دارند.^۱ و این برای آینده روشن و موثر زنان کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان امید بخش است.

نتیجه‌گیری

در مجموع ۶۴٪ کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان از شغل شانرضای بوده و علاقمند به ادامه دادن وظیفه‌شان هستند. دلیل آن موجودیت مزیت‌هایی این شغل برای‌شان است. مزیت‌هایی چون خود کفایی، ایجاد و گسترش روابط و شناخت بهتر از اجتماع است. در مقابل، آن‌ها با چالش‌های مثل عدم امنیت جانی، عدم مصونیت شغلی و حجم کاری زیاد نیز روبه‌رو هستند.

این کارمندان تاحدی از برخورد رییس‌ها، آمران و دیگر کارمندان غیر اداری و غیر مسلکی آن اداره تا حدی راضی هستند، اما میزان رضایت آن‌ها از سارنوالان مرد فقط ۳۵٪ است، از برخورد قضات محاکم بسیار کم (۲۷٪) است، از برخورد کارمندان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ۵۹٪ و از وکلای مدافع و مساعدین حقوقی ۵۴٪ که بالاترین میزان است.

کارمندان زن در سارنوالی استیناف ولایت بامیان دارای شهرت نیک هستند و بر این باوراند که حضور زنان در این اداره در آینده پررنگ‌تر خواهد شد و بیشتر از نصف‌شان معتقدند که آینده زنان در این اداره موثر و مهم است.

کلا وضعیت زنان کارمند در سارنوالی استیناف ولایت بامیان نسبتاً

قناعت بخش است، اما حضور اندک‌شان در این اداره و تعداد کم‌شان در پست‌های کلیدی (فقط دو زن به‌حیث آمر است که هر دو در بخش خشونت علیه زنان هستند)، عدم مصونیت کاری، روحیه مردسالارانه و وجود نگاه منفی مردم نسبت به زنان کارمند در نهادهای عدلی و قضایی از جمله عواملی است که باعث کم‌رنگی حضور زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان شده است.

پیشنهادهات

برای بهتر شدن وضعیت زنان کارمند در سارنوالی استیناف ولایت بامیان، حضور پررنگ و موثر زنان در این اداره و تشویق زنان برای پیوستن به این اداره چنین پیشنهاد می‌کنیم:

۱. توانمندسازی زنان در بخش عدلی و قضایی؛
۲. ایجاد میکانیزم‌هایی برای مبارزه با آزار و اذیت زنان کارمند؛
۳. مدارای بیشتر برای استخدام زنان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان؛
۴. ایجاد کودکانستان در سارنوالی استیناف ولایت بامیان.
۵. تدویر برنامه‌های فرهنگی و آموزشی برای تغییر نگرش مردم نسبت به نهادهای عدلی و قضایی مخصوصاً سارنوالی؛
۶. ایجاد محیط کاری مصئون.
۷. دایر کردن برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی برای تغییر دادن دیدگاه مردان نسبت به زنان و جایگاه آنان در اجتماع.

فهرست منابع

الف: مقاله و گزارش

- ۱: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، «عوامل عدم دسترسی زنان به عدالت در ولایت بامیان»، ۱۳۹۷.
- ۲: کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر و هیات معاونت ملل متحد در افغانستان، «عدالت از نگاه زنان افغان: قضایای خشونت علیه زنان که از طریق مینجی‌گری و فیصله‌های محاکم مورد رسیدگی قرار

گرفته اند»، کابل، آپریل ۲۰۱۵.

ب: سایت‌های اینترنتی

۱: جلالزی، فرهمند، «زنان افغان خواهان سهمگیری در نهادهای قضایی شدند»، وبسایت رادیو «دویچه وله» (دری).

<https://www.dw.com>

۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، دفتر ساحوی بامیان، «کارگاه سه روزه‌ی نقش ارگان‌های عدلی و قضایی در تأمین حقوق بشر»، لینک:

<https://www.aihrc.org.af/home/daily-reports/7613>

ج: قوانین

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، پاریس.

۲: قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، شماره مسلسل ۸۱۸، کابل، ناشر: وزارت عدلیه، تاریخ نشر ۱۳۸۲/۱۱/۸.

۳. قانون منع خشونت علیه زن، نمبر مسلسل ۹۸۹، کابل، ناشر: وزارت عدلیه، تاریخ نشر: ۱۳۸۸/۵/۱۰.

۴: قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، نمبر مسلسل ۱۲۸۰، کابل، ناشر: وزارت عدلیه، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱۰/۹.

وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان

چکیده

معصومه حسنی، دانش آموخته حقوق از دانشگاه خصوصی بامیکا و یکی از دانش آموخته‌های برنامه کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی منع خشونت در سال ۲۰۱۸ در موسسه حقوق بشر و محو خشونت است.

نصف جمعیت یک جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و این غیر قابل انکار است، اما مشکل اصلی این است که این نیم همیشه در سایه نیم دیگر بوده و فاقد هویت خود در اجتماع و نقش‌های عمومی بوده است. شاغل بودن از یک طرف حضور زنان را در اجتماع را نشان داده و تقویت می‌کند و از طرف دیگر، باعث می‌شود تا آنان استقلال، حداقل مالی، کسب کند و در دراز مدت یقیناً که بر تاثیر گذاری آنان در صحنه عمومی تاثیر مستقیم دارد. اما حضور زنان در اجتماع به‌خصوص در جوامع سنتی و مردسالار معمولاً با موانع زیادی مواجه می‌شود. در این تحقیق با مطالعه موردی، وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان بررسی می‌شود.

بزرگ‌ترین تشویق کنندگان زنان شاغل خانواده آن‌ها بوده و مهم‌ترین انگیزه آنان نیز کسب درآمد و داشتن استقلال است. مهم‌ترین خوبی‌های شاغل بودن گسترش روابط و خود کفایی دانسته شده و بزرگ‌ترین مشکلات آن‌ها نیز مشکلات مالی و عرف‌های ناپسند اجتماعی بیان شده است.

همه زنان شاغل در مرکز بامیان از محیط کاری‌شان راضی بوده و محیط کاری مختلط را بر جداگانه ترجیح می‌دهند. اکثریت مطلق آنان از

شغل و درآمدشان راضی‌اند و معتقداند که درآمد باعث شده اعتماد به نفس آن‌ها افزایش یابد. همه آنان تایید می‌کنند که اشتغال بر روابطشان تاثیر گذاشته است و اکثریت آنان بر این نظراند که این تاثیرات مثبت بوده و باعث بهتر و زیادتر شدن روابطشان شده است و شاغل بودن را سبب بهتر شدن جایگاه اجتماعی‌شان می‌دانند. زنان شاغل در مرکز بامیان به‌آینده خود و دیگر زنان شاغل در این خطه خوشبین بوده و معتقداند که با افزایش سواد و کاهش مردسالاری و زن‌ستیزی، امکان پیشرفت در مرکز بامیان زیاد است. این تحقیق با نتیجه‌گیری و پیشنهاداتی برای بهتر شدن وضعیت فعلی و آینده زنان شاغل در مرکز بامیان پایان می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: زنان شاغل، درآمد، روابط، مرکز بامیان، شغل.

مقدمه

زنان از یک طرف نصف جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و از طرف دیگر دارای خصایص و توانایی‌هایی‌اند که اکثریت مردان فاقد آن هستند. با توجه به این دو نکته حضور زنان در اجتماع و شاغل بودن‌شان به نفع همه آحاد جامعه است.

این تحقیق از آن جهت مهم و حیاتی است که در پی یافتن موانع و مشکلات زنان شاغل در مرکز بامیان است و می‌خواهد برای آن‌ها راه حل پیشنهاد کند. از آنجایی که این تحقیق در برگیرنده افراد زیاد و مختلف (اعم از لحاظ شغلی، سنی، حالت مدنی، محیط...) است، می‌تواند دارای جامعیت قناعت‌بخش بوده و مشکلات اکثریت زنان شاغل را واضح سازد.

اهداف اساسی این تحقیق سه چیز است: یکی، یافتن مشکلات و چالش‌های زنان شاغل در مرکز بامیان و آرایه راه‌حل برای آن‌ها. دوم، بیان کلی وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان (اعم از شغل، محیط، درآمد، روابط...)

سوم، ترسیم آینده زنان شاغل در مرکز بامیان

برای برآوردن این سه هدف، علاوه بر پرسش‌نامه‌ها، از مقالات و نوشته‌های افراد متخصص در این حوزه نیز استفاده بهینه شده است. همچنان علاوه بر آن که مشکلات زنان شاغل در مرکز بامیان را کاهش خواهد داد، زمینه را برای ورود زنان دیگر در بازار کار نیز تسهیل خواهد کرد و مهم‌تر از آن، آنان خواهند توانست که از دیدگاه زنان شاغل فعلی مستفید شده و برای آینده برنامه‌های بهتر طرح ریزی کنند.

این نوشتار با بیان کلیاتی در مورد زنان شاغل شروع شده و فرصت‌ها و چالش‌های شاغل بودن زنان در مرکز بامیان به‌صورت فشرده و معلومات خارج از پرسش‌نامه‌ها بیان شده است. سپس با تکیه بر معلومات برگرفته از پرسش‌نامه‌ها، به عناوین جزئی روی آورده و بحث کرده‌ایم. تحت عنوان تأثیرات شاغل بودن، از انگیزه و مشوق آنان سوال شده و نیز از تأثیرات شاغل بودن بر آنان معلومات آرایه شده است. بعداً خوبی‌ها، مشکلات و موانع شاغل بودن زنان در مرکز بامیان بحث شده است. مسأله بعدی، شغل، محیط کاری و درآمد است که با تکیه بر معلومات پرسش‌نامه‌ها و نیز دیگر منابع دقت و تامل کافی روی این مسایل صورت گرفته است و به بعضی مواد قانونی موجود در قوانین افغانستان مرتبط به این موضوعات نیز استناد شده است.

روابط برای زنان بسیار مهم است و اکثر زنان شاغل در بسیاری از جاها در این مسأله با چالش‌هایی مواجه‌اند، در این باره با زنان شاغل در مرکز بامیان نیز گفتگو شده و نظریات آنان معکس شده است. آخرین مسأله آینده زنان شاغل در این منطقه است که مورد بحث واقع شده و نوشتار با نتیجه‌گیری و آرایه پیشنهادات به پایان می‌رسد.

زنان شاغل در مرکز بامیان

زنان تا یک قرن قبل در بازار کار چندان نقشی نداشتند و جنگ جهانی اول بهانه‌ای برای زنان شد تا از حصار خانه‌ها بیرون شده، وارد اجتماع،

بازار کار شوند و شاغل شوند.^۱

زنان شاغل در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته وضعیت تقریباً قناعت بخش دارند، اما در افغانستان وضع چنین نیست. بدرفتاری با زنان در افغانستان به محیط خانه و روی جاده خلاصه نمی‌شود، بلکه بسیاری از زنان کارمند در ادارات نیز از برخورد ناشایسته شکایت دارند.

ناجیه اتمر می‌گوید: «بسیاری زنان از ترس و هراس نمی‌توانند به دفاتر بیایند، زیرا کسی باید امنیت آن‌ها را بگیرد. زنان خودشان تفنگ ندارند تا از خود محافظت کنند. حکومت باید از آن‌ها محافظت کند که نمی‌کند.»^۲ خوش‌بختانه این مشکل در مرکز بامیان چندان نیست و زنان شاغل از این بابت مشکل زیاد ندارند، هرچند زنان شاغلی که در دفاتری کار می‌کنند به ساحات مختلف می‌روند. با توجه به این که وضعیت امنیتی مرکز بامیان نسبتاً خوب است، میزان سواد و آگاهی عمومی بیشتر است و مردم با مفاهیم دموکراتیک و حقوق بشری آشنایی دارند، زنان شاغل در مرکز بامیان بیشتر از مراکز بسیاری از ولایات دیگر است، اما این حالت در همه نهادها و بخش‌ها نیست. به‌طور مثال حضور زنان در بخش عدلی و قضایی بسیار پایین است. در تشکیلات وسیع محکمه استیناف بامیان، تمام قضات و پرسونل محکمه از مرد هستند و فقط یک خانم به عنوان قاضی در تشکیلات است که این خانم حتی یک روز در بامیان ایفای وظیفه نکرده است و در کابل می‌باشد.^۳

چنین مشکلات فقط در محاکم نیست، بلکه در دیگر نهادهای عدلی و قضایی نیز این وجود دارد. از جمله ریاست عدلیه ولایت بامیان: در این ریاست با توجه به این که تشکیلات در بخش‌های مختلف (آمریت حقوق، قضایای دولت، مساعدت‌های حقوقی و مرکز اصلاح و تربیت

۱. برای معلومات بیشتر در این مورد، ر.ک: پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه: ابوالقاسم طاهری.

۲. جلالزی، فرهمند، زنان افغان خواهان سهمگیری در نهادهای قضایی شدند، دوپچه وله (روزنامه)، تاریخ دریافت سایت: ۱۳۹۸/۷/۲۰

<https://www.dw.com/fa-af>

۳. دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، عدم دسترسی زنان به عدالت در ولایت بامیان، بامیان، ۱۳۹۷، ص ۳.

اطفال) نزدیک به ۵۰ نفر می‌باشد، اما عملاً مشاهده می‌شود که هیچ خانمی در این تشکیل به‌عنوان کارمند و یا مساعد حقوقی حضور ندارد. این نهاد یک اداره کاملاً مردانه است. خانمی مدت کوتاه در این ریاست مشغول ایفای وظیفه بود، اما به علت وجود عوامل (برخورد سلیقه‌ای و زن ستیزی ریاست، بی‌نظمی، موجودیت مشکلات زیاد از طرف ریاست و فساد) از این اداره استعفا داد. فعلاً به جز یک خانم گارد، در مرکز اصلاح و تربیت اطفال، هیچ زن دیگری کارمند نیست.^۱ با این حال وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان رضایت بخش به نظر می‌رسد، چون زنان در بخش‌های زیادی فعال‌اند و هم در ادارات دولتی و غیر دولتی کار می‌کنند و هم دارای مشاغل آزاد هستند.

شاغل بودن زنان در مرکز بامیان مرهون چند مسأله است. بزرگ‌ترین حامی، افزایش سواد جامعه است. بامیان یکی از کانون‌های مهم تعلیم و تربیه در کشور محسوب می‌شود و سالانه افراد زیادی از این دیار وارد عرصه علم می‌شوند و یا دست آوردهای مهم عملی کسب می‌کنند. افزایش سواد عمومی تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم بر مسایلی مختلفی بر جا گذاشته است که یکی از آن‌ها حضور زنان در اجتماع است. افزایش سواد حتا ناخواسته منجر به آگاهی از حقوق اولیه می‌گردد. آگاهی از حقوق زمینه‌ساز وارد شدن زنان به اجتماع می‌شود، بازار کار و به مشاغل گماشته می‌شوند.

آزادی یکی از حقوق اساسی هر فرد است و برای به‌دست آوردن آن بزرگ‌ترین مانع برای زنان وابستگی مالی به مردان است. برای رفع این وابستگی و کسب آزادی و استقلال بسیاری از زنان به‌شغل و کار وری آوردند و امروز از وضع‌شان راضی‌اند. دلیل دیگر این امر حضور پررنگ و معنادار نهادها و مفاهیم حقوق بشری در مرکز بامیان است. در بامیان مفاهیم حقوق بشری فقط در سیمینارهای علمی و ورکشاپ‌های پروژه‌ای نبوده بلکه در میان اکثر مردم نهادینه داشته و نسل تحصیل کرده به شدت از آن متأثر است. وجود این مفاهیم در اذهان عامه باعث

شده که شاغل بودن زنان در مرکز بامیان تابو و یک امر منفور تلقی نگردد. هرچند این بدان معنا نیست که شاغل بودن زنان برای هیچ کسی مسأله ساز نیست و کسی با آن مشکل ندارد.

زنان شاغل در مرکز بامیان با موانع و چالش‌های نیز مواجه‌اند. برای اکثریت افرادی که آگاهی جامع و خوب از دین ندارند، شاغل بودن زنان، یک امر خلاف دین و یا حداقل بد نگرسته می‌شود و با آن چندان موافق نیستند. اما باید پذیرفت که دین‌داری زنان هیچ گونه ارتباطی با بی‌کاری یا نداشتن اشتغال اجتماعی آنان ندارد. همان‌گونه که طبق قوانین اسلامی زنان از استقلال لازم برخوردارند و می‌توانند در تمام مدت زندگی مشترک درآمدهای خویش را ذخیره کرده و برای هزینه‌های خویش و آن چه مایحتاج و درشان خود می‌دانند از همسران مطالبه کنند، به همین ترتیب، آنان حق اشتغال سالم را نیز دارند.^۱

فقره ۱، ماده ۱۲۲ قانون مدنی افغانستان می‌گوید: «زوجه بدون اجازه زوج یا به‌غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.» از مفهوم مخالف این حکم قانونی استفاده می‌شود که اگر زن برای مقاصد جایز از منزل بیرون شود، هیچ مشکلی وجود ندارد و طبیعی است که کار کردن یک امر جایز است، پس شاغل بودن از لحاظ شرعی و قانونی هیچ اشکالی ندارد و دین، خود، مانع زنان برای شاغل بودن نیست، اما طبیعی است که فهم دین تفاوت داشته و آنان که مخالف کار کردن زنان هستند و آن را خلاف دین می‌دانند، فهم خاصی از دین دارند و شاید با اغراضی آمیخته باشد.

سنت‌های ناپسند اجتماع از دیگر موانع اشتغال زنان است. یکی از این سنت‌ها، داشتن تصور منفی و بد از زنانی است که در بخش‌های عدلی و قضایی همچون قوماندانی، امنیت، محاکم، سازنوالی... کار می‌کنند و شغل وکالت دفاع نیز از این امر مستثنا نیست. در حال حاضر بیشتر

۱. جاوید، محمد جواد و شاهمرداری، عصمت، آسیب‌شناسی حقوقی زنان شاغل (با محوریت دستگاه قضایی)، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال پانزدهم، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۲، صص ۷۹ و ۸۰.

زنان عارض و متهم در افغانستان دسترسی به وکیل مدافع ندارند.^۱ این مشکل در مرکز بامیان از آن لحاظ حاد است که وکیل مدافع زن بسیار کم است و حتی تا سال گذشته اصلاً هیچ وکیل زنی در مرکز بامیان نبوده است. در یک گزارش آمده است: «متأسفانه هیچ وکیل مدافع زن در چوکات این اداره (انجمن مستقل وکلای مدافع افغانستان - دفتر ساحوی بامیان) حضور ندارد، یعنی در سطح تمام ولایت کدام وکیل مدافع زن نیست تا قضایای زنان را پیش ببرد و در قضایای خشونت و چه بسا تجاوز جنسی و دیگر مواردی که قربان همیشه یک زن می‌باشد، مجبور است تمام قضیه را با جزییات آن به وکیل مدافع مرد بگوید و در اکثر حالات زنان بنا به حیا و موضوعات اخلاقی دیگر بسیاری از موارد را نمی‌توانند بیان کنند.»^۲ قابل ذکر است که فعلاً دو وکیل مدافع زن، یکی به‌حیث کارمند در ریاست امور زنان و دیگری به‌طور آزاد، مشغول فعالیت‌اند و این خود نوید دهنده آینده بهتر برای زنان است، اما کم بودن زنان در نهادهای عدلی و قضایی ریشه در افکار مردم دارد و باید این سنت‌های ناپسند تغییر کند.

روحیه مرد سالاری و زن ستیزی از دیگر موانع زنان شاغل است. براساس بررسی نهاد تحقیقاتی زنان و کودکان، چهل و شش درصد زنان از ترس مردان در خانواده‌های‌شان به دادگاه‌ها مراجعه نمی‌کنند.^۳ این بیان‌گر حاکمیت روحیه مرد سالارانه در اجتماع است و تا زمانی که زنان از سوی مردان خانواده (اعم از پدر، شوهر، برادر و یا فرزند) مورد ممانعت و آزار و اذیت قرار گیرند و یا حتی حمایت و پشتیبانی نشوند، نمی‌توان امید داشت که زنان شاغل وجود داشته باشند و در بازار کار با مردان رقابت کنند.

۱. نوری، خلیل، مشکلات دسترسی زنان افغان به عدالت، بی بی سی (بخش فارسی)، تاریخ دریافت سایت: ۱۳۹۸/۷/۲۰.

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2008/07/080721_ram-women-justice.shtm

۲. دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، صص ۶ و ۷.

۳. نوری، پیشین.

با بیان این کلیات و آشنایی کلی از وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان، حال می‌خواهیم به معلومات به‌دست آمده از پرسش‌نامه و تحلیل آن بپردازیم.

تأثیرات شاغل بودن

پرواضح است که شاغل بودن تأثیراتی دارد و نیز خود متأثر از کسانی، چیزهایی و یا وقایعی است. برای یافتن این که چه کس، چیز و یا واقعه باعث شده که زنان به اشتغال روی بیاورند، از انگیزه و مشوق آنان در این امر سوال کردیم، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انگیزه برای زنان درآمد بوده است. ۳۵٪ زنان شاغل گفته‌اند که انگیزه آنان کسب درآمد بوده است.^۱ دومین مهم‌ترین انگیزه علاقه‌مندی به شغل بوده که ۲۴٪ را تشکیل می‌دهد. بهبود وضعیت زنان با ۱۸٪ و پیشرفت کردن با ۱۷٪ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. ۶٪ دیگر نیز خواسته‌اند تا مثل الگوشان باشند. معلوم است که با اشتغال زنان در بخش‌های مختلف، وضعیت زنان بهبود خواهد یافت و زنان در آینده با مشکلات کمتری دست و پنجه نرم خواهند کرد. بزرگ‌ترین مشوق زنان شاغل، خانواده آن‌ها بوده است که در حقیقت ۵۲٪ را تشکیل می‌دهد. این امر می‌رساند که خانواده‌ها در مرکز بامیان به این نتیجه رسیده‌اند که اشتغال زنان نه تنها امر بد و غیر شرعی نیست بلکه باعث بهبود وضعیت خانواده، اجتماع و خود زنان می‌شود.

یکی از اعضای خانواده گزینه مهم دیگر بوده است که در این جا پدر،

۱. این معلومات و همه معلومات دیگر که به شکل درصدی می‌آید، جز این که گفته شود، همه از پرسشنامه‌های اخذ شده است که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. این پرسشنامه شامل ۳۰ سوال می‌شود و همه مسایل مهم را در بر می‌گیرد و همه آن چه در این مقاله تحقیقی به شکل درصدی مبینید، از همین پرسشنامه گرفته شده است. این پرسشنامه به زنان شاغل در جاهای مختلف، محیط‌های متفاوت، با سنین مختلف، مشاغل گوناگون و با سواد و بی سواد. از این لحاظ این تحقیق یک تحقیق جامع در مورد همه زنان شاغل در مرکز بامیان می‌باشد و یک مکان خاص و یا شغل خاص را در نظر نگرفته است. قابل ذکر است که معلومات گرفته شده از این پرسشنامه در پاورقی ذکر نشده و هرجایی که درصدی بیاید، به جز مواردی که کدام پاورقی دیگر بیاید، معلومات حتماً از همین پرسشنامه می‌باشد.

مادر و همسر هر کدام با ۱۲٪، نقش مساوی در تشویق زنان شاغل دارند. با توجه به این می‌توان گفت که مردان نیز تا حدودی تغییر ذهنیت داده و از شاغل بودن زنان شان مشکلی ندارد ولی نباید این را خیلی وسیع تفسیر کرد، اما روزه‌ای برای فردای بهتر است. در ۶٪ نیز دوستان مشوق بوده‌اند و ۶٪ دیگر خودشان مشوق خود بوده‌اند و کسی آن‌ها را تشویق نکرده است.

شاغل بودن زنان تاثیراتی را به همراه داشته است. در این تحقیق خواستیم که سه تاثیر مهم آن را جویا شویم. اولین مورد این بود که شرایط آنان نظر به گذشته چقدر تغییر کرده است. تقریباً ۴۰٪ زنان شاغل گفتند که شرایط شان نسبت به گذشته زیاد تغییر کرده است و حدوداً ۴۰٪ دیگر بیان داشتند که سطح تغییر متوسط بوده است و بیشتر از ۲۰٪ دیگر گفته‌اند که این تغییرات بسیار زیاد بوده است. مورد دوم در باره مثبت یا منفی بودن تغییرات است که بیشتر از ۹۰٪ زنان شاغل این تغییرات را مثبت ارزیابی کرده و گفته‌اند که شاغل بودن باعث شده که آنان امیدوارتر از گذشته شده و مستقل شوند و وابستگی، حداقل مالی، به دیگران نداشته باشند.

افزایش آگاهی، گسترش روابط اجتماعی و بالا رفتن سطح اعتماد به نفس از دیگر موارد این تغییرات مثبت می‌باشد. کمتر از ۱۰٪ زنان شاغل این تغییرات را منفی دانسته و بزرگ‌ترین دلیل آن را نیز رسیدگی کمتر و ناقص به امورات منزل دانسته‌اند. سومین مورد این بود که خواستیم که نظر زنان شاغل را در این مورد جویا شویم که مردم در مورد آنان چه تصور دارند. کمتر از ۵۰٪ زنان شاغل فکر می‌کنند که مردم در مورد آنان تصور مثبت و نیک دارند اما تقریباً ۳۰٪ دیگر آنان بر این باوراند که مردم از آنان تصور منفی دارند. در مقابل بیشتر از ۲۰٪ دیگر این زنان معتقداند که تصور مردم بستگی به میزان سواد آنان دارند، افراد با سواد از زنان شاغل تصور مثبت دارند و افراد محروم از نعمت سواد نیز تصور منفی و بد دارند.

خوبی‌ها و مشکلات شاغل بودن زنان

«عدالت نمی‌تواند جنسیتی تعریف شود»؛ این اصلی مهم در حقوق بشر معاصر و اسناد بین‌المللی است.^۱ این اصل حقوق بشری که همه جهان به‌شمول افغانستان آن را پذیرفته‌اند، بیانگر این است که شاغل بودن زنان از لحاظ حقوقی هیچ مشکلی ندارد و بازار کار هم باید عادلانه باشد و نباید بر مبنای عدالت تعریف شود. از طرف دیگر، شاغل بودن باعث استقلال زنان می‌شود و زنان به‌خاطر وابستگی مالی مشقت‌های زیادی را متحمل می‌شوند. زنانی که توسط اقارب خود متضرر گردیده‌اند، بدون در دست داشتن امکانات و مصارف توان مراجعه به این ادارات را ندارند که این معمول باعث گردیده است تا اکثریت قضایای زنان اعم از جزایی (خسونت) و حقوقی جنبه رسمی به خود نگیرد.^۲ واضح است که این مشکل با شاغل شدن زنان و کسب استقلال مالی، تا حد زیادی کاهش یافته و در تعمیم عدالت نقش به‌سزا خواهد داشت. علاوه بر این، مقایسه کیفیت زندگی زنان شاغل و غیر شاغل نشان داده که در تمام ابعاد کیفیت زندگی، زنان شاغل میانگین نمره‌ای بیشتر نسبت به زنان غیر شاغل به‌دست آورده‌اند.^۳

از خوبی‌های شاغل بودن، از زنان شاغل پرسیدیم، پاسخ‌ها چنین بود. ۳۲٪ آنان گسترش روابط را بزرگ‌ترین خوبی شاغل بودن دانسته‌اند. طبیعی است که برای زنانی که در حصار خانه اسیراند و غیر از حویش و قوم چند همسایه در روستا کسی را نمی‌شناسد، آشنا شدن با افراد و مقامات مختلف از جاهای مختلف، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خوبی شاغل بودن باشد.

مستقل شدن دومین مهم‌ترین خوبی شاغل بودن بیان شده است که در حقیقت ۲۴٪ را در بر می‌گیرد و این می‌رساند که استقلال و گسترش روابط از حیطه تنگ خانواده چقدر برای زنان مهم است.

۱. جاوید، محمد جواد و شاهمرادی، عصمت، پیشین، ص ۸۴.

۲. دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۷.

۳. ترکمن، سولماز و فتحی، سروش، تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال هفتم، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۳.

بهبتر شدن جایگاه اجتماعی و افزایش اعتماد به نفس هر کدام با ۱۶٪ در رده‌های بعدی قرار دارند. ۱۲٪ دیگر هم ازدیاد آگاهی را مهم‌ترین خوبی شاغل بودن دانسته‌اند.

از موانعی که زنان شاغل با آن روبه‌رواند، سوال کردیم، ۱۵٪ آنان گفتند که زنان با هیچ نوع موانع روبه‌رو نیستند و این خود باعث خرسندی است که ۱۵٪ زنان شاغل با هیچ نوع چالش بزرگ به‌خاطر شاغل شدن/بودن روبه‌رو نشده‌اند. ۸۵٪ زنان شاغل گفته‌اند که آنان با موانعی روبه‌رو هستند. ۲۱٪ آنان عرف‌های ناپسند اجتماعی را موثرترین مانع دانسته‌اند.

عدم حمایت و پشتیبانی فامیل و اجازه ندادن به اشتغال زنان از سوی فامیل را ۱۷٪ این زنان سد راه زنان شاغل دانسته‌اند. ۱۰٪ زنان شاغل عدم حمایت دولت از آنان را مانع عمده می‌دانند. دیگران نیز نبود کودکستان در محیط کاری، ترانسپورت، مرد سالاری، عدم مصونیت در محیط کار و بی‌سوادی را عمده‌ترین موانع زنان شاغل بیان کرده‌اند. از عیب‌های شاغل بودن جويا شدیم، چنین پاسخ دادند ۳۵٪ زنان شاغل به این باوراند که شاغل بودن هیچ نوع بدی ندارد. ۲۵٪ دیگر نارسیدگی به‌امورات منزل و تربیت فرزندان را بزرگ‌ترین بدی شاغل بودن می‌دانند. کمتر شدن روابط را ۱۵٪ آنان بدی شاغل بودن می‌دانند. طبیعی است که منظور روابط فامیلی است چون وقت زیادی برای آن نمی‌ماند و نه کل روابط چون با اشتغال روابط زنان به‌مراتب بیشتر می‌شود. دیگران نیز آزار دیدن در محیط کار، کم بودن درآمد و زیاد بودن کار، عدم رسیدگی به درس‌ها و فراموش کردن دیگر مهارت‌ها را از بدی‌های عمده شاغل بودن می‌دانند.

درباره مشکلات زنان شاغل سوال کردیم، ۳۵٪ آنان گفتند که اصلاً مشکلی ندارند و ۶۵٪ دیگر بیان داشتند که مشکلات دارند و عمده‌ترین مشکلات آنان این‌ها است: کارهای منزل، نداشتن دکان شخصی، تبعیض در محیط کار، عدم مصونیت در محیط کار و مشکلات مالی. عمده‌ترین مشکلات زنان شاغل یا مالی بود است و یا هم اداری.

در باره حل شدن/نشدن این مشکلات پرسیدیم، بیشتر از ۲۰٪ گفتند که بله، مشکل‌شان حل شده است، کمتر از ۴۰٪ دیگر گفتند که مشکلات‌شان کمتر شده اما کاملاً حل نشده است و تقریباً ۴۰٪ دیگر اظهار داشتند که مشکلات‌شان همچنان باقی است. پرسیدیم که کی باید این مشکلات را حل کند؟ بیشتر از ۴۰٪ گفتند که دولت باید به این مشکلات رسیدگی کند، اضافه‌تر از ۳۰٪ بر این باوراند که مؤسسات خیریه باید این مشکلات را حل کنند و مابقی نیز بر این نظراند که مشکلات‌شان اصلاً راه حل ندارد.

شغل و درآمد زنان شاغل

اشتغال دارای ابعاد مختلف و با مسایل متفاوت متصل است. نوع کار، ساعات کار و از همه مهم‌تر محیط کاری مسایل خیلی مهم و مؤثراند و برای زنان شاغل این مسأله در جوامع سنتی حیاتی‌تر می‌شود. از مسایل عمده دیگر شروع شغل است که معمولاً با موانع زیاد مواجه می‌شود. در این باره نظریات زنان شاغل در مرکز بامیان و موانع و چالش‌های شاغل شدن از آنان سوال کردیم. ۳۰٪ گفتند که با مشکلی روبه‌رو نشدند. ۲۰٪ دیگر اصلاً به این سوال پاسخ نداده‌اند و چیزی نگفته‌اند. بیشتر از ۲۰٪ نیز گفته‌اند که بزرگ‌ترین مانع آنان مشکلات مالی بود. مابقی هم کارهای خانه به‌خصوص فرزندداری، عدم آگاهی، عدم تجربه کاری و سنت‌های ناپسند اجتماعی را موانع عمده در زمان شاغل شدن‌شان دانسته‌اند.

از زنان شاغل مرکز بامیان پرسیدیم که در کنار شغل‌شان دیگر چه فعالیت‌های فرعی انجام می‌دهند، تقریباً ۶۰٪ آنان کارهای خانه را نیز انجام می‌دهند. بیش از ۳۰٪ آنان علاوه بر شغل اصلی‌شان، به دفاع از حقوق زنان و فعالیت‌های اجتماعی نیز می‌پردازند و دیگران نیز در کنار شغل‌شان مطالعه می‌کنند و یا به کورس زبان می‌روند. قابل ذکر است که به موازات بالا رفتن میزان تحصیلات، از فشار کاری

زنان شاغل کاسته می‌شود.^۱ از نظر آنان را در باره اهمیت سواد و تجربه برای به‌دست آوردن و حفظ شغل جویا شدیم. بیشتر از ۸۰٪ آنان این دو را برای به‌دست آوردن و حفظ شغل حیاتی و مهم خواندند و دیگران اهمیت آن دو را متوسط دانستند.

بیشتر از ۴۰٪ آنان از شغل‌شان بسیار راضی‌اند، میزان رضایت ۳۰٪‌شان متوسط است، زیاده‌تر از ۲۰٪ آنان از شغل‌شان بسیار راضی‌اند و مابقی کم راضی‌اند.

مصونیت محیط کاری و عدم آزار و اذیت دیدن زنان در آن طبیعی است که تاثیر بی‌سزایی در شاغل شدن زنان و نیز پیشرفت و شگوفایی آنان دارد. برای همین منظور دولت آزار و اذیت زنان در اداره را جرم انگاری کرده است. ماده ۱۷ قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال بیان می‌دارد: ((هرگاه زن و طفل در اداره مورد آزار و اذیت قرار گیرد، خود یا نماینده قانونی او می‌تواند به کمیته مبارزه با آزار و اذیت زنان و اطفال در اداره مربوطه شکایت نماید.)) و نیز ماده ۱۹ همان قانون چنین است: ((رسیدگی به شکایت آزار و اذیت که موجب صدمه بر حیثیت زن و طفل شود، افشا نمی‌شود.)) این نگرانی و اقدامات دولت افغانستان کاملاً بجای و معقول است. زنان در تمام سطوح کاری و همه محیط‌های کاری از لحاظ جنسی متاثر می‌شوند. آزار جنسی یک مشکل فراگیر است و حداقل یک چهارم زنان، چنان که گزارش شده است، نوعی از آزار جنسی را در محیط‌های کاری‌شان تجربه کرده‌اند.^۲ مشکل است که این گزارش را در مورد افغانستان مقبول دانست. چنان که یک گزارش داخل کشوری نیز نشان داده است که این رقم خیلی پایین‌تر از چیزی

۱. بابایی فرد، اسدالله، سنجش تاثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی، زن در توسعه و سیاست (نشریه)، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، ص ۴۴۲.

2. 10 big issues women face at work and what leaders can do to help, Date (browsed): Oct. 24, 2019

<https://www.catalyst.org/2017/01/19/10-big-issues-women-face-at-work-and-what-leaders-can-do-to-help/>

است که در این گزارش ذکر شد. در گزارش داخلی، که توسط روزنامه ۸ صبح انجام شده و مفصل می‌باشد، چنین آمده است: ((تقاضا و خواست نامشروع مردان در ادارات باعث فشار روحی و روانی بسیار زیادی بر زنان شاغل می‌گردد. چنانچه ۱۰۷ درصد زنان شاغل در محل کار خود مورد آزار و اذیت جنسیتی قرار گرفته‌اند و عده‌ای نیز معترف‌اند که همکارشان مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است.))^۱ از میان این دو گزارش، دومی بهتر و مقبول‌تر به نظر می‌رسد چون هم داخل کشور انجام شده است و فقط افغانستان را در بر می‌گیرد و هم ارقامش به حقیقت نزدیک‌تر معلوم می‌شود. با این حال، در مورد محیط کاری نظر زنان شاغل در مرکز بامیان چنین است. بیش از ۵۰٪ آنان از محیط کاری‌شان بسیار زیاد راضی‌اند، ۳۵٪ به حد متوسط راضی و مابقی بسیار راضی‌اند. و این می‌رساند که وضعیت محیط کاری در مرکز بامیان برای زنان شاغل خیلی امن و خوب است.

در ادامه سوال قبلی، نظر زنان شاغل در مرکز بامیان را در باره محیط مختلط و جداگانه پرسیدیم، ۷۳٪ آنان ارجحیت را به محیط مختلط دادند و دلایل‌شان افزایش رقابت بیشتر است تا باعث سازگاری و تغییر دیدگاه مردان می‌شود، جندر مراعات می‌شود، رفع بعضی مشکلات توسط مردان و بهتر پیشرفتن کارها. در مقابل ۲۷٪ دیگر محیط جداگانه را ترجیح می‌دهند و تنها دلیل آنان راحت‌تر بودن است.

واضح است که درآمد بزرگ‌ترین دلیل اشتغال است و یکی از دلایل اساسی همه افراد شاغل (اعم از مرد و زن) درآمد است. مشکلی که وجود دارد این است که زنان شاغل معمولاً کم‌تر از مردان معاش دریافت می‌کنند. در سال ۲۰۱۸ میلادی، زنان شاغلی که تمام وقت کار کردند در مقابل ۱ دالری که مردان درآمد داشتند، فقط ۸۲ سنت درآمد

۱. بررسی وضعیت زنان شاغل در ادارات دولتی افغانستان (قسمت نهم و پایانی)، روزنامه ۸ صبح، تاریخ دریافت سایت: ۱۳۹۸/۷/۲۴.

داشتند و این ۱۸٪ اختلاف در درآمد مردان و زنان را نشان می‌دهد. ولی این ارقام شاید برای کوچک کردن ارقام و غیر واقعی نشان دادن ارقام دیگری باشد که قابل اعتمادتر است. مطابق گزارشی که در طول ۱۵ سال درآمد زنان و مردان شاغل را بررسی کرده، زنان فقط به اندازه ۴۹٪ درآمد مردان درآمد داشته‌اند.^۱ هرچند مطابق ماده ۲۲ قانون اساسی کشور، هر نوع تبعیض میان زنان و مردان ممنوع بوده و هر دو در پیش‌گاه قانون دارای جایگاه برابrand ولی در اجتماع واقعیت بخشی قوانین مشکل بوده و نمی‌توان همه را مجبور کرد که به زنان شاغل هم به همان اندازه‌ای معاش بدهند که به مردان می‌دهند و این کار تا هنوز حتی در جوامع دموکراتیک نیز جا نیافتاده است. از میزان رضایت زنان شاغل در مرکز بامیان از درآمدشان سوال کردیم و جواب‌ها چنین بود. رضایت کمتر از ۶۰٪ آنان از درآمدشان متوسط است، در حدود ۲۰٪شان زیاد راضی‌اند، بیش از ۱۰٪ آنان بسیار زیاد راضی‌اند و دیگران کم راضی‌اند. سوال دیگر این بود که آیا از نحوه مصرف درآمدتان راضی هستید؟ در پاسخ ۸۵٪ گفتند که راضی‌اند و دلیل‌شان این بود که مصرفم را پره می‌کند و یا هم این که حل کننده مشکلات من و خانواده‌ام است، اما ۱۵٪ دیگر از درآمدشان راضی نیستند و تنها دلیل آن این است که درآمدشان تنها مصرف خودشان را کفایت نمی‌کند. در مورد نقش درآمد در بالا بردن اعتماد به نفس نظر زنان شاغل در مرکز بامیان چنین است. ۴۵٪ می‌گویند که زیاد موثر است، کمتر از ۳۵٪ بسیار زیاد موثر است، تقریباً ۱۰٪ گفته‌اند که کم موثر است و دیگران نیز گفته‌اند تاثیر آن متوسط است.

سوال دیگر تحقیق این بود که درآمد زنان در وضعیت خانواده چقدر موثر است. کمتر از ۵۰٪ زنان شاغل گفتند که بسیار زیاد موثر است، ۲۰٪ گفته‌اند که میزان تاثیر آن متوسط است، به نظر تقریباً ۲۰٪ آنان

1. Pay equity and discrimination, Date (browsed): Oct. 24, 2019.

<https://data.worldbank.org/indicator/SL.EMP.WORK.FE.ZS?view=chart>

زیاد تاثیر دارد و مابقی نیز گفته‌اند که کم تاثیر دارد. از زنان شاغل پرسیدیم کدام پلان تجارتي هم دارند يا خير. بيش از ۶۰٪ آنان گفتند که پلان تجارتي دارند و پلان‌های شان شامل ساختن دکان، شرکت، لباس فروشی و مارکيت مجهز مخصوص بانوان می‌شود، اما کمتر از ۴۰٪ شان گفته‌اند پلانی ندارند و دليل نداشتن آن را هم بعضی‌های شان مشکلات مالی عنوان کردند.

زنان شاغل و روابط

طبیعی است که اشتغال باعث می‌گردد تا انسان به دیگر کارهای کمتر رسیدگی می‌توانند، اما این مسأله برای مردان، به خصوص در جوامع سنتی، چندان مشکل ساز نیست ولی در مقابل برای زنان یک مشکل بزرگ است. زنان از یک طرف باید شغل را به پیش ببرند و در عین حال باید به امورات خانه هم رسیدگی کنند، فرزندداری هم بکنند و روابط فامیلی را هم نگه دارند و علاوه بر این‌ها کارهای دیگری نیز است. نقش‌های متفاوت، اثرهایی متفاوت بر این زنان می‌گذارد. از یک سو، ممکن است سبب افزایش تعاملات اجتماعی، آشنایی بیشتر با نقاط ضعف و قوت خود، امکان مقایسه ویژگی‌ها و توانایی‌های ذهنی و جسمی خود با دیگران را به دست آورد که سبب می‌شود آنان با واقع بینی بیش‌تری برای رفع مشکلات خود اقدام کنند.

از سوی دیگر، گاهی ممکن است این نقش‌ها در تعارض با هم قرار گیرند و شواهدی از فشار و تنش روانی دیده شود و سلامت و سازگاری آنان را تهدید کند.^۱ از آنجایی که زنان ذاتاً بیشتر از مردان به نقش‌های داخل خانه تمایل دارند و از طرف دیگر جامعه نیز، به خصوص جوامع سنتی، چنین توقعی از آنان دارد، فشار کاری زنان شاغل بیشتر روابط اجتماعی آن‌ها و خانه داری‌شان را تحت شعاع قرار می‌دهد و در این زمینه‌ها برای آن‌ها تعارض ایجاد می‌کند.^۲ از زنان شاغل در مرکز بامیان

۱. ترکمن، سولماز و فتحی، سروش، پیشین، ص ۱۵.

۲. بابایی فرد، اسدالله، پیشین، ص ۴۴۴.

پرسیدیم که تاثیر اشتغال بر روابط تان چطور بوده است، تقریباً ۶۰٪ آنان گفته‌اند که تاثیر آن زیاد بوده، بیش از ۳۰٪ آن را بسیار زیاد و دیگران نیز آن را متوسط دانسته‌اند.

پرسیدیم آیا شاغل بودن باعث شده که روابط اینان کمتر و سردتر از گذشته شده باشد. پاسخ ۸۰٪ آنان منفی بوده و حتی بعضی‌ها بر این باوراند که شاغل شدن باعث افزایش روابطشان شده است، اما ۲۰٪ دیگر بر این باوراند که شاغل بودن باعث کمی و سردی روابطشان شده است و بزرگ‌ترین دلیل آن را ضیق وقت دانسته‌اند.

نظر زنان شاغل در مرکز بامیان در باره تاثیر شاغل بودن بر جایگاه اجتماعی‌شان را مثبت دانسته و کمتر از ۵۰٪ آنان این تاثیر را بسیار زیاد دانسته‌اند و بیش از ۴۰٪ آن را زیاد گفته و دیگران نیز آن را متوسط ارزیابی کرده‌اند.

همه پاسخ دهندگان نقش شاغل بودن را در تحکیم و رفعت جایگاه اجتماعی زنان عالی دانسته و اکثریت گفته‌اند که این امر باعث گسترش روابط، بیشتر شدن احترام مردم و خود کفایی مالی شده است. واضح است که اشتغال زنان، به خصوص در جوامع سنتی، با چالش‌های مواجه است اما هیچ کس نمی‌تواند نقش آن را در تحکیم و مهم‌تر از آن در رفعت جایگاه اجتماعی منکر شود.

آینده زنان شاغل در مرکز بامیان

آینده زنان هرچند در مرکز بامیان خوب به نظر می‌رسد، اما روی هم رفته زنان، با چالش‌های در محیط کاری روبرواند. در هر محیط کاری، برای شاغلین روابط برای به‌دست آوردن ماموریت‌های محسوس و ترفیع مهم است. برای زنان شاغل داشتن حمایت برای ترفیع در وظیفه مهم است، اما معمولاً از این نعمت محروم‌اند.^۱

از زنان شاغل پرسیدیم که در کدام بخش‌ها نیاز به همکاری دارند؟ حدوداً ۴۵٪ آنان در بخش آموزشی نیاز دارند، ۴۰٪ شان در بخش مالی

1. 10 big issues women face at work and what leaders can do to help, ibid.

و مابقی نیز در بخش بازاریابی نیاز به همکاری دارند. پس اگر آنان در این زمینه حمایت شوند و حتا برای آموختن به کشورهای خارج فرستاده شوند، می‌توان به آینده روشن زنان باورمند بود.

نگرانی‌های زنان شاغل در مرکز بامیان را جویا شدیم، کمتر از ۱۵٪ نشان گفتند که هیچ نگرانی ندارند، اما بیش از ۸۵٪ آنان گفتند که نگرانی دارند و عمده‌ترین نگرانی‌هایشان امنیت، بیکاری، رقابت شدید و فرصت‌های شغلی کم و بی‌علاقگی مردم است. منظور از بی‌علاقگی مردم، بی‌علاقگی به کارها و محصولاتی است که زنان آن را تولید می‌کنند.

سوال دیگر آینده خود و دیگر زنان شاغل مرکز بامیان را چگونه می‌بینند؟ همه پاسخ دهندگان آینده را خوب دانسته که مهم‌ترین دلایل‌شان امکان پیشرفت، کاهش مرد سالاری و روحیه زن ستیزی و افزایش سواد است.

نتیجه‌گیری

زنان شاغل در مرکز بامیان با چالش‌هایی زیاد مواجه نیستند و بزرگ‌ترین مشکلات آنان مالی، امورات منزل و تبعیض است، اما اکثریت مطلق آنان از شاغل بودن و شغل‌شان راضی هستند. اکثریت مطلق آنان تغییراتی را که به‌خاطر شاغل بودن‌شان رخ داده را مثبت دانسته و همه‌شان بر این باوراند که وضعیت‌شان نظر به گذشته بهتر شده است. خانواده بهترین حامیان و تشویق‌کنندگان آنان بوده و انگیزه اکثریت آنان کسب درآمد و علاقه به شغل بوده است.

رضایت همه زنان شاغل از محیط کاری‌شان مایه خرسندی بوده و نوید دهنده آینده خوب است. اکثریت آنان کار کردن در محیط مختلط را ترجیح می‌دهند و آن را دارای مزایای زیادی می‌دانند. نقش درآمد را در بالا رفتن اعتماد به نفس مثبت ارزیابی کرده و خود کفایی را یکی از مهم‌ترین خوبی‌های شاغل بودن دانسته‌اند.

تمام زنان شاغل در مرکز بامیان بر این باوراند که اشتغال بر روابط‌شان تاثیر گذاشته است و اکثریت آن را مثبت دانسته‌اند. همه اینان نقش

شاغل بودن در تحکیم و ترفیع جایگاه اجتماعی را مهم ارزیابی کرده و گسترش روابط، بیشتر شدن احترام مردم به آنان و خود کفایی مالی را مرهون آن دانسته‌اند. اکثریت اینان بر این نظراند که مردم از آنان تصور مثبتی دارند.

امنیت و بیکاری بزرگ‌ترین دغدغه‌های آنان را در مورد آینده تشکیل می‌دهد ولی همه به آینده امیدوار هستند و اگر در بخش‌های که نیاز دارند یعنی آموزش، مالی و بازاریابی به آن‌ها کمک شود، آینده بهتر خواهند داشت. دلایل دیگری خوش بینی‌شان کاهش مردسالاری و زن ستیزی و افزایش سواد است.

در کل، وضعیت زنان شاغل در مرکز بامیان رضایت بخش است و آنان از شغل، محیط کاری، درآمد و روابطشان راضی بوده و به آینده نیز خوشبین‌اند. پس می‌توان به حضور بیشتر و گسترده‌تر زنان در صحنه اجتماع، ادارت و مشاغل آزاد در آینده نزدیک امیدوار بود.

پیشنهادهات

برای بهتر شدن وضعیت فعلی زنان شاغل در مرکز بامیان، کمتر شدن دغدغه‌های‌شان و نیز برای داشتن یک آینده خوب، موارد زیر پیشنهاد می‌شود.

۱: برنامه‌هایی آموزشی جهت تغییر دیدگاه مردم در مورد زنان شاغل دایر شود.

۲: برای زنان شاغل برنامه‌های آموزشی برگزار شود.

۳: زنان در سطح رهبری در ادارات قرار گیرند.

۴: کمک‌های مالی به زنان دارای مشاغل آزاد صورت گیرد.

۵: برای جلوگیری از آزار و اذیت زنان در محیط کاری، باید مکانیزم‌هایی سنجیده شود و برنامه‌هایی دایر گردد.

۶: در ادارات کودکانستان ایجاد شود.

۷: برای بیشتر قبول شدن زنان در ادارات، امتیازاتی برای آنان در نظر گرفته شود.

- ۸: در باره ترانسپورت‌شان تدابیری اتخاذ شود و اگر در ادارت دولتی است، برای زنان ترانسپورت رایگان در نظر گرفته شود.
- ۹: برنامه‌ها و گردهمایی‌هایی با خانواده‌ها صورت گیرد تا به دختران و زنان‌شان اجازه دهند و تشویق کنند که شاغل شوند.
- ۱۰: برنامه‌های روان‌شناختی جهت تقویت زنان و کمک‌شان برای انطباق با محیط اداری و اجتماعی و نیز ابراز وجود خود دایر گردد.
- ۱۱: رستوران‌ها و مارکیت‌های مخصوص بانوان ایجاد شود.

منابع

الف: مقالات

۱. بابایی فرد، اسدالله، «سنجش تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست (نشریه)، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲.
۲. ترکمن، سولماز و فتحی، سروش، «تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال هفتم، زمستان ۱۳۹۵.
۳. جاوید، محمد جواد و شاه‌مرادی، عصمت، «آسیب شناسی حقوقی زنان شاغل (با محوریت دستگاه قضایی)»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال پانزدهم، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۲.
۴. دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، «عدم دسترسی زنان به عدالت در ولایت بامیان»، بامیان، ۱۳۹۷.

ب: سایت‌های اینترنتی

۱. بررسی وضعیت زنان شاغل در ادارات دولتی افغانستان (قسمت نهم و پایانی)، روزنامه ۸ صبح. لینک:
https://8am.af/j8am/index.php?option=com_content&view=article&id=11399:1389-02-12-18-26-58&catid=58&Itemid=308
۲. جلالزی، فرهنگند، زنان افغان خواهان سهم‌گیری در نهادهای قضایی شدند، دویچه وله، لینک:

<https://www.dw.com/fa-af/>

۳. نوری، خلیل، مشکلات دسترسی زنان افغان به عدالت، بی بی سی (بخش فارسی)، لینک:

https://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2008/07/080721_ram-women-justice.shtml

4. 10 big issues women face at work and what leaders can do to help, Link:

<https://www.catalyst.org/2017/01/19/10-big-issues-women-face-at-work-and-what-leaders-can-do-to-help/>

5. Pay equity and discrimination, Link:

<https://data.worldbank.org/indicator/SL.EMP.WORK.FE.ZS?view=chart>

ج: قوانین

۱. قانون اساسی افغانستان، نمبر مسلسل: ۸۱۸، تاریخ نشر: ۱۳۸۲/۱۱/۸، ناشر: وزارت عدلیه، کابل.

۲. قانون مدنی ۱۳۵۵

۳. قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال، نمبر مسلسل: ۱۲۸۰، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱۰/۹، ناشر: وزارت عدلیه، کابل.

